

بسم الله الرحمن الرحيم

مستندات قرآنی

زیارت جامعہ می کبیرہ

عباس نوری

مدرس دانشگاه



انتشارات نأ

سرشناسه	: نوری، عباس، ۱۳۴۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: مستندات قرآنی: زیارات جامعه کبیره
مشخصات نشر	: تهران: مؤسسه فرهنگی نبا، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۲۸۲ ص. ۱۲۰۰۰۰ ریال
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۲۶۴۰-۴۸-۲
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپای مختصر
یادداشت	: http://opac.nlai.ir : فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی:
	: قابل دسترسی است.
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۸۱۰۷۱۱

مستندات قرآنی

زیارت جامعه ی کبیره

عباس نوری - مدرس دانشگاه

ناشر: انتشارات نبا

تهران: خیابان دکتر شریعتی، بالاتر از خیابان بهار شیراز، کوچه مقدم، نبش ادیبی، پلاک ۲۶، طبقه سوم

تلفن: ۰۲۱-۷۷۵۰۴۶۸۳ وب سایت: www.nabacultural.org

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۶۴۰-۴۸-۲

چاپ: اول، بهار ۱۳۹۴ قیمت: ۱۲۰۰۰۰ ریال

شمارگان: ۱۰۰۰ چاپ: دالاهو صحافی: صالحانی

صفحه‌آرایی: محمودی

سپاس‌گزاری

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُتَعِمِّنَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ^۱

بر ذمه‌ی خود فرض و واجب می‌دانم که از راهنمایی‌ها و روشنگری‌های ارزنده‌ی استاد معظم جناب آقای دکتر سید مهدی صالحی که سال‌ها تجربیات علمی خود را سخاوتمندانه در اختیار این جانب قرار داده و با کمال تواضع راهنمایی و ارشاد بنده را پذیرفته و در طول کار، همه‌گونه ترغیب و حمایت، در دفع و رفع مشاغل و موانع، مبذول داشتند، سپاسگزاری کنم.

همچنین از دانشمند محترم حضرت حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر سید مهدی قریشی که در نهایت تواضع و فروتنی مشاوره این جانب را تقبل فرموده و کریمانه بنده را در کنار سفره پر برکت علمی خودشان نشانده‌اند و همچنین از اساتید بزرگواری که به‌عنوان داور قبول زحمت کرده و به‌بررسی رساله‌ی حاضر پرداخته و به‌نوعی در به‌ثمر رسیدن این رساله همکاری و همگامی کرده‌اند، و از استادان وارسته و مربیان فرزانه‌ای که در طول دوران تحصیلات تکمیلی توفیق درک محضر

۱- شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا (ع)، محقق و مصحح: لاجوردی، مهدی، ج ۲، ص ۲۴، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ق؛ مسند الامام الرضا (ع)؛ ج ۱، کتاب الآداب و المواعظ، ص ۲۹۹

پر برکت و سراسر معنویت ایشان را داشته‌ام از جمله حضرت حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر سید جعفر حسینی اصل، و آقایان: دکتر رضائی کهنموئی و دکتر کبیری و دکتر دخیلی مراتب قدردانی و حق شناسی خود را نسبت به شخصیت‌های گرانقدرشان ابراز نمایم.

نیز با اغتنام فرصت از آقای وفادار معاونت محترم بخش نسخ خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی که مشوق بنده در این کار مقدس بوده و از محقق برجسته حوزه علمیه قم حضرت حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای شیخ مرتضی فرجه‌پور و استاد دکتر عبدالحسین طالعی عضو هیئت علمی دانشگاه قم و آقای دکتر محمدکاظم بهنیا ویراستار دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش که از گلستان دانش و معرفتشان خوشه‌ها چیده‌ام و استاد کمال‌الدین مدرّسی که سالیان دراز در محضر پرفیض‌شان تلمذ نموده و در رابطه با کار اخیر امکان دسترسی این جانب را بر منابع دست اول اهل سنت فراهم نموده است، و برادر عزیز جناب آقای علی اعتمادی خیاوی معاونت محترم آموزش و تحقیقات دادگستری کل استان آذربایجان غربی که در استفاده از کتابخانه اداره مذکور اهدائی زنده‌یاد مرحوم سپهرز مولودی (که حقاً در زمینه علوم قرآن و حدیث و آثار دینی در منطقه بی‌نظیر می‌باشد) این جانب را یاری کرده‌اند، از آستان پروردگار مهربان، ارج و اجر، توفیق و تسدید و سلامت و سعادت دو جهان را خواستار باشم.

از این که خوشه‌چین خرمن احسان علمی این بزرگواران هستم خدا را شاکرم.

شکرانه‌ی این نعمت را آن می‌دانم که دست به‌دعا بردارم و از صمیم دل بگویم:

خدایا به‌عزت و جلالت کار ظهور و فرج حضرت حجة بن الحسن را به‌سامان آور.

همو که یادگار عترت است و همراه همراه قرآن.

همو که زمانی می‌آید که مردم قرآن را بر اندیشه‌ها و آرای خود بازگردانده‌اند.

همو که می‌آید و اندیشه‌ها را به قرآن بازمی‌گرداند.
همو که خیمه‌ها برمی‌افرازد و به مردم قرآن می‌آموزد.
همو که از نوامیس و قوانین کتاب و سنت، آنچه را که در جامعه، به حال مرگ
افتاده، زندگی دوباره می‌بخشد.^۱

همو که در سلام و درود به او می‌گوییم «السلامُ عَلَیکَ یا تَالِیَ کِتَابِ اللّهِ وَ تَرْجُمَانَهُ».^۲

۱- یَعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى، إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى. وَ یَعْطِفُ الرَّأى عَلَى الْقُرْآنِ، إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأى،... وَ یُحْیِی مَبِیتَ الْکِتَابِ وَ السُّنَّةِ. «کلام زیبا و گیرای امیر مؤمنان (علیه السلام) در نهج البلاغه، خطبه

تقدیم بہ:

پیشگاہ مہر مستور آسمان امامت؛

مروارید مکنون دریای ولایت

قلب جہان؛

قطب کیان؛

و صاحب الزمان؛

«حُجَّةُ بَنِی الْحَسَنِ الْمُهْدِیِّ» عَجَّلَ اللَّهُ لَهُ النَّصْرَ وَالْأَمَانَ.

امیدوارم کہ خدمت ناچیز این بندہ از سوی آن بزرگوار؛

بہ اذن پروردگار متعال مورد قبول افتد و رضایت خاطر شریف شان را فراهم

سازد.



مجلس خبرگان رهبری

دوره چهارم

شماره:
تاریخ:
پرونده:

نماینده
استان آذربایجان غربی
سید علی اکبر قرشی

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب مستطاب « مستندات قرآنی زیارت جامعه کبیره » تألیف
دانشمند محترم خب حاج عباس نوری مدتی در اختیار من بود ، متذکر
که میسر بود مطالعه و دقت کردم ، مؤلف محترم در باره آن بحث بسیار
کشیده و به نظر من در حدیثی که در آن آمده است ، بحیث مراد آیات و
مجید را که مرتبط با فرازهای زیارت جامعه است نقل کرده و در حد
خود کم نظیر یا به نظر است ، « گفته زیارت که تحقیق انجام گرفته که
خود اطمینان آورده است ، در منابع زیارت به کتابهای معتبر
اشاره شده حتی منابع اولیه نیست بنظر من در نظر من است و خداوند
از زیارت جامعه را با در یابی مناسب کنیم این کتاب به حکم کن
خواهد بود ، خداوند از مؤلف محترم قبول فرماید در روزی اول بیت علیهم
گرداند.

سید علی اکبر قرشی ۸۷/۱۱/۸

فهرست مطالب

مروری بر کتاب.....	۱۹
مقدمه.....	۲۱
۱- پیش گفتار.....	۲۱
۲- ضرورت و فایده پژوهش.....	۲۲
۳- بیان مسأله.....	۲۴
۴- منابع زیارت جامعه کبیره.....	۲۶
۵- شروح زیارت جامعه.....	۲۷
۶- توضیح دیگر در مورد زیارت جامعه.....	۲۸
فصل اول. کلیات.....	۳۱
۱-۱. هدف.....	۳۳
۱-۲. تاریخچه تحقیق.....	۳۴
۱-۳. روش کار و تحقیق.....	۳۵
فصل دوم. بررسی سندی زیارت جامعه کبیره.....	۳۷
۲-۱. زیارت جامعه کبیره، منشور امامت.....	۳۹
۲-۲. مصادر زیارت جامعه کبیره.....	۳۹
۲-۳. فهرست اجمالی و چهار چوبه زیارت جامعه کبیره.....	۴۰
۲-۴. متن زیارت برترین شاهد.....	۴۲
۲-۵. بررسی سندی زیارت جامعه کبیره.....	۴۳
۲-۶. شخصیت رجالی موسی بن عمران نخعی.....	۴۴

۷-۲. سؤال راوی از امام هادی علیه السلام :	۴۵
۸-۲. بیان امام هادی علیه السلام :	۴۵
۹-۲. توثیق نخعی به وسیله بزرگان:	۴۶
۱۰-۲. امام زمان علیه السلام و زیارت جامعه کبیره:	۴۶
فصل سوم. جدول و نمایه‌ی آیات در زیارت جامعه کبیره:	۴۹
۱-۳. توضیحاتی پیرامون جداول و نمایه‌ی آیات مفسره در زیارت جامعه کبیره:	۴۳
۲-۳. جدول و نمایه‌ی آیات مفسره بر مبنای نظم تدوینی قرآن:	۴۵
۳-۳. جدول و نمایه‌ی آیات مفسره بر مبنای فرازهای زیارت جامعه کبیره:	۴۶
فصل چهارم. کتابشناسی زیارت جامعه کبیره:	۷۱
۱-۴. رهیافتی بر کتابشناسی:	۷۲
۲-۴. بخش اول: کتاب‌های فارسی چاپی:	۷۴
۳-۴. بخش دوم: پایان‌نامه‌ها:	۷۹
۴-۴. بخش سوم: کتاب‌های عربی چاپی:	۸۰
۵-۴. بخش چهارم: مقالات فارسی:	۸۲
۶-۴. بخش پنجم: کتاب‌های خطی فارسی:	۸۳
۷-۴. بخش ششم: کتاب‌های خطی عربی:	۸۴
۸-۴. بخش هفتم: به زبان‌های دیگر:	۸۶
فصل پنجم. بررسی آیات مرتبط با جملات زیارت جامعه کبیره:	۸۷
مدخلی بر فصل پنجم:	۸۹
آشنایی:	۸۹
منابع این فصل:	۹۰
الف. تفاسیر شیعی:	۹۰
ب - تفاسیر سنی:	۹۱
آیه‌ی اول:	۹۳
۱. مفردات:	۹۳
۲. اقوال مفسران:	۹۴
۳- روایات:	۹۷

۴- نتیجه گیری	۹۹
آیه ی دوم	۱۰۱
۱- مفردات	۱۰۱
۲- اقوال مفسران	۱۰۱
۳. روایات	۱۰۳
۴. بیان شارحان	۱۰۴
۵. نتیجه گیری	۱۰۵
آیه ی سوم	۱۰۶
۱. مفردات	۱۰۶
۲. اقوال مفسران	۱۰۷
۳. روایات	۱۰۹
۴. بیان شارحان	۱۱۰
۵. نتیجه گیری	۱۱۱
آیه ی چهارم	۱۱۳
۱. مفردات	۱۱۳
۲- اقوال مفسران	۱۱۳
۳- سه نکته	۱۱۷
۴- روایات	۱۱۸
۵- نتیجه گیری	۱۱۹
آیه ی پنجم	۱۲۱
۱- مفردات	۱۲۱
۲- اقوال مفسران	۱۲۱
۳- روایات	۱۲۶
۴ - دو نکته	۱۲۷
۵- نتیجه گیری	۱۲۷
آیه ی ششم	۱۲۹
۱- مفردات	۱۲۹

۱۳۰	۲- اقوال مفسران
۱۳۳	۳- روایات
۱۳۴	۴- بیان شارحان
۱۳۴	۵- جلوه‌های رحمت خدا
۱۳۶	۶- پرسش و پاسخ و نتیجه‌گیری
۱۳۸	آیه‌ی هفتم
۱۳۸	۱- مفردات
۱۳۸	۲- اقوال مفسران
۱۴۴	۳- روایات
۱۴۶	۴- چرا نام امامان علیهم‌السلام در قرآن ذکر نشده است؟
۱۴۵	۵- خلاصه بحث
۱۵۵	۶- نتیجه‌گیری
۱۵۶	آیه‌ی هشتم
۱۵۶	۱- مفردات
۱۵۷	۲- اقوال مفسران
۱۵۹	۳- روایات
۱۶۰	۴- نتیجه‌گیری
۱۶۳	آیه‌ی نهم
۱۶۳	۱- مفردات
۱۶۴	۲- اقوال مفسران
۱۶۵	۳- روایات
۱۶۶	۴- بیان شارحان
۱۶۸	۵- نتیجه‌گیری
۱۷۱	آیه‌ی دهم
۱۷۱	۱- مفردات
۱۷۱	۲- اقوال مفسران
۱۷۶	۳- روایات

۱۷۷	۴- نتیجه گیری
۱۷۹	آیه ی یازدهم
۱۷۹	۱- مفردات
۱۷۹	۲- اقوال مفسران
۱۸۳	۳- روایات
۱۸۴	۴- نتیجه گیری
۱۸۷	آیه ی دوازدهم
۱۸۷	۱- مفردات
۱۸۸	۲- اقوال مفسران
۱۹۱	۳- روایات
۱۹۲	۴- نتیجه گیری
۱۹۵	آیه ی سیزدهم
۲۰۳	آیه ی اول:
۱۹۵	۱- مفردات
۱۹۵	۲- اقوال مفسران
۱۹۷	۳- نتیجه گیری
۱۸۷	آیه ی دوم:
۱۹۸	۱- اقوال مفسران
۱۹۹	۲- روایات
۱۹۹	۳- نتیجه گیری
۲۰۰	۴- نتیجه گیری کلی
۲۰۳	آیه ی چهاردهم
۲۰۳	۱- مفردات
۲۰۳	۲- اقوال مفسران
۲۰۵	۳- روایات
۲۰۶	۴- نتیجه گیری
۲۰۷	آیه ی پانزدهم

۲۰۷	۱- مفردات
۲۰۷	۲- اقوال مفسران
۲۰۹	۳- روایات
۲۱۰	۴- نتیجه گیری
۲۱۳	آیه ی شانزدهم
۲۱۳	۱- مقدمه
۲۱۵	۲- مفردات
۲۱۸	۳- اقوال مفسران
۲۲۲	۴- روایات
۲۲۲	۵- کلام شارحان
۲۲۳	۶- نتایج
۲۲۶	آیه ی هفدهم
۲۲۶	۱- مفردات
۲۲۶	۲- اقوال مفسران
۲۳۰	۳- روایات
۲۳۱	۴- نتیجه گیری
۲۳۳	آیه ی هجدهم
۲۳۳	۱- مفردات
۲۳۴	۲- اقوال مفسران
۲۳۷	۳- روایات
۲۳۹	۴- نتیجه گیری
۲۴۱	آیه ی نوزدهم
۲۴۱	۱- مفردات
۲۴۱	۲- اقوال مفسران
۲۴۵	۳- روایات
۲۴۵	۴- نتیجه گیری
۲۴۷	آیه ی بیستم

۲۴۷	۱- مفردات
۲۴۷	۲- اقوال مفسران
۲۵۱	۳- روایات
۲۵۲	۴- نکته‌ای درباره‌ی روایات
۲۵۲	۵- نتیجه‌گیری
۲۵۵	واپسین گفتار
۲۵۷	نتایج حاصل از تحقیق حاضر
۲۶۱	اقدامات پیشنهادی در موضوع رساله
۲۶۵	چکیده انگلیسی
۲۶۷	فهرست منابع

مروری بر کتاب

موضوع تحقیق رساله حاضر «مستندات قرآنی زیارت جامعه‌ی کبیره» است که در آن از شواهد قرآنی مرتبط با فرازهای زیارت استفاده شده و در پنج فصل تدوین یافته است.

فصل اوّل، کلیات که در آن به‌هدف، پیشینه‌ی تحقیق، روش کار، مراحل و محدودیت‌های تحقیق پرداخته شده است.

فصل دوّم، متن زیارت جامعه کبیره، ترجمه، فهرست اجمالی و چهار چوب زیارت جامعه که در آن به‌بررسی سندی زیارت و جایگاه رجالی راوی آن "موسی بن عبدالله نخعی"، توثیق و تأیید نخعی توسط بزرگان و تأکید امام زمان علیه السلام بر خواندن آن اشارت رفته است.

فصل سوّم، به‌جداول و نمایه‌ی آیات مفسّره در زیارت موصوف اختصاص دارد؛ جدول اوّل بر مبنای ترتیب جملات زیارت تنظیم شده و جدول دوّم مبتنی بر نظم تدوینی قرآن است که بیش از یکصد آیه را شامل می‌شود.

فصل چهارم، مربوط به‌کتاب‌شناسی زیارت جامعه است که طی آن کتاب‌های چاپی عربی و فارسی، کتابهای خطی عربی و فارسی، مقالات و پایان‌نامه‌ها و آثاری به‌زبان‌های دیگر دسته‌بندی و احصاء شده است.

در فصل پنجم، بیست جمله از متن زیارت جامعه با آیات مرتبط از قرآن کریم بررسی شده است. در هر مورد، مفردات، اقوال مفسران فریقین، روایات و بعضاً بیان شارحان آمده و سپس نتیجه‌گیری کلی از تلفیق و ترکیب هر جمله با آیه‌ی مرتبط با آن بیان شده است. نهایتاً با گفتار واپسین و پیشنهادهایی در راستای گسترش فرهنگ ادعیه و زیارات و احیاء و ترویج علمی و عملی آنها در مدارس و دانشگاه‌ها این رساله به پایان می‌رسد.

مقدمه

۱- پیش گفتار:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ

زیارت‌های صادره از پیشوایان معصوم، دریایی از معارف الهی را دربردارند که بعد از قرآن کریم، مطمئن‌ترین منبع دریافت تعالیم عالیه‌ی اسلام می‌باشند. در میان زیارت‌های مأثوره از حضرات معصومین علیهم‌السلام «زیارت جامعۀ کبیره» از نظر شیوایی بیان، گیرایی تعبیر، زیبایی اسلوب و بلندی معانی، در اوج فصاحت و قلّه‌ی بلاغت قرار دارد و دریایی از معارف خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام است که از اقیانوس بیکران علوم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌السلام سرچشمه گرفته است.

زمانی موسی بن عمران نخعی از امام هادی علیه‌السلام خواست با کلامی بلیغ به‌وصف امامت و شئون آن بپردازد، حضرتش به‌برکت این درخواست خالصانه، گوهرگرانبهایی به‌نام «زیارت جامعۀ کبیره» به‌او آموخت که محدثان بزرگواری همچون شیخ صدوق و شیخ طوسی به‌آیندگان سپردند. زیارت جامعۀ کبیره، معروف‌ترین زیارت ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام است که اختصاص به‌زمان و مکان ویژه‌ای ندارد و در هر زمان و جایگاهی می‌توان امام

معصوم علیه السلام را با آن ذکر زیارت کرد.

این زیارت، از زمان‌های دور تاکنون، همواره مورد نظر دانشمندان و محدثان قرار داشته است. محققان به شرح و تفسیر آن پرداخته و شرح‌های مختلفی بر آن نوشته‌اند. البته بیشتر شرح‌هایی که تاکنون نوشته شده، شرح ترتیبی (به ترتیب جملات زیارت) بوده است. اما در این رساله که مستندات قرآنی عبارات زیارت جامعه کبیره مورد بحث و بررسی قرار گرفته، بیشترین استفاده، از قرآن شده که از یک‌سوی، نوعی تفسیر موضوعی (امامت قرآن) و از سوی دیگر، نوعی شرح موضوعی زیارت جامعه کبیره به حساب می‌آید. لذتی که در بیان حقایق و معارف بلند و کمالات خاندان رسالت علیهم السلام در توضیح زیارت شریف جامعه نصیب نگارنده شده، فراموش شدنی نیست. سعادت بالتر از این، نصیب کسی نمی‌شود که از اهل بیت علیهم السلام سخن بگوید و از آنان بشنود و در محضر آموزه‌های زندگی‌ساز و رستگاری‌بخش آنان باشد. امید است که تا پایان عمر، پیوسته نامشان بر زبانمان، مهرشان در دل و جانمان، و گفتار و رفتارشان شمع راه زندگی‌مان باشد؛ در دنیا توفیق معرفت زیارتشان نصیبمان شود، در عالم برزخ با آنان باشیم و در قیامت نیز به فیض شفاعت و فوز دیدارشان نائل آییم.

نمی‌دانم با چه زبانی شکرگزار باشم و سپاس این نعمت به‌جا آورم که با عدم لیاقت از هرجهت و نبود قابلیت از هرسوی، توفیق قرین شده و سعادت نصیب شد، و یاری خداوند سبحان و توجّهات و خاصّه‌ی حضرت ولی عصر (عج) این بنده حقیر کمینه را همراهی نمود تا موفق به تدوین این نوشتار شدم.

۲- ضرورت و فایده پژوهش:

بخشی از وظیفه ما در قبال امام زمانمان - و نه تمام آن - توجّهی است که باید نسبت به کلمات نورانی پدران گرامی ایشان علیهم السلام نشان دهیم. تأکید می‌شود که این تمام وظیفه ما نیست، چرا که اگر به آن حجت حیّ خدا در روزگار خود توجّه نکنیم، در فهم

معانی کلمات امامان پیشین نیز با مشکلات روبرو می‌شویم. به گونه‌ای که گاهی اوقات، خود، از بروز مشکل نیز بی‌خبر می‌مانیم و در همان دام می‌افتیم که روزگارانی واقفیه و اسماعیلیه و زیدیه افتادند: آنها هم تنها به سخنان امامان پیشین بسنده کردند و بدون توجه به امام زمانشان، به فهم خود از آن سخنان، اکتفا کردند. شاید تفاوت ما با آنها در این نکته باشد که آنها حجت خدا در روزگار خود را به زبان منکر شدند، ولی ما انکار زبانی یا انکار قلبی نمی‌کنیم، بلکه به درد غفلت از او گرفتار شده‌ایم. متأسفانه حضرت حجت‌الاسلام به کلی مورد غفلت واقع شده و «معیشت ضنک» - یعنی زندگی تنگ و سخت - ما هم، چه از نظر فردی و چه اجتماعی، ناشی از غفلت از آن حضرت است، لذا بی‌تردید، باید به سوی آن حضرت برگردیم، چنان که در دعای ندبه می‌خوانیم: «إِنِّ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَكُونُ الْأَوَّلِيَاءُ». باید متوجه آن حضرت شویم. مشکل ما این است که در معرفت حضرت کوتاهی کرده‌ایم، نه قاصریم، بلکه مقصریم و «معیشت ضنک» ما عمدتاً ناشی از تقصیر در معرفت او است.

به راستی، با متون اصیل و معتبر که در معرفت امامان معصوم علیهم السلام از لسان مبارک ایشان صادر شده است، چگونه برخورد می‌کنیم؟ متونی کوتاه و موج‌خیز که چون گوهری - در وزن، خرد و در بها بی‌مانند - جاودانه‌اند. همچون: خطبه‌ی فدکیه حضرت زهرا (س)، خطبه‌الوسیله از حضرت امام امیرالمؤمنین علیهم السلام، احتجاج حضرت امام حسن مجتبی‌علیه السلام در برابر سران نفاق در کاخ اموی، اتمام حجت‌های امام حسین علیهم السلام در طول مسیر خود از مدینه تا کربلا، خطبه‌های امام سجّاد علیهم السلام و حضرت زینب علیها السلام در کوفه و شام، کلام جامع امام رضا علیهم السلام در وصف امام، زیارت جامعه کبیره از امام هادی علیهم السلام، نامه‌ی تکان‌دهنده‌ی امام حسن عسکری علیهم السلام به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری و سرانجام، توقیعات بیدارکننده حضرت ولی عصر ارواحنا فداه.

این گونه متون در برنامه‌های درسی حوزوی و دانشگاهی ما، چه جایگاهی دارند؟

چند درصد از پایان‌نامه‌های دانشگاهی ما، در گرایش‌های مختلف علوم انسانی، حول محور این متون تدوین شده است؟

شناخت وضع موجود ما در این وادی، زمینه‌ای برای بازنگری در آن فراهم می‌آورد و در این شناخت و بازنگری، عزم ملی جدی می‌طلبد که هماهنگی و همکاری خالصانه‌ی مراکز و مؤسسات پژوهشی و آموزشی حوزوی و دانشگاهی در آن، نقش اساسی دارد. طبعاً عواملی همچون برنامه‌ریزی، آینده‌نگری، نگرش دراز مدّت و تدریجی، ژرف‌بینی، کیفیت محوری و گریز از تمرکز بر کمیت، بهره‌گیری از توان‌ها و استعدادها و... در این مسیر ضرورت دارد.

۳- بیان مسأله

قرآن کریم تجلّی حقّ است و تلاوت آن، سپردن گوش جان به کلام حیات‌بخش خداوند است که بندگان را با «نامه‌ی محبوب» تکریم نموده است. عترت نیز خلیفه‌ی خداوند و مرآت حق‌نما و تجسّم و تجسّد قرآن شریف هستند. قرآن صورت مکتوب آن ذوات مقدّسه است و معصومین علیهم‌السلام «ترجمان وحی» و روشنگر آیات شریفه‌اند که با علم موهوبی الهی و بصیرت ویژه‌ی خدایی، پرده از بطون و لایه‌های دریای ناپیدای کرانه‌ی وحی برمی‌دارند. آنان گوهرهایی بس پربها از این اقیانوس به‌ارمغان آورده‌اند و معیت تامّ با قرآن دارند. هرچند قرآن «هدیّ للناس» (بقره، ۱۸۳) است و برای تمام بشریت فرود آمده، ولی آن بزرگان عالم و عارف به‌تمام ابعاد قرآن هستند.

فهم قرآن نتوان یافت ز کس جز مفهوم چون گشایند دری بی‌مددِ مفتاحی؟

در این راستا، نکته‌یابی و تبیین مفاهیم و حیانی با بیان و بنان معصومین علیهم‌السلام کلام نهایی و صائب در توضیح سخن آسمانی وحی خواهد بود که هیچ خدشه‌ای نمی‌پذیرد. استناد و استشهاد به آیات قرآن، روش مألوف تمامی معصومین در گفتارشان است؛

حضرت صدیقه‌ی طاهره (س) در خطبه فدکیه جابه‌جا به آیات قرآن در بیان حقانیت خود و تبیین راه هدایت اشاره می‌فرماید، حضرت سیدالاصیاء امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کلمات نورانی خود به آیات قرآن استشهاد می‌کند، حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در خطبه‌های خود، از قرآن نقل می‌کند و به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نعمت‌های الهی بر خود، به پیشگاه الهی عرضه می‌دارد:

خدایا تو را شاکریم که ما را به "معارف قرآن" آشنا کرده‌ای. «عَلَّمَنَا الْقُرْآن».^۱

نیز حضرت زینب (علیه السلام) در کوفه و شام خطبه‌های خود را با آیات نورانی قرآن زینت می‌بخشد و مستدل می‌سازد: خطبه شام را با آیه شریفه «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسَاوُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ». (روم، ۱۰)^۲ زینت می‌بخشد، و در خطبه کوفه مردم کوفه را به‌زنانی تشبیه می‌کند که آنچه بافته‌اند دوباره پنبه می‌کنند. که اشاره به آیه ۹۲ سوره نحل است: «إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الَّذِي تَقَصَّتْ غَرْزُهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَخْذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ».^۳

فراتر و مهم‌تر از استشهاد گفتاری، زندگی با مفاهیم و آموزه‌های وحیانی است. این بزرگان آسمانی، سراسر عمر با برکت خود را با قرآن زیسته‌اند، و قرآن در تار و پود وجودی آنان سرشته شده و خود قرآن ناطق شده‌اند.

امام هادی (علیه السلام) نیز در انشای زیارت جامعه‌ی کبیره در تبیین والای مقام امام به‌عنوان خلیفه‌ی خداوند و جایگاه منیع او در نظام هستی، به‌صورت مکرر به آیات نورانی

۱- تاریخ طبری: ج ۷، ص ۳۲۱.

۲- آنگاه فرجام کسانی که بدی کردند و در دوزخ است، [چرا] که آیات خدا را تکذیب کردند و آن‌ها را به ریشخند می‌گرفتند.

۳- مقتل خوارزمی: ج ۲، ص ۴۰-۴۱.

قرآن استناد جسته و شاهد آورده است. تأمل در مناسبت کلام و دقت در سیاق سخن، می‌تواند تفسیری ارزنده از آن آیات به‌شمار آید.

۴- منابع زیارت جامعه کبیره

عالمان چندی از متقدمین و متأخرین این زیارت را نقل کرده‌اند، از جمله:

- ۱- شیخ صدوق (م ۳۸۱) در «من لا یحضره الفقیه» (ج ۲ ص ۶۰۹): از کتاب‌های چهارگانه‌ی حدیثی شیعه، و عیون اخبار الرضا علیه السلام.
- ۲- شیخ طوسی (م ۴۶۰) در «تهذیب الاحکام» (ج ۶ ص ۹۵).
- ۳- علامه مجلسی (م ۱۱۱۰) در «بحار الانوار» (ج ۱۰۲ ص ۱۴۳): به نقل از عیون اخبار الرضا علیه السلام که با این توصیف آورده است. «أَصْحَ الْاِیْمَارَاتِ سَدَاً وَأَعْمَهَا مَوْرِدَاً وَأَفْصَحُهَا لَفْظًا وَأَبْلَغُهَا مَعْنًیً وَأَعْلَاهَا شَأْنًا»، [زیارت جامعه] به لحاظ سند، صحیح‌ترین؛ از نظر فراگیری و انطباق بر معصومین علیهم السلام جامع‌ترین؛ از نظر لفظ فصیح‌ترین؛ از نظر معنی و مفهوم بلیغ‌ترین و در شأن و منزلت، والاترین زیارت است.^۱

از پدر بزرگوار علامه مجلسی، مرحوم ملا محمد تقی مجلسی که به لحاظ سلوک و تعبد در مرتبه‌ی رفیعی قرار داشت نقل شده است که: در سامرا وقتی به حرم مشرف شدم، امام عصر علیه السلام را دیدم. با انگشت به آن حضرت اشاره کردم و زیارت جامعه را خواندم. حضرت به من فرمودند: پیش بیا. عظمت حضرت مانع نزدیکی من می‌شد تا بالاخره به حضور حضرت رسیدم. نسبت به من اظهار لطف کرد و فرمود: «نُعِمَّتِ الزَّیَّارَةُ هَذِهِ».

۴- محدث قمی (م ۱۳۵۹) در «مفاتیح الجنان»: محدث خبیر، مرحوم شیخ عباس قمی در تدوین مفاتیح، دقت و حساسیت ویژه‌ای داشته و اگر از نظر خود تردیدی

۱- بحار الانوار: ج ۱۰۲، ص ۱۴۳.

در سند یا متن یک دعا و زیارت داشت از آوردن آن در کتاب مفاتیح خودداری می‌کرد. ایشان این زیارت را در کتاب خود نقل کرده و حکایت تشرّف سید رشتی به محضر حضرت امام عصر (عج) را به نقل از استادش محدّث نوری آورده که ضمن آن، توصیه‌ی امام عصر (عج) به قرائت و خواندن زیارت جامعه را بیان کرده است.

علاوه بر این‌ها، متن زیارت به گونه‌ای است که هر انسان منصف و سلیم‌النفس، صدور این مفاهیم را از غیر معصوم علیه السلام محال می‌داند.

۵- شروح زیارت جامعه

بر این زیارت، شروح متعدّدی نگاشته شده است که مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی در کتاب «الذمیرة الی تصانیف الشیعة» برخی از آنها را نام می‌برد. این کثرت شروح بردو امر، دلالت عمده دارد:

اولاً: اتقان سند زیارت که اگر از نظر سند مخدوش یا ضعیف بود، عالمان دینی این چنین به شرح آن اهتمام نمی‌ورزیدند.

ثانیاً: عمق و محتوای والای زیارت که ضرورت شرح و تفسیر را ایجاب می‌کند، و گرنه عالمان وارسته و بزرگی مانند علامه محمدتقی مجلسی، سید عبدالله شبّر و دیگران به شرح آن اقدام نمی‌کردند.

تفصیل این بحث در آینده خواهد آمد. ولی در این فرصت، به برخی از این شروح اشاره می‌شود:

۱- شرح علامه محمد باقر مجلسی؛

۲- الشموسُ الطّالعةُ فی شرح الزّیارة الجامعة، تألیف مرحوم سید حسین درودآبادی

همدانی؛

۳- الانوار اللامعة فی شرح الزّیارة الجامعة، تألیف مرحوم سید عبدالله شبّر؛

- ۴- علی‌علیه‌السلام و زیارت جامعه‌ی کبیره، تألیف مرحوم دکتر عبدالعلی گویا؛
- ۵- مقام ولایت در شرح زیارات جامعه، تألیف مرحوم احمد زمرّدیان؛
- ۶- ادب فنای مقربان، تألیف عبدالله جوادی آملی که شرحی مبسوط و عمیق بر زیارت جامعه می‌باشد و هنوز به صورت کامل چاپ و پخش نشده است.
- ۷- شرح زیارت جامعه، تألیف محمد چهاردهی رشتی نجفی.

۶- توضیح دیگر در مورد زیارت جامعه

آنچه در زیارت جامعه ذکر شده، اشاره‌ای به مقام و منزلت ائمه معصومین علیهم‌السلام به عنوان «خليفة الله» و قرآن ناطق و واسطه‌ی فیض است که به اصطفا‌ی الهی و به یمن بندگی و عبودیت حق، مجلای صفات الهی گشته‌اند. از این رو این زیارت در شمار متونی است که تمامی معصومین علیهم‌السلام را می‌توان با آن زیارت کرد. در جای‌جای عبارات و فرازهای این متن نورانی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام با تعبیری توصیف شده‌اند. نظیر: جایگاه رسالت، منزلگاه وحی، خزانه‌داران علم، اصل و ریشه‌ی کرامت، عصاة پیامبران، مشعل‌های تاریکی، برگزیدگان الهی، صراط متین حق، انواری که محیط بر گرد عرش هستند و... .

از علامه امینی (ره) نقل شده است: «کسی که زیارت جامعه را بخواند و بداند که چه می‌گوید، این فرد، شیعه بی‌سواد نیست چرا که می‌داند دین یعنی چه». از نکات مورد تأکید در آداب زیارت جامعه، این است که زائر قبل از شروع زیارت تکبیر بگوید تا از منظری توحیدی امامان را زیارت کرده باشد و شائبه‌ی غلو و شرک در او راه نیابد. باید دانست که مقام ائمه علیهم‌السلام، آن گونه که در متن زیارت آورده شده، بالاتر از جایگاه واقعی آن‌ها ترسیم نشده، جایگاهی که خداوند عنایت فرموده و فوق تصوّر و ادراک متعارف بشری است. به واقع غلو و مبالغه‌ای در عبارات زیارت صورت نگرفته است.

تو را چنان که تویی هر نظر کجا بیند به قدر بینش خود هر کسی کند ادراک

در فرازی از آن زیارت عمیق خطاب به معصومین علیهم السلام عرض می‌شود: «مَنْ اغْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اغْتَصَمَ بِاللَّهِ»، (هرکس به شما [اهل بیت] متوسل شود هرآینه به خداوند تمسک جسته است). در قرآن نیز می‌فرماید: «وَمَنْ يَغْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (آل عمران، ۱۰۱)، (هرکس که به خداوند اعتصام نماید به راه مستقیم هدایت شده است). این بزرگان «اسماء الحسنی» هستند که قرآن در سوره‌ی اعراف، آیه ۱۸۰ می‌فرماید: ۵ برای خداست اسماء نیکو پس خدا را با آنها بخوانید. و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «نَحْنُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا» در زیارت جامعه نیز آمده است «يَا كَرِيمُ يَا مُنِيبُ يَا مُنِيبُ يَا مُنِيبُ... بِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الذُّلِّ وَفَرَجَ عَنَّا غَمَرَاتِ الْكَرُوبِ»، (خداوند به وسیله‌ی شما اندوه را می‌زداید و پریشانی را برطرف می‌سازد... به سبب شما ما را از خواری‌ها رهایی داده و اندوه‌های جانکاه و طاقت‌فرسایمان را زدوده است).

این رساله در پی استخراج و تدوین برخی از آیات ولایت و تطبیق آنها با جملات زیارت جامعه است که در حقیقت می‌توان آن را «آیات‌الولایه در زیارت جامعه» دانست. ذیل هر فراز زیارت جامعه کبیره، آیه مرتبط با آن انتخاب شده است. در هر مبحث به بیان مفردات، اقوال مفسران فریقین، روایات ذیل آیه مربوطه و بعضاً بیان شارحان زیارت و نهایتاً نتیجه‌گیری از تلفیق و ترکیب فراز زیارت با آیه مرتبط با آن پرداخته شده است. البته هر تفسیری با شیوه‌ای نگاشته شده و می‌شود، مثلاً تفسیر کشاف (ادبی)، تفسیر فخر رازی (بیان احتمالات مختلف)، مجمع‌البیان و روح‌المعانی (نقل آرای مفسران)، تفسیر قرطبی (جنبه‌های فقهی)، فی ظلال القرآن و المنار (مسائل اجتماعی)، صافی، برهان،

نورالثقلین، جامع، کنز الدقائق و در المنثور (روایات)، المیزان (قرآن به قرآن)، تفسیر طنطاوی (مسائل طبیعی)، تفسیر نمونه (شرح آیات و مباحث مربوط). در این رساله صرفاً به نقل اقوال مفسران اکتفا نشده، بلکه مطالب استخراج شده حالت نقد و بررسی آنها و گزارش تفسیری دارد و نگارنده سعی کرده نکات کاربردی را که برای فکر یا عمل انسان در زندگی روزمره مفید است، ارائه کند.

این کتاب پایان‌نامه کارشناسی ارشد اینجانب در دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوی، می‌باشد که در شهریور ماه سال ۱۳۸۷ دفاع شده است و با اندکی اضافات و تجدیدنظر برای استفاده عموم تقدیم می‌گردد.

در این دوره زمانی که در کار پژوهش حاضر بوده‌ام، همواره از خدا می‌خواستم تا به‌سوی آنچه حق و حقیقت است، رهنمون گردم؛ و از جهل و غفلت و عجب و عصبیت، برکنار بمانم. امید دارم که اجابت فرموده باشد.

کار پژوهش و نگارش این پایان‌نامه که با امید اعانت و عنایت یگانه منجی جهان بشریت حضرت بقیه‌الله الاعظم روحی و ارواح العالمین له الفداء آغاز شده و سطر سطر آن با یاد او و آباء کرامش و به‌انتظار او تدوین شده، بیش از یک سال طول کشید، تا این که در تابستان سال ۱۳۸۶ هجری شمسی، در یادمان آغاز امامت آن سلیمان زمان، به‌پایان رسید و به‌عنوان ران ملخی، بلکه بال مگسی، تقدیم آستان آسمان ساری حضرتش گردید. امید است که این گام نخست، راهگشای تحقیقات بیشتر و گسترده‌تر توسط پویندگان راه حق و حقیقت و عاشقان آستان ولایت بوده و مرضی خداوند سبحان قرار گیرد.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ
عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ
عبّاس نوری

فصل اوّل

کَلِمَات

۱-۱. هدف

هدف و مقصود رساله‌ی تحقیقی حاضر را ابعاد چندگانه‌ای می‌نمایانند که عبارتند از:

الف. جمع و ترتیب آیاتی که ضمن جملات زیارت جامعه‌ی کبیره تفسیر شده و نیز احادیثی که در این عرصه روایت شده است.

ب. گامی در جهت شرح موضوعی زیارت جامعه‌ی کبیره. تا آنجا که نگارنده تتبع نموده، پیش از این رساله دانشگاهی مشخصاً با این عنوان تدوین نشده است.

ج. در جامعه‌ی امروزی از مسائل مورد نیاز و جاذبه‌دار، مباحث مربوط به متون زیارات مأثوره و ارتباط آن با قرآن کریم است که آگاهی از آن می‌تواند بخشی از این نیاز را - که در جهت تربیت دینی بر اساس معارف حقّ اهل بیت علیهم‌السلام است - تأمین کند.

د. مقایسه‌ی تفسیرهای مختلف آیات مربوطه با جمله‌های مرتبط در زیارت جامعه‌ی کبیره و نتیجه‌گیری از این مقایسه در جهت تبیین امامت.

ه. علاقه‌ی شخصی به موضوع رساله و تصمیم به ادامه‌ی پژوهش پیرامون مباحث زیارت جامعه‌ی کبیره که در واقع، در راستای مطالعات این جانب برای تدریس و تبلیغ مسائل دینی و مذهبی است.

و. توجّه علمی و عملی به نقش الگویی ائمه علیهم‌السلام در تمام شئون زندگی از طریق تبیین صحیح معارف زیارت جامعه‌ی کبیره که تنها راه دینداری واقعی محسوب می‌شود.

ز. هدف نهائی، رسیدن به پاسخ مستند و خردپسند این پرسش است که آیا بیان امام هادی علیه السلام در متن این زیارت، نوعی تفسیر ماثور محسوب می‌شود یا نه؟ آنگاه که حَقَّانیت این باور زنده، سازنده و نگهدارنده ثابت شود، در جان مسلمانان جای گرفته و برکات خویش را نشان خواهد داد.

۱-۲. تاریخچه تحقیق

۱- در پاییز سال ۱۳۸۵- اوایل دوره‌ی دانشجویی در مقطع کارشناسی ارشد در پی گفتگو با استاد، دکتر سید جعفر حسینی اصل - مدیر محترم گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شهرستان خوی - به فکر افتادم تا مستندات قرآنی زیارت جامعه‌ی کبیره را جمع‌آوری کنم.

۲- در بهار ۱۳۸۶ به عنوان یکی از تکالیف تحقیقی، در درس تفسیر قرآنی ۲ برای موضوع هدایت در قرآن، تعدادی از آیات قرآنی را انتخاب و از تفاسیر مختلفه، تحقیقات نسبتاً گسترده‌ای پیرامون آنها انجام شد.

۳- در پاییز سال ۱۳۸۶ برای درس تفسیر قرآنی ۳ پیرامون آیه‌ی تطهیر که یکی از مستندات قرآنی زیارت جامعه‌ی کبیره است، تحقیقات مبسوطی از منابع تفسیری انجام دادم.

۴- این کارها، زمینه‌ای شد تا مصمم شوم تمامی آیات قرآنی مرتبط با عبارات زیارت جامعه‌ی کبیره را در یک مجموعه اختصاصی، گرد آورم. در این ارتباط، جداولی بر مبنای فرازهای زیارت و نظم تدوینی قرآن کریم تنظیم و تحت عنوان «مستندات قرآنی زیارت جامعه‌ی کبیره» تدوین و در همان فصلنامه شماره‌ی ۱۶ به تاریخ پاییز ۱۳۸۵ درج شد.

۵- ذیل یکی از جملات زیارت جامعه‌ی کبیره «وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ» مقاله‌ای تحت عنوان «تداوم امامت برمبنای آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی قصص» تدوین و در فصلنامه‌ی سفینه شماره ۲۶ مورّخه تابستان ۱۳۸۸ درج شد.

۶- بررسی‌ها نشان داد که اکثر قریب به اتفاق کتب منتشره در مورد زیارت جامعه‌ی کبیره شرح ترتیبی جملات زیارت است و کار موضوعی نیافتیم. چنان مقدّر شد که این موضوع به‌عنوان پایان‌نامه‌ی فوق‌لیسانس اینجانب تصویب شود تا با استعانت از خداوند متعال این کار مقدّس را آغاز کنم. خدای بزرگ را سپاس می‌گزارم که به‌من بی‌مقدار این توفیق عظیم را ارزانی فرمود.

۱-۳. روش کار و تحقیق

مطالعات دینی به‌لحاظ گستردگی موضوعات و دامنه‌دار بودن مباحث و پیچیدگی مسائل از روش‌های متنوعی برخوردار است. ولی به‌اجمال می‌توان ساختار مطالعات دینی را در دو عرصه‌ی کلی «معقول» و «منقول» خلاصه کرد. این دو ساحت نیز در عین تفاوت قلمرو، سازگاری و تعامل تامّ با هم دارند، به‌گونه‌ای که منقولات، ابزار اثره‌ی دفائن عقول است. عقول نیز ابزار ضروری برای نکته‌یابی و ارزش‌گذاری در باب مآثورات است. لذا محقّقی که در تعقّل ناتوان باشد، رهاوردهای تحقیقی وی نیز معیوب و مخدوش خواهند بود.

زیارت جامعه‌ی کبیره، متنی مأثور است که از امام هادی علیه السلام به‌یادگار مانده و شواهد قرآنی آن فراتر از مشترکات لفظی آیات قرآنی مندرج در آن است. چون زیارت کلام معصوم است، در جای‌جای فرازهای نورانی آن، رایحه‌ی روحبخش وحی را می‌توان استشمام نمود؛ ولی موضوع رساله و هدف از تدوین آن، بررسی و واکاوی مستندات قرآنی توأم با روشن‌سازی لفظی و انطباق معنوی بوده که در لابه‌لای زیارت آمده است.

تحقیق این پایان‌نامه، کتابخانه‌ای بوده و تلفیقی از روش عقلی و نقلی است که با تحلیل عقلی به‌بررسی آیات و روایات می‌پردازد. بیش از یکصد آیه از قرآن در متن زیارت مورد استناد واقع شده‌اند که حدود بیست آیه مورد بررسی و تطبیق با متن زیارت واقع شده است. به‌این صورت که ابتدا شواهد قرآنی زیارت استخراج شده و در دو جدول جداگانه بر مبنای متن زیارت و نظم تدوینی قرآن کریم (ترتیب سور قرآنی) تدوین شده‌اند.

سپس آیات به‌صورت جداگانه مورد بررسی مفردات، ترجمه، تفسیر، توضیح، بیان مصداق و بیان سبب نزول قرار گرفته و نظرات مؤید کلام امام هادی علیه السلام در آنها تبیین شده‌اند. نیز در مواردی آیات همسو باهم در یک مدخل مورد اشاره و استناد واقع شده‌اند. در ترجمه‌ی آیات شریف قرآن، از ترجمه‌ی استاد محمد مهدی فولادوند استفاده شده است.

برای رعایت اصول علمی نگارش، از تمامی القاب، تعابیر و عناوین احترام‌آمیز، برای بزرگان و دانشوران، صرف‌نظر شده است. از محضر یکایک ایشان، به‌ویژه اساتید معظمی که حقّ تعلیم برنگارنده دارند، صمیمانه و متواضعانه، درخواست عفو و بخشایش می‌کنم.

بی‌تردید این کار به‌عنوان نخستین گام، خالی از نقص و کاستی نخواهد بود. امیدوارم بتوانم با راهنمایی‌های دلسوزانه‌ی دوستداران قرآن و اهل بیت علیهم السلام در تکمیل آن توفیق یابم.

فصل دوم

بررسی سندی

زیارت جامعه می کبیره

۱-۲. زیارت جامعه کبیره، منشور امامت

زیارت جامعه، منشور بلند امامت و هدایت است که سیل گونه از کوهسار وجود هادی اُمّت، حضرت ابوالحسن ثالث علی بن محمد النّقی (علیه و علی آبائه و ابنائه افضل الصلوة و السلام) سرازیر شده است. این منشور بلند، هرچند که در لباس شرح فضایل و کمالات خلفای برجسته الهی، یعنی اسره طاهّا و یاسین، ائمه اطهار (علیهم السلام) بیان شده است، لیکن معارف عمیق توحیدی - ولایی آن به سان سیلی بنیان کن اساس شرک و دوگانه پرستی و بنیاد بیگانه گرایی را برمی کند و با پیشروی به سوی دشت و دمن اُمّت اسلام، تشنه کامان حقیقت و معرفت ناب نبوی و ولوی را سیراب می کند.

۲-۲. مصادر زیارت جامعه کبیره

زیارت جامعه کبیره در منابع متعدّدی نقل شده که در مقدّمه این رساله به برخی از آنها اشاره شده است در این فصل، ده مصدر از مصادر آن را ذکر می کنیم.

۱- من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق، ج ۲/۳۷۰.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق، ج ۲/۲۷۷.

۳- تهذیب الاحکام شیخ طوسی، ج ۶/۹۵.

۴- البلد الامین شیخ کفعمی، ص ۲۹۷.

۵- روضة المتّقین علامه محمد تقی مجلسی، ج ۵/۴۵۰.

۶- بحار الانوار محمد باقر مجلسی، ج ۱۰۲/۱۲۷.

۷- تحفة الزائر محمد باقر مجلسی، ص ۳۶۳.

۸- الوافی فیض کاشانی، ج ۴۱۶/۱۰.

۹- عمدة الزائر سید حیدر کاظمی، ص ۳۷۰.

۱۰- مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۴۱۶/۱۰.

از علمای عامّه، شیخ الاسلام ابراهیم بن محمد بن مؤید جوینی شافعی، متوفای ۷۲۲هـ ق آن را در کتاب پر ارج «فرائد السّمطین» با سلسله اسناد خود از امام هادی [علیه السلام] روایت کرده است.^۱

متنی که در این رساله بدان استناد شده، از کتاب «فی رحاب الزّیارة الجامعة» تالیف: سیدعلی حسینی صدر انتخاب شده است.

۲-۳. فهرست اجمالی و چهار چوبه‌ی زیارت جامعه کبیره:

این زیارت شریف از چند بخش ترکیب یافته یعنی محور اصلی در آن، سه امر است:

۱. بیان صفات کمال و تذکار مناقب و مقامات خاندان رسالت ﷺ.

۲. عرضه‌ی اعتقادات حقّه به محضر آنان.

۳. دعاها و مسألت‌هایی که ضمن زیارت، به خصوص در قسمت نهایی آن آمده است.

موضوع اول، از همه چشمگیرتر است، یعنی: بیان کمالات دودمان رسالت و خاندان نبوت ﷺ.

با توجه به سه جهت یاد شده، قسمت‌های مختلفی در این زیارت به چشم می‌خورد. در قسمت نخست آن با پنج فقره سلام روبه‌رو می‌شویم. در این پنج فقره سلام، پنجاه و شش صفت از اوصاف کریمه‌ی حضرات معصومین ﷺ آمده است.

این مجموعه با جمله‌ی «السّلامُ علیکم یا اهلَ بَیتِ النّبوة» آغاز می‌شود و با

جمله‌ی «وَنُورِهِ وَبُرْهَانِهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ» خاتمه می‌پذیرد.

۱- فرائد السّمطین: ج ۲، ص ۱۷۹.

قسمت دوم زیارت، متضمن شهادت به وحدانیت حق و گواهی به رسالت حضرت ختمی مرتبت و اقرار به پیشوایی خاندان ولایت است. در این قسمت، بیش از ۱۲۰ کمال دیگر از کمالات این دودمان با مضامین مختلف و عبارات متفاوت بازگو شده است تا جمله‌ی «وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي اسْفَلِ دَمْرِكٍ مِنَ الْجَحِيمِ».

در ادامه‌ی سخن، به ۱۵ کمال دیگر از مقامات این خاندان و عوالم گذشته توجه می‌شود، از جمله‌ی «خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْشَهِ مُخْدِقِينَ» تا جمله‌ی «وَقُرْبٍ مِّنْ تَكْمٍ مِنْهُ».

از آن به بعد زیارت، شکل دیگری به خود می‌گیرد. گویا زائر به وجد آمده و دل از دست داده و در مقام تقدیه و قربانی و جان‌نثاری برمی‌آید:

من که باشم که در برابر بودِ اینان، بودی داشته باشم؟ پدر و مادر و کسان ما کیان‌اند که در کنار اینان، کیانی به خود گیرند و اظهار وجودی داشته باشند؟! خوب است همه فدای اینان شویم که این جهت، مکرر با جمله‌ی «بَابِي أَنَسُ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي» در زیارت اظهار می‌شود.

در ضمن این جملات، قسمتی از عقاید خود و حقایقی که باور داشته، به آن معتقد هستیم بر زبان می‌آوریم و سرانجام، این فراز با دعا و مسئلت نسبت به اطاعت و پیروی از حضراتشان عليهم السلام خاتمه پیدا می‌کند.

باز در مقام تقدیه برمی‌آید و عبارات زیارت اوج می‌گیرد که دیگر کمیت گفتار، از تک و تاز باز می‌ماند و به عجز از توصیف اعتراف می‌نماید. معذک باز زبان به ثنا می‌گشاید و بیش از ده صفت از اوصاف حمیده‌ی حضراتشان را می‌آورد، تا آن که این قسمت با جمله‌ی: «أَتَاكُمْ اللَّهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» به اوج شکوفایی خود می‌رسد.

باز در مقام تقدیه برآمده به ذکر کمالات می‌پردازد و حدود سی کمال دیگر می‌آورد و با کلمه‌ی «منتهاه» به انتهای رسیده، تقدیه‌ی تازه‌ای اظهار می‌کند و اقرار به عجز نموده در

مقام دعا برمی‌آید و زیارت خاتمه پیدا می‌کند.

در مجموع، زیارت نزدیک به دویست و پنجاه وصف کمال و نعت جلال این خاندان به تعبیرات مختلف آمده است که شاید در بین زیارات رسیده از خاندان رسالت علیهم‌السلام مشابهی نداشته باشد و بی‌جهت نیست که آن را زیارت جامعه و جامعه‌ی کبیره گفته‌اند.^۱

۲-۴. متن زیارت برترین شاهد:

یکی از مقدمات رایج برای استنباط احکام شرعی فقهی، بحث سندی روایات منقول از معصومان علیهم‌السلام است. بر این اساس، روایات را به دسته‌های صحیح، حسن، موثق، ضعیف و... دسته‌بندی می‌کنند و برای هریک از این دسته‌ها جایگاه خاص و کاربرد ویژه‌ای قائل هستند، یعنی برخی از این‌ها به تنهایی می‌تواند مستند فتوا قرار گیرد، برخی از این‌ها در حد تأیید کارآیی دارد، برخی از اعتبار ساقط است و اصلاً کار آیی ندارد و...

لیکن چنان که روشن است، اصل این بحث، موضوعیت و ارزش ذاتی ندارد، بلکه طریقت دارد و ارزش آن به این است که راهی برای اطمینان به صدور حدیث از معصوم علیه‌السلام باشد. از این رو گفته‌اند: از هر راهی که این اطمینان حاصل شود، کفایت می‌کند: خواه به عدالت راوی باشد یا به وثاقت وی، به علو متن روایت باشد یا به عمل کردن فقها به متن و اسناد به آن در مقام استدلال یا هر راه دیگر. لذا تصریح کرده‌اند که اگر متن روایت به گونه‌ای بود که صدور آن از غیر معصوم ممکن نبود، اطمینان مورد اشاره حاصل می‌شود و می‌توان به صدور آن از حجت بالغه‌ی الهی مطمئن شد.

متن زیارت جامعه کبیره به گونه‌ای است که هرمنصفی، صدور این معارف بلند را از غیر معصوم محال عادی می‌داند. افزون بر آن که خطوط کلی آن را با خطوط کلی معارف قرآن کریم - که تنها مرجع نهایی در بررسی روایات است - هماهنگ می‌بیند و این، چیزی

۱- با استفاده از: جامعه در حرم: ص ۴۲-۴۳.

است که ما را از بحث سندی آن بی‌نیاز می‌کند.^۱

۲-۵. بررسی سندی زیارت جامعه کبیره:

زیارت «جامعه کبیره» یکی از مهم‌ترین زیاراتی است که از امامان اهل بیت علیهم‌السلام برای ما روایت شده است. این زیارت عظیم، فشرده‌ای از عقاید مکتب اهل بیت علیهم‌السلام را دربردارد و مقامات حقّه ائمه معصومین علیهم‌السلام و جایگاه والای ایشان نزد خدای عزوجل را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که آن بزرگواران، جایگاه‌های معرفت خدا منزلگاه‌های برکت خدا معدن‌های حکمت خدا، خازنان علم خدا، حافظان سرّ خدا، حاملان کتاب، وارثان رسول الله، اوصیای نبی خدا، و ذریه‌ی آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند. عبارات بلند و شریف زیارت «جامعه کبیره» برتر از کلام سایر خلق و دون کلام خالق است. کلامی که عمق آن در ادراک اندیشه‌های خام نمی‌گنجد، همان‌گونه که امامان اهل بیت علیهم‌السلام در روایات صحیح به آن اشاره کرده‌اند.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: حدیث ما دشوار و سخت است، کسی جز فرشته‌ی مقرب یا نبی مرسل یا بنده‌ای که خداوند قلب او را برای ایمان آزموده باشد، بدان ایمان نمی‌آورد. پس هرچه از آن را که دل‌هایتان پذیرفت، بگیرید و هرچه را انکار کرد به‌خود ما بازگردانید.^۲ امامان ما علیهم‌السلام به‌ما دستور داده‌اند حدیث و روایتی را که نمی‌توانیم بفهمیم، انکار نکنیم، بلکه برماست که آن را به «أَهْلُ الذِّكْرِ» و «أُولَى الْأَمْرِ» و «عَيْنُهُ عِلْمُ اللَّهِ» (جایگاه علم خدا) باز گردانیم.

البته کسانی که نسبت به نظریات و عقاید خویش شیفته‌اند و توان درک و دستیابی به عمق مضامین این زیارت عظیم را ندارند، می‌کوشند تا از راه‌های مختلف به‌رد و انکار آن پردازند.

گاه می‌گویند: سند آن ضعیف است.

۱- بنگرید: ادب فنای مقربان: ج ۱، ص ۸۷-۸۸. ۲- بصائر الدرجات: ص ۴۱.

گاه آن را از اخبار آحاد می‌دانند.

گاهی مضامین آن را مخالف ظواهر قرآن کریم بر می‌شمارند.

در این نوشتار، به بحث سند زیارت و توثیق راوی آن، موسی بن عمران بن یزید نخعی می‌پردازیم.^۱

۲-۶. شخصیت رجالی موسی بن عمران نخعی:

معترضان به زیارت «جامعه کبیره» سند آن را صحیح نمی‌دانند، به این دلیل که در سند آن «موسی بن عمران نخعی» مجهول یا ضعیف، وجود دارد. این اشکال وارد نیست، زیرا موسی بن عمران نخعی که در سند زیارت آمده، همان است که شیخ صدوق در کتاب «من لا یحضره الفقیه»، او را «موسی بن عبدالله» دانسته است.^۲ و در عیون اخبار الرضا (ع) او را «موسی بن عمران» نام برده است.^۳ نام اوّل، فقط در «من لا یحضره الفقیه» و به تبع آن در روایات کسانی چون شیخ طوسی، در تهذیب آمده است.^۴

نام دوم، بیشتر شناخته شده است. او همان کسی است که «محمد بن عبد الله کوفی» ثقه، از او روایت می‌کند. نجاشی درباره‌ی او می‌گوید: «او همان محمد بن جعفر کوفی اسدی، معروف به محمد بن ابی عبدالله است». او همان کسی است که نزد نجاشی به «ابی الحسن کوفی» و نزد شیخ طوسی به «ابی الحسین اسدی» شناخته شده است. شیخ طوسی در کتاب غیبت گوید: او از اقوام ثقاتی است که توقیعات نواب اربعه برای آنها صادر شده است.

پس «موسی بن عبدالله» و «موسی بن عمران نخعی» یکی است. عبدالله نام جدّ موسی است یعنی او «موسی بن عمران بن عبدالله نخعی» است. قرینه‌ی این امر، آن

۱- شیخ علی نمازی در مستدرکات علم رجال الحدیث (شماره ۱۵۳۴۴)، او را همان «موسی بن عمران

بن عبدالله نخعی» دانسته است. ۲- من لا یحضره الفقیه: ج ۲، ص ۶۰۹.

۳- عیون اخبار الرضا (ع): ج ۱، ص ۳۰۵. ۴- تهذیب الاحکام: ج ۶، ص ۹۵.

است که «موسی بن عمران نخعی» برادرزاده‌ی: «حسین بن یزید نوفلی» است و روایات بسیاری از او نقل کرده است. و «حسین بن یزید نوفلی» در کتاب «روضه کافی» تصریح کرده که جدّش «عبدالله» بوده و روشن است که او جدّ عمو و پدرش بوده است.^۱

البته در طریق این حدیث «محمد بن عبدالله اسدی» از موسی بن عمران از عمویش «حسین بن علی بن عبدالله» از «علی بن جعفری» است که ظاهراً در نام پدر عمویش، تصحیفی رخ داده است، یعنی لفظ «بن عیسی» باید «بن یزید» باشد، به این نحو: «از عمویش حسین بن یزید بن عبدالله». و این تصحیف در چنین شکلی قریب و ممکن است. همانند آن در نام عمویش بسیار اتفاق افتاده است، چنان که در برخی از طرق، «حسن بن یزید» و در برخی «حسین بن زید» یا «حسن بن زید» آمده و این گونه تصحیف‌ها در نسخه‌ها و طرق، شناخته شده است. اضافه بر آن، این که لازمه‌ی وحدت طریق صدوق، وحدت راوی نیز هست.

۲-۷. سؤال راوی از امام هادی علیه السلام:

کیفیت در خواست «موسی بن عمران نخعی» از امام هادی علیه السلام قابل توجه است. وی گفت: "ای زاده‌ی رسول خدا سخن بلیغ و کاملی به من بیاموز که هرگاه خواستم یکی از شما را زیارت کنم، بدان لفظ باشد". این لحن بیان می‌رساند که او به ائمه علیهم السلام معرفت والایی دارد و عقیده دارد که آنان شئونی والا و مقامی قابل پیروی دارند و نور امامت و مقام خلافت را همسان می‌داند.

۲-۸. بیان امام هادی علیه السلام:

متن سخنان امام علیه السلام به «موسی بن عمران» می‌رساند که او در شناخت مقامات و اسرار ائمه علیهم السلام جایگاه بلندی داشته است و این همانند اعتقاد فقها در باره‌ی «عمر بن

۱- کافی: ج ۸، ص ۱۵۲.

حنظله» است.

آری، در خواست او و جواب امام علیه السلام در این متن، حاکی از مقام علمی و جلالت شأن اوست و این قرینه‌ای استوار و قابل اعتماد است. همچنین بلندای مضامین زیارت از نظر لفظ و معنی و ترکیب، همگی دلیل قوت آن است و نشان می‌دهد که همتا و همسان روایات صادره از ائمه علیهم السلام است. چنان که مضامین و فقرات آن همانند قواعد معرفتی ایشان است و با روایات مستفیضه‌ی ابواب معارف همسویی دارد، هرچند از حیث لفظ در برخی موارد مختلف‌اند، ولی لبّ معنی و نتیجه‌ی آن یکی است.

۲-۹. توثیق نحعی به وسیله بزرگان:

مرحوم آیت‌الله العظمی خوئی (م ۱۴۱۳ هـ) به‌خاطر آن که روایات نحعی در تفسیر (علی بن ابراهیم) قمی آمده، او را ثقه دانسته است.^۱ شیخ عبدالله مامقانی (م ۱۳۵۱ هـ) درباره‌ی او گوید: متن روایات او دلیلی آشکار براین است که او امامی مذهب و صحیح الاعتقاد بوده است. نیز همین که مولای ما امام هادی علیه السلام چنین زیارت مفصلی را به‌او تلقین فرموده - که متضمن بیان مراتب ائمه علیهم السلام است - شهادتی است براین که این مرد از نیکان بوده و روایات او مورد قبول ائمه علیهم السلام بوده است، لذا عدم ذکر او در کتاب‌های رجال، باعث قدح او نمی‌شود.^۲

۲-۱۰. امام زمان علیه السلام و زیارت جامعه کبیره:

عالم محقق مرحوم میرزا حسین نوری طبرسی قدس سرّه داستان یکی از صالحان را که خدمت امام زمان (عج) رسیده و سفارش آن حضرت به‌خواندن این زیارت را چنین نقل کرده است:

۱- معجم رجال الحديث: ج ۲۰، ص ۶۶.

۲- تنقیح المقال: ج ۳، ص ۲۵۷.

حدود ۱۷ سال پیش،^۱ متقی صالح سید احمد بن سید هاشم بن سید حسن موسوی رشتی - ائده الله - که از تجار شهر رشت است، وار د نجف اشرف شد و در معیت عالم ربانی و فاضل صمدانی شیخ علی رشتی، در منزل به دیدار من آمدند. هنگامی که برخاستند، شیخ علی رشتی مرا آگاه کرد که این سید احمد، از صالحان درستکار است و اشاره کرد که داستان غریبی برای او رخ داده و سید احمد رشتی تشرّف خود به دیدار صاحب الزّمان را برایم بازگفت... تا آنجا که گفت: آقای من - صاحب الزّمان - فرمود: عنان (مركب) را به من بده، آن را به او دادم. عنان را به دست راست گرفت و بیل را به دوش چپ انداخت و به راه افتاد، به گونه ای که اسب به بهترین صورت پذیرش، در خدمت او بود. سپس دست برزانوی من نهاد و فرمود: چرا شما نماز نافله را به جا نمی آورید؟ نافله، نافله، و سه بار تکرار کرد. سپس فرمود: چرا زیارت عاشورا را ترک می کنید؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا! و سه بار تکرار کرد. سپس فرمود: چرا با زیارت جامعه، زیارت نمی کنید؟ جامعه، جامعه، جامعه!^۲

لازم به توضیح است که در تدوین بندهای ۵ الی ۱۰ این فصل از مقاله «بررسی سندی زیارت جامعه کبیره» تألیف آیت الله شیخ محمد سند (فصلنامه سفینه، شماره ۱۵) استفاده شده که ترجمه بخشی از کتاب «دراسات حول الزيارة الجامعة الكبيرة» است.

۱- یعنی سال ۱۲۸۵ قمری، چون نجم ثاقب در سال ۱۳۰۲ قمری تألیف شده است.

۲- نجم ثاقب (ترجمه عربی)، ج ۲، ص ۲۷۳.

فصل سوّم

جدول و نهایه آیات در

زیارت جامعه ی کبیره

توضیحاتی پیرامون

جداول و نمایه‌ی آیات در

زیارت‌جامعه کبیره

این رساله مستندات قرآنی عبارات زیارت جامعه‌ی کبیره را مورد بررسی قرار داده است. ولی در جداول تنظیمی، هرگز ادّعا نشده که آیات گرد آورده، محصول جست و جوی تامّ و تمام، در همه‌ی منابع و مصادر اهل سنّت و امامیه باشد. بلکه نگارنده برآن بوده تا بدون تکیه بر مکتوبات واسطه، آنچه خودش، در حدّ مقدور خویش، در متون قابل وصول این موضوع، به‌طور مستقیم یافته، بررسی و مطالعه کند و برگزیده آن‌ها از جهت وضوح، ارتباط و استناد را دسته‌بندی و مطابقت نماید. با این امید که خواننده‌ی پژوهنده، از همین مجموعه گسترده، به‌نتیجه مطلوب و پسندیده دست یابد.

در این مجموعه، بیش از یکصد آیه در ارتباط با جملات زیارت جامعه‌ی کبیره، در برابر دیدگان پژوهشگران قرار گرفته است.

موارد یاد شده‌ی فوق در دو جدولی که خواهد آمد، مباحث «تفسیر ظاهر آیات»، «تأویل باطن آیات»، «تعیین مصداق آیات» و «تمثّل و استشهاد به آیات» مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

به‌دنبال هریک از موارد قرآنی، اخبار و اقوال تفسیری که درباره‌ی آن آیه یا آیات، در متون حدیث، تفسیر و عقاید آمده، گزینش و گردآوری و گروه‌بندی شده، از میان

مصادر پرشمار آنها، اغلب به نقل دو یا سه مدرک که کهن‌تر بوده اند، اکتفا گردیده است. صاحب نظران از مطابقه و مقایسه میان متون آیات و عبارات زیارت جامعه‌ی کبیره، به‌ویژه پس از عنایت به محتوای هر مورد و اخبار و اقوال تفسیری آن نکات جالبی به دست خواهند آورد.

از آنجا که آیات مفسره به تناسب فرازهای زیارت جامعه‌ی کبیره، پراکنده شده بودند، جدول دیگری نیز به ترتیب نظم تدوینی قرآن کریم تنظیم شد که به ترتیب سور قرآنی از سوره‌های مختلف قرآن کریم که آیات آن مورد استناد قرار گرفته، قسمتی از متن هر آیه به همراه نام سوره، شماره‌ی آیه و عبارت مرتبط با آن از متن زیارت جامعه‌ی کبیره در آن آورده شده است. البته نگارنده ادعای استقصای تام ندارد اما از هیچ کوششی هم فروگذار نکرده است.^۱

امید است که جدول‌ها و نمایه‌های آیات مفسره در زیارت جامعه‌ی کبیره که برای ساماندهی آنها، زمان زیاد و حوصله بسیار به کار رفته، بتواند آثار و ثمرات سودمندی برای اهل تحقیق به همراه داشته باشد.

۱- بنگرید: به مقاله نکته‌های پژوهشی پیرامون زیارت جامعه کبیره از نگارنده در سفینه: شماره ۱۶، ص ۱۲۶ الی ۱۳۴.

۳-۱. جدول و نمایه آیات مفسره بر مبنای نظم تدوینی قرآن

ترتیب قرآنی	سوره	آیه	آیه مشابه	متن آیه	متن زیارت	ترتیب زیارت
۱	حمد	۶	۱۶ مائده - ۱۵۳ انعام	و یَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ - وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ...	وَصِرَاطِي - وَأَدِلَّاءَ عَلَى صِرَاطِي - أُنْتُمْ الصِّرَاطُ الْاَقْوَمُ	۲۸
۲	حمد	۷	۱۴ نمل	...غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ... - وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا...	وَعَلَى مَنْ جَحَدَ وَلَايَتَكُمْ غَضَبُ الرَّحْمَنِ	۹۳
۳	حمد	۷	۳۶ احزاب	...وَلَا الضَّالِّينَ - ...وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا	وَضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ	۶۷
۴	بقره	۴۳		وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ	وَأَقِمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ	۵۰
۵	بقره	۵۶	۲۴۳ بقره	ثُمَّ يَغْتَابُكُم مِّنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ - ...فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ...	مُصَدِّقٌ بِرِجْعَتِكُمْ	۷۸
۶	بقره	۵۸	۱۶۱ اعراف	...وَأَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ... - ...وَقُولُوا حِطَّةً وَأَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَّغْفِرْ لَكُمْ...	وَالْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ	۶۱
۷	بقره	۱۰۵	۷۴ آل عمران	...وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ...	وَمَعْدِنَ الرَّحْمَةِ	۴
۸	بقره	۱۴۳		...لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ...	وَشُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ - وَشُهَدَاءَ دَارِ الْفَنَاءِ	۴۴
۹	بقره	۲۵۶		...قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَى...	وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ	۹۶
۱۰	بقره	۲۵۶		...فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى ...	وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَبِمَا آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرٌ يَعْدُوكُمْ وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ	۷۷
۱۱	بقره	۲۶۹		...وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا...	وَمَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ	۱۶
۱۲	بقره	۲۸۵		هَٰمِّنَ الرُّسُولِ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامِنٌ بِاللَّهِ وَمَلَكَيْهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ...	وَصَدَّقْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ مَضَى	۵۴
۱۳	آل عمران	۸	۱۰۸ اسراء	رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَكَابُ - وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنَّا كُنَّا زَاغِينَ وَجَدْنَا رَبَّنَا لَمَنَّوْنَا	لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَكَابُ	۱۰۹

۳-۱. جدول و نمایه آیات مفسره بر مبنای نظم تدوینی قرآن

ترتیب قرآنی	سوره	آیه	آیه مشابه	متن آیه	متن زیارت	ترتیب زیارت
۱۴	آل عمران	۱۸		شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ	أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَ شَهِدَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ	۳۱
۱۵	آل عمران	۳۴		ذُرِّيَّةَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ	طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ	۷۳
۱۶	آل عمران	۴۲		وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ	وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ	۳
۱۷	آل عمران	۵۳		رَبَّنَا ءَامَنَّا بِمَا أُنزِلَتْ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ	رَبَّنَا ءَامَنَّا بِمَا أُنزِلَتْ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ	۱۰۸
۱۸	آل عمران	۱۰۱	۱۰۳ آل عمران	...وَ مَنْ يَخْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ - وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا...	مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ هُدًى مَنِ اعْتَصَمَ بِكُمْ	۵۷
۱۹	آل عمران	۱۰۲	۱۶ نحل	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ - وَ عَلَامَاتٍ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ	وَ أَعْلَامِ التَّقَى	۱۱
۲۰	آل عمران	۱۰۴		وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْغَيْرِ ...	إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَ أَصْلَهُ وَ قُرْعَهُ وَ مَعْدِنَهُ وَ مَاوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ	۹۹
۲۱	آل عمران	۱۱۰		كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...	وَ أَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ	۵۱
۲۲	آل عمران	۱۳۴		...وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ	وَ مُنْتَهَى الْعِلْمِ	۶
۲۳	آل عمران	۱۵۱	۵۷ نور	...وَ مَا وَدَّعُهُمُ النَّارُ وَ بَسَّ مَثْوًى الظَّالِمِينَ - لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا وَدَّعَهُمُ النَّارُ وَ لَبِئْسَ الْمَصِيرُ	وَ مَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ	۷۰

۳-۱. جدول و نمایه آیات مفسره بر مبنای نظم تدوینی قرآن

ترتیب قرآنی	سوره	آیه	آیه مشابه	متن آیه	متن زیارت	ترتیب زیارت
۲۴	آل عمران	۱۶۴		لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ...	حَتَّى مَنَّا عَلَيْنَا بِكُمْ	۷۴
۲۵	آل عمران	۱۸۵	۱۷۱ احزاب	... فَمَنْ رُخِّصَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ... - ...وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا	وَفَازَ الْفَائِزُونَ بِوَلَايَتِكُمْ	۹۱
۲۶	نساء	۵۸	۱۷۲ احزاب	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا ... - إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ...	وَالْأَمَانَةُ الْمُحْفَظَةُ	۶۰
۲۷	نساء	۵۹	۸۳ نساء	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنكُمْ - وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ	وَأُولِيَ الْأَمْرِ	۲۵
۲۸	نساء	۸۰	۵۹ نساء	مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ... - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنكُمْ...	وَقَرْنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ - مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ	۱۱۰
۲۹	نساء	۱۱۶		إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا	وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ	۷۱
۳۰	نساء	۱۳۱		...وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ...	وَوَصَّيْتُكُمْ التَّقْوَى	۹۷
۳۱	نساء	۱۴۵		إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا	وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرْكِ مِنَ الْجَحِيمِ	۷۲
۳۲	نساء	۱۷۲	۵۲ مريم	...وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ... - ...وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا	الْمُقَرَّبُونَ	۳۷
۳۳	نساء	۱۷۴		يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا	وَنُورِهِ وَبُرْهَانِهِ - وَخَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ - وَنُورُهُ وَبُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ	۳۰
۳۴	مائده	۳		...وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...	وَعَظَمْتُ النِّعْمَةَ	۱۰۲
۳۵	مائده	۲۷		...إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ	وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تُقَبَّلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَسَةُ	۱۰۳

۳-۱. جدول و نمایه آیات مفسره بر مبنای نظم تدوینی قرآن

ترتیب قرآنی	سوره	آیه	آیه مشابه	متن آیه	متن زیارت	ترتیب زیارت
۳۶	مائده	۵۴	۱۶۵ بقره	...يُحْيِيهِمْ وَ يُحْيِيوْنَهُ... - ...وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...	وَالثَّامِنِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ	۱۹
۳۷	مائده	۵۶	۲۲ مجادله	...فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ - ... أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ	وَحِزْبِهِ	۲۷
۳۸	انعام	۷۳	۳۵ یونس	...قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ... - ... أَمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَّا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ	وَقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ	۶۵
۳۹	انعام	۸۳	۱۵ غافر	...تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّنْ تَشَاءُ... - رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ...	وَالدَّرَجَاتِ الرَّفِيعَةِ	۱۰۵
۴۰	انعام	۹۰		...فَيَهْدِيهِمْ أَقْتَدَهُ...	وَأَعَزَّكُمْ بِهَدَاهِ	۴۰
۴۱	انعام	۱۱۵		وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا...	وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ	۱۰۱
۴۲	انعام	۱۲۴		... اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ...	وَمَوْضِعَ الرِّسَالَةِ	۲
۴۳	اعراف	۶۸	۷۹ اعراف	أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ - ...وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَّا تَحِبُّونَ النَّاصِحِينَ	وَنَصَحْتُمْ لَهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ	۴۸
۴۴	اعراف	۱۴۶		...وَأِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا...	وَأِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ	۶۴
۴۵	اعراف	۱۵۸	۳۱ احقاف	...فَآمِنُوا بِاللَّهِ... - يَاقَوْمُنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ...	وَبِهِ تُؤْمِنُونَ	۶۳
۴۶	اعراف	۱۸۰	۱۱۰ اسراء	وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا... - ... أَيْمَا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ...	وَالدَّعْوَةَ الْحُسْنَىٰ	۱۴
۴۷	توبه	۱۶		...وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً...	وَمِنْ كُلِّ وَلِيَّةٍ دُونَكُمْ	۸۱
۴۸	توبه	۷۲		وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ	وَالْأَدْلَاءِ عَلَىٰ مَرْضَاةِ اللَّهِ	۱۸
۴۹	توبه	۷۲		وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ	بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرِّضْوَانِ	۹۲

۳-۱. جدول و نمایه آیات مفسره بر مبنای نظم تدوینی قرآن

ترتیب قرآنی	سوره	آیه	آیه مشابه	متن آیه	متن زیارت	ترتیب زیارت
۵۰	توبه	۱۰۹		...عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَبْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ...	وَأُنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ	۱۰۰
۵۱	توبه	۱۱۹		يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ	الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ	۳۸
۵۲	یونس	۶۱		وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْءَانٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ ...	وَأَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ - وَكَبِرَ شَأْنُكُمْ - مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ	۴۶
۵۳	هود	۷۳		...رَحِمَتِ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ...	السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ	۱
۵۴	هود	۸۶		بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ...	وَبَقِيَّةِ اللَّهِ	۲۶
۵۵	یوسف	۲۴	۸۳ ص-۱۲۸ صافات- ۳ زمر-۲ ملک	كَذَٰلِكَ لِنُصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ - إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ - إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ - أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ... - لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...	وَالْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ	۲۰
۵۶	یوسف	۵۵		قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي خَفِيفٌ عَلَيْهِمْ	وَحُزَانِ الْعِلْمِ	۵
۵۷	رعد	۷	۷۳ انبیاء	...إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ - وَجَعَلْنَاهُمْ أَثْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...	وَالْقَادَةَ الْهَدَاةِ	۲۳
۵۸	ابراهيم	۵		...وَذَكَرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ...	وَيَرُدُّكُمْ فِي أَيَّامِهِ	۷۹
۵۹	ابراهيم	۲۱		...قَالُوا لَوْ هَدَّيْنَاهُمُ اللَّهُ لَهْدَيْنَاهُمْ...	الْمُهْدِيُونَ	۳۶
۶۰	ابراهيم	۲۸	۸ تکاثر	أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كَفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ - ثُمَّ لَنْتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ	وَأَوْلِيَاءِ النَّعَمِ	۸
۶۱	نحل	۴۳	۷ انبیاء- ۴۴ زخرف	...فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ - وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ	وَأَهْلَ الذِّكْرِ	۲۴
۶۲	نحل	۶۰	۳۵ نور	...وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى... - اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نَوْرِ كَمِشْكُوتٍ...	وَالْمَثَلُ الْأَعْلَى	۱۳
۶۳	نحل	۱۲۵		ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ...	وَدَعَوْتِهِ إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ	۴۹
۶۴	اسراء	۱		سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ...	وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُتَنَجِّبُ	۳۲

۳-۱. جدول و نمایه آیات مفسره بر مبنای نظم تدوینی قرآن

ترتیب قرآنی	سوره	آیه	آیه مشابه	متن آیه	متن زیارت	ترتیب زیارت
۶۵	اسراء	۷۱	۲۲ انعام- ۸۵ مریم- ۳۸ انعام- ۸۳ نمل	يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ... وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا... - يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَانِ وَفِدًا... - إِنَّا أَمَمٌ أَمْثَالُكُمْ... - وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ	وَ قَادَةَ الْأُمَمِ - وَ يُحْشَرُ فِي زُمْرَتِكُمْ	۷
۶۶	اسراء	۷۹		وَ مِنْ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا	وَ الْمَقَامُ الْمَحْمُود	۱۰۶
۶۷	اسراء	۱۱۰		قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ...	وَ أَمَنَاءَ الرَّحْمَن	۹
۶۸	طه	۵۴	۱۲۸ طه	...إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى	وَ ذَوِي النُّهَى	۱۲
۶۹	طه	۶۱	۱۱۱ طه	...وَ قَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى - ...وَ قَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا	وَ خَابَ مَنْ جَدَّكُمْ	۶۶
۷۰	انبیاء	۲۶	۴۲ حجر	...بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ - إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ	وَ عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ	۲۱
۷۱	انبیاء	۲۷	۳ و ۴ نجم	لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ - وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ	الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ	۲۲
۷۲	انبیاء	۲۸		...وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْضَىٰ...	وَ شَفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ - وَ الشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ	۵۸
۷۳	انبیاء	۷۳	۲۴ سجده	وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا... - وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوْفُونَ	السَّلَامُ عَلَى أَيْمَةِ الْهُدَى	۱۰
۷۴	حج	۷۷		...وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ	وَ فَعَلْكُمْ الْخَيْرُ	۹۸
۷۵	حج	۷۸		وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ...	وَ جَاهِدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ	۵۱
۷۶	نور	۳۵	۸ تغابن- ۱۵۷ اعراف- ۲۸ حدید- ۴۰ نور- ۱۲ حدید- ۸ صف	اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ... - فَاْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا... - ...وَ اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ... - ...وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ... - ...وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُّورٍ - ...يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ... - يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ	وَ نُورِهِ	۲۹

۳-۱. جدول و نمایه آیات مفسره بر مبنای نظم تدوینی قرآن

ترتیب قرآنی	سوره	آیه	آیه مشابه	متن آیه	متن زیارت	ترتیب زیارت
۷۷	نور	۳۶		فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ...	فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ	۷۵
۷۸	نور	۵۵	۴۱ حج	...وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ ... - الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ ...	وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ ... - الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ ...	۸۰
۷۹	شعرا	۱۹۴-۱۹۲		وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ	وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ	۸۹
۸۰	نمل	۶۲		أَمِنْ يَجِيبِ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفِ السَّوَاءَ...	وَيَكْشِفِ السَّوَاءَ	۸۸
۸۱	نمل	۶۲	۵۵ نور	...وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ... - وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ...	وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ...	۴۲
۸۲	قصص	۴۱		وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ لَا يُنصَرُونَ	وَمِنَ الْأُمَّةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ	۸۲
۸۳	قصص	۵۱		وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ	وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ	۵۹
۸۴	قصص	۸۷		...وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ...	إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ	۶۲
۸۵	عنكبوت	۴۵		...وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ...	ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ	۹۴
۸۶	سجده	۱۹		أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ	مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَأَلْجَنَّتْهُمَا وَاه	۶۹
۸۷	احزاب	۷		وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ...	وَوَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهُ	۴۷
۸۸	احزاب	۳۳		...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا	وَأَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا	۴۵
۸۹	احزاب	۴۵-۴۶		يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا	السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ	۱۷
۹۰	احزاب	۷۱		...وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا	وَفَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ	۶۸

۳-۱. جدول و نمایه آیات مفسره بر مبنای نظم تدوینی قرآن

ترتیب قرآنی	سوره	آیه	آیه مشابه	متن آیه	متن زیارت	ترتیب زیارت
۹۱	فاطر	۴۱	۶۵ حج	إِنَّ اللَّهَ يُمِصُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا... -...وَيُمِصُّ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ...	وَبِكُمْ يُمِصُّكَ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ	۸۷
۹۲	صافات	۱۶۴		وَمَا مِمَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ	وَالْمَقَامُ الْمَعْلُومُ	۱۰۷
۹۳	ص	۲۰		...وَأَتَيْنَهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ	وَفَصَّلَ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ	۵۶
۹۴	ص	۴۷	۴۸ ص	وَأَنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ - وَاذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِّنَ الْأَخْيَارِ	وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ	۸۴
۹۵	زمر	۶۹		وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...	وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ	۹۰
۹۶	شوری	۲۳	۴۷ سبأ - ۹۶ مریم	...قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى... - قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجَرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ ... -...سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا	وَلَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ	۱۰۴
۹۷	شوری	۲۸		وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ...	وَبِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ	۸۶
۹۸	دخان	۳۲		وَلَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ	الْمُصْطَفَوْنَ - اصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ	۳۹
۹۹	قمر	۵۵		فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكَ مُّقْتَدِرٍ	وَصِدْقٍ مَّقَاعِدِكُمْ	۷۶
۱۰۰	الرحمن	۲۹		...كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ	وَأَعْظَمَ شَأْنَكُمْ	۹۵
۱۰۱	مجادله	۲۲	۸۷ بقره - ۸۵ اسراء	...وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ ... -...وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ... - وَتَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا	وَأَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ	۴۱
۱۰۲	صف	۹		هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ	أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ	۳۴
۱۰۳	صف	۱۴		يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ...	وَأَنْصَاراً لِدِينِهِ	۴۳

۳-۱. جدول و نمایه آیات مفسره بر مبنای نظم تدوینی قرآن

ترتیب قرآنی	سوره	آیه	آیه مشابه	متن آیه	متن زیارت	ترتیب زیارت
۱۰۴	جن	۲	۷ حجرات	يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ ... - ... أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ	الْأَيْمَةُ الرَّاشِدُونَ	۳۵
۱۰۵	جن	۲۷		إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ...	وَرَسُولُهُ الْمُرْتَضَىٰ - وَارْتَضَاكُمْ لِعَنِيهِ	۳۳
۱۰۶	قیامت	۲۳-۲۲	۶-۷ معارج	وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ - إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا	وَتَقَرُّ عَيْنُهُ عَدَا بُرُؤَيْكُمْ	۸۳
۱۰۷	مطففين	۲۳-۲۲	۱۳ انفطار	إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ - إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ	وَهُدَاةُ الْأَبْرَارِ	۸۵
۱۰۸	غاشیه	۲۶-۲۵		إِنَّا إِلَيْنَا يَأْتِبُهُمْ ثُمَّ إِنَّا عَلَيْنَا حِسَابُهُمْ	وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ	۵۵
۱۰۹	ضحی	۴		وَلَاخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ	وَحُجِّجَ اللَّهُ عَلَىٰ أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ	۱۵
۱۱۰	بنه	۱۸		...رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ لِمَنِ خَشِيَ رَبَّهُ	وَصِرْتُمْ فِي ذَٰلِكَ مِنْهُ إِلَى الرَّضَا	۵۳

جدول ۳-۲. جدول و نمایه آیات مسره بر مبنای فرازهای زیارت جامعه کبیره

ترتیب قرآنی	سوره	آیه	آیه مشابه	متن آیه	متن زیارت	ترتیب زیارت
۵۳	هود	۷۳	...	رَحِمْتُ اللَّهَ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ...	السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ	۱
۴۲	انعام	۱۲۴	...	اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ...	وَمَوْضِعَ الرِّسَالَةِ	۲
۱۶	آل عمران	۴۲	و إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ	و...وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ...	وَمُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ	۳
۷	بقره	۱۰۵	۷۴ آل عمران	...	وَمَعْدِنَ الرَّحْمَةِ	۴
۵۶	يوسف	۵۵	...	قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي خَفِيفٌ عَلَيْهِمْ	وَحُزْنَ الْعِلْمِ	۵
۲۲	آل عمران	۱۳۴	...	وَالْكَافِرِينَ الْغِيَظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ	وَمُنْتَهَى الْحِلْمِ	۶
۶۵	اسراء	۷۱	۲۲ انعام- ۸۵ مريم- ۸۳ نمل	يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ... - يَوْمَ نَخْشِرُهُمْ جَمِيعًا... - يَوْمَ نَخْشِرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَقَدْ... ...إِلَّا أَمَمٌ أَمْثَالُكُمْ... - يَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ	وَقَادَةَ الْأَمَمِ - وَيُخْشِرُ فِي زُمْرَتِكُمْ	۷
۶۰	ابراهيم	۲۸	۸ تکاثر	أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ - ثُمَّ تَسْتَكْبِرُونَ يَوْمَ تَنْتَفِذُ عَنِ النَّعِيمِ	وَأَوْلِيَاءَ النَّعَمِ	۸
۶۷	اسراء	۱۱۰	...	قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ...	وَأَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ	۹
۷۳	انبیاء	۷۳	۲۴ سجده	وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا... - وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا	السَّلَامُ عَلَى أَيْمَةِ الْهُدَى	۱۰
۱۹	آل عمران	۱۰۲	۱۶ نحل	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ - وَ عَلَامَاتٍ وَ بِلِئَالِجُمُ هُمْ يَهْتَدُونَ	وَأَعْلَامِ التَّقَى	۱۱
۶۸	طه	۵۴	۱۲۸ طه	...إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى	وَذَوِي النُّهَى	۱۲
۶۲	نحل	۶۰	۳۵ نور	...وَاللَّهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى... - اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ...	وَالْمَثَلِ الْأَعْلَى	۱۳
۴۶	اعراف	۱۸۰	۱۱۰ اسراء	وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا... - ...أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى...	وَالدَّعْوَةِ الْحُسْنَى	۱۴

جدول ۲-۳. جدول و نمایه آیات مسره بر مبنای فرازهای زیارت جامعه کبیره

ترتیب قرآنی	سوره	آیه	آیه مشابه	متن آیه	متن زیارت	ترتیب زیارت
۱۱۰	ضحی	۴	وَلَاخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى		وَحُجِّجَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَى	۱۵
۱۱	بقره	۲۶۹	...وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا...		وَمَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ	۱۶
۸۹	احزاب	۴۵-۴۶	يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا		السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ	۱۷
۴۸	توبه	۷۲	وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ		وَالْأَدْلَاءِ عَلَى مَرْضَاةِ اللَّهِ	۱۸
۳۶	مائده	۵۴	...يُخَيِّطُهُمْ وَيُخَوِّنُهُ... - ...وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...		وَالتَّامِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ	۱۹
۵۵	يوسف	۲۴	كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ - إِنَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ - إِنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ - أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ... - ...يَبْلُغُكُمْ أَكْبَرُكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...		وَالْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ	۲۰
۷۰	انبیاء	۲۶	...بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ - إِنَّ عِبَادِي لَئِيسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ		وَعِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ	۲۱
۷۱	انبیاء	۲۷	لَا يَسْتَفِيقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهُ يَعْمَلُونَ - وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى		الَّذِينَ لَا يَسْتَفِيقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهُ يَعْمَلُونَ	۲۲
۵۷	رعد	۷	...إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ - وَجَعَلْنَاهُمْ أَثْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...		وَالْقَادَةَ الْهَدَاةَ	۲۳
۶۱	نحل	۴۳	...فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ - وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْئَلُونَ		وَأَهْلَ الذِّكْرِ	۲۴
۲۷	نساء	۵۹	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ - وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ		وَأُولَى الْأَمْرِ	۲۵
۵۴	هود	۸۶	بَيَّيْتُ لِلَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ...		وَبَيَّةِ اللَّهِ	۲۶
۳۷	مائده	۵۶	...فَإِنْ حِزْبُ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ - ... أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ		وَحِزْبِهِ	۲۷
۱	حمد	۶	اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ - ...وَيَهْدِهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ - وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ...		وَصِرَاطِهِ - وَأَدْلَاءَ عَلَى صِرَاطِهِ - أَنْتُمْ	۲۸

جدول ۳-۲. جدول و نمایه آیات مسره بر مبنای فرازهای زیارت جامعه کبیره

ترتیب قرآنی	سوره	آیه	آیه مشابه	متن آیه	متن زیارت	ترتیب زیارت
					الصَّراطُ الْأَقْوَمُ	
۷۶	نور	۳۵	۸ تغابن - ۱۵۷ اعراف - ۲۸ حدید - ۴۰ نور - ۱۲ حدید - ۸ صف	اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... قَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا... - وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ... - وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ... - وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُّورٍ... يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَايَمَانِهِمْ... - يُرِيدُونَ لَيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ	و نُورِهِ وَ بُرْهَانِهِ وَ خَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ - وَ نُورُهُ وَ بُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ	۲۹
۳۳	نساء	۱۷۴		يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا	و نُورِهِ وَ بُرْهَانِهِ - وَ خَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ - وَ نُورُهُ وَ بُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ	۳۰
۱۴	آل عمران	۱۸		شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْغَزِيُّ الْحَكِيمُ	أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَ شَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ أُولُو الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْغَزِيُّ الْحَكِيمُ	۳۱
۶۴	اسراء	۱		سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ...	وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُتَنَجِّبُ	۳۲
۱۰۶	جن	۲۷		إِنَّا مِّنْ ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ...	وَ رَسُولُهُ الْمُرْتَضَى - وَ ارْتَضَاكُمْ لِعَيْنِيهِ	۳۳
۱۰۳	صف	۹		هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ	أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ	۳۴
۱۰۵	جن	۲	۷ حجرات	يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ ... - ... أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ	الْأَيْمَةُ الرَّاشِدُونَ	۳۵
۵۹	ابراهيم	۲۱		...قَالُوا لَوْ هَدَّيْنَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ...	الْمُهْدِيُّونَ	۳۶
۳۲	نساء	۱۷۲	۵۲ مريم	...وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ... - ...وَلَوْ قَرَّبْنَا نَجِيًّا	الْمُقَرَّبُونَ	۳۷

جدول ۳-۲. جدول و نمایه آیات مسره بر مبنای فرازهای زیارت جامعه کبیره

ترتیب قرآنی	سوره	آیه	آیه مشابه	متن آیه	متن زیارت	ترتیب زیارت
۵۱	توبه	۱۱۹		يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ	الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ	۳۸
۹۹	دخان	۳۲		وَلَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ	الْمُصْطَفُونَ - اصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ	۳۹
۴۰	انعام	۹۰		...فِيَهْدِيَهُمْ افْتَدَاهُ...	وَأَعَزَّكُمْ بِهِدَاهُ	۴۰
۱۰۲	مجادله	۲۲	۸۷ بقره- ۸۵ اسراء	...وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ ... - ...وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ... - وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا	وَأَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ	۴۱
۸۱	نمل	۶۲	۵۵ نور	...وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ... - وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ...	وَرَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ	۴۲
۱۰۴	صف	۱۴		يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ...	وَأَنْصَاراً لِدِينِهِ	۴۳
۸	بقره	۱۴۳		...لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ...	وَشُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ - وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ	۴۴
۸۸	احزاب	۳۳		...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا	وَأَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ طَهَّرَكُمْ تَطْهِيرًا	۴۵
۵۲	يونس	۶۱		وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَ مَا تَتْلُوا مِنْهُ مِن قُرْءَانٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ ...	وَأَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ - وَ كَبَّرَ شَأْنَكُمْ - مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ	۴۶
۸۷	احزاب	۷		وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ...	وَ وَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهُ	۴۷
۴۳	اعراف	۶۸	۷۹ اعراف	أَبْلَغَكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ - ...وَوَصَّيْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَّا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ	وَ نَصَّيْتُكُمْ لَهُ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ	۴۸
۶۳	نحل	۱۲۵		ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ...	وَ دَعَوْتُمْ إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ	۴۹
۴	بقره	۴۳		وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ	وَ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ	۵۰

جدول ۳-۲. جدول و نمایه آیات مسره بر مبنای فرازهای زیارت جامعه کبیره

ترتیب قرآنی	سوره	آیه	آیه مشابه	متن آیه	متن زیارت	ترتیب زیارت
۲۱	آل عمران	۱۱۰		كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...	وَ أَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ	۵۱
۷۵	حج	۷۸		وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ...	وَ جَاهِدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ	۵۱
۱۱۱	بنه	۱۸		...رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ	وَ صِرْتُمْ فِي ذَٰلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضَا	۵۳
۱۲	بقره	۲۸۵		ءَاَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌ ءَاَمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رَسُولِهِ...	وَ صَدَقْتُمْ مِنْ رَسُولِهِ مَنْ مَضَى	۵۴
۱۰۹	غاشیه	۲۵-۲۶		إِنَّا إِلَيْنَا يَأْتِيهِمْ ثُمَّ إِنَّا عَلَيْنَا حِسَابُهُمْ	وَ إِنَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ	۵۵
۹۳	ص	۲۰		...وَ ءَاتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَ فُضِّلَ الْخِطَابُ	وَ فَضِّلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ	۵۶
۱۸	آل عمران	۱۰۱	۱۰۳ آل عمران	...وَ مَنْ يَغْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ - وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا...	مَنْ اغْتَصَم بِكُمْ فَقَدْ اغْتَصَمَ بِاللَّهِ - وَ هَدِيَ مَنْ اغْتَصَمَ بِكُمْ	۵۷
۷۲	انبیاء	۲۸		...وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى...	وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ - وَ الشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ	۵۸
۸۳	قصص	۵۱		وَ لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ	وَ الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ	۵۹
۲۶	نساء	۵۸	۷۲ احزاب	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا ... - إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ...	وَ الْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ	۶۰
۶	بقره	۵۸	۱۶۱ اعراف	...وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ ... - ...وَ قُولُوا حِطَّةً وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ...	وَ الْبَابُ الْمُتَبَتَّلِي بِهِ النَّاسِ	۶۱
۸۴	قصص	۸۷		...وَ ادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ...	إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ	۶۲
۴۵	اعراف	۱۵۸	۳۱ احقاف	...فَآمِنُوا بِاللَّهِ ... - يَاقَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَ ءَامِنُوا بِهِ...	وَ بِهِ تُؤْمِنُونَ	۶۳
۴۴	اعراف	۱۴۶		...وَ إِن يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا...	وَ إِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ	۶۴

جدول ۳-۲. جدول و نمایه آیات مسره بر مبنای فرازهای زیارت جامعه کبیره

ترتیب قرآنی	سوره	آیه	آیه مشابه	متن آیه	متن زیارت	ترتیب زیارت
۳۸	انعام	۷۳	۳۵ یونس	... قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ... - ... أَمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَنَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ	وَقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ	۶۵
۶۹	طه	۶۱	۱۱۱ طه	... وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى - ... وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا	وَخَابَ مَنْ جَدَّكُمْ	۶۶
۳	حمد	۷	۳۶ احزاب	... وَلَا الضَّالِّينَ - ... وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا	وَضَلَّ مَنْ فَرَّقَكُمْ	۶۷
۹۰	احزاب	۷۱		... وَمَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا	وَفَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ	۶۸
۸۶	سجده	۱۹		أَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ	مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَاوَاهُ	۶۹
۲۳	آل عمران	۱۵۱	۵۷ نور	... وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ - لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ	وَمَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ	۷۰
۲۹	نساء	۱۱۶		إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا	وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ	۷۱
۳۱	نساء	۱۴۵		إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا	وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ ذَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ	۷۲
۱۵	آل عمران	۳۴		ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ	طَائِفَتَ وَطَهَرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ	۷۳
۲۴	آل عمران	۱۶۴		لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ..	حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ	۷۴
۷۷	نور	۳۶		فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ...	فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ	۷۵
۱۰۰	قمر	۵۵		فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ	وَصِدْقَ مَقَاعِدِكُمْ	۷۶
۱۰	بقره	۲۵۶		... فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنَ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى ...	وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَبِمَا آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرٌ	۷۷

جدول ۳-۲. جدول و نمایه آیات مسره بر مبنای فرازهای زیارت جامعه کبیره

ترتیب قرآنی	سوره	آیه	آیه مشابه	متن آیه	متن زیارت	ترتیب زیارت
					يَعْدُوَكُمْ وِ بِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ	
۵	بقره	۵۶	۲۴۳ بقره	ثُمَّ بَعَثْنَاكَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ - ... فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ ...	مُصَدِّقُ بَرِّجَعَتِكُمْ	۷۸
۵۸	ابراهيم	۵		... وَ ذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ ...	وَيُرِدُّكُمْ فِي آيَاتِهِ	۷۹
۷۸	نور	۵۵	۴۱ حج	... وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ ... - الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ ...	وَيُمَكِّنَكُمْ فِي أَرْضِهِ	۸۰
۴۷	توبه	۱۶		... وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً...	وَمِنْ كُلِّ وَلِيجَةٍ دُونَكُمْ	۸۱
۸۲	قصص	۴۱		وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ لَا يَنْصُرُونَ	وَمِنَ الْأَئِمَّةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ	۸۲
۱۰۷	قیامت	۲۲-۲۳	۶-۷ معارج	وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ - إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاهُ قَرِيبًا	وَتَقَرُّ عَيْنُهُ غَدًا بِرُؤْيَيْكُمْ	۸۳
۹۴	ص	۴۷	۴۸ ص	وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ - وَ اذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ ذَا الْكِفْلِ وَ كُلٌّ مِّنَ الْأَخْيَارِ	وَ أَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ	۸۴
۱۰۸	مطففين	۲۲-۲۳	۱۳ انفطار	إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ - إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ	وَ هَذَاهُ الْأَبْرَارَ	۸۵
۹۸	شورى	۲۸		وَ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَ يَنشُرُ رَحْمَتَهُ...	وَ بِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ	۸۶
۹۱	فاطر	۴۱	۶۵ حج	إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا ... - ... وَ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ...	وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ	۸۷
۸۰	نمل	۶۲		أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكَشِفُ السُّوءَ...	وَ يُكْشِفُ الضُّرَّ	۸۸
۷۹	شعرا	۱۹۲-۱۹۴		وَ إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ	وَ إِلَى جَدِّكُمْ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ	۸۹
۹۶	زمر	۶۹		وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...	وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ	۹۰
۲۵	آل عمران	۱۸۵	۱۷۱ احزاب	... فَمَنْ رُخِّعَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ... - ... وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا	وَ فَازَ الْفَائِزُونَ بِوَلَايَتِكُمْ	۹۱

جدول ۳-۲. جدول و نمایه آیات مسره بر مبنای فرازهای زیارت جامعه کبیره

ترتیب قرآنی	سوره	آیه	آیه مشابه	متن آیه	متن زیارت	ترتیب زیارت
۴۹	توبه	۷۲		وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ	يَكُمُ يُسَلِّكُ إِلَى الرِّضْوَانِ	۹۲
۲	حمد	۷	۱۴ نمل	... غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ... - وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا...	وَعَلَى مَنْ جَحَدَ وَلَا يَتَّكُمُ غَضَبُ الرَّحْمَنِ	۹۳
۸۵	عنکبوت	۴۵		... وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ...	ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ	۹۴
۱۰۱	الرحمن	۲۹		... كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ	وَأَعْظَمُ شَأْنَكُمْ	۹۵
۹	بقره	۲۵۶		... قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَى...	وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ	۹۶
۳۰	نساء	۱۳۱		... وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ...	وَصَيِّتُكُمْ التَّقْوَى	۹۷
۷۴	حج	۷۷		... وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ	وَفِعْلُكُمْ الْخَيْرُ	۹۸
۲۰	آل عمران	۱۰۴		وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ...	إِنْ ذَكَرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَأَصْلَهُ وَفَرَعَهُ وَمَعْدِنَهُ وَمَاوَاهُ وَمُنْتَهَاهُ	۹۹
۵۰	توبه	۱۰۹		... عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَإِنَّهَا رَبِّ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ...	وَأَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ	۱۰۰
۴۱	انعام	۱۱۵		وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا...	وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ	۱۰۱
۳۴	مائده	۳		... وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...	وَعَظَمْتُ النِّعْمَةَ	۱۰۲
۳۵	مائده	۲۷		... إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ	وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ	۱۰۳
۹۷	شوری	۲۳	۴۷ سبأ - ۹۶ مریم	... قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى... - قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجَرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ... - ...سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا	وَلَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ	۱۰۴
۳۹	انعام	۸۳	۱۵ غافر	... تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَاءَ... - رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ...	وَالدَّرَجَاتِ الرَّفِيعَةِ	۱۰۵

جدول ۳-۲. جدول و نمایه آیات مسره بر مبنای فرازهای زیارت جامعه کبیره

ترتیب قرآنی	سوره	آیه	آیه مشابه	متن آیه	متن زیارت	ترتیب زیارت
۶۶	اسراء	۷۹		وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا	وَالْمَقَامُ الْمَحْمُود	۱۰۶
۹۲	صافات	۱۶۴		وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ	وَالْمَقَامُ الْمَعْلُوم	۱۰۷
۱۷	آل عمران	۵۳		رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ	رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ	۱۰۸
۱۳	آل عمران	۸	۱۰۸ اسراء	رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ - وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنَّا كُنَّا زَاغِينَ فَنَقَرْنَا لَكَ فَذَلِكُنَا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ	رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ	۱۰۹
۲۸	نساء	۸۰	۵۹ نساء	مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ... - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ - مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ مِنْكُمْ...	مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ	۱۱۰

فصل چهارم

کتاب‌شناسی

زیارت جامعه‌ی کبیره

۴-۱. رهیافتی بر کتاب‌شناسی:

کتاب‌شناسی امروزه به عنوان ابزاری ضروری برای کارهای پژوهشی درآمده است و هر پژوهشگری لزوماً باید قبل از اقدام به تفحص و نگارش، از یافته‌ها و اقدامات گذشته اطلاع یابد پس از آن به تحقیق بپردازد تا هم از کارهای موازی که نتیجه‌ای جز تضییع وقت و تسوید بی‌حاصل اوراق ندارد پرهیز نماید و هم برآیند مطالعات گذشتگان را پشتوانه‌ی تحقیق خود سازد و از تجارب آن‌ها و نیز یافته‌هایشان بهره گیرد. در اهمیت کتاب‌شناسی همین کفایت می‌کند که امروزه هیچ پژوهشی بدون توجه به آن به صورت کامل سامان نمی‌یابد و فرجام نمی‌پذیرد.

امروزه کتاب‌شناسی به گستره‌ای رسیده است که کتاب‌شناسی کتاب‌شناسی‌ها تدوین می‌شود که در آن کتاب‌شناسی‌ها معرفی می‌شوند و گاه مؤلف کتاب به مقایسه و تحلیل کتاب‌شناسی‌ها در اثر خود می‌پردازد.

کتاب‌شناسی یا ببلیوگرافی (Bibliography) به معنی معرفی، توصیف و بررسی کتاب است و همچنین به معنی علم کتاب‌ها است. همان‌گونه که در زبان عربی نیز از آن به «علم الكتب» تعبیر کرده اند. در گذشته کتاب‌شناسی با **فهرست** معادل شمرده می‌شد ولی امروزه فهرست به مجموعه‌ای از نام و مشخصات مواد کتابی یا غیرکتابی مجموعه‌ی یک یا چند کتابخانه گفته می‌شود. در صورتی که کتاب‌شناسی مجموعه‌ی کتاب‌خانه‌ی خاصی را در نظر ندارد. قدمت کتاب‌شناسی و فهرست‌نگاری در غرب احتمالاً به جالینوس پزشک یونانی قرن دوم می‌رسد که کتابی با عنوان «کتاب کتاب‌های من» تهیه کرد که در دو جلد آثار وی را دربرمی‌گرفت. در میان مسلمین شاید کتابنامه‌ی ابن الندیم با عنوان

«الفهرست» به زبان عربی از قدیمی‌ترین کتب در این زمینه باشد که در قرن چهارم تدوین شده است.

این اثر برجسته با بخشی درباره‌ی زبان‌ها و خطوط مختلف و کتب مقدّس که در نزد مسلمین معتبر بودند شروع می‌شود و با هفت مبحث درباره‌ی رشته‌های مختلف ادبیات عرب یعنی: فقه اللّغة، تاریخ، شعر، الهیات، حقوق، فلسفه، اسطوره و جادو دنبال می‌شود که دو بحث نهایی درباره‌ی فرقه‌ها و مذاهب بیگانه است و علم کیمیا را بعدها بر آن می‌افزاید. در هر بخشی نویسنده تمام کتاب‌های مشهور درباره‌ی موضوعات بالا را با مختصر اشاراتی به زندگینامه‌ی نویسندگان و بسیاری موارد با ارزش دیگر برای تاریخ فرهنگ خاور نزدیک برمی‌شمرد.

کتاب الفهرست بر ما آشکار می‌کند که محصولات ادبیات عرب در سه قرن اولیه‌ی اسلامی تا چه حدّ عظیم بوده و آنچه از آن میان به دست ما رسیده چقدر اندک است. از طرفی امروزه تنها قطعاتی از تألیفات نویسندگانی که در این کتاب نام برده شده‌اند در دست است و حال آن که تعداد بیشتری از نویسندگان مذکور در این کتاب، حتی اسمشان هم کاملاً ناشناس جلوه می‌کند.

و کتاب «كشف الظّنون عن اسامی الکتب و الفنون» تألیف حاجی خلیفه (۱۰۶۷-۱۰۱۷ ق) در پنج فصل نیز از قدیمی‌ترین کتب در این زمینه است و حاوی کتاب‌های اسلامی و شرح حال مؤلفان آن کتب است که حاجی خلیفه در کتابخانه‌های استانبول و دمشق دیده است. در میان شیعیان نیز معروف‌ترین کتاب در این زمینه، کتاب: «الذّریعة الی تصانیف الشّیعة» تألیف آقابزرگ تهرانی در ۲۶ جلد است که حدود پنجاه هزار جلد کتاب تألیف نویسندگان شیعی را به زبان‌های عربی، فارسی، ترکی و اردو شامل می‌شود.

در زبان فارسی و در میان معاصرین نیز، کتاب «خان‌بابا مشار» در دو جلد با احصای حدود چهارده هزار کتاب چاپ فارسی از آثار معتبر در این زمینه است.

هدف از تدوین کتاب‌شناسی، نوعاً تهیّه‌ی لیستی از آثار درباره‌ی یک موضوع مطالعاتی و تحقیقی با محلّ چاپ و مشخصات اجمالی مؤلف است که موجب بهره‌گیری بهتر از دانش موجود و تجربه‌های سایر جوامع و ملل یا پیشینیان است و نتیجه‌ی موجب غنی شدن سطح کیفی و کمّی پژوهش می‌شود.

کتاب‌شناسی‌ها نوعاً به صورت انتقادی، توصیفی و تحلیلی تدوین می‌شوند و تنظیم-شان به صورت تنظیم الفبایی بر مبنای نام کتاب یا نام مؤلف می‌باشد و گاهی بر مبنای تقویمی و تاریخی، تدوین می‌شوند.

اطلاعات مندرج در کتاب‌شناسی‌ها در یک تقسیم‌بندی دو حالت دارد:

الف) کتاب‌شناسی گزارمانی که در آن خلاصه‌ی کتاب منتشر شده نیز همراه با معرفی درج می‌شود؛

ب) کتابنامه‌ی غیر گزارمانی که فقط به اطلاعات کتاب‌شناختی اشاره می‌شود و به محتوای کتاب پرداخته نمی‌شود.

این نوشتار رهیافتی مختصر به تاریخچه و پیشینه و هدف و اقسام کتاب‌شناسی‌ها بود که مورد اشاره واقع شد.

در ادامه کتاب‌شناسی شروح و تفاسیر زیارت جامعه به زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی آورده می‌شود.

کتاب‌شناسی ترجمه‌ها، شروح و پژوهش‌های مربوط به زیارت جامعه کبیره (کتاب‌های چاپی فارسی و عربی، مقالات، پایان نامه‌ها، کتابهای خطی، به ترتیب عنوان نوشتار)

۴-۲. بخش اول - کتابهای فارسی چاپی

آمال العارفین: ترجمه منظوم زیارت جامعه. ابوالقاسم تاجر طهرانی (متخلص به پروین). چاپ سنگی ۱۲۷۸ ق. ۲۳۸ ص.

ادب فنای مقربان. عبدالله جوادی آملی. قم: اسراء. نشر کتاب از سال ۱۳۸۱ آغاز

شده و هنوز ادامه دارد.

- اسرار دلبران. سید احمد سجادی. تهران: بنیاد قرآن و عترت، ۱۳۸۵ ش. ۲۰۷ ص.
- اسرار الزيارة و برهان الإنابة فی شرح زیارة الجامعة. محمد تقی (آقا نجفی) اصفهانی (م ۱۳۳۲ ق). چاپ ۱۲۹۶ ق.
- ترجمه شرح عربی ایشان (حقائق الاسرار) است که در حاشیه آن چاپ شده است. بنگرید: الذریعه ج ۲ ص ۳۵، ج ۷ ص ۲۹.
- الانوار الطالعة فی شرح الزيارة الجامعة. علی اصغر منوری تبریزی (م ۱۴۲۴ ق). قم: مؤمنین، ۱۳۸۰ ش. ۵۲۱ ص.
- الانوار الالهية. علی نظری مؤمن آبادی رفسنجان. اصفهان: کانون پژوهش، ۱۳۸۹ ش. ۶۱۰ ص.
- انوار الہی. سید حمید فتاحی. قم: میرفتاح، ۱۳۹۰ ش. ۶۲۳ ص.
- اظهار ادب به آستان مقدس ائمه معصومین علیهم السلام: بیان فارسی ساده از زیارت جامعه کبیره. سید علی اکبر محب الاسلام. تهران: منیر، ۱۳۸۸ ش. ۴۸۷ ص.
- اعجاز ولایت، منشور امامت: سیری در زیارت جامعه کبیره. مجید فولادی. قم: سبط النبی، ۱۳۸۹ ش. ۲۰۸ ص.
- با اختران تابناک ولایت: ترجمه کتاب الانوار الالامعة. سید عبدالله شبر (۱۱۸۸-۱۲۴۲ ق). ترجمه: عباسعلی سلطانی گلشیخی. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۳۷۲ ش. ۲۴۴ ص.
- با پیشوایان هدایتگر. سید علی میلانی. قم: حقایق. ۵ جلد. ۱۳۸۸ ش.
- پرتو ولایت: شرح زیارت جامعه. سید محمد وحیدی شبستری (۱۳۳۵-۱۴۲۱ ق). تحقیق: هاشم صالحی. قم: وفایی، ۱۳۸۷ ش. ۳۰۲ ص.
- این کتاب به زبان عربی نیز ترجمه شده است.
- پرتوی از زیارت جامعه کبیره. ناصر مکارم شیرازی. تهران: دار الکتب الإسلامية،

۱۳۸۲ ش. ۱۵۱ ص.

پرچمداران هدایت: تدبّری بر زیارت جامعه کبیره. سید احمد سجادی. تهران: اسوه،

۱۳۸۷ ش. ۵۰۴ ص.

ترجمه زیارت جامعه کبیره. عنوان مشترک چندین کتاب است که ترجمه محض به صورت منظوم یا منثور ارائه کرده اند. به دلیل اشتراک عنوان، فقط مترجم و ناشر یاد می‌شود:

۱. سید مهدی شجاعی. مندرج در کتاب مقامات اولیاء/ سید مجتبی حسینی. چاپ

دیگر: تهران: نیستان.

۲. احمد زمردیان شیرازی. ترجمه منظوم مندرج در کتاب مقام ولایت (شرح زیارت

جامعه از همو)

۳. هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق. قم: در راه حق، ۱۳۸۰ ش. ۴۰ ص.

۴. سید ضیاء الدین تنکابنی. قم: ندای کوثر، ۱۳۸۵ ش. ۳۲ ص.

۵. آرتا رحیمی. ۱۳۹۲ ش.

۶. مرتضی نریمانی (ترجمه منظوم). اصفهان: زاینده رود، ۱۳۹۱ ش. ۵۱ ص.

۷. محمد دانشی. عتیق عشق، ۶۴ ص.

ترجمه و توضیح مختصری از زیارت جامعه کبیره. محمد رضا اعوانی. قم: اسوه،

۱۳۸۷ ش. ۱۱۲ ص.

ترجمه و شرح زیارت جامعه کبیره. محمد محدث خراسانی. مشهد،

۱۳۹۳ق/۱۳۵۲ش. ۱۸۰ ص.

تفسیر قرآن ناطق. محمد محمدی ری‌شهری، احمد غلامعلی. قم: دار الحدیث،

۱۳۹۰ ش. ۶۸۴ ص.

جامعه در حرم: شرحی داستان گونه بر زیارت جامعه. سید مجتبی بحرینی. تهران:

منیر، ۱۳۸۲ ش. ۱۰۰۰ ص.

جلوه های لاهوتی. محمد باقر تحریری. قم: دار المعارف، ۱۳۸۴ ش.

فصل دوم. بررسی سندی زیارت جامعه کبیره \ ۷۷

حبل متین شناخت ارکان دین: شرح زیارت جامعه. سید محمد ضیاء آبادی. تهران: خیریه الزهراء. ۳ ج.

خزان العلم و اهل بیت الوحی. سید حسین آیت اللهی جهرمی. جهرم: شهید مصطفی نژاد، ۱۳۷۷ ش. ۱۰۸ ص.
این ویژگی جلد اول است.

در آستان امامان معصوم: گذری بر شرح زیارت جامعه کبیره. سید احمد خاتمی. قم: اسلامی، ۱۳۹۲ ش. ۲ ج. ۵۶۰ + ۶۲۰ ص.

در حریم ولایت. آقا نجفی اصفهانی. به کوشش: تقی صوفی نیارکی. قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۵ ش. ۲۷۲ ص.

دو گفتار در باره زیارت جامعه کبیره. محمد سند. ترجمه مهناز فرحمند، عدنان درخشان. تهران: ابصار، ۱۳۸۹ ش. ۷۲ ص.

این دو مقاله پیشتر در فصلنامه سفینه منتشر شده بودند.

زیارت جامعه در میراث مکتوب شیخ صدوق. علی لباف. تهران: منیر، ۱۳۹۲ ش. ۶۴ ص.

سیمای ائمه: شرح زیارت جامعه. علی نظامی حصار. تقریر: خانم حصار. همدانی. قم: فرایض، ۱۳۷۸ ش. ۳ ج. ۳۶۸ + ۳۶۸ + ۵۳۶ ص.

شرح زیارت جامعه کبیره. این گروه کتابها بجز کتابهایی است که نام خاص دارند که در جای خود یاد می شوند. آنچه در این عنوان مشترک جای می گیرد، بر اساس نام نویسنده در سطور آینده یاد می شود:

۱. محمد تقی مجلسی (۱۰۰۳-۱۰۷۰ق). مقدمه: مهدی فقیه ایمانی. اصفهان: حسینیه عمادزاده، ۱۳۷۳ ش. ۱۹۰ ص. (برگرفته از کتاب مؤلف به نام لوامع صاحبقرانی در شرح من لا یحضره الفقیه. البته مؤلف شرحی به زبان عربی نیز دارد که ضمن شرح عربی او بر من لا یحضره الفقیه آورده است. این شرح عربی، روضة المتّقین نام دارد و در ۱۴ جلد چاپ شده است.)

۲. سید ضیاء الدین استر آبادی. تهران: مکتب قرآن، ۱۳۷۲ ش. ۳۴۱ ص.
۳. سید محمد تقی نقوی قاینی. تهران: نشر صادق (ع)، ۱۳۷۸ ش. ۵۳۰ ص.
۴. محمد هادی فخر المحققین شیرازی (۱۳۴۰-۱۴۲۰ ق). مقدمه و تحقیق: سید محمد جواد طبسی حائری. مشهد: فدک، ۱۳۶۸ ش/ ۱۴۱۰ ق. ج. ۲. ۵۵۰+۵۵۰ ص.
۵. سید حسین درود آبادی همدانی (ترجمه الشموس الطالعة). ترجمه: محمد حسین نائیبی. قم: مسجد جمکران، ۱۳۸۷ ش. ۷۲۰ ص.
- شرح و تفسیر زیارت جامعه کبیره. سید رحیم توکل. تهران: کلینی، ۱۳۷۲ ش. ۱۵۸ ص. فقط جلد اول منتشر شده است.
- شمس طالعه در شرح زیارت جامعه. محمد طیب زاده احمد آبادی اصفهانی. تهران، ۱۳۷۶ ق. ۲ ج.
- عطر ولایت: زیارت جامعه همراه با پارسی شده منشور و منظوم. مهدی جعفری (نثر)، علی لباف (نظم). تهران: دانشوران، ۱۳۷۵ ش. ۸۳ ص.
- علی (ع) و زیارت جامعه کبیره. عبدالعلی گویا (۱۳۴۰-۱۴۱۵ ق). تهران: زراره، ۱۳۷۸ ش. ۳۱۰ ص.
- فوائد نافعه شریفه در شرح زیارت جامعه. محمد توتونچی تبریزی (م ۱۳۹۵ ق). تبریز، ۱۳۴۱ ش.
- گذرنامه بهشت. سید کاظم ارفع. تهران: پیام عدالت، ۱۳۹۳ ش.
- معیار شرک در قرآن: شرح زیارت جامعه. سید عز الدین حسینی زنجانی، سید ابوالفضائل زنجانی. قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش. ۱۸۴ ص.
- مقام ولایت: شرح زیارت جامعه. احمد زمردیان شیرازی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش. ۸۲۷ ص.
- مقامات اولیاء: شرحی بر زیارت جامعه کبیره. سید مجتبی حسینی. تهران: نیستان، ۱۳۷۹ ش. ۳۳۳ ص.
- مشخصات بر اساس جلد اول نوشته شد.

فصل دوم. بررسی سندی زیارت جامعه کبیره \ ۷۹

نجوم لامعه در شرح زیارت جامعه. ابوتراب هدایی (۱۲۷۴-۱۳۷۳ ش). مشهد: چاپخانه خراسان، ۱۳۶۶ ش. ۳۲۴ ص.

نسیم معرفت و هدایت: اهل بیت از نگاه زیارت جامعه کبیره. حسین گنجی. قم: طوبای محبت، ۱۳۸۵ ش. ۲۰۷ ص.

نغمه های شیدایی. مهدی مهدوی زاده. قم: روح، ۱۳۸۳ ش. ۷۹ ص. بخشی از کتاب، شرح منظوم زیارت جامعه است.

نغمه های عاشقی: ده مجلس پیرامون شرح زیارت جامعه کبیره. سید عبدالله فاطمی نیا. به کوشش: محمد رحمتی شهرضا. قم: پیام علمدار، ۱۳۸۸ ش. ۳۵۲ ص.

۳-۴. بخش دوم - پایان نامه ها

اهل بیت در زیارت جامعه کبیره. سجاد عباس. قم: جامعة المصطفی، ۱۴۱ ص.

بررسی مضامین قرآنی در زیارت جامعه کبیره. پروین کبری. دانشگاه اشرفی اصفهانی، ۱۳۸۷ ش.

بررسی مبانی اعتقادی شیعه در زیارت جامعه کبیره. لیلا علیرضایی. تهران: دانشگاه آزاد تهران مرکز، ۱۳۸۴ ش.

ترجمه کتاب الانوار الالامعة فی شرح الزیارة الجامعة. عمران رجب اف. قم: جامعة المصطفی، ۱۳۸۴ ش.

مستندات قرآنی زیارت جامعه کبیره. عباس نوری (نگارنده). خوی: دانشگاه آزاد، ۱۳۸۷ ش.

مقام و منزلت ائمه در زیارت جامعه کبیره. ذاکر حسین عرفانی. قم: جامعة المصطفی، ۱۳۹۰ ش. ۲۵۰ ص.

۴-۴. بخش سوم - کتابهای عربی چاپی

الاعلام اللامعة فی شرح الجامعة. سید محمد بن عبدالکریم طباطبائی. تحقیق: کاظم بهادلی. قم: رافد، ۱۳۹۰ ش. ۳۳۴ ص.

در باره آن بنگرید: الذریعه ج ۲، ص ۲۳۹، فهرست فاضل خوانساری ج ۱ ص ۱۴۲. الانوار الساطعة فی شرح الزيارة الجامعة. جواد الکريلایى. قم: دار الحديث، ۱۳۷۷ ش. ۵ ج.

در مقدمه جلد اول، رساله ای مفصل در مورد ولایت ائمه اطهار (علیهم السلام) آمده است. الانوار اللامعة فی شرح زیارة الجامعة. سید عبدالله شبر کاظمی (۱۱۸۸-۱۲۴۲). تحقیق: فاضل فراتی و علاء کاظمی. قم: مکتبة الامین، ۱۴۲۲ ق. ۲۰۸ ص. این کتاب، بارها در ایران و عراق و لبنان با تحقیق های مختلف و بدون آن منتشر شده است.

بنگرید: ترجمه فارسی آن: با اختران تابناک ولایت. الانوار اللامعة. محمد مقیم مازندرانی. (عکسی از روی نسخه خطی). قم. ۱۶۶ ص. انوار الولاية الساطعة فی شرح الزيارة الجامعة. سید محمد بن رضى الدين شبستری وحیدی (۱۳۳۵-۱۴۲۱ ق). تحقیق: هاشم صالحی. قم: وفا، ۱۳۷۶ ش. ۳۰۰ ص. حقائق الاسرار. محمد تقی (آقا نجفی) اصفهانی. اصفهان: ۱۲۹۶ ق. ترجمه فارسی اثر که به وسیله مؤلف ترجمه شده، در حاشیه آن چاپ شده است. ذات بهجة فی ظلال زیارة الجامعة. محمد رضا العزیز. قم: محبین، ۲۵۰ ص. سند الزيارة الجامعة. سید یاسین موسوی. دمشق: حوزة علمیه اهل البيت، ۱۴۱۹ ق. ۶۰ ص.

شرح الزيارة الجامعة الكبيرة. احمد احسائی (۱۱۶۶-۱۲۴۳ ق). بیروت: دار المفید، ۱۴۲۰ ق. ۴ ج.

در باره این کتاب، کارهایی انجام شده است، از جمله:

۱. احادیث شرح الزيارة الجامعة، ابوالمکارم حسین المطوع. کویت. ۴ ج.
۲. تلویح الاشارة فی تلخیص شرح الزيارة. سید محمد حسین مرعشی شهرستانی (۱۲۵۵-۱۳۱۵ ق). بیروت: مؤسسة البلاغ، ۱۴۲۴ ق. ۱۷۰ ص.
مؤلف خود را به نام مستعار «عبدالصمد حائری مازندرانی» نیز شناسانده است.
۳. حل مشکلات شرح الزيارة الجامعة. حسن الحائری الاحقاقی. إعداد: راضی ناصرالسلمان. بیروت: فکر الاوحد، ۱۴۲۳ ق، ۱۴۲ ص.
شرح الزيارة الجامعة. محمد باقر الشریف الطباطبائی. تحقیق: احمد هانی الهجرى. قم: باقیات، ۱۴۲۹ ق. ۴۴۵ ص.
این کتاب به همراه شرح الزيارة المطلقة للإمام الحسین علیه السلام از همان مؤلف چاپ شده است.
شرح الزيارة الجامعة. محمد تقی المجلسی. قم: رافد، ۱۳۸۸ ش. ۱۸۸ ص.
شرح الزيارة الجامعة. سید بهاء الدین محمد نایینی مختاری (قرن ۱۲). منتشره در: میراث حدیث شیعه.
در مورد آن بنگرید: الذریعه ج ۱۳ ص ۳۰۶، فهرست کتابخانه گلپایگانی ج ۱ ص ۱۳۹.
الشموس الطالعة فی شرح الزيارة الجامعة. ریحان الله بن السید جعفر کشفی بروجردی (۱۲۶۷-۱۳۲۸ ق). تهران: ۱۳۵۴ ق.
در الذریعة ج ۱۴ ص ۲۲۲ نام برده است.
الشموس الطالعة فی شرح الزيارة الجامعة. سید حسین درود آبادی همدانی (۳۴۴ ق). تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۷۸ ق. ۵۴۴ ص. چاپ بعدی: قم: انصاریان.
ترجمه فارسی آن منتشر شده است. بنگرید: شرح زیارت جامعه کبیره/ ترجمه محمد حسین نائیجی.

الصوارم القاطعة و الحجج الالامعة فى إثبات صحة الزيارة الجامعة. عبدالکريم العقيلي. قم: بضعة المصطفى، ۱۴۲۱ ق. ۱۸۰ ص.

مؤلف در اين کتاب از رجال سند زیارت جامعه و اثبات وثاقت الصّوارم القاطعة آنان بحث کرده است.

فى رحاب الزيارة الجامعة الكبيرة. سيد على حسینی صدر. قم: دارالغدير، ۱۳۸۲ ش. ۷۰۰ ص.

فى رحاب الزيارة الجامعة الكبيرة. محمد سند.

بنگرید: ترجمه فارسی آن: دو گفتار در باره زیارت جامعه کبیره.

مع الأئمة الهداة فى شرح الزيارة الجامعة الكبيرة. سيد على ميلانى. قم: حقایق، ج ۱. ۴۳۲ ص.

از همين مؤلف، شرحی فارسی نیز منتشر شده است.

۴-۵. بخش چهارم - مقالات فارسی

امام زمان علیه السلام در آيينه زیارت جامعه. سيد جواد حسینی. مبلغان. شماره ۱۰۰. بهمن - اسفند ۱۳۸۶. ص ۲۲-۲۸.

بازخوانی مبانی قرآنی توحید در زیارت جامعه کبیره. روح الله زینلی. مشکوة. شماره ۱۲۱. زمستان ۱۳۹۲. ص ۹۵...

بررسی سندی زیارت جامعه کبیره. محمد سند. ترجمه مهناز فرحمند. سفینه. شماره ۱۵. تابستان ۱۳۸۶. ص ۹۲-۱۱۶.

بررسی محتوایی زیارت جامعه کبیره. محمد سند. ترجمه عدنان درخشان. سفینه. شماره ۱۶. پاییز ۱۳۸۶. ص ۴۷-۷۱.

پژوهشی در باره زیارتهای جامعه. سيد کاظم طباطبایی. مطالعات اسلامی. شماره ۶۲. زمستان ۱۳۸۲. ص ۱۱۱-۱۳۲.

فصل دوم، بررسی سندی زیارت جامعه کبیره \ ۸۳

پژوهش در زیارت جامعه، بشیر احمد سروری، زائر، شماره ۸۳، آبان ۱۳۸۰، ص ۹...
به بعد.

تعامل شیعه با ائمه در زیارت جامعه کبیره، حسن اردشیری لاجیمی، اشارات، شماره ۱۴۷، پاییز ۱۳۹۱، ص ۱۷۹ تا ص ۱۹۹.

زیارت جامعه در آینه پژوهش، محمد اصغری نژاد، فرهنگ کوثر، شماره ۷۰، تابستان ۱۳۸۶، ص ۷۵-۷۷.

شرحی بر زیارت جامعه کبیره، سید احمد خاتمی، پاسدار اسلام، سال ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ (سلسله مقالات)

کتابشناسی زیارت جامعه کبیره، ناصر الدین انصاری قمی، علوم حدیث شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۲، ص ۲۵۰-۲۶۲.

منزلت امامان شیعه و چگونگی حسابرسی مردم در قیامت، حسین علوی مهر، شیعه شناسی، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۸۵، ص ۳۵ به بعد.

نگرشی موضوعی بر زیارت جامعه کبیره، نفیسه نجفی، سفینه، شماره ۲۶، بهار ۱۳۸۹، ص ۱۵۹-۱۵۰.

نکته های پژوهشی پیرامون زیارت جامعه کبیره، عباس نوری (نگارنده)، سفینه، شماره ۱۶، پائیز ۱۳۸۶، ص ۱۲۶-۱۳۴.

۴-۶. بخش پنجم - کتابهای خطی فارسی

الإلهامات الرضویة، سید محمد بن محمود حسینی لواسانی (م ۱۳۵۵ ق).

بنگريد: الذریعة ج ۲ ص ۳۰۲.

ترجمه زیارت جامعه کبیره، محمد باقر مجلسی.

بنگريد: الذریعة ج ۴ ص ۱۰۷.

نسخه های خطی آن در کتابشناسی علامه مجلسی نوشته حسین درگاهی و علی

اکبر تلافی ص ۱۸۹ معرفی شده است.

ترجمه زیارت جامعه کبیره. مترجم: ناشناس.

نسخه خطی شماره ۱۰۵۰ کتابخانه مجلس (فهرست کتابخانه مجلس ج ۲۳ ص ۳۵۹).

شرح زیارت جامعه کبیره. محمد علی چهاردهی رشتی (م ۱۳۳۴ ق).

بنگريد: الذريعة ج ۱۳ ص ۳۰۶

شرح زیارت جامعه کبیره. عباس حائری تهرانی (۱۲۹۸-۱۳۶۰ ق)

بنگريد: نقباء البشر ج ۴ ص ۹۹۰، گنجینه دانشمندان ج ۴ ص ۴۲۶.

شمس طالع در شرح زیارت جامعه کبیره. سيد عبدالله بلادی بوشهری (۱۲۹۰-۱۳۷۲ ق)

بنگريد: الذريعة ج ۱۳ ص ۲۲۳.

القاطعة فی شرح الزيارة الجامعة. سيد حسن رضوی قمی (م ۱۳۵۸ ق)

نسخه خطی آن به خط مؤلف در ۱۴۶ برگ در کتابخانه آية الله گلپایگانی به شماره ۲۴۰-۳۹ موجود است.

۴-۷. بخش ششم - کتابهای خطی عربی

الأعلام الائمة فی شرح الزيارة الجامعة. سيد محمد طباطبائی بروجردی

(م ۱۳۶۰ ق) جدّ پدری سيد بحر العلوم. نسخه خطی آن به شماره ۱۹۴ در کتابخانه فاضل خوانساری (در شهر خوانسار) به کتابت موسی خوانساری موجود است.

بنگريد: الذريعة، ج ۲، ص ۲۳۹ (فهرست دانشگاه ج ۱، ص ۱۴۲).

الانوار الساطعة فی شرح الزيارة الجامعة. محمد رضا غراری نجفی (۱۳۰۴-۱۳۸۵ ق).

بنگريد: المنتخب من اعلام الفكر و الادب ص ۴۹۶.

انیس الطلاب. محمد رضا بن محمد باقر (فرزند وحید بهبهانی). تألیف: ۱۲۴۵. بخشی از کتاب در باره زیارت جامعه است.

بنگريد: الذريعة ج ۲ ص ۴۵۹.

شرح بعض عبارات الزيارة الجامعة الكبيرة. معين الدين بن محمد صادق خادم الحسيني. نسخه خطی آن در کتابخانه دانشکده الهیات تهران به شماره ۷۴۹د موجود است (فهرست الهیات تهران ج ۱ ص ۳۰۸) (معاصر شیخ حرّ عاملی) نسخه خطی آن به شماره ۳۹۱۸ در کتابخانه آیت الله گلپایگانی (قم) موجود است.

بنگريد: الذريعة، ج ۱۳، ص ۳۰۶ (فهرست دانشگاه ج ۱، ص ۱۳۹).

شرح الزيارة الجامعة الكبيرة. محمد قاسم بن محمد کاظم رازی (تألیف: ۱۹ جمادی الثانية ۱۱۳۳). نسخه خطی آن به شماره ۳۹۴۳ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است (فهرست دانشگاه ج ۱۲ ص ۲۹۳۳)

شرح الزيارة الجامعة الكبيرة. سيد على نقی طباطبائی حائری (م ۱۲۸۹ ق). شرح گسترده ای که ناتمام مانده است.

بنگريد: الذريعة ج ۱۳ ص ۳۰۶

شرح الزيارة الجامعة الكبيرة. على غروي علياری (۱۳۱۹-۱۴۱۷ ق).

بنگريد: المسلسلات في الاجازات ج ۲ ص ۵۷۸، آينه پژوهش شماره ۴۳ ص ۱۱۱. نویسنده شرح دعاهاى صباح، کميل، ابوحمزه و افتتاح را نیز نوشته است.

شرح الزيارة الجامعة الكبيرة. سيد محمدعلى موحد ابطحى اصفهانی (۱۳۴۷-۱۴۲۳ق).

بنگريد: المسلسلات في الاجازات ج ۲ ص ۵۸۳، آينه پژوهش شماره ۷۶ ص ۱۳۲. شرح الزيارة الجامعة الكبيرة. مؤلف: ناشناس. نسخه خطی آن ضمن مجموعه ۴۳۷۳ در کتابخانه مجلس موجود است. (فهرست مجلس ج ۱۲ ص ۸۳).

کاشف الاسرار. هداية الله گلپایگانی

۴-۸. بخش هفتم – به زبانهای دیگر

زیارت جامعه با ترجمه انگلیسی. قم: انصاریان، ۱۳۸۰ ش. ۶۶ ص.

زیارت جامعه با ترجمه انگلیسی. قم: مؤسسه امام حسین. ۳۷۶ ش. ۴۸ ص.

زیارت جامعه با ترجمه اردو. رضی جعفر نقوی. پاکستان: دار الثقافة الاسلامیة،

۱۹۸۹.

فصل پنجم

بررسی آیات مرتبط با حملات

زیارت جامعه ی کبیره

مدخلی بر فصل پنجم:

آشنایی:

محور اصلی این فصل، بررسی بیست جمله‌ی زیارت جامعه‌ی کبیره است. آیات مرتبط با فرازهای زیارت - یا بخشی از آنها - تا آنجا که نگارنده جست و جو کرده، بیش از یکصد مورد است که طی جداولی در فصل سوم درج شده است. ولی به تناسب حوصله‌ی این کتاب به این حدّ بسنده شده است.^۱

در این فصل، ذیل آیات مرتبط با آنها به طرح مفردات، اقوال مفسران فریقین، روایات، بیان مصداق، شأن نزول، بیان شارحان زیارت جامعه، و سرانجام نتیجه‌گیری کلی از تلفیق و ترکیب هر جمله زیارت با آیه‌ی مربوطه پرداخته شده است. چون سرچشمه‌ی تمامی عبارات زیارت، یک مبدأ و آن هم وحی ربوبی بوده است، لذا با استمداد از خداوند سبحان و تراجم وحی الهی و بالأخص حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) گامی در راه برداشته و مبادرت به پژوهشی پیرامون ارتباط زیارت و قرآن به سبک مزبور نمودم.

اگر دانشمندان علوم دینی و مفسران قرآن، در تأسی به اهل بیت (علیهم السلام)، در برخی موارد، قرآن را از منظر زیارت تفسیرکنند، باب جدیدی فراروی تشنگان چشمه‌ی زلال معرفت گشوده می‌شود. کنکاش بایسته در متون زیارات و ادعیه و کشف اسرار فراوان

۱- در برخی موارد، یک کلمه یا قسمتی از آیه مورد استناد و استشهاد قرا گرفته است، مانند آیات اول تا سوم.

کلام وحی، بیش از پیش مشام ما را از معارف عطرآگین قرآنی معطر می‌سازد.

منابع این فصل:

در این فصل، علاوه بر مهم‌ترین و مشهورترین منابع در زمینه‌ی مفردات قرآن و منابع حدیثی شیعی به‌دهها تفسیر شیعی و سنی - از تفاسیر قدیم تا معاصر - نیز رجوع شده و خلاصه‌ای از مطالب آنها نقل شده، به‌گونه‌ای که تکرار در آن به‌حداقل برسد. هدف از این کار، آن بوده که امکان بررسی تطبیقی میان دیدگاه‌های مختلف فراهم شود. روشن است که نقل دیدگاه‌های مختلف به‌معنای تأیید همه آنها نیست، بلکه فقط کلماتی که از قرآن و عترت به‌ما برسد، مورد اطمینان و بدون خطا است. برای توجّه و دقت خوانندگان گرامی در تطبیق دیدگاه‌ها فهرستی از تفاسیر مورد رجوع در این فصل - به‌تفکیک شیعی و سنی - در حدّ عنوان و نویسنده یاد می‌شود. ویژگی‌های کتابشناسی تفصیلی در فهرست منابع (پایان کتاب) آمده است.

الف. تفاسیر شیعی

مجمع‌البیان / طبرسی

تبیان / طوسی

تفسیر القمی / علی بن ابراهیم قمی

نورالثقلین / حویزی

جامع / بروجرودی

احسن‌الحديث / قرشی

کاشف / مغنیه

برهان / بحرانی

اثنا عشری / شاه عبدالعظیمی

نور / قرائتی

مرآة الانوار / شریف عاملی

خلاصه المیزان و نمونه / پورسیف

نمونه / قرائتی و دیگران

البيان / خوئی

صافی / فیض کاشانی

فرات الکوفی / کوفی

مناهج البیان / ملکی میانجی

المیزان / طباطبائی

روح الجنان / ابوالفتح

راهنما / رفسنجانی

تأویل الآیات / استرآبادی

ب - تفاسیر سنی

الجامع لأحكام القرآن / قرطبی

کشاف / زمخشری

محاسن التأویل / قاسمی

روح المعانی / آلوسی

تفسیر المراغی / مراغی

الاساس فی التفسیر / سعید حوی

درّ المنثور / سیوطی

المنار / رشید رضا

المنیر / نووی جاوی

الواضح / محمود حجازی

جامع البیان / طبری

تفسیر کبیر / فخر رازی.

تفسیر عیاشی / سلمی سمرقندی

تفسیر القرآن الحکیم / علوی حسینی

صفوة التّفاسير / صابونی

آیه‌ی اول

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (حمد: ۶)

وَ صِرَاطِهِ، وَادِّلَّاءَ عَلَى صِرَاطِهِ، أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ (زیارت جامعه‌ی کبیره)

۱. مفردات

۱-۱. صراط: ابن منظور گوید:

الازهری: ابن کثیر و نافع و ابو عمرو و ابن عامر و عاصم و کسائی «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» را با صاد خوانده‌اند و یعقوب با سین خوانده و گفته است: اصل صاد آن سین است و سین تبدیل شده به صاد، به مناسبت قرب مخرج صاد به طاء.

جوهری گفته است: صراط و سراط و زراط به معنی راه هستند.^۱

۲-۱. صراط: راه. صحاح و قاموس و اقرب الموارد، آن را طریق گفته. طبرسی: راه آشکار و وسیع.

راغب: راه درست. صاحب المیزان: صراط سبیل، طریق قریب المعنی هستند.^۲

۳-۱. راغب گوید: الصِّرَاط: راه مستقیم. (وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ - انعام/۱۵۳) که آن را سراط هم گفته‌اند.

السِّرَاط: راهی هموار و آسان‌گذر، اصل آن از «سَرَطَتُ الطَّعَامَ وَزَمَرْتُهٗ» است. یعنی غذا را به راحتی بلعیدم. (ناجویده خوردن غذا).^۳

۱- لسان العرب: ج ۷، ص ۳۴۰.

۲- قاموس قرآن: ج ۴، ص ۱۲۲.

۳- مفردات: صراط.

۱-۴. ابو عبیده می‌گوید: الصَّراطُ: المنهاج الواضح: یعنی راه روشن که تاریکی در آن نیست و همان راه نورانی الله است.^۱

۱-۵. صراط: برخی اصل این واژه را "سراط" (بلعیدن) دانسته‌اند.

بنابراین، بزرگراه را از آن جهت صراط گفته‌اند که با فراخی و وضوحی که دارد، گویا سالک را در کام خود می‌کشد و او را پیش می‌برد یا از آن جهت که سالک با پیمودن خود، گویا آن را می‌بلعد.^۲

۱-۶. مصطفوی می‌نویسد: تبدیل «سین» به «صاد» ناشی از تناسب آن با «طاء» است. برخی از پژوهشگران لغات قرآنی معتقدند «صراط» واژه‌ای مستقل است. زیرا «سراط» مشتقات گوناگونی دارد که «صراط» آن مشتقات را ندارد. لذا «صَرَطْتُ» و «أَصْرَطُ» گفته نمی‌شود. الصَّراطُ: هو الطريق الواضح الواسع. صراط به معنای راه روشن و وسیع است.^۳

۲. اقوال مفسران

۱-۲. طبرسی می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند با فاتحة الكتاب بر من منت گذاشت تا این سخن که صراط انبیاست و آنان کسانی هستند که خداوند به آنان نعمت داده است ... و در آن در معنی صراط وجوهی بیان شده است که یکی از آن‌ها کتاب خداست طبق روایتی که از پیامبر ﷺ و حضرت علی علیه السلام نقل شده است.^۴

۲-۲. حویزی در تفسیر نورالثقلین حدود ۲۰ روایت از منابع مختلف آورده، از جمله: من لا یحضره الفقیه، مجمع‌البیان، معانی‌الخبار، تفسیر علی بن ابراهیم، اصول کافی و

۱- مجاز القرآن: ص ۲۴۱.

۲- ر.ک. مفردات: ص ۴۰۷ «سراط»؛ المصباح المنیر، ص ۲۷۴ «سراط»؛ معجم مقاییس اللغة؛ ج ۳، ص

۱۵۲ «سراط».

۳- التحقیق فی کلمات القرآن: ج ۶، ص ۲۶۴. ۴- مجمع‌البیان: ج ۱، ص ۳۱ و ۳۲.

کمال‌الدین و تمام‌النعمه. برای رعایت اختصار به نقل روایت شماره‌ی ۱۰۴ از امام باقر علیه السلام اکتفا می‌کنیم: وَنَحْنُ الطَّرِيقُ الْوَاضِحُ وَالصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَنَحْنُ مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ ما طریق واضح و روشن و راه راست به‌سوی خداوند با عزّت و جلالت هستیم. ما از نعمت خدا برخلقش هستیم.^۱

۳-۲. بروجردی ذیل آیه هشت روایت آورده، به‌عنوان نمونه از معانی‌الاخبار ص ۳۱ نقل می‌کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ» عبارت از راهی است که خداوند به‌محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ذریّه او عطا کرده است.^۲

۴-۲. قرشی گوید: معنی لغوی سراط و صراط، راه است و هردو به‌یک معنی است. در اصل با "سین" است، ولی گویند: با صاد افصح است که صاد با طاء قریب‌المخرج است.^۳
۵-۲. قرطبی: اصل صراط در کلام عرب راه است. نقّاش نقل کرده است: صراط در لغت روم به‌معنی راه است. سراط با "سین" هم خوانده شده، از استراط به‌معنی بلعیدن مثل این که راه، راه رونده را می‌بلعد.^۴

۶-۲. مغنیه گوید: صراط در لغت، راه محسوس است و با سین و صاد قرائت شده و سین اصل است.^۵

۷-۲. زمخشری گوید: در الصِّراط، سین به‌صاد قلب شده به‌خاطر طاء مانند مصیطر به‌جای مسیطر.^۶

۸-۲. آلوسی گوید: صراط، راه راست و اصل آن با «سین» است از مصدر سراط به‌معنی بلعیدن است و این نام به‌این معنی است که مثل این که راه رونده، راه را می‌بلعد، یا راه،

۲- تفسیر جامع: ج ۱، ص ۱۶۶-۱۶۹.

۱- نورالثقلین: ج ۱، ص ۲۰-۲۲.

۳- احسن‌الحديث: ج ۱، ص ۳۱.

۴- الجامع لأحكام القرآن: ج ۱، ص ۱۴۷ و مشابه آن کلام آلوسی است. روح‌المعانی: ج ۱، ص ۹۲.

۶- کشاف: ج ۱، ص ۱۱.

۵- الکاشف: ج ۱، ص ۳۵.

روه رونده را می‌بلعد.^۱

در این آیه، الصراط موصوف شده به‌المستقیم. و در زیارت جامعه‌ی کبیره، صراط اضافه شده به‌ضمیر راجع به‌الله، و این به‌معنای آن است که راه استوار و راه خدا یکی است.

۹-۲. مولی ابوالحسن شریف عاملی می‌نویسد:

مفسران، کلمه‌ی صراط را به‌معانی گرفته‌اند مانند: دین اسلام و دین خدا. در روایات نیز به‌ولایت و معرفت ائمه‌السلام و به‌قائم(عج) نیز تفسیر شده است. روشن است که تمام این معانی به‌یک‌جا می‌رسد، یعنی اطاعت خدا و رسول خدا ﷺ و ائمه‌السلام در دنیا که همین صراط مستقیم است (با تعبیرات مختلف در قرآن مانند: الصراط‌المستقیم، الصراط‌السوی، صراط‌الحمید). اصحاب این صراط، پیامبر ﷺ و ائمه‌السلام و شیعیان آنها خواهند بود.

اگر صراط را به‌معنی «پلی که روی جهنم است» بدانیم، در این صورت، گذر مردم بر آن، براساس درجه معرفت و اطاعات آنها نسبت به‌امام معصوم‌السلام تفاوت خواهد داشت.

شریف عاملی روایاتی به‌این مضمون آورده که ذیل آیات قرآن نقل شده، مانند:

- انّ هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه؛^۲

- یهدی من یشاء الی صراط مستقیم؛^۳

- فستعلمون من اصحاب الصراط السوی و من اهتدی؛^۴

- عن الصراط لناکبون.^۵

شریف عاملی نقل کرده که امام باقر‌السلام فرمود: «علی صراط‌الله». و در توضیح

۱- روح المعانی: ج ۱، ص ۹۲.

۲- انعام: ۱۵۳.

۳- بقره: ۲۱۳.

۴- طه: ۱۳۵.

۵- مؤمنون: ۷۴.

آن فرمود: اوست صراط به‌سوی خدا، چنان که می‌گویند: «فلانی باب السلطان» است، زمانی که او دریانی باشد که مردم از طریق او به سوی سلطان راه می‌یابند. نیز در بعضی از زیارات آمده است: **أَيُّهَا الصِّرَاطُ الْوَاضِحُ**^۱.

۳- روایات

۳-۱. عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصِّرَاطِ؟ فَقَالَ: هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَهُمَا صِرَاطَانِ:

صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَصِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ. أَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا، فَهُوَ الْأَمَامُ الْمُقْتَرَضُ الطَّاعَةُ، مَنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَاقْتَدَى بِهُدَاهُ، مَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا، نَزَلَتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ، فَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ^۲.

از مفصل بن عمر روایت شده که از امام صادق علیه السلام درباره‌ی صراط پرسیدم. فرمود: صراط به‌معنای راه معرفت خدای عزوجل است. صراط دو نوع است: صراط در دنیا و صراط در آخرت. صراط دنیا، امامی است که اطاعت از او واجب و لازم است. هرکس که در دنیا او را بشناسد و هدایت او را بپذیرد، بر صراطی که پل جهنم است در آخرت، عبور می‌کند. و هرکس در دنیا او را نشناسد، در صراط آخرت گامش می‌لغزد و در آتش دوزخ می‌افتد.

۳-۲. عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [فِي يَوْمِ الْقَدِيرِ]: مَعَاشِرَ النَّاسِ! أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ الَّذِي أَمَرَكُمْ بِاتِّبَاعِهِ، ثُمَّ عَلَى مَنْ بَعْدِي، ثُمَّ وَلَدَى مَنْ صُلِبَ، أَمَّةٌ يَهْدُونَ

۱- مقدمه مرآة الانوار: ص ۲۱۲ ذیل «الصراط».

۲- معانی الاخبار: ص ۳۲؛ بحار الانوار ج ۸، باب ۲۲؛ «الصراط»: ص ۶۶ ح ۳؛ کنز الدقائق: ج ۱، ص ۶۰.

بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ^۱

از رسول خدا ﷺ روایت شده که در روز غدیر فرمود: هان مردمان! صراط مستقیم خداوند منم که شما را به پیروی آن امر فرموده و پس از من علی است؛ آنگاه فرزندانم از نسل او، پیشوایان راه راستند که به سوی حق راهنمایند و به آن حکم و دعوت کنند.

۳-۳. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَلِيُّ! إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، أَقْعُدُنَا وَأَنْتَ وَجِبْرَائِيلُ عَلَى الصِّرَاطِ، فَلَا يَجُوزُ عَلَى الصِّرَاطِ إِلَّا مَنْ كَانَتْ مَعَهُ بَرَاءَةٌ بِلَايَتِكَ^۲.

پیامبر ﷺ به علی علیه السلام فرمود: ای علی! هنگامی که روز قیامت شود، من و تو و جبرائیل بر صراط می‌نشینیم. هیچ کس از صراط عبور نمی‌کند مگر این که جواز ولایت تو را داشته باشد.

نکته: در مجموعه‌ی زیارت، سه نوبت سخن از صراط بودن خاندان رسالت ﷺ به میان آمده است:

۱- وَصِرَاطٍ: این عبارت بیانگر این حقیقت است که این خاندان، خود صراط هستند که تعبیر از باب مبالغه‌ی بلاغتی است. یعنی این که: آنان در رهنمونی به صراط مستقیم حق مقام والایی دارند تا آنجا که گویا خود صراط هستند.

۲- وَأَدِلَاءَ عَلَى صِرَاطٍ: در این عبارت، مقام رهنمونی حضراتشان به حق متعال بازگو شده است.

۳- أَسْمُ الصِّرَاطِ الْأَقْوَمُ: و این عبارت، بیانگر این حقیقت است که این خاندان صراط اقوم، تنها راه استوار هستند.

۱- بحار الانوار: ج ۳۷، ص ۲۱۲.

۲- بحار الانوار: ج ۸، ص ۷۰.

۴- نتیجه‌گیری

۴-۱. ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام صراط خدایند. یعنی راه و طریقی هستند که به‌خدا می‌رسانند و راه آنان، راه سهل است و آسان، و طریقی‌شان طریقی واضح و آشکار.

۴-۲. در آیه‌ی «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، کلمه‌ی الصِّرَاط موصوف شده به‌المستقیم. و در عبارت زیارت جامعه‌ی کبیره «صراطه» صراط اضافه شده به‌ضمیر راجع به‌الله، و راه مستقیم و راه خدا یکی است. یعنی راه‌های دیگر، همه کژ راه‌اند، چنان که در آیه‌ی ۱۵۳ سوره‌ی انعام آمده است: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ

سَبِيلِهِ

و [بدانید] این است راه راست من، اینک از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی نکنید. این‌هاست که خدا شما را به‌آن سفارش کرده است باشد که به‌تقوی گرایید.

مؤید این مدعا، روایتی است که از امام صادق علیه‌السلام بیان شده است:

«وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ» قَالَ: الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ الْإِمَامُ، فَاتَّبِعُوهُ.

«وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ» يَعْنِي: غَيْرَ الْإِمَامِ.

«فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ» يَعْنِي: فَتَفَرَّقُوا وَتَخْتَلَفُوا فِي الْإِمَامِ.

براساس این حدیث، تبعیت از امام معصوم علیه‌السلام سبب وحدت و به‌سراغ غیر امام رفتن، مایه‌ی تفرق است.

آیه‌ی دوم

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ (فاتحه: ۷)

وَعَلَى مَنْ جَحَدَ وَ لَا يَتَّكِمُ غَضَبُ الرَّحْمَنِ (زیارت جامعه‌ی کبیره)

بر منکران ولایت و جاحدان امامت شما خاندان، غضب خدای رحمان ثابت است.^۱

۱- مفردات

۱-۱. راغب می‌نویسد: الْغَضَبُ: هیجان و جوشش خون قلب برای انتقام. پیامبر ﷺ فرموده است: «اتَّقُوا الْغَضَبَ فَإِنَّهُ جَمْرَةٌ تُوقَدُ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ، أَلَمْ تَرَوْا إِلَى الْإِفْحاحِ أَوْدَاجِهِ وَ حُمَرِهِ عَيْنِيهِ». (از عصبانیت و خشم دوری کنید زیرا خشم اخگری است که در قلب فرزند آدم افروخته می‌شود آیا تند شدن و برآمدگی رگهای گردن و سرخ شدن چشمانش را ندیده‌ای و ندانسته‌ای).^۲

۱-۳. ابن منظور می‌نویسد: غضب نقیض رضا است. غضب خدا یعنی ناراضی بودن خدا از کسی که از دستورات او سرپیچی می‌کند و مجازات کردن او.^۳

۲- اقوال مفسران

۱-۲. حویزی در تفسیر نورالثقلین ضمن نقل قول ده روایت از معصومین علیهم‌السلام در کتاب‌های اهل‌بیت، تفسیر علی بن ابراهیم، من لا یحضره الفقیه، مجمع البیان، احتجاج طبرسی، استبصار، تهذیب الاحکام، کافی و عیون الاخبار، مصداق غضب شدگان را یهود

۱- این عبارت را می‌توان به شکل دعایی نیز معنا کرد: بر منکران ولایت... غضب خدای رحمان، ثابت باد.

۳- لسان‌العرب: ج ۱۰، ص ۷۸.

۲- مفردات: غضب.

و ناصبی‌ها بیان کرده است.^۱

۲-۲. بروجردی، ضمن بیان روایتی از امام صادق علیه السلام، مصداق «المغضوب علیهم» را ناصبی‌ها می‌داند.^۲

۳-۲. قرشی بیان کرده که غضب شدگان عبارتند از پیشوایان ستمگر، اعمّ از کفار و مشرکان و منافقان و طاغوتها که در راه باطلند و مشمول غضب خدا هستند.^۳

۴-۲. قرطبی گوید: در مورد «المغضوب علیهم» اختلاف است. جمهور بر این عقیده اند که مغضوب علیهم یهودند و شاهد این تفسیر، سخن خداوند متعال درباره یهود است: «وَبَاءُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ» و فرمود: «وَوَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» ... غضب در لغت، شدت است و رجلُ غضوبٌ أى شديد الخلق یعنی تند خو... و معنی غضب خداوند، اراده‌ی مجازات است.^۴

۵-۲. قاسمی گوید: مراد از «المغضوب علیهم» هر کسی است که از جاده‌ی اسلام منحرف شود، از هر گروه و دینانی باشد.^۵

۶-۲. آلوسی گوید: اصل غضب شدت است. این کلمه به چند معنی تفسیر شده؛ یکم: حرکت نفس که مبدأ آن اراده‌ی انتقام است، همچنان که در شرح مفتاح آمده است. دوم: اراده‌ی انتقام، آن چنان که در شرح کشاف آمده است. سوم: حالتی که بر نفس عارض می‌شود و به دنبال آن روح برای جست و جوی انتقام به خارج حرکت می‌کند، همچنان که در شرح مقاصد آمده است. این قول که گفته شده که غضب، تغییری است که هنگام جوشیدن خون قلب حادث می‌شود، به معنی سوم نزدیک‌تر است.^۶

۷-۲. مراغی گوید: «المغضوب علیهم» کسانی هستند که دین حقّی که خداوند

۱- نورالثقلین: ج ۱، ص ۲۴ و ۲۵.

۳- احسن الحديث: ج ۱، ص ۳۶.

۵- محاسن التأویل: ج ۲، ص ۲۴.

۲- تفسیر جامع: ج ۱، ص ۱۷۱.

۴- الجامع لأحكام القرآن: ج ۱، ص ۱۴۹ و ۱۵۰.

۶- روح المعانی: ج ۱، ص ۹۵.

برای بندگان تعیین کرده است، به آنان رسیده و آنان آن دین را ترک کرده و دور انداخته‌اند.^۱

۸-۲. زمخشری گوید: **غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ** بدل است از «**أُتِمَّتْ عَلَيْهِمْ**» به این معنی که افراد مشمول نعمت، همان کسانی هستند که از غضب خدا و ضلال سالم هستند... و اگر بگویی معنی غضب خدا چیست؟ می‌گویم اراده‌ی انتقام از عاصیان و مجازات کردن آنان است.^۲

۳. روایات

۱-۳. **قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُلُّ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ، فَهُوَ مَغْضُوبٌ عَلَيْهِ وَضَالٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ**^۳
امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: هر کس به خدا کفر ورزد، مورد غضب خدا قرار گرفته و گمراه از راه خداست.

۲-۳. **قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَمَنْ تَجَاوَزَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعُبُودِيَّةَ، فَهُوَ مِنَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَمِنَ الضَّالِّينَ.**^۴

هر کس در مورد از امیر المؤمنین علیه السلام از حدّ تجاوز کند، و او را پرستد، در شمار مغضوب علیهم و ضالین است.

در این دو روایت، نوعی وحدت مصداقی میان ضالّ و مغضوب وجود دارد.

۳-۳. **قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» قَالَ: هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ:**
(... مِنْ لَعْنَةِ اللَّهِ وَغَضَبِ عَلَيْهِ ... مَائِدَه/۶۰)^۵

۱- تفسیر المراغی: ج ۱، ص ۳۷.

۲- کشاف: ج ۱، ص ۱۱.

۳- بحار الانوار: ج ۲۵، ص ۲۷۴.

۴- همان منبع.

۵- مائده: ۶۰.

۶- بحار الانوار: ج ۲۵، ص ۲۷۴.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «غیر المغضوب علیهم» کسانی هستند که خداوند درباره‌ی آنها فرموده است: ... همانان که خدا لعنت شان کرده و بر آنان خشم گرفته است

۴. بیان شارحان

۴-۱. مرحوم مولی محمد تقی مجلسی در شرح این جمله بیان کرده است که غضب الهی شامل است جمعی را که منکر امامت و وجوب محبت شمایند.^۱

۴-۲. مرحوم سید عبدالله شبّر در توضیح این جمله گفته است:

(وَعَلَى مَنْ جَعَلَ وَلَايَتَكُمْ) وَانْكَرَ إِمَامَكُمْ وَخِلَافَتَكُمْ وَوَجِبَ طَاعَتَكُمْ (غَضَبُ الرَّحْمَنِ) الَّذِي هُوَ أَكْثَرُ أَنْوَاعِ الْعَذَابِ بِرِ كَسِي كَهْ وَلَايَتِ شَمَا خَانْدَانِ رَا مُورِدِ جُحُودٍ وَ انْكَارِ قَرَارِ دَهْدٍ وَ اِمَامَتِ وَ جَانِشِينِ وَ وَجُوبِ طَاعَتِ شَمَا رَا انْكَارِ نَمَائِدِ، خَشَمِ وَ غَضَبِ خِدَاسْتِ كَهْ بَزَرْگَتَرِینِ نَوْعِ عَذَابِ اسْتِ.^۲

نکته‌ی مهم و لطیف در این جمله اضافه‌ی غضب به رحمان است. چه بسا مناسب با کلمه‌ی غضب، صفت قهار، جبار و منتقم و امثال این‌ها باشد، ولی می‌بینیم کلمه‌ی رحمن آمده است. معلوم می‌شود رحمانیت حق متعال، اقتضای غضب بر جاحدان را دارد. این جمله‌ی زیارت اشاره به آن دارد که دشمنان ائمه علیهم السلام و کسانی که آنان را دوستان خود گرفته و ولایت اهل بیت را انکار نموده‌اند، قابلیت برای رحمت برایشان باقی نمی‌ماند، به گونه‌ای که رحمت رحمانیه‌ای که همه‌ی اشیاء را در برگرفته، در حق ایشان به خشم مبدل می‌شود.

الانوار اللامعة: ص ۱۸۷.

۱- لوامع صاحبقرانی: ج ۸، ص ۷۳۸.

۵. نتیجه گیری

از تلفیق این جمله‌ی زیارت با آیه‌ی مرتبط با آن، نتیجه می‌گیریم:

۱-۵. در آیه‌ی المغضوب علیهم، غضب، غضب خداست ولی در عبارت زیارت، غضب به‌رحمان اضافه شده، یعنی: خشم بخشاینده. و این خشم خیلی سخت است.

۲-۵. در مورد «المغضوب علیهم» اقوالی هست از جمله: الف. مراد از المغضوب علیهم، یهود است. ب. کسانی که از دین منحرف شده‌اند. عبارت زیارت جامعه با معنی دوم مطابقت دارد. بنابراین معنی «غیرالمغضوب علیهم» چنین می‌شود: نه راه کسانی که رحمت خود را از آنان قطع نمودی و آنان را مشمول رحمت و عنایت خاصه‌ی خود ننمودی.

۳-۵. از ترکیب فراز زیارت با آیه‌ی مرتبط با آن، می‌توان نتیجه گرفت که از جمله مصادیق مغضوب علیهم، کسانی هستند که ولایت ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام را انکار کرده باشند. به‌توجه به آیه ۷ سوره حمد، مغضوبین غیر از «منعم علیهم» می‌باشند. مصداق کامل «منعمین»، معصومین علیهم‌السلام هستند که از نعمت هدایت به‌حدّ کمال برخوردارند و دیگران نیز با تأسی و تمسّک به آنان به‌شاهراه هدایت راه می‌یابند.

۴-۵. اگر در برخی روایات، مغضوب علیهم به‌یهود تفسیر شده است، از باب تطبیق بر مصداق است نه این که منحصر به‌یهود باشد.

۵-۵. از زیبایی‌های ترکیب «غضب الرحمان» این است که «خشم» را هم‌نشین «رحمان» کرده‌است. زیرا رحمان، بیانگر گستره‌ی رحمت خداوند است که همه‌ی موجودات را دربرمی‌گیرد، ولی انکار ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام، مهر بی‌نهایت او را، به‌قهر بدل می‌نماید.

جان کلام این که انحراف از مسیر اهل بیت علیهم‌السلام موجب افتادن در ورطه‌ی مغضوب علیهم خواهد بود. چرا که انحراف از حق، راه مهر الهی را مسدود نموده، چنان ماهیّت آن را تغییر می‌دهد که نمی‌تواند از آن بهره‌مند شود.

آیه سوم

وَالضَّالِّينَ (فاتحه: ۷)

وَضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ (زیارت جامعه کبیره)
و هرکس از شما دوری گزیند، گمراه گردد.

۱. مفردات

ضالّین: جمع مذکر ضالّ است و ضالّ اسم فاعل «الضّالّات» است. ضلالت یا ضلال، یعنی: عدول از راه مستقیم، که در فارسی به گمراهی تعبیر می‌شود.

۱-۱. راغب گوید: الضّلال: عدول و انحراف از راه مستقیم، نقطه‌ی مقابلش هدایت است.

خدای تعالی فرماید: قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا^۱.

پس کسی که هدایت پذیرفت به سود خویش هدایت پذیرفته و کسی که گمراه شد بر زیان خویش گمراه می‌شود.^۲

۲-۱. قرشی نويسد: الضّلال: ضلال و ضلالت، از ریشه‌ی فعل ضلّل به معنی انحراف از

حقّ است. إِنِّي أَمَّاكَ وَتُؤْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ^۳ (من تو و قومت را در انحراف و گمراهی آشکار می‌بینم.) یعنی انحراف از راه حق.^۴

۳-۱. شریف عاملی گوید: الضّلال و الضّلالة: ضدّ الهدی و الهدایة.^۵

۱- یونس: ۱۰۸.

۲- مفردات: ضلل.

۳- انعام: ۷۴.

۴- قاموس قرآن: ج ۴، ص ۱۹۲.

۵- مقدّمه مرآة الانوار، ص ۱۴۹.

۴-۱. طریحی گوید: الضلالة عن الطريق: ضد الرّشاد.^۱

۵-۱. ابن منظور گوید: الضلال و الضلالة: ضد الهدی و الرّشاد.^۲

۲. اقوال مفسران

۱-۲. حویزی در تفسیر نور الثقلین ذیل آیه‌ی مربوطه، روایات متعددی آورده که یکی از آنها نقل می‌شود: عَنْ الصّادِقِ (علیه السلام): الْمَغْضُوبُ عَلَيْهِمُ: الْغَضَبُ، وَ الضَّالِّينَ: الشُّكَّاءُ الَّذِينَ لَا يَمُرُّونَ الْأَمَامَ.

امام صادق (علیه السلام) فرموده است: مغضوب علیهم، ناصبی‌ها هستند. و ضالّین، گمراهان هستند، کسانی که شک در امامت ائمه دارند و امام زمان خود را نمی‌شناسند.^۳

۲-۲. بروجرودی در تفسیر جامع ضمن بیان روایتی از امام صادق (علیه السلام) فرموده است که:

«مغضوب علیهم» ناصبی‌ها و «ضالّین» نصاری می‌باشند.^۴

۳-۲. قرشی گوید: گمراهان عبارتند از کسانی که کورکورانه از پیشوایان ستمگر و طاغوت‌ها پیروی می‌کنند. آنها هم در آتش خواهند بود و در روز قیامت در میان آتش خواهند گفت: ... رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّنَا السَّبِيلَا.^۵ یعنی خدایا ما از بزرگانمان پیروی کردیم، آنها ما را گمراه نمودند.^۶

۴-۲. قرطبی گوید: الضلال فی کلام العرب هو الذهاب عن سنن القصد و طریق الحق، و منه: ضلّ الکفن فی الماء ای غابه.

ضلال در کلام عرب، رفتن و دور شدن از راه راست و طریق حق است. و ازاین

۱- مجمع البحرین و مطلع النیرین، ضلل.

۳- نورالثقلین: ج ۱، ص ۲۴.

۵- احزاب: ۶۷.

۲- لسان العرب: ج ۸، ص ۷۸.

۴- تفسیر جامع: ج ۱، ص ۱۷۱.

۶- احسن الحدیث: ج ۱، ص ۳۶.

فعل است که می‌گویند شیر در آب گم شد، یعنی غائب و ناپدید شد.

وَمِنْهُ: (أَنَذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ) أَيْ غَبَبْنَا بِالْمَوْتِ وَصِرْنَا تُرَاباً.

و از این فعل است در این آیه (آیا زمانی که تباه شدیم و گم شدیم در زمین) یعنی غایب شدیم به وسیله مرگ و خاک شدیم.^{۲۰}

۲-۵. آلوسی گوید: اصل الضلال، الهلاک و این گفته‌ی خداوند: (... أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ...) به‌همین معنی است. ضَلَلْنَا به‌معنی هلاکنا است و این گفته‌ی خداوند تعالی: [وَأَضَلَّ

أَعْمَالَهُ]^{۲۱} یعنی أَهْلَكَهَا. و ضلال در دین یعنی بیرون رفتن از حق.^{۲۲}

۲-۶. زمخشری گوید: مراد از ضالّون نصاری هستند، به‌دلیل این گفته‌ی خداوند تعالی:^{۲۳}
(قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ).^{۲۴}

۲-۷. مولی ابوالحسن شریف عاملی گوید:

ضلال و ضلالت، غالباً ضدّ هدی و هدایت است. هدایت یعنی قبول امر الهی در مورد ولایت و پیروی پیامبر و ائمه‌السلام، پس ضلالت یعنی ترک و انکار آن و عدم معرفت ائمه‌السلام و عدم متابعت آنها. لذا ضالّ را در روایات، گاهی به‌معنای کسی می‌دانند که به‌ولایت ائمه‌السلام اعتراف نکرده است؛ و گاهی به‌منکر و جاحد آنها... هرچه انکار افزونتر شود، ضلالت نیز شدّت می‌گیرد. لذا امام صادق‌السلام فرمود: «أَنَّ كُلَّ مَنْ خَالَفَ الْأَئِمَّةَ ضَالٌّ مُضِلٌّ تَأْمِرُكَ لِلْحَقِّ وَالْهُدَى».

در زیارت امیرالمومنین‌السلام [زیارت مأثور از امام هادی‌السلام درروز غدیر] فرمود: ضَلَّ

وَاللَّهُ، وَأَضَلَّ مَنْ اتَّبَعَ سَوَاكَ

۱- سجده: ۱۰.

۲- الجامع لأحكام القرآن: ج ۱، ص ۱۵۰.

۳- محمد ﷺ. ۸.

۴- روح المعانی: ج ۱، ص ۹۶.

۵- مائده: ۷۷.

۶- کشاف: ج ۱، ص ۱۱.

نیز در یکی از زیارات است: **واعداك على سنن ضلاله و عى**.

در حدیث قدسی است که خدای تعالی خطاب به اهل بیت علیهم‌السلام فرمود: «من استقبلنی بغيركم فقد ضلّ وهوی» هرکس به طریقی غیر از شما به من روی آورده، گمراه و بیچاره شده است.

امیرالمومنین علیه‌السلام فرمود: انا الحق الذي امر الله به، فماذا بعد الحق الا الضلال؟ منم آن حقّی که خداوند به آن امر فرموده است. اینک پس از حق چیست جز گمراهی؟ لذا «مکذّبین» به کسانی تأویل شده که منکر امام علیه‌السلام باشند.^۱

۳. روایات

۱-۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَخِي حَيَاتِي وَيَمُوتَ مَوْتِي وَيَسْكُنَ جَنَّةَ الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدْتَنِي رَبِّي، فَلْيَتَوَلَّ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ فَإِنَّهُ لَنْ يُخْرِجَكُم مِّنْ هُدًى وَلَنْ يُدْخِلَكُم فِي ضَلَالَةٍ.^۲

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: هرکس دوست دارد که مانند من زندگی کند و مانند من بمیرد و در بهشت جاویدان که پروردگارم به من وعده داده سکونت گیرند، باید علی بن ابی طالب را ولی خود اتخاذ کند، برای این که او شما را از راه راست بیرون نمی‌برد و شما را گمراه نمی‌کند.

۲-۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: ... هُمُ الثَّابِتُونَ عَلَى الْهُدَى وَالْمُلَانِمُونَ لِلْحَقِّ فَلَا يُخْرِجُونَا مِنَ الْهُدَى وَلَا يُدْخِلُونَا فِي الضَّلَالَةِ.^۳

۱- مقدمه مرآة الانوار: ص ۲۲۱، ماده ضلال.

۲- احقاق الحق: ج ۵، ص ۱۰۹.

۳- همان.

رسول خدا ﷺ درباره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام فرموده است: ... آنان بر راه راست ثابتند و از حق جدا نمی‌شوند، ما را از راه راست بیرون نمی‌برند و ما را به گمراهی نمی‌کشانند.

۳-۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَنْ تَضِلُّوا وَلَنْ تَهْلِكُوا وَاتَّبِعُوا فِي مُوَالَاةٍ عَلَيَّ. وَ إِنْ خَالَفْتُمُوهُ فَقَدْ ضَلَّتْ بِكُمْ الْأَهْوَاءُ فِي الْغَيِّ، فَاتَّقُوا اللَّهَ، فَإِنَّ ذِمَّةَ اللَّهِ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ.^۱

رسول خدا ﷺ: شما هرگز گمراه نمی‌شوید در حالی که دوست و یاری‌دهنده‌ی علی علی‌السلام باشید و اگر با او مخالفت کنید آرزوهای نفسانی شما را به گمراهی می‌اندازد و تقوای خدا را داشته باشید و همانا حفظ و حمایت خدا علی بن ابی طالب علی‌السلام است.

۴. بیان شارحان

۱-۴. درود آبادی ذیل این جمله زیارت «وَضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ» نوشته است: یعنی به هیچ حقی رهنمون نمی‌گردند. چه این که تمام مراتب حق با شما و در شما و از شما و به‌سوی شماست و شما اهل حق و معدن حق هستید.^۲

۲-۴. سیّد عبدالله شبّر در توضیح این جمله گفته است:

(وَضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ) وَ تَرَكَ مُتَابِعَكُمْ. وَلَعَلَّهُ عَبَّرَ بِالضَّلَالِ هُنَا لِلإِشَارَةِ إِلَى الْمُتَضَعِّفِينَ الْمُفَارِقِينَ لَهُمْ مِنْ دُونِ نَصَبٍ وَعِنَادٍ، فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ. وَلِلَّهِ فِيهِمُ الْمَشِيتَةُ، إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبُهُمْ وَإِنْ يَشَأْ يُفُتِّهِمْ عَنْهُمْ كَمَا وَرَدَ عَنْهُمْ.^۳

(وَضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ) یعنی پیروی از شما را ترک کرده است و تعبیر به «ضلال» در این جا شاید اشاره است به افراد راه نایافته‌ی قاصری که از اهل بیت علیهم‌السلام جدا شده اند، بدون اظهار دشمنی و عناد. آنان گمراه هستند و کار آنها موکول به‌خواست خداوند است،

۲- ترجمه‌ی الشومس الطالعه: ص ۴۳۴.

۱- احقاق الحق: ج ۶، ص ۵۷.

۳- الانوار اللامعه: ص ۱۴۹.

اگر بخواهد آنان را عذاب می‌دهد و اگر بخواهد از آنان گذشت می‌کند. (هم چنان که این مضمون، از اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده است).

۵. نتیجه گیری

۵-۱. ضلال و ضلالت به معنی انحراف از حق است و به معنی گم‌شدن و گم‌کردن راه نیز آمده است. و «فرق» به معنی جدا کردن و جدایی است.

در معنای این جمله از زیارت اشاره شده است که: هرکس که از شما دوری کند و از اوامر و اطاعت شما سر باز زند و روابط دوستی و محبت و الفت با شما را قطع نماید و هرکس از شما مفارقت گزیند و به عبارت دیگر کسی که حق شما را از باطل جدا نکند، بی‌شک به وادی ضلالت افتاده و خود را به انحراف کشانیده است. چه گمراهی بالاتر از این که کسی با امام و پیشوای خود بیگانه باشد، او را شناسد از او جدایی گزیند؟

چقدر سردرگم است آن که راه ارتباط با خدا را در نیابد و نداند که امام واسطه‌ی میان خلق و خدا است و نداند که امام در هر دوران رهبر خلق و حجت خدا در روی زمین است.

چه خوب خود امام علیه‌السلام در این جمله از زیارت بیان نموده که هرکس از مقام ولایت جدایی گزیند و هرکس ارتباط خود را با حجت خدا قطع نماید، در وادی ضلالت سردرگم و سرگردان است، زیرا تنها راهنما و هادی خلق به سوی ایمان و نجات دهنده از مهالک کفر و عصیان، امام و ولی بر حق خدا است.

ضلالت در آیه و عبارت زیارت جامعه می‌تواند به سه معنی راه گم‌کردن، بیرون رفتن از حق و هلاک باشد. و کسی که از امام فاصله بگیرد، هرسه ویژگی را دارد.

۵-۲. اگر در برخی روایات، «ضالین» به نصاری تفسیر شده است، از باب تطبیق بر مصداق است، نه این که منحصر به «نصاری» باشد.

۵-۳. جمله‌ی «ضَلَّ مَنْ فَرَّقَكُمْ» خطرهای دوری و جدایی از راه نمایان را گوشزد

می‌کند. زیرا جدا شدن از آشنایان طریق، خواه عمدی و یا سهوی، سرگردانی و حیرت را در پی دارد و کسی که به‌بیراهه رود، بی‌تردید با خطرهای فراوانی همراه است و هرگز نمی‌تواند در برابر شبهات ایمان برانداز، مقاومت کند و سرانجام، ایمان خویش را از دست می‌دهد.

آیه‌ی چهارم

... تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ... (بقره: ۱۴۳)

و شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ (زیارت جامعه کبیره)

۱. مفردات

- ۱-۱. ابن منظور گوید: شهداء، جمع شاهد است. شاهد، آن عالمی است که بیان می‌کند چیزی را که می‌داند. شهید، شاهد است و جمع آن شهداء است.^۱
- ۲-۱. قرشی گوید: شهد، شهود و شهادت به معنی حضور و معاینه است. و در صحاح، مشاهده را معاینه گفته است. راغب در مفردات گوید: شهود در معنی حضور، و شهادت در معنی دیدن و معاینه، اولی است.^۲

۲- اقوال مفسران

- ۱-۲. طبرسی گوید: در معنی این جمله سه قول است:
- قول اول این که: مراد این است که شما ملت مسلمان نسبت به اعمال ناروایی که از مردم صادر می‌گردد، در دنیا و آخرت گواه باشید، چنان که فرمود: «وَجِئَ بِالْبَيِّنَاتِ وَالشُّهَدَاءِ» (زمر، ۶۹). یعنی در روز قیامت، پیغمبران و گواهان احضار شوند و نیز فرمود: يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (غافر، ۵۱) یعنی روزی که گواهان اعمال مردم، به شهادت قیام کنند که مراد از گواهان اعمال ملت اسلام است...
- قول دوم این که: منظور این است که شما امت مسلمان گواه بر مردم و دلیل

۲- قاموس قرآن: ج ۴، ص ۷۴.

۱- لسان العرب: ج ۷، ص ۲۲۲-۲۲۳.

ایشان باشید تا حقیقت و تعالیم دین اسلام را برای مردم بیان کنید؛ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز گواه بر شما باشد و آموزه‌های دینی را برای شما بیان کند. شاهد را از این جهت شاهد می‌گویند که موضوع مورد شهادت را بیان می‌کند. از همین رو، شهادت را، «بینه» نامند یعنی بیان کننده.

قول سوم این که: مقصود این است که شما امت مسلمان درباره‌ی پیغمبران و امت‌های آنها گواهی بدهید به این که حقایق دینی را به‌امم خود رساندند. این احتمال بدین جهت صحیح است که ممکن است پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله کیفیت تبلیغ پیغمبران دیگر علیهم السلام را به امت مسلمان ابلاغ کند.^۱

۲-۲. حویزی ذیل آیه‌ی یاد شده، یازده روایت از کتاب‌های تفسیری و روایی مشهور مانند بصائر الدرجات، اصول کافی، مناقب ابن شهر آشوب، تفسیر مجمع البیان و عیاشی نقل نموده است. اکثر قریب به اتفاق آنها مؤید این معناست که منظور از «شهداء علی خلقه» ائمه‌ی معصومین علیهم السلام هستند. برای نمونه در روایت ۴۱۰ از کتاب المناقب ابن شهر آشوب نقل شده است که امام باقر علیه السلام ذیل آیه‌ی «تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» چنین فرمود:

قال: نحن هم. یعنی ما خاندان اهل بیت همان گواهان بر مردم هستیم.^۲

۳-۲. بروجردی در تفسیر جامع، ذیل آیه‌ی مورد بحث، تنها به ذکر یک روایت از کتاب شریف کافی،^۳ بسنده نموده که عیناً در این جا نقل می‌شود: «در کافی از برید عجلای روایت کرده که گفت: از حضرت امام صادق علیه السلام در مورد آیه‌ی وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا پرسیدم. فرمود: ما امت وسطی هستیم و خداوند، ما ائمه را گواه بر مخلوقات خود گرفته است. و ماییم حجت او در روی زمین».^۴

۱- مجمع البیان: ج ۱، ص ۲۸۸.

۲- نورالثقلین: ج ۱، ص ۱۳۳-۱۳۵.

۳- کافی: ج ۱، ص ۱۹۰.

۴- تفسیر جامع: ج ۱، ص ۳۸۲.

۲-۴. قرشی گوید: شهداء جمع شهید است. شهود و شهادت در اصل به معنای حضور و معاینه است (گواه، سر مشق).^۱

۲-۵. سید هاشم بحرانی در تفسیر برهان ذیل آیه از حضرت صادق علیه السلام آورده که فرموده است: **فَحُنُّ الشُّهَدَاءِ عَلَى النَّاسِ بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَبِمَا ضَيَّعُوا مِنْهُ**... ما ییم گواهان بر مردم، به آنچه نزد آنهاست از حلال و حرام، و به آن چه ضایع ساختند از آن احکام.^۲

۲-۶. شاه عبدالعظیمی در تفسیر اثنی عشری می نویسد: بعضی از مفسران آیه را مخصوص گردانیده به ائمه‌ی معصومین علیهم السلام به دو وجه: یکی آن که حق تعالی وصف امت فرموده به- عدالت، و البته غیر معصوم نباشد، زیرا ذات علیم نسبت به تزکیه‌ی ظاهر و باطن او آگاه بود که حکم به عدالت او فرمود. دوم آن که ایشان را در شهادت نظیر پیامبر گردانیده و آن حضرت معصوم است، پس ایشان نیز معصوم باشند.^۳

۲-۷. قرطبی در تفسیر آیه، گوید: تا این که در محشر شاهد باشید برای انبیاء علیه امت- هایشان. هم چنان که در صحیح بخاری آمده است از ابی سعید خدری که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: روز قیامت، نوح علیه السلام دعوت می شود و او می گوید: یا رب مطیع و فرمان بردارم. خدا می گوید: آیا تبلیغ کرده‌ای؟ می گوید: بلی. به امتش گفته می شود: آیا به شما تبلیغ کرده؟ می گویند: هشدار دهنده‌ای (یا پیامبری) پیش ما نیامده است. خدا به نوح علیه السلام می گوید: چه کسی به نفع تو شهادت می دهد؟ او می گوید: محمد و امتش شهادت می دهند که او تبلیغ کرده است.^۴

۲-۸. آلوسی گوید: **(لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ)** یعنی همه‌ی امت‌ها در روز قیامت که خداوند تعالی راه‌ها را معین کرده و پیامبران را فرستاده و آنان تبلیغ و نصیحت کرده‌اند. بعضی از شیعه معتقدند که این آیه مخصوص ائمه اثنی عشر است و از [حضرت]

۱- احسن الحديث: ج ۱، ص ۲۶۳.

۲- البرهان: ج ۱، ص ۱۶۰.

۳- تفسیر اثنا عشری: ج ۱، ص ۲۷۶.

۴- الجامع لأحكام القرآن، ج ۲، ص ۱۵۴. همین مضمون، کشاف: ج ۱، ص ۹۹.

باقر[علیه‌السلام] روایت کرده‌اند که گفته است: ما اَمّت وسط هستیم و ما شهدای خدا بر خلق خدا و حجت او در زمینش هستیم. و از علی کَرَمَ اللهُ تَعَالٰی وَجْهَهُ روایت شده که گفته است: ما کسانی هستیم که خداوند تعالی در باره‌ی آنان گفته است: (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا)^۱.

۹-۲. مراغی گوید: (لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ) یعنی تا شهادت دهید به‌ضرر آن افراد مادی که خیلی از خدا دور شده و به‌لذات گراییده‌اند و نفس‌های خود را از مزایای روحی محروم ساخته‌اند... و شهادت دهید به‌ضرر کسانی که در دین غلو کرده‌اند و همه‌ی لذت‌های جسمانی را رها کرده و جسم خود را شکنجه و تعذیب کرده و حقوق نفس خود را کنار زده‌اند و آن را از همه چیزهایی که خداوند در این دنیا برای او آماده کرده است محروم کرده‌اند.^۲

۱۰-۲. مولی ابوالحسن شریف عاملی گوید:

شهادت، شهید، شاهد، شهود و دیگر کلماتی به‌این مفاد، چند معنای اصلی در قرآن دارد:

یکی: کشته شدن در راه خدا. در این معنی جمع شهید، شهداء است.
دوم: خبر قاطع و اخبار به‌آن. در این معنی، جمع شهید، شُهَد و شهود و اَشهاد است. گاهی شهداء در این معنی نیز بکار می‌رود.
سوم: شیء حاضر. اَشْهَدَه یعنی: اَحْضَرَه. مشهد فلان یعنی محضر او. شهادت به‌این معنی، به‌تجوّز گاهی بر علم و گاه بر نظر و دیدن عینی نیز اطلاق می‌شود.
براساس این تقسیم، بیشترین کاربرد کلمه‌ی شهادت و مشتقات آن در قرآن به‌معنی اول، اندک است، بلکه عمدتاً به‌معنی دوم است.
در بیشتر آیات این گروه، مراد از شهود و اَشهاد، ائمه‌الْبَیْت است، زیرا آنها گواه

۲- تفسیر المراغی: ج ۱، ص ۶.

۱- روح المعانی: ج ۱، ص ۴ و ۵.

براعمال مردم در دنیا و گواه بر امت‌ها در آخرت هستند، که بعد از پیامبرشان چگونه با آموزه‌ها و هدایت‌های آن پیامبر برخورد کردند. نیز در روایات آمده که ائمه‌السلام شاهد بر مردم هستند و پیامبر بر آنها گواه است، و ائمه‌السلام شاهد بر شیعه‌اند و شیعه بر مردم گواه است. حتی در حدیثی آمده که حمزه و جعفر بر بعضی از پیامبران پیشین گواه هستند. این معانی که یاد شد، ذیل آیاتی روایت شده، از جمله:

- و شاهد و مشهود^۱
- و یتلوه شاهد منه^۲
- يوم يقوم الاشهاد^۳
- فاکتبنا مع الشاهدین^۴
- جننا بک علی هو لاء شهیدا^۵

۳- سه نکته

۳-۱. عمده‌ی شهادت در روز قیامت، شهادت به‌زیان منافقان این امت - بلکه امت‌های پیشین - نسبت به‌امر امامت و ولایت است، چنان که در کتاب احتجاج آمده است: «و یشهد [یعنی رسول الله] علی منافقی قوم و امته و کفار هم بالحداد هم و عناد هم - تا آخر حدیث».

۳-۲. در قرآن، امر شهادت به‌شهادی کفار نیز نسبت داده شده است، مانند این آیات:

- وادعوا شهداءکم من دون الله^۶

۱- بروج: ۳.

۲- هود: ۱۷.

۳- غافر: ۵۱.

۴- آل عمران: ۵۳؛ مائده، ۸۳.

۵- نساء: ۴۱.

۶- بقره: ۲۳.

- ستکتب شهادتهم ویستلون^۱

- وبتین شهودا^۲

۳-۳. شهادت به معنای سوم، در برابر غیب است. لذا به امام حاضر و امام غایب تأویل شده است.^۳

۴- روایات

۱-۴. قال الصادق علیه السلام: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ عَالَمٍ، كُلُّ عَالَمٍ مِنْهُمْ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَسَبْعِ أَرْضِينَ، مَا تَرَى عَالَمٌ مِنْهُمْ أَنْ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَالَمًا غَيْرَهُمْ، وَأَنَا الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ.^۴

خداوند دوازده هزار عالم آفرید که هر عالمی از هفت آسمان و هفت زمین بزرگتر است. هیچ یک از عوالم گمان نمی‌کند که خداوند، عالمی دیگر غیر از آن آفریده باشد و من حجت بر همه‌ی آنها هستم.

۲-۴. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَرْفَعُ الْحَدِيثَ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ إِنَّ لِلَّهِ مَدِينَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا بِالْمَشْرِقِ وَالْأُخْرَى بِالْمَغْرِبِ عَلَيْهِمَا سُورَانِ مِنْ حَدِيدٍ وَعَلَى كُلِّ مَدِينَةٍ أَلْفُ أَلْفٍ مَضْرُوعٍ مِنْ ذَهَبٍ وَفِيهَا سَبْعُونَ أَلْفَ لُغَةٍ يَتَكَلَّمُ كُلُّ لُغَةٍ بِخِلَافِ لُغَةِ صَاحِبِهِ وَأَنَا أَعْرِفُ جَمِيعَ اللُّغَاتِ وَمَا فِيهَا وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا عَلَيْهِمَا حُجَّةٌ غَيْرِي وَالْحُسَيْنُ أَحْي.^۵

۱- زخرف: ۱۹.

۲- مدثر: ۱۳.

۳- مقدمه مرآة الانوار: ص ۱۹۴-۱۹۶.

۴- خصال: ج ۲، ص ۶۳۹.

۵- بحار الانوار: ج ۲۷، ص ۴۱، ضمناً احادیث در این زمینه زیاد هست و در مجلد ۱۷ کتاب شریف بحار الانوار، کتاب الامامة بابی تحت عنوان «أنهم عليهم السلام الحجة على جميع العوالم وجميع المخلوقات» باز شده و اخبار آن ذکر شده است. طالبین می توانند جهت مطالعه بیشتر به کتاب مذکور مراجعه کنند.

از بصائر الدّرجات به اسنادش از ابی عمیر از رجالش از امام صادق علیه السلام روایت رده که امام حسین بن علی علیه السلام روایت نموده که فرمود: خداوند دو شهر دارد، شهری در شرق و شهری در مغرب و بر آن دو دیوار است و هر شهری یک میلیون لنگه در آن طلا دارد و در آن یک میلیون زبان وجود دارد که هر کدام از آن زبان‌ها غیر از زبان دیگری است و من همه آن زبان‌ها را می‌دانم و در آن دو شهر و بین آنها و بر آنها حجّتی غیر از من و برادر من حسین نیست.

۵- نتیجه گیری

۵-۱. عبارت زیارت: «وَشَهِدَاءُ عَلٰی خَلْقِهِ» با اقوال این تفاسیر مطابقت دارد. با عطف توجّه به آیات و روایات مربوطه دانسته می‌شود که ائمه هدی علیهم السلام شاهد و گواه بر خلق خدا هستند و اعمال مردم به حضور آن بزرگواران عرضه می‌شود.

می‌توان گفت که عالی‌ترین مقام ائمه هدی معصومین علیهم السلام همین مقام شهادت و نظارت است که هرامامی تا در دنیاست گفتار و کردار و عقاید امت به او عرضه شده و او از همه آگاه می‌شود تا در قیامت گواهی دهد. نکته‌ی دیگر این که نوع بزرگان در توضیح جمله‌ی دیگر زیارت جامعه: «وَشَهِدَاءُ دَامِ الْفَنَاءِ» به مقام شاهدبودن خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام به اعمال بندگان توجّه نموده و حضور و شهودشان را در کنار اعمال خلق آورده‌اند.

۵-۲. ائمه هدی علیهم السلام در اثر علم و آگاهی از اعمال خلق می‌دانند چه کسی شایسته برای امر شفاعت است، هم چنان که در همین زیارت در شأن آنان می‌خوانیم: «وَشَهِدَاءُ دَامِ الْفَنَاءِ وَشُعَاءُ دَامِ الْبَقَاءِ».

۵-۳. هم‌اکنون وجود اقدس امام زمان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف با تصرفی که به‌اذن خدای تعالی بر این عالم دارد، شاهد و ناظر و گواه بر اعمال و کردار و

رفتار خلق عالم است.

ما که ادعای پیروی ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام را داریم، باید اعمال و رفتارمان موافق رضای خدا و رسول و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام - به‌خصوص امام حیّ و زنده و همیشه حاضرمان - باشد، چرا که کوچک‌ترین حرکات ما، از نظر مبارک امام عصر علیه‌السلام پوشیده نیست.

آیه پنجم

وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا (بقره: ۲۶۹)

وَمَعَادِنَ حِكْمَةِ اللَّهِ (زیارت جامعه‌ی کبیره)

۱- مفردات

۱-۱. راغب اصفهانی در مفردات گوید: حکمت رسیدن به حق است در سایه‌ی آن علم و عقل و حکمت از ناحیه‌ی خدای تعالی، معرفت اشیاء و ایجاد آنها بر غایت احکام است. و از ناحیه‌ی انسان، شناخت موجودات و انجام خیرات است.^۱

۱-۲. ابن منظور گوید: حکمت عبارت است از شناخت بهترین چیزها با برترین علوم... و حکم: علم فقه و قضاء با عدل است... و روایت می‌شود «إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لَحِكْمَةً». این حکمت به معنی حکم است.^۲

۱-۳. قرشی گوید: با مراجعه به اصل معنی کلمه می‌توان به دست آورد که حکمت یک حالت و خصیصه‌ی درک و تشخیص است که شخص به وسیله‌ی آن می‌تواند حق و واقعیت را درک کند و مانع از فساد شود و کار را متقن و محکم انجام دهد. بنابراین حکمت، حالت نفسانی و صفت روحی است نه شیء خارجی؛ بلکه شیء محکم خارجی از نتایج حکمت است.^۳

۲- اقوال مفسران

۱-۲. طبرسی گوید: در این که مقصود از «حکمت» چیست، وجوهی گفته‌اند:

۱- المفردات: حَکَمَ.

۲- لسان العرب: ج ۳، ص ۲۷۰.

۳- قاموس قرآن: ج ۲، ص ۱۶۳.

- ۱- علم به قرآن و آگاهی به ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و مقدم و مؤخر و حلال و حرام و امثال آن (از ابن عباس و ابن مسعود)؛
 - ۲- رسیدن به واقع و حقیقت در عمل و گفتار (از مجاهد)
 - ۳- علم دین (از ابن زید)؛
 - ۴- نبوت و پیامبری (از سدی)؛
 - ۵- معرفت به خدا (از عطا)؛
 - ۶- فهم (از ابراهیم)؛
 - ۷- ترس از خداوند (از ربیع)؛
 - ۸- قرآن و فقه از (از حضرت امام صادق علیه السلام و از مجاهد نیز نقل شده است)؛
 - ۹- علم و دانشی که فائده و منفعت آن بزرگ و زیاد است و این وجه جامع همه‌ی وجوه و اقوال دیگر است؛
 - ۱۰- آنچه خداوند به انبیاء و پیامبران و امت‌های آنان داده است، از کتاب و آیات و نشانه‌ها و دلیل‌ها که آنها را به شناسائی خدا و دین او راهنمایی می‌کند که این خود تفضل و رحمتی است از طرف پروردگار، و به هر کس که بخواهد می‌دهد. (از ابوعلی جبائی)
- علّت این که به علم «حکمت» گفته شده این است، که علم همیشه انسان را به نیکی و خیر می‌خواند و از زشتی باز می‌دارد و این حقیقت «حکمت» است. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود: «خداوند به من قرآن داد و از حکمت نیز مانند قرآن به من عنایت فرمود و خانه‌ای که در آن بهره‌ای از حکمت نباشد خراب است. فقه و دانش فراگیرید و در حال جهل و نادانی و بی‌خبری نمیرید.»
- «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ» و به هر کس که حکمت (به هر وجه و تفسیر) داده شد،

«فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» خیر فراوان به او داده شده است.^۱

۲-۲- حویزی در تفسیر نور الثقلین ذیل آیه، سیزده روایت از کتاب‌های اصول کافی، تفسیر علی بن ابراهیم، تفسیر عیاشی، محاسن برقی، مجمع البیان، مصباح الشریعه و خصال نقل کرده که در آنها به بیان مصادیق مختلف حکمت پرداخته‌اند. برای نمونه در اصول کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: حکمت، طاعت خدا و معرفت امام است.^۲

۳-۲. در تفسیر جامع ذیل آیه، سه روایت نقل شده است. در روایت سوم، امام صادق علیه السلام فرموده است: حکمت، روشنی، و چراغ معرفت است و سبب پرهیزکاری است و نتیجه‌ی دوستی است... و اگر بگوییم خداوند نعمتی بزرگتر و بالاتر از نعمت حکمت به بندگان عطا فرموده، راست گفته‌ام.^۳

۴-۲. در تفسیر اثنی عشری بیان شده که مفسرین را در حکمت اقوالی است:
۱- تفسیر برهان [ج ۱، ص ۲۵۵] ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که طاعت خدا و معرفت امام علیه السلام است؛

۲- در تبیان [ج ۲، ص ۳۴۹] از حضرت امام صادق علیه السلام مروی است که مراد معرفت و تفقه در دین است؛

۳- از آن حضرت مروی است که مراد از حکمت، ضیاء معرفت و میراث تقوی و ثمره‌ی صدق است؛^۴

۴- نزد ابن عباس، «حکمت» مراد نبوت و یا علم قرآن یا معرفت به ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و مقدم و مؤخر و حلال و حرام و امثال آن است؛^۵
۵- فهم؛
۶- ترس از خدا؛

۱- مجمع البیان: ج ۱، ص ۴۹۲-۴۹۳.

۲- نورالثقلین: ج ۱، ص ۲۸۷-۲۸۸.

۳- تفسیر جامع: ج ۱، ص ۵۴۸.

۴- بنگرید: تفسیر صافی: ج ۱، ص ۲۹۹.

۵- بنگرید: مجمع البیان: ج ۱، ص ۳۸۲.

۷- تحقیق علم و اتقان عمل؛ ۸- علم به احکام شریعت.^۱

۵-۲. در تفسیر نور ذیل آیه دو پیام ذکر شده است:

۱- همه‌ی دنیا متاع قلیل است (مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ - نساء ۷۷) ولی حکمت خیر کثیر است. اگر همه‌ی امکانات مادی فدای دست‌یابی به حکمت و بینش صحیح گردد، ارزش دارد. (فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا).

۲- حکمت هدیه‌ای کلیدی و مادر همه‌ی خیرات است. هر که آن را داشت چیزهای زیادی خواهد داشت (وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا).^۲

۶-۲. به نظر نویسندگی تفسیر احسن الحدیث، مراد از حکمت در آیه، درک اهمیت اتفاق در زندگی فرد و جامعه است.^۳

۷-۲. زمخشری گوید: (يُؤْتِي الْحِكْمَةَ) یعنی: توفیق می‌دهد برای علم و عمل به آن، و حکیم نزد خدا عالم عامل است.^۴

۸-۲. سعید خوئی گوید: (يُؤْتِي الْحِكْمَةَ...) حکمة یعنی دانستن قرآن و عمل به آنها و قرار دادن امور در جاهای خودشان... مفسران در شرح حکمت عبارات زیادی دارند... ابن عباس گفته است: حکمت قرآن است... مجاهد گفته است: حکمة، علم و فقه و قرآن است... ابومالک گوید: حکمة سنّة است. ابن مسعود روایت کرده که رسول خدا ﷺ

فرمود: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَيْنِ، رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَسَلَّطَهُ اللَّهُ عَلَى هَلَكَتِهِ فِي الْحَقِّ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعْلِمُهَا» یعنی هیچ حسادت نیست مگر در دو مورد مردی که خداوند مالی به او داده است و خداوند او را مسلط کرده برخرج کردن آن مال

۱- اثنا عشری: ج ۱، ص ۴۹۱-۴۹۲.

۲- تفسیر نور: ج ۱، ص ۴۳۲-۴۳۳.

۳- احسن الحدیث: ج ۱، ص ۵۱۱.

۴- کشاف: ج ۱، ص ۱۶۲-۱۶۳.

در کارهای حق و مردی که خداوند او را حکمت داده است و به آن عمل می‌کند و آن را تعلیم می‌دهد...

و ابراهیم نخعی گفته است: حکمت، فهم است. زید بن اسلم گفته است: حکمت، عقل است... و مجاهد گفته است: حکمت، اصابت در قول است. ابوالعالیه گفته است: حکمت، ترس از خدا است... سدی گفته است: حکمت، نبوت است. و ابن عباس در تفسیر حکمة در این آیه گفته است: حکمت دانستن قرآن است. ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه‌اش و مقدّم و مؤخرش و حلال و حرامش و امثال آن.^۱

۹-۲. آلوسی گوید: (يُوتَى الْحِكْمَةَ...) در البحر آمده است که درباره‌ی معنی حکمة اهل قلم بیست و نه قول دارند که به‌همدیگر نزدیک‌اند... و از مقاتل روایت شده که حکمت در قرآن به‌چهار وجه تفسیر شده: مواعظ قرآن، عجایب الاسراری که در قرآن است، به‌علم و فهم، نبوت.

طبرانی از ابی‌أمامة روایت کرده که گفته است: "رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفت: لقمان به‌پسرش گفت: پسرکم پای‌بند باش به‌همنشینی با علماء و بشنو سخن حکما را، برای این که خداوند تعالی قلب مرده را زنده می‌کند با نور حکمت، هم چنان که زمین مرده را زنده می‌کند با باران شدید"... .

۱۰-۲. مولی ابوالحسن شریف عاملی گوید:

حکمت در اصل، عاملی است که به‌وسیله‌ی آن، از جهل و زشتی بازداشته می‌شود. لذا بعضی آن را به‌عدل و علم و برخی به‌معرفت نسبت به‌برترین شیء به‌برترین علم تفسیر کرده‌اند. در روایات، آن را به‌ولایت، طاعت خدا، معرفت امام، معرفت و تفقه در دین، فهم و قضا، کتاب خدا تأویل کرده‌اند. شاید بتوان گفت تمام اینها به‌معرفت بازمی‌گردد. این معانی در روایاتی مطرح شده که ذیل این روایات وارد شده است:

– و لقد آتینا لقمان الحکمة؛^۱

– و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً؛^۲

– انه فی ام الكتاب لدينا لعلی حکیم؛^۳

– کل امر حکیم.^۴

در روایت در مورد حکمت رسیده است: «المعرفة و التفقه فی الدین. فمن فقه منکم فهو حکیم». براین اساس، ائمه‌السلام برترین و کامل‌ترین حکیمان هستند. لذا در زیارات آن بزرگواران تعبیراتی وارد شده مانند: حکماء الله، ینابیع الحکم، الذکر الحکیم. نیز در حدیث مشهور نبوی است که فرمود: انا مدینة الحکمة و علی بابها.^۵

۳- روایات

۳-۱. قال الصادق علیه السلام فی قول الله عز وجل: . وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا. فَقَالَ: طَاعَةُ اللَّهِ وَمَعْرِفَةُ الْأَمَامِ.^۶

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از حکمت در آیه‌ی ۲۶۹ سوره‌ی بقره، طاعت خدا و معرفت امام است.

۳-۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا. قَالَ: الْخَيْرُ الْكَثِيرُ، مَعْرِفَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالثَّمَنَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.^۷

رسول خدا ﷺ فرمود: مراد از خیر کثیر در آیه‌ی ۲۶۹ سوره‌ی بقره، معرفت و

۲- بقره: ۲۶۹.

۱- لقمان: ۱۲.

۴- دخان: ۴.

۳- زخرف: ۴.

۶- کافی: ج ۱، ص ۱۸۵.

۵- مقدمه مرآة الانوار: ص ۱۳۲.

۷- نورالقلین: ج ۱، ص ۲۸۷.

فصل پنجم. بررسی آیات مرتبط با جملات زیارت جامعه‌ی کبیره \ ۱۲۷

شناخت حضرت امیرالمؤمنین و امامان معصومین علیهم‌السلام است.

۴ - دو نکته

۴-۱. لفظ «معدن» در عبارت دیگر زیارت جامعه: «وَمَعْدِنَ الرَّحْمَةِ» به صورت مفرد بکار رفته که اراده‌ی جنس شده، ولی در این جا که به صورت جمع آمده، «وَمَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ» ناظر به افراد است.

۴-۲. برخی گفته‌اند: اگر معصومین علیهم‌السلام معادن حکمت باشند، امتیازی برای ایشان نیست، زیرا گفته شده که این حکمت را رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خود دارا هستند و به همه تعلیم می‌دهند... وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ... (جمعه، ۲). لذا امتیاز برای معصومین علیهم‌السلام چیست؟

جواب: امتیاز از چند جهت است:

یکی این که ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام حکمت را بلاواسطه از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌گیرند و دیگران بلاواسطه یا با واسطه از این بزرگواران می‌گیرند. یعنی ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام از سرچشمه و بقیه از پایین چشمه، آب حکمت اخذ می‌کنند. دوم این که: ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام به موجب سعه‌ی وجودی، از حکمت بیشتر فرامی‌گیرند و دیگران به موجب ضیق ظرفیت ذاتی‌شان، کمتر می‌توانند بهره‌مند شوند.

۵- نتیجه گیری

۵-۱. مصداق اتمّ معادن حکمت الهی ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام هستند. با توجه به این که عبارت زیارت جامعه‌ی کبیره: «وَمَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ» است. عبارت معادن حکمة الله برای اهل بیت نبوت علیهم‌السلام اطلاق شده و حکمت مضاف به الله، با همه‌ی معانی که در این تفاسیر برای کلمه‌ی حکمت آمده است مطابقت دارد.

۵-۲. اهل بیت علیهم‌السلام، مظهر حکمت الهی در روی زمین‌اند و حکمت خداوند، در وجود آنان استقرار یافته‌اند و «مَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ» نامیده شده‌اند.

۵-۳. اهل بیت علیهم‌السلام، معدن حکمت الهی‌اند، بدین معنا که آنان سرآمد حکیمان‌اند، ولی حکمت آنان ریشه در حکمت الهی دارد و بدون اراده‌ی خداوند متعال، کاری را انجام نمی‌دهند. از این رو در پاسخ به نیازهای مردم، مصلحت آنان را در نظر می‌گیرند. اگر با حکمت الهی سازگار بود، خواسته‌ی نیازمندان را به‌اراده‌ی الهی، برطرف می‌نمایند. و همین معنا راز کردار حکیمانه‌ی مظاهر «معدن حکمت الهی» یعنی اهل بیت علیهم‌السلام است.

آیه ششم

يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (آل عمران: ۷۴)

وَمَعْدِنَ الرَّحْمَةِ (زیارت جامعه کبیره)

۱- مفردات

۱-۱. راغب گوید: مَعْدِن: مَحَلُّ اسْتِقْرَارِ الْجَوَاهِرِ وَافَاضَتْهَا... معدن محل استقرار جواهرات و سنگ‌های قیمتی و بهره‌برداری از آنهاست. واژه‌ی عدن در آیه: «جَنَّاتُ عَدْنٍ - توبه / ۷۲» یعنی بهشت استقرار و آرامش و ثبات.^۱

۲-۱ مصطفوی می‌گوید: معدن: اسم مکان از ریشه‌ی عَدَن (بر وزن متن) به معنای استقرار همراه با الفت، سرور و رضامندی است. «هُوَ الْاسْتِقْرَارُ مَعَ الْفَةِ وَبَهْجَةٍ وَمِنْ مُصَادِقَتِهِ: الْجَنَّةُ».^۲

۳-۱. راغب گوید: رحمة: نرمی و نرمخویی است که نیکی کردن به طرف مقابل را اقتضاء می‌کند که گاهی درباره‌ی مهربانی و نرم دلی به‌طور مجرد و گاهی در معنی احسان و نیکی کردن که مجرد از رِقَّت است بکار می‌رود مثل مَرَحِمَ اللَّهُ فُلَانًا خدا او را مورد رحمت قرار دهد (که غالباً به‌صورت دعاست). هرگاه خدای باری با این واژه توصیف شود، چیزی جز احسان مجرد و بدون رِقَّت و رحم دلی نیست. روایت شده است که: «أَنَّ الرَّحْمَةَ مِنَ اللَّهِ أَنْعَامٌ وَأَفْضَالٌ وَمِنْ الْإِدْمِينِ مَرَقَةٌ وَتَعَطُّفٌ» (رحمت از سوی خدا نعمت دادن و بخشایش کردن

۱- مفردات: عدن.

۲- التحقيق في كلمات القرآن: عدن.

است و از آدمیان شفقت و مهربانی است.^۱

۲- اقوال مفسران

۱-۲. طبرسی گوید: (وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ). روایتی از امیرالمؤمنین، امام صادق و امام باقر علیه السلام نقل شده است که مراد از رحمت در این جا نبوت است. مفسران با الهام از بیان معصوم علیه السلام گفته‌اند: «يَخْتَصُّ بِالنَّبُوءَةِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» نبوت را به هر کدام از بندگان که بخواهد مخصوص می‌گرداند.^۲

۲-۲. بروجردی به نقل از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام،^۳ آورده است: خداوند می‌فرماید: ما، هر که را بخواهیم مشمول رحمت خود می‌کنیم و توفیق درک ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را به او عنایت می‌کنیم.^۴

۳-۲. قرشی گوید: به نظر می‌آید این آیه دفع دخل باشد از «واسع» یعنی واسع الرحمة بودن^۵ مقتضایش آن نیست که رحمت و نبوت را به هر کس عطا فرماید بلکه آن را به کسی که می‌خواهد مخصوص می‌کند.^۶

۴-۲. قرطبی گوید: بِرَحْمَتِهِ یعنی با نبوت و هدایت خود، از حسن و مجاهد و غیر آنها روایت شده است. و از ابن جریر هم روایت شده یعنی: با اسلام و قرآن. «مَنْ يَشَاءُ». ابوعثمان گفته است: قول را توضیح نداده است تا امید شخص

۱- مفردات: رحم.

۲- مجمع البیان: ج ۱، ص ۲۲۹؛ نورالقلین: ج ۱، ص ۱۱۵؛ الکاشف: ج ۱، ص ۱۶۷.

۳- بنگرید: تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: ص ۴۸۸-۴۸۹، حدیث ۳۱۰.

۴- تفسیر جامع: ج ۱، ص ۳۴۳.

۵- اشاره به آیه ۷۳، سوره آل عمران (والله واسع علیم) که قبل از آیه‌ی مورد نظر آمده است.

۶- احسن الحدیث: ج ۲، ص ۱۱۵.

امیدوار و ترس شخصی که می‌ترسد همچنان باقی باشد.^۱

نیز گوید: «وَاللّٰهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَّشَاءُ». علی بن ابی طالب علیه السلام گفته است: يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ یعنی به نبوتش که آن را مخصوص محمد صلی الله علیه و آله و سلم کرده است. گروهی گفته‌اند: رحمة، یعنی قرآن. گفته شده: رحمت در این آیه عام است و شامل همه‌ی رحمت‌هایی است که خداوند به بندگان عطا کرده است... و رحمت خدا برای بندگان: انعام او بر آنان و گذشت او از آنان است.^۲

۲-۵. سعید حوئی فضل را هدایت و توفیق و نبوت و غیره معنی کرده است و رحمة را نبوت و پیروی از اسلام معنی کرده است.^۳

۲-۶. سیوطی گوید: ابن ابی حاتم از مجاهد گفته است: رحمة در این آیه یعنی قرآن و اسلام.^۴

۲-۷. مراغی گوید: فضل یعنی زیادی، و مراد از فضل در اینجا نبوت است... (يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَّشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ) یعنی خداوند فضل عظیم خود و رحمت عامه خود را به حسب مشیت و اراده‌ی خودش می‌بخشد، نه آن چنان که اهل کتاب پنداشتند که این رحمت مخصوص یک طائفه منتخب از بنی اسرائیل است. و او هر کس را که بخواهد به عنوان نبی و پیامبر مبعوث می‌کند.^۵

۲-۸. زمخسری گوید: (وَاللّٰهُ يَخْتَصُّ) به نبوت (مَنْ يَّشَاءُ) و مشیت او تعلق نمی‌گیرد مگر به چیزی که حکمت اقتضاء کند. (وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ) اشعار است به این که اعطاء نبوت فضل عظیم است، مانند گفته‌ی خداوند تعالی: «إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا»^۶ فضل

۱- الجامع لأحكام القرآن: ج ۴، ص ۱۵.

۳- الاساس فی تفسیر: ج ۲، ص ۸۰۲.

۵- تفسیر المراغی: ج ۱، ص ۱۸۳-۱۸۷.

۲- همان: ج ۲، ص ۶۱.

۴- در المنثور: ج ۱، ص ۱۰۴.

۶- سوره اسراء: آیه ۸۷.

او بر تو بزرگ است.^۱

۹-۲. مولی ابوالحسن شریف عاملی می‌نویسد:

رحمت در قرآن به‌موارد مختلف تأویل شده است، از جمله:

- ولایت و طاعت امام معصوم علیه السلام و قبول امامت او؛

- علم امام علیه السلام و حقایقی که خداوند بر زبان او جاری می‌سازد؛

- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام.

روایاتی که این معانی را می‌سازند، ذیل آیاتی وارد شده، از جمله:

- *الّا من رحم الله*؛^۲

- *و لا یزالون مختلفین الا من رحم ربک*؛^۳

- *قل بفضل الله و برحمته*؛^۴

- *و الله یختص برحمته من یشاء*؛^۵

- *و رحمته وسعت کلّ شیء*؛^۶

- *ما یفتح الله للناس من رحمته فلا ممسک لها*؛^۷

- *و لولا فضل الله علیک و رحمته*؛^۸

- *کفّیلین من رحمته*.^۹

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: السلام علیک یا رحمة الله الواسعة.

و در زیارت امام جواد علیه السلام می‌خوانیم: السلام علیک یا رحمة الله.

در حدیث اهل بیت علیهم السلام وارد شده که: انهم اصل کلّ خیر، و من فروعهم کلّ برّ،

۱- کشاف: ج ۱، ص ۸۷.

۲- دخان: ۴۲.

۳- هود: ۱۱۹.

۴- یونس: ۵۸.

۵- بقره: ۱۰۵.

۶- اعراف: ۱۵۶.

۷- فاطر: ۲۹.

۸- نساء: ۱۱۳.

۹- حدید: ۲۸.

و من البرّ رحمته الفقير.^۱

۳- روایات

۱-۳. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: (يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ) قَالَ: الْمُخْتَصُّ بِالرَّحْمَةِ نَبِيُّ اللَّهِ وَوَصِيُّهُ وَعَتَرُهُمَا؛ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مِائَةَ رَحْمَةٍ، فَتِسْعٌ وَتِسْعُونَ رَحْمَةً عِنْدَهُ مَذْخُورَةٌ لِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَعَتَرُهُمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَرَحْمَةٌ وَاحِدَةٌ عَلَى سَائِرِ الْمَوْجُودِينَ.

امام رضا علیه السلام از پدر بزرگوار، از جد و الا تبارش حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: مختص به رحمت، پیامبر خدا و وصی او و عترت آن دو علیه السلام هستند. خداوند صد رحمت آفریده که نود و نه تائی آن نزد محمد و علی و عترت و خاندان آنان علیه السلام ذخیره شده و یک جزء باقیمانده‌ی آن بر سایر موجودات تقسیم شده است.^۲ در واقع در یک رحمت دیگر نیز، آن بزرگواران با تمام مردم شریک و سهیم هستند. از سوی دیگر، رحمتی را که در اختیار دارند، به مردمان نثار می‌کنند. و آیت رحمت واسعه‌ی خدایند.

۲-۳. قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَشَرَ اللَّهُ تَعَالَى رَحْمَتَهُ حَتَّى يَطْمَعَ ابْلِيسُ فِي رَحْمَتِهِ. هنگامی که روز قیامت می‌شود، خداوند آن چنان رحمتش را می‌گستراند که حتی ابلیس در رحمت او طمع می‌کند.^۳

۱- مقدمه مرآة الانوار: ص ۱۶۴-۱۶۵.

۲- بحار الانوار: ج ۲۴، ص ۶۱؛ تأویل الايات الظاهرة: ج ۱، ص ۷۷، ح ۵۵؛ البرهان: ج ۱، ص ۲-۳، ح ۲؛ تفسیر جامع: ج ۱، ص ۳۴۴، به نقل از ارشاد القلوب دیلمی.

۳- بحار الانوار: ج ۷، ص ۲۸۷.

۴- بیان شارحان

۴-۱ مرحوم محمد تقی مجلسی (مجلسی اوّل) در شرح این جمله چنین آورده است:
ای جمعی که معدن رحمت الهی شماست، چون غرض الهی از خلق، انزال رحمت بود و موادی که قابل رحمت‌های عظیمه‌ی الهی بودند ایشان بودند، بلکه رحمتی فایض نمی‌شود جز آن که مقصود بالذات از آن، ایشانند. چنان که احادیث متواتره بر این معنا وارد شده است.^۱

۴-۲ مرحوم سیّد عبدالله شبّر در توضیح این جمله گفته است:
این خاندان معدن رحمت‌اند، از این جهت که رحمت ربّانی‌هی خاصّ و عامّش برقوابل - زمینه‌های لایق و قابل - به سبب این خاندان فرود می‌آیند، حتی باران‌ها و روزی‌ها، آن طور که حدیث «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْاَفْلاَکَ» و غیر آن، دلالت دارد. یا از این جهت که اینان مظاهر رحمت خدا هستند، زیرا رحمتشان بر خلق و شفقتشان بر امت جدّشان، به خصوص بر دوستان و شیعیان‌شان به آخرین درجه رسیده، بلکه از نهایت گذشته است.^۲

۵- جلوه‌های رحمت خدا

۵-۱. رحمت عامّ خداوند که اسم «رحمان»^۳ ناظر به آن است شامل حال همه‌ی موجودات می‌شود و حتّی کافران را هم دربرمی‌گیرد.
۵-۲. رحمت خاصّ خداوند که اسم «رحیم»^۴ ناظر به آن است، رحمت ویژه‌ای است که خداوند، آن را نصیب هرکس که خود بخواهد، می‌فرماید:

۱- لوامع صاحبقرانی: ج ۸، ص ۶۷۲. ۲- الانوار الالامعه: ص ۴۸.

۳- رَوَى عَنْ الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): الرَّحْمَانُ اسْمٌ خَاصٌّ بِصِفَةِ عَامَّةٍ. (مصباح کفعمی: ۳۱۷)

۴- و رَوَى عَنْ الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): الرَّحِيمُ اسْمٌ عَامٌّ بِصِفَةِ خَاصَّةٍ. (مصباح کفعمی: ۳۱۷)

«وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ».^۱

این رحمت ویژه‌ی خداوند، البته به نیکوکاران بسیار نزدیک است:

«إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ».^۲

۳-۵. گروهی از بندگان برگزیده و نیکوکار و پیامبران خداوند، در قرآن مجید نام برده شده‌اند که رحمت ویژه‌ی خداوند در آنها جلوه‌گر گشته است که آنها را نام می‌بریم:

الف: بندگان برگزیده و نیکوکاران (اولیاء الله)

۱- حضرت حوّا^۳

۲- خاندان حضرت ابراهیم^۴

۳- جناب ذو القرنین^۵

۴- اصحاب راستین حضرت مسیح^۶

۵- اصحاب کهف^۷

ب: پیامبران ﷺ

۱- حضرت آدم^۸

۲- حضرت نوح^۹

۳- حضرت هود^{۱۰}

۱- بقره ۱۰۵: آل عمران ۷۴.

۲- اعراف: ۲۳.

۳- کهف: ۹۸.

۴- کهف: ۱۶.

۵- هود: ۲۸.

۶- اعراف: ۵۶.

۷- هود: ۷۳.

۸- حدید: ۲۷.

۹- اعراف: ۲۳.

۱۰- اعراف: ۷۲.

- ۴- حضرت صالح^۱
- ۵- حضرت ابراهیم و یعقوب و اسحاق^۲
- ۶- حضرت لوط^۳
- ۷- حضرت اسماعیل و ادريس و ذوالکفل^۴
- ۸- حضرت شعيب^۵
- ۹- حضرت خضر^۶
- ۱۰- حضرت زکریا^۷
- ۱۱- حضرت عیسی^۸
- ۱۲- حضرت ایوب^۹
- ۱۳- حضرت موسی^{۱۰}
- ۱۴- حضرت سلیمان^{۱۱}

بنابر این دانستیم که: رحمت خدا یک جلوه‌ی عامّ دارد که در تمام هستی ساری و جاری است. و نیز جلوه‌ی خاصّی دارد که برخی از موارد آن را بر اساس آیات شریفه‌ی قرآن ذکر کردیم.

زیباترین و مهمّ‌ترین تجلّی رحمت خداوند، در وجود گرامی رسول اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام متجلّی شده است.

۶- پرسش و پاسخ و نتیجه گیری

می‌گویند: اگر اشکال شود که ما باید خدا را معدن رحمت بدانیم و در این صورت

-
- | | |
|---------------|----------------|
| ۱- هود: ۶۶ | ۲- مریم: ۵۰ |
| ۳- انبیاء: ۷۵ | ۴- انبیاء: ۸۶ |
| ۵- هود: ۹۴ | ۶- کهف: ۶۵ |
| ۷- مریم: ۲ | ۸- مریم: ۲۱ |
| ۹- ص: ۴۳ | ۱۰- اعراف: ۱۵۱ |
| ۱۱- نمل: ۱۹ | |

استعمال کلمه‌ی «معدن الرحمة» در مورد ائمه اطهار علیهم‌السلام صحیح نیست.

جواب می‌گوییم: تعبیر «معدن الرحمة» در مورد خدای تعالی درست نیست، بلکه درباره‌ی این بزرگان درست است؛ زیرا معدن یعنی جایی که رحمت در آن قرار گرفته است. خدای تعالی که عین رحمت است، این بزرگواران را معدن رحمت خود قرار داده است. لذا اگر کسی رحمت الهی را در غیر این معدن بجوید، خطا کرده است و به نتیجه نمی‌رسد.

خدای سبحان قرآن کریم را به‌عنوان رحمت معرفی می‌کند: «هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۱ چنان که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نیز رحمت برای عالمیان معرفی کرده است: «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۲. ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام نیز در این زیارت شریف به‌عنوان معدن رحمت «معدن الرحمة» و نیز رحمت پیوسته و متصل «الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ» معرفی شده‌اند^۳.

مصدق کامل رحمت الهی، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند. و ترکیب «معدن رحمت» برای امامان، مفهومی دقیق است که در راستای رحمت خداوندی معنا می‌یابد. چرا که اوصاف حق، در وجود حجت‌های الهی، تجلی پیدا کرده است. بدین‌روی، وجود مقدس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نماد رحمانیت و رحیمیت حق در میان بشر شده، تا آنجا که «پیامبر رحمت» نامیده شده است. و امامان اهل بیت علیهم‌السلام نیز - که تمام اوصاف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به‌ارث برده‌اند - وجود ایشان از مهرورزی به‌بندگان خدا لبریز است.

۱- یونس: ۵۷.

۲- انبیاء: ۱۰۷.

۳- بنگرید: به‌مقاله‌ی «تداوم امامت بر مبنای آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی قصص» از نگارنده در شماره ۲۶ فصلنامه‌ی سفینه که ذیل آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی قصص، مصداق اتم رحمت موصوله الهی را ائمه اطهار علیهم‌السلام معرفی کرده است.

آیه، مقم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ... (نساء: ۵۹)

وَأُولِيَ الْأَمْرِ (زیارت جامعه‌ی کبیره)

۱- مفردات

ابن منظور می‌نویسد: أُولَا: جمع است و از لفظ خود مفرد ندارد. واحد آن ذوا است. وَ أَلَاتُ برای مؤنث‌ها است و واحده‌ی آن ذات است.^۱
أَلَامَرُ: امر، فرمان، دستور، اختیار.^۲

۲- اقوال مفسران

۱-۲. طبرسی می‌نویسد: درباره اولی الامر، دو نظر داده‌اند:
یکم: ابو هریره و ابن عباس - بنا به یکی از دو روایت میمون و ابن مهران و سدی - گویند: منظور، هر امیر و زمامداری است. نظر مختار جبایی و بلخی و طبری نیز همین است.
دوم: جابر بن عبدالله بنا به روایت دیگر و مجاهد و حسن و عطا و جماعتی گویند: منظور علما است.
برخی از آنها گفته‌اند: زیرا علما هستند که در احکام و در موقع نزاع و اختلاف باید به آنها رجوع کرد نه زمامداران. این دو قول از عامّه است.
لکن اصحاب ما از امام باقر و امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند: منظور از «اولی

۲- همان: ج ۴ ص ۳۰.

۱- لسان العرب: ج ۱، ص ۲۷۰.

الامر» ائمه اهل بیت علیهم‌السلام است که خداوند طاعت ایشان را به‌طور مطلق واجب ساخته است، همان طوری که طاعت خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را واجب می‌داند. اطاعت مطلق شخص یا اشخاص در صورتی واجب می‌شود که معصوم باشند. بدیهی است که علما و زمامداران چنین صفاتی ندارند. خداوند برتر از این است که مردم را به‌اطاعت بدون قید و شرط افرادی امر کند که مرتکب معصیت می‌شوند یا میان گفتار و کردارشان اختلاف است. شاهد این مطلب آن است که خداوند، اطاعت "اولی الامر" را در ردیف اطاعت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار داده است. این خود نشان می‌دهد که "اولی الامر" از همه‌ی مردم بالاترند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از ایشان برتر و خدا از همگی برتر است. بدیهی است که تنها ائمه‌ی بعدی از آل پیغمبر چنین مزیتی دارند نه دیگران. آنان کسانی هستند که امامت و عصمت‌شان به‌ثبوت رسیده و تمام مسلمین بربلندی رتبه و عدالت‌شان اتفاق دارند.^۱

۲-۲. در تفسیر نور الثقلین ۳۴ روایت از کتاب‌های روایی مشهور، از جمله عیون‌الخبار، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، تفسیر عیاشی، خصال، توحید، علل‌الشرایع، معانی‌الخبار، اصول کافی، روضه‌ی کافی، تفسیر علی بن ابراهیم، نهج‌البلاغه، احتجاج طبرسی نقل کرده است. مضمون کلی آنها حکایت از این دارد که مراد از اولی‌الامر، امامان از فرزندان علی و حضرت فاطمه علیهم‌السلام هستند، تا روزی که قیامت به‌پا شود.^۲

۳-۲. بروجردی در تفسیر جامع پنج روایت از منابع روایی نقل کرده است که به‌نقل روایت آخر بسنده می‌کنیم.

در کافی از عبدالله بن عجلان روایت کرده که گفت: حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: آیه‌ی «اطیعوا الله» در حق امیرالمؤمنین و فرزندان علیهم‌السلام نازل شد. خداوند آنها را به‌جای پیغمبران علیهم‌السلام قرار داده با این تفاوت که ایشان حلال و حرامی را بیان نکنند جز آن چه پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورده است.^۳

۱- مجمع البیان: ج ۳، ص ۸۳-۸۴.

۲- نورالثقلین: ج ۱، ص ۴۹۷-۵۰۸.

۳- تفسیر جامع: ج ۲، ص ۱۱۱.

۲-۴. خلاصه‌ی تفاسیر المیزان و نمونه در ذیل آیه‌ی یاد شده حکایت از این دارند که: خدا حاکم و مالک واقعی جهان هستی است و حاکمیت و مالکیت هرکس دیگری به فرمان اوست پس ای افرادی که ایمان آورده‌اید از خدا اطاعت کنید و نیز از افرادی اطاعت کنید که از سوی خدا، صاحب مقام و منصب هستند، یعنی شخص پیامبر ﷺ و نیز از «اولی الامر»، چون اینان از روی هوی و هوس سخن نمی‌گویند، بلکه آنچه را می‌گویند که خداوند می‌گوید.

اما منظور از اولی الامر کیست؟

چند پاسخ می‌توان داد:

۱- منظور حاکمان هستند. اما این با تعالیم اسلام ناسازگار است چون نمی‌توان پیروی از حاکم جبار را در ردیف پیروی از خدا قرار داد.

۲- مراد نمایندگان مردم هستند، به شرطی که برخلاف اسلام عمل نکنند. اما این نیز غلط است، چون در آیه شرطی ذکر نشده است. به علاوه معنای این سخن آن است که حکم اکثریت مصون از خطاست، در حالی که چنین نیست. تازه برای مطابقت تصمیمات آنها با سنت، باز محتاج علما هستیم، پس در این صورت اطاعت عالمان بالاتر از اطاعت اولی الامر می‌شود.

۳- منظور عالمان عادل آگاه به سنت است. این هم غلط است، چون از فردی که مرتکب اشتباه می‌شود یا از حق منحرف می‌شود، نمی‌توان بدون قید و شرط تبعیت کرد.

۴- مراد، خلفای چهارگانه است. اما این هم درست نیست، چون بدان معنا است که پس از ایشان در میان مسلمین، اولی الامر وجود نداشته باشد.

۵- منظور صحابه و یاران پیامبر ﷺ هستند که به همان دلیل فوق غلط است.

۶- مراد، امام معصوم است که تنها همین وجه درست بوده و اطاعت بدون قید و شرط از او صحیح است. همین که اطاعت بدون قید و شرط را مطرح می‌کند

فصل پنجم. بررسی آیات مرتبط با جملات زیارت جامعه‌ی کبیره \ ۱۴۱

نشان می‌دهد که اولی‌الامر باید معصوم باشد. زیرا اگر او حکم غلط کند، چگونه می‌توان از حکم غلط او تبعیت کرد و اطاعتش را در ردیف اطاعت از خدا و رسولش قرار داد؟^۱

۵-۲. در تفسیر نور در ذیل آیه‌ی شریفه، ۹ نکته و چهارده پیام قرآنی احصاء شده است که حائز اهمیت هستند.

یکی از نکته‌های مهم یاد شده این است که با وجود سه مرجع «خدا»، «پیامبر»، «اولی‌الامر» هرگز مردم در بن بست قرار نمی‌گیرند.

و از پیام‌های مهم قرآنی به‌موارد ذیل اشاره می‌شود:

۱- سلسله مراتب در اطاعت باید حفظ شود. (الله - الرسول - اولی‌الامر)

۲- اولی‌الامر باید همچون پیامبر معصوم باشند تا اطاعت از آنها در ردیف اطاعت پیامبر، بی‌چون و چرا باشد.^۲

۶-۲. در تفسیر اثنی عشری به‌نقل از تفسیر ابوالفتوح وجه استدلال اولی‌الامر بر امامت ائمه معصومین (علیهم‌السلام) را چنین بیان کرده است:

وجه استدلال این آیه بر امامت امامان دوازده‌گانه (علیهم‌السلام) آن است که: حق تعالی اطاعت اولی‌الامر را به‌اطاعت خود و رسول خود مقرون ساخته. چنان که ذات اقدس الهی از همه‌ی قبایح منزّه، و رسول او از همه‌ی معاصی کبیره و صغیره، معصوم و مطهر می‌باشد، «اولی‌الامر» نیز باید چنین باشند و به‌اتفاق، بعد از پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، فقط ائمه اثنی عشر معصوم می‌بودند. پس مراد "اولی‌الامر" ایشانند نه غیر ایشان.^۳

۷-۲. صابونی مفسر سنی ذیل آیه‌ی شریفه گوید: از خدا اطاعت کنید، و از پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اطاعت کنید با تمسک به‌قرآن و سنت، و از حکام اطاعت کنید اگر مسلمان باشند و متمسک به‌شرع خدا... و (منکم) دلیل است بر این که حکامی که اطاعت از آنان

۱- خلاصه المیزان و نمونه: ص ۱۸۲.

۲- تفسیر نور: ج ۲، ص ۳۱۱-۳۱۴.

۳- تفسیر اثنا عشری: ج ۲، ص ۴۸۰.

واجب است، باید از لحاظ حسّ و معنی و گوشت و خون مسلمان باشند، نه فقط از لحاظ صورت و شکل.^۱

۸-۲. مراغی ذیل آیه‌ی شریفه نوشته است:

وَ أَطِيعُوا أَوْلَى الْأَمْرِ، وَأَنَانُ أُمَرَاءَ وَ حَكَّامَ وَ عِلْمَاءَ وَ رُؤَسَاى لَشُكْرِ وَ بَقِيَّهَ رُؤَسَا وَ زَعَمَاءَ أَنَانُ هَسْتَنْد، كَه مَرْدَمِ دِرْبَارَه‌ی اَحْتِیَاجَاتِ وَ مَصَالِحِ عَامَّه بَه‌أَنَانِ مَرَاَجَعَه مِی‌كَنْد، اِگَر بَر أَمْرِی وَ حَكْمِی اتَّفَاقِ دَاشْتَه باشَنْد، بَایْءِ دَر آن اَمْرِ وَ حَكْمِ از أَنَانِ اطاعت شود، بَه‌شَرْطِ اِین كَه اَمِین باشَنْد وَ بَا اَمْرِ خُدا وَ سَنَّتِ رَسولِ خُدا مَخَالَفَتِ نَكَنْد...

و اما عبادات و چیزهایی از قبیل اعتقادات دینی به‌اهل حلّ و عقد مربوط نمی‌شود، بلکه تنها از خدا و پیامبرش گرفته می‌شود.^۲

۹-۲. قاسمی گوید:

رازی گفته است: عَلِیُّ بْنُ ابِی طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ گوید: بر امام لازم است که به‌آنچه خدا نازل کرده، حکم کند و امانت را اداء کند. وقتی که آن را انجام دهد، بر رعیت لازم است که دستور او را بشنوند و از او اطاعت کنند...

زمخشری گفته است: «مراد از اولی‌الامر، أُمَرَاءُ حَقَّ هَسْتَنْد برای اِین كَه خُدا وَ رَسول از اَمَرَاءِ جَوْر بیزارَنْد... وَ هَرِیك از خُلفاء مِی‌گفت: از مَن اطاعت كَنِید تا وَقتی كَه دَر مِیَان شَمَا عَامل باشَم وَ اِگَر مَخَالَفَتِ كُردَم اطاعت از مَن بَر شَمَا لَازِم نِیست.»

و در صحیحین است از عَلِیِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَه پِیامبرِ خُدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ [وَ آلِهِ] وَ سَلَّمَ گفته است: اطاعت در كار نِیك است. وَ اِمَامِ اَحْمَد از عِمْرانِ بَنِ حَصینِ رِوایت كُردَه كَه پِیامبرِ خُدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ [وَ آلِهِ] وَ سَلَّمَ گفته است: اطاعت در مَعْصِیتِ خُدا نِیست.^۳

۱۰-۲. قرطبی گوید:

جابر بن عبدالله و مجاهد گفته‌اند: (اولی‌الامر) یعنی اهل قرآن و علم. مالک این

۲- تفسیر المراغی: ج ۲، ص ۷۲.

۱- صفوه التفاسیر: ج ۱، ص ۲۸۵.

۳- تفسیر القاسمی: ج ۵، ص ۲۵۶.

قول را اختیار کرده است. و قول ضحاک هم مانند آن است که گوید: اولوا الامر یعنی فقها و علمای دین.^۱

۱۱-۲- سیوطی گوید:

ابن جریر از میمون بن مهران روایت کرده که گفته است: اولی الامر منکم یعنی فرماندهان لشکرها در دوران پیامبر خدا صلی الله علیه [و آله] و سلم ... و ابن جریر از مکحول روایت کرده که درباره‌ی «اولی الامر منکم» گفته است: آنان اهل آیهی قبل از این آیه هستند: **لَنْ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا**، تا آخر آیه... ابن جریر، ابن اسکندر، ابن ابی حاتم و حاکم روایت کرده‌اند که ابن عباس درباره‌ی اولی الامر منکم گفته است: یعنی اهل فقه و دین و اهل طاعت خدا، کسانی که معانی دین را به مردم یاد می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و خداوند اطاعت از آنان را بر بندگان واجب کرده است. ابن عدی در کمال، از ابن عباس روایت کرده که اولی الامر منکم یعنی اهل علم.^۲

۱۲-۲. مولی ابوالحسن شریف عاملی می‌نویسد:

عباراتی مانند: امر، امر، اولوا الامر، ما أمروا به، و تعبیراتی به این معنی در قرآن بکار رفته که تأویل آن براساس روایات چنین است:

اول: - ائمه **عَلَيْهِمُ السَّلَام** - ذیل آیات «**كُلٌّ مِنْكُمْ**»^۳، و «**اتَّاهَا امْرَأًا لَيْلًا وَنَهَارًا**»^۴.
دوم: - امارت امیرالمؤمنین - ذیل آیات «لیس لك من الامر شیء»^۵ و «ابلغکم ما ارسلت به»^۶.

سوم: - قیام امام قائم **عَلَيْهِ السَّلَام** - ذیل آیهی «اتی امر الله فلا تستعجلوه»^۷.

۱- الجامع لأحكام القرآن: ج ۵، ص ۲۵۹.

۲- الدر المنثور: ج ۲، ص ۱۷۶.

۳- دخان: ۳.

۴- یونس: ۲۵.

۵- آل عمران: ۲۳.

۶- احقاف: ۲۲.

۷- نحل: ۱.

امر به معروف نیز تفسیر به امامت شده است.^۱
در زیارت جامعه آمده است: «و هم بأمره يعملون».^۲

۳- روایات

۱-۳ جابر بن یزید الجعفی، قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا الْأَمْرَ مِنْكُمْ) قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَرَفْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَمَنْ أُولُو الْأَمْرِ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِكَ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ، وَائِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ بَعْدِي. أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ... ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ سَمِيُّ وَكَبِيُّ حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَبَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ، ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ؛ ذَاكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَأَوْلِيَائِهِ...»^۳

جابر بن یزید جعفی گفته است: از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم که می گفت: وقتی که خداوند عز و جل بر پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله این آیه را نازل کرد: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا الْأَمْرَ مِنْكُمْ»، گفتم: یا رسول الله! ما خدا و فرستاده اش را شناختیم، اما اولوا الامر که خداوند اطاعت از آنان را به اطاعت از تو همراه داشته است، چه کسانی هستند؟ پیامبر ﷺ فرمود: ای جابر! آنان جانشینان من و بعد از من امامان

۱- مانند این جمله که پیامبر در خطبه‌ی غدیر، امر به ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در رأس امر به معروف دانست.

۲- مقدمه مرآة الانوار: ص ۷۳.

۳. کمال الدین: ص ۲۵۳؛ کفایة الاثر: ص ۵۳ و ۵۴؛ تفسیر ابوالفتوح رازی: ج ۵، ص ۴۱۲؛ ینابع المودّة: ص ۴۹۴ و ۴۹۵ به نقل از: المناقب.

مسلمانان هستند. اول آنان علی بن ابی طالب است سپس حسن و حسین، سپس علی بن الحسین، ... سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی و سپس همنام و هم کنیه‌ی من حجت خدا در زمینش و بقیه‌ی او در میان بندگان، پسر حسن بن علی است. آن کسی است که خداوند (تعالی ذکره) مشارق و مغارب زمین را به دست او فتح می‌کند و آن کسی است که از پیروانش و دوستدارانش غائب می‌شود.

۳-۲. أمير المؤمنين عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم أنه قال:

«... قَدْ أَخْبَرَنِي اللَّهُ أَنَّهُ قَدْ اسْتَجَابَ لِي فِيكَ وَفِي شُرَكَائِكَ الَّذِينَ يَكُونُونَ مِنْ بَعْدِكَ، قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَمَنْ شُرَكَائِي؟ قَالَ: الَّذِينَ قَرَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَبِي مَعَهُ، الَّذِينَ قَالَ فِي حَقِّهِمْ: (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ)... فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ سَمِّهِمْ بِي. فَسَمَّاهُمْ لِي مَرَجَلًا مَرَجَلًا؛ مِنْهُمْ وَاللَّهِ - يَا أَخَا بَنِي هِلَالٍ - مَهْدِي هَذِهِ الْأَمَّةِ. الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا، وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْرِفُ جَمِيعَ مَنْ يُبَايِعُهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ...»^۱

امیرالمؤمنین عليه السلام روایت کرده که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: خداوند مرا آگاه کرد از این که او خواسته‌ی مرا درباره‌ی تو و شرکایت که بعد از تو خواهند بود، پذیرفته است. گفتیم: ای پیامبر خدا! چه کسانی شرکای من هستند؟ گفت: کسانی هستند که خداوند آنان را به خودش و به من همراه داشته است، آن کسانی که درباره‌ی آنان گفته است: (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ)... گفتیم: ای پیامبر خدا آنان را برای من نام ببر. پیامبر آنان را یک به یک نام برد. ای برادر بنی هلال! به خدا قسم، جزو آنان است

۱. کتاب سلیم بن قیس: ج ۲، ص ۶۲۰-۶۲۸؛ فضل بن شاذان، الغيبة، به نقل برگزیده‌ی کفایة المهتدی ص ۱۶ و ۱۷ (هم از طریق سلیم و هم از طریق حماد بن عیسی، از امام صادق، از پدرانش، از حضرت امیر عليه السلام) تفسیر عیاشی: ج ۱، ص ۲۸۰؛ نعمانی، در الغيبة: ص ۸۱، این روایت را از طریق محدثان مقبول اهل سنت، نظیر: ابن عقده، عبد الرزاق بن همام و معمر بن راشد، از سلیم بن قیس نقل می‌کند. - حاکم حسانی نیز در شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۱۸۹، نیمه‌ی نخست قسمت فوق روایت کرده است.

مهدی این امت که زمین را بعد از این که از ظلم و جور پر شده، از قسط و عدل پر می‌کند. به خدا قسم من همه‌ی کسانی را که در بین حجرالاسود و مقام ابراهیم با او بیعت می‌کنند، می‌شناسم.

۴- چرا نام امامان علیهم‌السلام در قرآن ذکر نشده است؟

برای بسیاری چنین موجه به نظر می‌رسد که اگر اهل بیت علیهم‌السلام جایگاهی رفیع در دین خدا در کنار پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داشتند، می‌بایست آشکارا در قرآن کریم معرفی می‌شدند، حال آن که چنین نیست! در پاسخ به این سؤال جواب‌های متعددی ارائه شده است که به‌برخی اشاره می‌شود:

۴-۱. روش کلی قرآن کریم در بیان مطالب:

قرآن کریم جامعیت دارد، یعنی به‌بیان تمامی مسائل گوناگون فقهی، اعتقادی، تاریخی و اخلاقی می‌پردازد: (... وَكَأَمْطٍ وَكَأَيَّاسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ)
(و نه هیچ دانه‌ای در مخفیگاه زمین، و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد جز این که در کتاب آشکار [در کتاب علم خدا] ثبت است)،^۱ این از مصادیق و کمالات قرآن است. قرآن کریم در جای دیگری می‌فرماید: (وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَكَالٍ...)^۲

(ما برای مردم در این قرآن از هر نمونه‌ای - چیزی - بیان کردیم).
قرآن کریم، برای رعایت جامعیت در یک مجموعه‌ی محدود، به‌ذکر اصول کلی بسنده کرده و تبیین جزئیات را بر عهده‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نهاده است. (... وَمَا آتَاكُمْ

۱- انعام: ۵۹.

۲- اسراء: ۸۹.

الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَاتَّقُوا... (....آنچه پیامبر به شما داد بگیرید و آنچه را که از آن نهی کرد ترک کنید...) ^۱ بنابراین در قرآن به نام افراد و یا جزئیات، کم‌تر اشاره شده، چنان که نام‌های پیامبران و اسامی صحابه و یاران پیامبر نیز نیامده است. آنچه از نگاه قرآن اهمیت دارد، ضرورت نبوت و امامت است، اما تعیین مصداق آن، به صورت واضح ذکر نشده است.

اگر در قرآن تنها نام ۲۶ تن از انبیاء ذکر شده است، دلیل آن نیست که آنانی را که نام نبرده پیامبر یا رسول نبوده‌اند. زیرا قرآن خود می‌فرماید: (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ...)، (پیش از تو رسولانی فرستادیم که سرگذشت گروهی را برای تو ذکر کردیم و سرگذشت گروهی را ناگفته گذاشتیم). ^۲

البته نام برخی پیامبران به صورت اشاره و کنایه آمده است، به طور مثال نام اشموئیل با عنوان (وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ) ^۳ آمده و نام حضرت خضر به عنوان (فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا) ^۴ ذکر شده است. بنابراین بنای قرآن همواره بر این است که اصول کلی را بیان کند و حتی الامکان وارد جزئیات نشود که این خود بنا به مصالح و حکمت‌های فراوانی است.

۴-۲. ممانعت از تحریف قرآن کریم

شاید تصریح به نام ائمه‌الپیغمدر در قرآن، موجب تحریک برخی ازدشمنان می‌گردید و آن‌ها را وامی‌داشت با توجیه و بهانه‌هایی همچون اجتهاد، تحریف و... برای دست‌یابی به برخی مقاصد، حرمت کلام الهی را بشکنند؛ همچنان که این امر در مورد سخنان

۱- حشر: ۷.

۲- غافر: ۷۸.

۳- بقره: ۲۴۸.

۴- کهف: ۶۵.

پیامبر ﷺ اتفاق افتاد. ممکن است این مسئله دلیل دیگری برای ذکر نشدن نام علی‌علیه‌السلام و سایر امامان علیهم‌السلام در قرآن باشد. چرا که در آن صورت کسانی که گفتند: «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» دیگر کتاب خدا را نیز نفی و ضرورت آن را انکار می‌کردند. اگر آیه‌ای هم به‌طور صریح در این خصوص وجود داشت، ممکن بود به‌وسیله دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام توجیه گردد. نبی‌گرامی اسلام ﷺ درگفتار خودش به‌طور صریح در واقعه‌ی غدیرخم فرمود: «مَنْ كُنْتُ مُوَلَّاهُ فَهَذَا عَلَى مُوَلَّاهُ».

اما کلام صریح حضرت را چون با خواسته آنان سازگاری نداشت، توجیه و تأویل کردند.

یک فرد یهودی در زمان حضرت امیرعلیه‌السلام به‌قصد طعن مسلمانان، به‌حوادث نامطلوب صدر اسلام اشاره کرده و می‌گوید: «مَا دَفَنْتُمْ نَبِيَّكُمْ حَتَّى اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ» هنوز پیغمبرتان را دفن نکرده بودید که درباره اش اختلاف کردید.

امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام در پاسخ می‌فرماید: «إِنَّمَا اخْتَلَفْنَا عَنْهُ لَا فِيهِ، وَلَكُمْ مَا جَفَّتْ أَرْجُلُكُمْ مِنَ الْبَحْرِ حَتَّى قُلْتُمْ لِنَبِيِّكُمْ: اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمُ إِلَهَةٌ، فَقَالَ: إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» ، (ما درباره‌ی پیغمبر ﷺ اختلاف نکردیم، اختلاف ما درباره‌ی دستوری بود که از پیغمبر ما رسیده بود. ولی شما هنوز پایتان از آب دریا خشک نشده بود که از پیغمبرتان خواستید که توحید را زیر پا بگذارد و گفتید: برای ما بتی بساز مثل اینها. سپس پیامبرشان فرمود: شما گروهی نادان هستید).^۱

قرآن کریم درباره‌ی هیچ کس پس از پیامبر اکرم ﷺ به‌اندازه حضرت علی‌علیه‌السلام سخن نگفته است، گرچه نام آن حضرت در قرآن به‌صراحت نیامده است، اما با عناوین و عبارات گوناگونی به آن حضرت اشاره شده است. این‌گونه بیان تأثیر

بیشتری بر مخاطب خواهد گذاشت. استاد مطهری در کتاب امامت و رهبری در این باره می‌نویسد:

فرض کنید ما نه شیعه هستیم و نه سنی، یک مستشرق مسیحی هستیم که از دنیای مسیحیت آمده‌ایم و می‌خواهیم ببینیم کتاب مسلمین چه می‌خواهد بگوید. آیه‌ی تطهیر (احزاب، ۳۳) را در قرآن می‌بینیم و بعد سراغ تاریخ و سنت و حدیث مسلمین می‌رویم. می‌بینیم آن فرقه‌ای هم که طرفداری بالخصوصی از اهل بیت علیهم‌السلام ندارد، در معتبرترین کتاب‌هایشان هنگام بیان شأن نزول آیه، آن را در وصف اهل بیت پیغمبر دانسته‌اند و در آن جریانی که می‌گویند آیه در طی آن نازل شد علی علیه‌السلام و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین و خود رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حضور دارند و در احادیث اهل تسنن آمده است که وقتی این آیه نازل شد، امّ سلمه (یکی از زنهای پیامبر) خدمت حضرت می‌آید و می‌گوید: یا رسول الله! آیا من جزء اینها هستم؟ مدارک این مطلب هم یکی دو تا نیست.^۱

این‌گونه بیان قرآن، از تصریح کردن به نام آن حضرت، تأثیر بیشتری در مخاطب، خصوصاً مخاطب محقق دارد.

۴-۳. آیاتی که به اهل بیت اشاره دارد

آیات فراوانی به کنایه به حضرت علی علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام اشاره کرده است مانند:

الف) آیه‌ی ولایت: **إِنَّمَا وَكُيْكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ مُرَاكِعُونَ**؛ ولیّ شما خدا و رسول خدا و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و نماز را به‌پا داشته و زکات را در حال رکوع پرداخت می‌نمایند.^۲

(ب) آیه‌ی پیروی از اولوالامر: **أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ**^۱

بنا به این آیه‌ی شریفه، حضرت علی علیه السلام ولی امر است و اطاعت از او هم‌تراز اطاعت از خدا و رسول دانسته شده است.

(ج) آیه‌ی مباحله: **(قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ)**^۲ ای رسول بگو بیایید بخوانیم فرزندانمان را و فرزندانان را و زنانمان را و زنانانتان را و جانمان را و جانانتان را.

در این آیه از علی علیه السلام با عنوان جان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یاد شده است. همچنین با بررسی توصیفات قرآنی از شخصیت اهل بیت علیهم السلام معلوم می‌شود که آنچه از عظمت اهل بیت علیهم السلام، در روایات مطرح شده، قبل از آن، با تأکید در قرآن کریم آمده است که هرگونه تردیدی را از بین می‌برد.

۴-۴. سنت الهی آزمودن مردم

سنت الهی در همه‌ی امور دینی به‌طور عموم و در امور عظیم دینی به‌خصوص، بر آزمایش مؤمنان استوار است، تا صدق ایمانشان در آن امور عظیم آشکار شود.

«وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ»، «و به‌راستی ما همیشه آزمون کننده‌ایم»^۳.

هدف الهی در برخورد با مردمان، در هر مسئله‌ای که مطرح می‌کند و در هر تبیینی که ارائه می‌دهد، امتحان نیت‌ها، حالت‌ها و روحیات افراد است:

وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا (و بعضی از شما را مایه‌ی آزمون بعضی دیگر ساخته‌ایم آیا شکیبایی نمی‌ورزید؟ و پروردگار تو بیناست)^۴.

۱- نساء: ۵۹.

۲- آل عمران: ۶۱.

۳- مؤمنون: ۳۰.

۴- فرقان: ۲۰.

خداوند عالم در هر قدمی از حرکت دینی مؤمنان، حوزه‌های مختلف وجودی آنان را می‌آزماید و اجازه نمی‌دهد که افراد، بدون این که تعامل فکری و روحی با قرآن داشته باشند، از معرفت قرآنی بهره‌مند شوند:

وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَرْيَدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا (و از قرآن آنچه برای مؤمنان شفا بخش و رحمت است نازل می‌کنیم، و بر ستمکاران جز زیان نمی‌افزاید).^۱

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا (آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند یا بر دلها قفل نهاده شده است).^۲

با مرض قلبی نمی‌توان به حقیقت‌های قرآنی دست یافت. گوشی شنوا، چشمی بینا، و قلبی فروتن لازم است تا پیام قرآن را بشنویم، حقایقش را ببینیم، و بدان دل سپاریم.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِّمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ (بی‌گمان در این برای کسی که صاحب دل باشد یا سمع قبول داشته و شاهد باشد پند آموزی است).^۳

عروس حضرت قرآن نقاب آنگه بر اندازد
که دارالملک ایمان را مجرد بیند از غوغا
عجب نبود که از قرآن نصیبت نیست جز نقشی
که از خورشید جز گرمی نبیند چشم نابینا
حکیم سنایی

امیرمؤمنان علیه السلام جریان این سنت را در شخصیت انبیای الهی توضیح

می‌دهد:

۱- اسراء: ۸۲.

۲- محمد صلی الله علیه و آله: ۲۴.

۳- ق: ۳۷.

خداوند عالم، انبیاء را با شکل و شمایل فرستاده است که به نظر ثروتمندان جامعه، حقیر و بی‌ارزش است!

موسی بن عمران و برادرش هارون بر قصر فرعون داخل شدند، در حالی که در قیافه‌ی دو چوپان روستایی بودند که لباس پشمینه بر تن و عصایی بر دست داشتند، و در این حالت او را به‌بندگی خدا فرا می‌خواندند. این وضعیّت، بر فرعون گران آمد و آن دو را به‌تمسخر گرفت.^۱

این شکل وسیله‌ای شد تا فرعونیان و هر که با معیارهای دنیایی همراه است، درونش به‌آزمون کشیده شود، و به‌راحتی نتواند به‌دعوت پیامبر خدا پاسخ مثبت دهد مگر آن که غرور و نخوت خویش را زیر پای دعوت حق، لگدمال کند.

حال اگر خداوند، انبیا را با شکوه و جلال ظاهری و قدرت و عزّت اجتماعی می‌فرستاد، اطاعتشان می‌کردند و در این صورت، دیگر آزمون بی‌معنا می‌شد و پاداش و مجازات از میان می‌رفت، و دیگر عناوین کفر و ایمان، معانی خویش را از دست می‌دادند.

همین‌گونه است خانه‌ی کعبه که خداوند آن را در منطقه‌ای قرار داده است که بی‌آب و گیاه می‌باشد و زیارت‌کننده را به‌رنج و زحمت می‌اندازد. حال اگر خداوند می‌خواست، خانه‌ی کعبه را در میان بهترین باغ‌های دنیا با زیباترین منظره و چشم‌اندازها قرار می‌داد، که دیگر صدق نیّت‌ها آزمایش نمی‌شد و پلیدی‌ها آشکارتر نمی‌شد؛ لیکن خداوند خانه‌اش را در جایی قرار داده است که اگر کسی قصد رفتن به‌آنجا را دارد به‌هرحال، از یک صدق دلی برخوردار باشد.^۲

مسأله‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) در قرآن نیز از همین باب است:

مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ (خداوند

نمی‌خواهد مؤمنان را به‌حالی که شما دارید رها کند مگر این که پاک را از

۱- نهج‌البلاغه، خطبه قاصعه (۱۹۲).

۲- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲.

پلید جدا کند).^۱

از یک طرف، مجموعه‌ی توصیفات اهل بیت علیهم‌السلام در قرآن کریم، به گونه‌ای است که چهره‌ی آنان همچون خورشید فروزان در پهنه‌ی آسمان حقایق قرآنی می‌درخشد.

و از طرف دیگر، خداوند از آوردن نام آنان در قرآن کریم خودداری کرده است! چرا که در صورت تصریح ایمان و گرایش چندان مشکل نبود و از ارزش بالایی هم برخوردار نمی‌بود. چرا که گرایش به‌امری بین و آشکار بود.

این روشی است تا باطن مدعیان آشکار شود که هرکس از صدق ایمان برخوردار باشد، به‌شأن اهل بیت علیهم‌السلام اعتراف کند. و هرکس چنین نیست، بهانه جویی کند که اگر آنان شأن زعامت دینی را می‌داشتند، چرا خداوند نامشان را نیاورده است؟! اگر چنین می‌بود در قرآن کریم - همان‌گونه که اسامی تعدادی از انبیا را ذکر کرده است - نام‌های اهل بیت علیهم‌السلام را در ضمن یک یا دو آیه، ذکر می‌کرد و رویداد عظیمی را که در طول تاریخ اسلام میان مسلمانان بر سر این موضوع درگرفته است، خاتمه می‌بخشید!

می‌توان گفت: فروع احکام نماز نیز در قرآن ذکر نشده و به‌سنت نبوی ارجاع شده است. این پاسخ البته صحیح است، با این تفاوت که نماز، از فروع دین است، در حالی که موضوع معرفی اهل بیت علیهم‌السلام از مسائل محوری و اساسی اصول دین است که مقوم فروع و احکام عبادات می‌باشد. حال آن که موضوع تعداد رکعات نماز، در شمار فروع دینی در مقابل اصول دین اسلام، به‌شمار می‌آید.

به‌هرحال، یک مسأله مهم، سنت آزمایشی است که اشاره شد. در زیارت جامعه‌ی کبیره نیز از امامان علیهم‌السلام به‌عنوان «وَالْبَابُ الْمُبْتَلَىٰ بِالنَّاسِ» به‌آزمایش و امتحان مردم در این امر مهم یاد شده است.

۴-۵. خلاصه بحث

- ۱- تصریح به نام علی علیه السلام و دیگر معصومین موجب می‌شد مخالفان آن حضرات، قرآن کریم را تحریف کنند یا متهم به تحریف نمایند.
- ۲- آیات متعددی در قرآن کریم به ذکر خصوصیات حضرت علی علیه السلام پرداخته است که به مدلول «الْكِنَايَةُ أَلْبَغُ مِنَ التَّصْرِيحِ» به امیرالمؤمنین و ولایت آن حضرت دلالت دارند، مانند آیه «برائت» و «لیلة المبيت» و ...
- ۳- غالباً روش قرآن این گونه است که از بیان شفاف و صریح مطلب خودداری کرده است تا امکان نکته‌یابی و تأمل در آن مطلب همواره باشد.
- ۴- چه بسا در صورت مطرح شدن نام معصومان در قرآن مجید، حکام مستبد جهت جلوگیری از ولادت آنان به نسل کشی می‌پرداختند.
- ۵- اگر کسی حق را نپذیرد و سر عناد و لجاجت داشته باشد، در صورت تصریح و توضیح نیز نخواهد پذیرفت. به بیان قرآن: «وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا»^۱ همان گونه که در مورد حدیث معروف و قطعی الصدور: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَى بَابِهَا» برخی از معاندان گفتند مراد از «علی» در این عبارت رفعت و بلندی است و معنی حدیث این می‌شود که من شهر علم هستم و در این شهر بلند است. «چشم باز و گوش باز و این عمی!»
- ۶- و متقن‌ترین جواب و توجیه، همان گونه که اشاره شد، توجه به سنت ابتلا و امتحان بوده که خداوند اراده فرموده است در فضایی که امکان انحراف باشد، بندگانش راه را از بی‌راهه تشخیص دهند و به راه حق ره یابند.

۴-۶. نتیجه گیری

در عبارات زیارت جامعه‌ی کبیره می‌خوانیم:

۱- السَّلَامُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ الدُّعَاءِ ... وَأُولَى الْأَمْرِ

۲- وَقَرَنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ

۳- وَمَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ.

و آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی مبارکه‌ی نساء می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ

از مجموع این نصوص استفاده می‌شود که:

اطاعت از رسول و اطاعت از اهل بیت علیهم‌السلام به اطاعت از خدا وصل شده است. یعنی هرکس از این خاندان رسالت علیهم‌السلام اطاعت کند در حقیقت از خدا اطاعت کرده است و این موضوع با بیشتر اقوالی که در این تفاسیر درباره‌ی اولی الامر نوشته شده مطابقت دارد. خداوند متعال بندگان برگزیده‌ی خود را که به تربیت الهی کمال یافته‌اند، سرپرست مردم قرار می‌دهد و اطاعت آنان را همچون اطاعت از پیامبر، واجب می‌کند تا مردمان با تبعیت از این امامان الهی به سعادت دست یابند، و در بهشت برین جای گیرند. از مقام رفیع امامت که مستلزم اطاعت از اوامر و نواهی شخص امام است در بیان روایات، با عنوان «افتراض طاعت مطلق» نام برده شده است.

آیه‌ی ششم

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ

الْمُشْرِكُونَ (توبه: ۳۳) و (صف: ۹)

أَرْسَلَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (زیارت جامعه کبیره)

۱- مفردات

ابن منظور گوید: ابوبکر بن الانباری درباره این گفته مؤذن: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ

اللَّهِ گفته است: یعنی می‌دانم و آشکارا می‌گویم که محمد از جانب خداوند عزوجل پیوسته خبر می‌دهد. معنای رسول در لغت کسی است که خبرهای کسی را که او را فرستاده است، پیوسته بیان می‌کند.^۱

نیز گوید: هدی ضد ضلال است و به معنی رشاد و راه راست یافتن است. ابن اسحق گفته است: آیه (قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَى) یعنی راه راست که خداوند مردم را به سوی آن دعوت می‌کند، همان راه حق است.^۲

نیز گوید: ظَهَرَ عَلَى الشَّيْءِ إِذَا غَلَبَهُ وَغَلَاةٌ ... وَ يُقَالُ: أَظْهَرَ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ أَيْ أَغْلَاهُمْ عَلَيْهِمْ.^۳

۱- لسان العرب: رسل.

۲- لسان العرب: ظهر.

۳- لسان العرب: هدی.

۲- اقوال مفسران

۱-۲. طبرسی می‌نویسد: (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْهُدَى) مِنَ التَّوْحِيدِ وَإِخْلَاصِ الْعِبَادَةِ لَهُ (وَدِينِ الْحَقِّ) وَهُوَ دِينُ الْإِسْلَامِ وَمَا تَعَبَّدَ بِهِ الْخَلْقُ (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ) بِالْحُجَّةِ وَالتَّائِيدِ وَالنُّصْرَةِ (وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) وَفِي هَذِهِ دَلَالَةٌ عَلَى صِحَّةِ بُرْهَانِنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لِأَنَّهُ سُبْحَانَهُ قَدْ أَظْهَرَ دِينَهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَذْيَانِ بِالْإِسْتِعْلَاءِ وَالْقَهْرِ وَاعْلَاءِ الشَّانِ كَمَا وَعَدَهُ ذَلِكَ فِي حَالِ الضَّعْفِ وَقِلَّةِ الْأَعْوَانِ. وَآمَرَادَ بِالَّذِينَ جُنَسَ الْأَذْيَانِ، فَلِذَلِكَ أُدْخِلَ أَلْفٌ وَالْأَلَامُ.^۱

۲-۲. در تفسیر نور در ذیل آیه مذکوره آمده است: پیروزی اسلام چند عامل دارد:

(الف) اراده و امداد الهی (هُوَ الَّذِي)؛

(ب) رهبری معصوم و لایق (رَسُولُهُ)؛

(ج) نیاز طبیعی جامعه (بِالْهُدَى)؛

(د) داشتن حقانیت (وَدِينِ الْحَقِّ).^۲

عبارت آخر آیه ۲۸ سورة فتح "وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا" حاوی این پیام است که پذیرفتن مردم مهم نیست، بلکه گواهی خداوند کافی است.^۳

۲-۳. در تفسیر جامع به نقل از کافی ذیل آیه از محمد بن فضیل روایت کرده که معنای آیه را از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم. گفتم: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ

۲- تفسیر نور: ج ۱۱، ص ۶۱۳.

۱- مجمع البیان: ج ۹، ص ۳۵۴.

۳- همان: ص ۱۴۴.

الْحَقِّ» یعنی چه؟ فرمود: منظور ولایت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و ائمه است که خداوند به محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ امر کرد و دین حق، ولایت است. گفتیم: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» یعنی چه؟ فرمود: آن ولایت را بر تمام ادیان در وقت ظهور حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام غلبه می‌دهد.^۱
۲-۴. قرطبی گوید:

مراد از «رَسُولُهُ» محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. و «هُدًى» یعنی فرقان. در مورد پیروزی اسلام بر تمام ادیان، ابوهریره و ضحاک گفته‌اند: این، هنگام نزول عیسی عَلَيْهِ السَّلَام است. و سدی گفته است: آن، هنگام خروج مهدی است که هیچ کس باقی نمی‌ماند مگر این که یا مسلمان شده و یا جزیه می‌دهد.^۲
۲-۵. زمخشری گوید:

[لِيُظْهِرَهُ] یعنی: تا غالب گرداند حضرت رسول علیه [و آله] السلام را.
[عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ] یعنی: بر پیروان تمامی ادیان، یا غالب گرداند دین حق (اسلام) را بر تمامی ادیان. و باز در تفسیر مذکور آمده است:
[لِيُظْهِرَهُ] یعنی: تا متعالی گرداند آن را [عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ] یعنی: بر تمامی ادیان مخالف. و از مجاهد نقل شده است که وقتی حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام دیگر بار فرود آید بر روی زمین جز دین اسلام هیچ دینی نخواهد بود.^۳
۲-۶. در تفسیر المنار آمده است:

[لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ] گفته می‌شود: أَظْهَرَ الشَّيْءَ: یعنی آن را توضیح داد و روشن ساخت و آن را چنان ظاهر گردانید که خفائی در آن پیدا نشود. وَأَظْهَرَ فُلَانًا عَلَى الشَّيْءِ أَوْ عَلَى الْخَيْرِ: یعنی او را از آن چیز آگاه کرد و آن را به او خبر داد... وَأَظْهَرَ فُلَانًا عَلَى الشَّيْءِ أَوْ

۲- الجامع الأحكام القرآن: ج ۸، ص ۱۲۱.

۱- تفسیر جامع: ج ۷، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

۳- کشف: ج ۲، ص ۱۴۹؛ ج ۴، ص ۹۴.

عَلَى الشَّخْصِ یعنی: او را بر فلان شخص رفعت داد و مستعلی گردانید و استعلا در اینجا از حیث علم و استدلال است. یا آقایی و پیروزی یا شرافت و جایگاه یا از حیث همه این‌ها... و درباره‌ی ضمیر منصوب در اینجا (لیظهره) دو قول هست (یکی از آن دو) این است که ضمیر، راجع است به پیامبر ﷺ [وآله] و این قول از ابن عباس رضی الله عنه است. و وجه دوم این است که این ضمیر، راجع است به دین حق که پیامبر صلی الله علیه [وآله] وسلم با آن فرستاده شده است.^۱

۳- روایات

۱-۳. قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، أَوَّلُهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وَدِيِّ وَهُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ... يُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ...»^۲

حسین بن علی عليه السلام فرموده است: ما دوازده مهدی^۳ داریم، اول آنان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب است و آخرین آنان نهمین فرزند من است و او امام قائم به حق است... به وسیله او دین حق را بر همه ادیان غالب می‌سازد هرچند که مشرکان را خوشایند نباشد. ۲-۳. مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْكَاظمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ...) قَالَ: هُوَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولَهُ بِالْوَلَايَةِ لَوْصِيهِ، وَالْوَلَايَةُ هِيَ دِينَ الْحَقِّ. قُلْتُ: (يُظْهِرُهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ) قَالَ: يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَذْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ... .

۱- المنار: ج ۱۰، ص ۳۸۹-۳۹۱.

۲- کمال الدین: ص ۳۱۷؛ مقتضب الاثر: ص ۲۷.

۳- دوازده مهدی، یعنی دوازده امام هدایت شده، که خداوند، آنها را به حقایق والای الهی هدایت فرموده است.

محمد بن فضیل از ابوالحسن کاظم علیه السلام روایت کرده و گفته است: درباره این آیه [هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ...] از او پرسیدم. فرمود: یعنی این که خدا است که دستور ولایت برای جانشین پیامبر را به رسول خود داده است، و ولایت همان دین حق است. گفتیم: (تا آن را بر همه دین‌ها غالب سازد). گفت: هنگام قیام امام قائم، آن را بر همه ادیان غالب می‌سازد.^۱

۴- نتیجه گیری

نکته مهم در شرح این جمله از زیارت، اشاره به «دین حق» است که در آیات مربوطه نیز به آن تصریح شده است. بسیار روشن است که در میان تمام ادیان، دین حق همان خاتم ادیان است که به وسیله پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم ارائه شده است و خدای تعالی درباره آن می‌فرماید: **لِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ**^۲ اسلامی که با او ایمان باشد. و در جای دیگر می‌فرماید: **وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ**

یعنی کسی که غیر از اسلام آئینی برای خود انتخاب کند از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران است.^۳

بنابراین شهادت به یکتایی خدا و فرستاده او پیغمبر خاتم بر هدایت و دین حق و غلبه آن دین بر تمام ادیان، از اصول عقاید و گواهی آن در محضر مبارک امام معصوم مورد توجه است.

وعده غلبه اسلام بر همه ادیان، بارها در قرآن تکرار شده است. این غلبه، هم می‌تواند از جهت علمی و منطقی و غلبه در استدلال باشد که همیشه بوده و هم می‌تواند اشاره‌ای به آینده تاریخ باشد که اسلام جهان را فرا خواهد گرفت و وارثان زمین، بندگان صالح خواهند بود. آینده تاریخ از نظر ما بسیار روشن و قطعی است و با ظهور حضرت

۱- کافی: ج ۱، ص ۴۳۲.

۲- آل عمران: ۱۹.

۳- آل عمران: ۸۵.

مهدی علیه السلام، آخرین امام معصوم از اهل بیت پیامبر، دنیا پر از عدل و داد خواهد شد. هرچند در روایات عامّه، نزول عیسی علیه السلام برای تحقق این آیات ذکر شده، ولی با توجه به سایر روایات که محدثان عامّه آورده‌اند، نزول عیسی علیه السلام در زمان ظهور مهدی آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف است. از تلفیق این آیه با جمله زیارت استفاده می‌شود که شهادت به یکتایی خدا و فرستاده او پیغمبر خاتم بر هدایت و دین حق و غلبه آن دین بر تمام ادیان، از اصول عقاید و گواهی آن در محضر مبارک امام مورد توجه است. نتیجه نهائی بحث این است که غلبه و ظهور دین با حجت و برهان بر همه ادیان در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تحقق یافته، ولی غلبه و ظهور خارجی آن که دینی جز اسلام باقی نماند، مسلماً تحقق نیافته است و در عصر ظهور آخرین فرزند معصوم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تحقق خواهد یافت.

آیة نهم

بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (هود: ۸۶)

«وَبَقِيَّةُ اللَّهِ» (زیارت جامعه کبیره)

۱- مفردات

۱-۱. مصطفوی می‌نویسد: «بَقِيَّة» بر وزن "فعيلة" صفت مشبّهه از ریشه «بَقِيَ» است که «ة» مبالغه به آن ملحق شده است. مصدر این ماده "بقاء" (ضد فناء) است.

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ. وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (الرَّحْمَن، ۲۶-۲۷)

تقابل دو واژه در این آیه به معنای رسوخ و نفوذ زوال و نیستی در حریم چیزی آمده است. در نتیجه بقا به معنای عدم رسوخ و نفوذ زوال و نیستی در حریم آن خواهد بود. بنابراین «بَقِيَّةُ اللَّهِ» به چیزی گفته می‌شود که خدای سبحان آن را به هر دلیلی، باقی گذاشته و زوال و نابودی در آن راه ندارد.^۱

۱-۲. شرتونی گوید: بَقِيَّة: به معنی اخیار و خوبان نیز آمده است. فُلَانٌ بَقِيَّةٌ قَوْمِهِ: فلانی بَقِيَّة قومش می‌باشد. یعنی از اخیار و خوبان آنان است^۲

۱-۳. لويس معنی رحمت و شفقت را برای آن آورده است و ظاهراً آن در وقتی است که با حرف علی متعدی شود: بَقِيَ عَلَيْهِ رَحِمَهُ وَ شَفَقَ عَلَيْهِ و در جایی که حرف علی نباشد این معنی راه ندارد.^۳

۲- اقرب المورد، بقى.

۱- التّحقيق: ج ۱، ص ۳۰۰.

۳- المنجد، بقى.

۲- اقوال مفسران

۱-۲. طبرسی گوید: بقیّه به معنی باقی و پایدار است یعنی سود حلالی که از طرف خداوند برای شما باقی می ماند اگر مؤمن باشید برای شما بهتر است از مالی که از راه کم فروشی و کم کردن ترازو و پیمانه باشد. اگر مؤمن باشید یعنی اگر خدا را رازق می دانید آنچه از حلال برای شما می ماند نافع تر خواهد بود.^۱

۲-۲. حویزی ذیل آیه مذکوره، روایات متعددی از اصول کافی، و عیون الاخبار، و کمال الدین و تمام النعمه و احتجاج طبرسی نقل کرده است، از جمله روایتی از امام باقر (علیه السلام) که فرمود: نخستین آیه ای که حضرت قائم (علیه السلام) به هنگام قیام می خواند، آیه «بَقِیَّةُ اللَّهِ خَیْرٌ لَّكُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ» است. آن گاه می فرماید: من بقیّه الله و حجت و خلیفه خدا بر شما هستم، هر مسلمانی که به او سلام می کند می گوید: درود بر تو ای بقیّه الله بر روی زمین.^۲

۳-۲. قرطبی گوید: بقیّه الله یعنی آن چه خداوند برای شما باقی می گذارد بعد از اداء حقوق با عدالت. مجاهد گفته است: بقیّه الله یعنی طاعت خدا. ربیع گفته است یعنی آنچه خدا واجب کرده است. فرّاء گفته است: ترس از خدا. ابن زید گفته است: رحمت خدا. قتاده و حسن گفته است: بهره شما از جانب پروردگارتان و ابن عباس گفته است: رزق خدا.^۳

۴-۲. زمخشری گوید: بقیّه الله یعنی آن حلال که برای شما باقی می ماند بعد از پاک شدن و دور شدن از آنچه برای شما حرام است.^۴

۵-۲. مولی ابوالحسن شریف عاملی می نویسد:

۲- نور الثقلین: ج ۲، ص ۳۹۰-۳۹۲.

۱- مجمع البیان: ج ۵، ص ۲۴۱.

۳- الجامع لأحكام القرآن: ج ۹، ص ۸۶.

۴- کشاف: ج ۹، ص ۲۲۹؛ بنگرید: الکاشف: ج ۴، ص ۲۵۸؛ تفسیر القاسمی: ج ۹، ص ۱۶۱؛ تفسیر

المراغی: ج ۴، ص ۷۱؛ الاساس فی التفسیر: ج ۵، ص ۲۵۹۲.

فصل پنجم. بررسی آیات مرتبط با جملات زیارت جامعه‌ی کبیره / ۱۶۵

بقیه، باقیه، الباقيات - این کلمات، ضدّ فنا و زوال هستند. بقیه الشیء یعنی آنچه پس از آن باقی می‌ماند. «بقیه‌الله» در سوره هود، به‌ائمه به‌ویژه حضرت قائم علیه و علیهم السلام تفسیر شده است.

مشابه آن در چند آیه دیگر وارد شده است، از جمله در آیات:

- بقیه مما ترک آل موسی و آل هارون^۱. مراد، دودمان پیامبران است و بعضی از آثار پیامبران که اکنون در اختیار ائمه‌العیساست.

- کلمه باقیه^۲. تأویل به امامت و ولایت اهل بیت‌العیساست.

- الباقيات صالحات^۳ نیز تأویل به مودت اهل بیت‌العیساست.^۴

۳- روایات

۳-۱. عن ابی عبد الله الصادق علیه السلام قال: سألہ رجلٌ عن القائمِ یُسکُمُ علیہ امرؤ المؤمنین؟ قال: لا، ذاك اسمُ سَمی الله به امیر المؤمنین علیه السلام، لم یُسَمَّ به احدٌ قبله، ولا یُسَمَّى به بعده الا کافرٌ. قلتُ: جعلتُ فداک، کیف یُسکُمُ علیہ؟ قال: یقولون «السلامُ علیک یا بقیة الله». ثم قرأ بقیة الله خیر لکم ان کنتُم مؤمنین.^۵

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا بر حضرت قائم علیه السلام به‌نام امیر المؤمنین سلام می‌شود؟

۱- بقره: ۲۴۸.

۲- زخرف: ۲۸.

۳- کهف: ۴۶.

۴- مقدمه مرآة الانوار: ص ۱۰۵، ذیل «بقیه».

۵- کافی: ج ۱، ص ۴۱۱ و ۴۱۲.

فرمود: نه، و آن اسمی است که خداوند امیرالمؤمنین علیه السلام را به آن اسم نامیده است. پیش از او هیچ کس به آن اسم نامیده نشده و بعد از او نیز هیچ کس به آن اسم نامیده نمی‌شود مگر کافر.

گفتم: فدایت گردم، پس چگونه بر او سلام می‌شود؟

فرمود: می‌گویند «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ». سپس این آیه را خواند (بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ

لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ).

۲-۳. قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام : ... فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ قَائِمِنَا فَإِذَا خَرَجَ اسْتَدَّ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا وَأَوَّلُ مَا يَطْلُقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ: (بَقِيَّةَ خَيْرٌ لَكُمْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)، ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ وَحُجَّتُهُ وَخَلِيفَتُهُ عَلَيْكُمْ، فَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ مُسْلِمٌ إِلَّا قَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ...»^۱

امام صادق علیه السلام گفته است ... ظهور مهدی ما در آن هنگام است و وقتی که ظهور کند پشتش را به کعبه تکیه می‌دهد و سیصد و سیزده مرد پیش او جمع می‌شوند و اولین چیزی که بر زبان می‌آورد این آیه است: «بَقِيَّةَ خَيْرٌ لَكُمْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» سپس می‌گوید: من بقیة الله . حجت او و خلیفه او بر شما هستیم. و هر سلام‌کننده‌ای که بر او سلام می‌کند می‌گوید: سلام بر تو ای باقی مانده خدا در زمین‌اش.

۴- بیان شارحان

۴-۱. مرحوم محمد تقی مجلسی در شرح این جمله می‌نویسد: بقیة الله اشاره است به آیه

۱- کمال الدین و تمام النعمة: ص ۳۳۱.

کریمه «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» یعنی طایفه‌ای که حق سبحانه و تعالی ایشان را باقی می‌دارد تا انقضاء دنیا، یا [معنای دیگر]: خلفای الهی که خلیفه خود گردانیده است که به نیابت او خلایق را هدایت کنند، خیر محض‌اند از جهت شما؛ اگر از اهل علمید یا اگر بدانید ایشان را، خواهید دانست که وجود ایشان بهتر است از جهت شما، از هر چیزی. و اخبار بسیار وارد شده است که مراد از ایشان ائمه معصومین‌اند. و ممکن است که مراد از آن، اعم از جمیع انبیاء و اوصیاء باشد، چنان که ظاهر آیه است. چنان که حق سبحانه و تعالی فرموده است که «أَنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً». در احادیث متواتره وارد است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که مراد از آیه، مطلق خلیفه است از حضرت آدم تا حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیهم، یعنی مقرر ساخته‌ام که خلیفه از من همیشه در زمین باشد. و وارد است که «الْخَلِيفَةُ قَبْلَ الْخَلِيفَةِ» یعنی اول حق سبحانه و تعالی خلیفه را آفرید و دیگر خلق را آفرید، تا آن که خلق را بر خدا حجتی نباشد که اگر رسولی می‌فرستادی، ما بر ضلالت نمی‌بودیم و بر راه ضلالت نمی‌رفتیم.^۱

نیز گوید: بقیة الله کسانی هستند که خداوند سبحان در مورد آنان می‌فرماید: «بَقِيَّةُ

اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» یعنی آنها را تا انقضاء دنیا برای هدایت خلق به سوی خدا باقی می‌دارد، بلکه آنان سبب بقاء دنیا هستند به خاطر این که متخلّق به اخلاق خدا هستند پس گویا که آنان بقیة الله هستند.^۲

۴-۲. مرحوم سیّد عبدالله شبّر در توضیح این جمله گفته است: بقیة به معنای رحمت می‌آید. بنابراین خاندان رسالت (ﷺ) رحمت خدا هستند که خدا بر بندگان به واسطه آنان منت نهاده است، و یا جمعی که خداوند به خاطر آنان خلقش را باقی گذارده و مورد رحمت خویش قرار داده است. بنابراین اطلاق کلمه بقیة الله بر حضراتشان

۱- لوامع صاحبقرانی: ج ۸، ص ۷۰۳.

۲- روضه المتقین: ج ۵، ص ۴۶۶.

از باب مبالغه است.^۱

۳-۴. کشفی بروجردی گوید: بَقِيَّةُ اللَّهِ به معنای کسی است که قبل از همه و بعد از همه موجود است و آن انوار آل محمد صلوات الله عليهم است. این انوار، قبل از اشیاء آفریده شده و بعد از فناء همه موجود است. این مربوط به عالم اکبر بود. و بَقِيَّةُ اللَّهِ نسبت به عالم اصغر، آن حقیقتی است که در هر موجودی به ودیعت نهاده شده. هر کدام از آن ودیعه‌ها، از مصادیق اسم الله هستند. اسم الله مصدر موجودات است و همه شئون و مراتب به آنها برمی‌گردد. در این زیارت «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتُمُ» به آن اشاره دارد، چنان که در آیه شریفه آمده است: بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.^۲

۵- نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در معنای بَقِيَّةُ اللَّهِ آوردیم و از تلفیق این آیه با عبارت زیارت جامعه کبیره، استفاده می‌شود که: ترکیب اضافی بَقِيَّةُ اللَّهِ که در عبارت زیارت جامعه کبیره است از آیه مبارکه سوره هود برگرفته شده است، ولی بیشتر تفاسیر اهل سنت این معنی را نیاورده‌اند، و فقط به یک مصداق (رزق حلال) توجه کرده‌اند. لیکن مستنبط از احادیث معتبر این است که تمام رهبران راستین که پس از مبارزه با دشمن سرسخت خود برای یک قوم و ملت باقی می‌مانند «بَقِيَّةُ اللَّهِ» اند. و این بطن آیه

۱- الانوار اللامعه: ص ۱۰۳.

۲- الشموس الطالعه فی شرح الزیارة الجامعة: ص ۲۸۸.

فصل پنجم. بررسی آیات مرتبط با جملات زیارت جامعه‌ی کبیره / ۱۶۹

با ظاهر معنی «بقیة الله» مطابقت دارد.

نیز، از آنجا که حضرت مهدی موعود علیه السلام آخرین پیشوا و بزرگترین رهبر الهی پس از قیام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است، یکی از روشن‌ترین مصادیق بقیة الله است و شایسته‌ترین به‌این لقب او است، به‌خصوص که تنها باقیمانده الهی بعد از پیغمبران و امامان علیهم السلام است.

آیه‌ی دهم

فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نحل: ۴۳، و انبیاء: ۷)

و أَهْلَ الذِّكْرِ (زیارت جامعه کبیره)

۱- مفردات

۱-۱. راغب گوید: ذکر، یادآوری است. گاهی چیزی به یاد می‌آید و مراد از آن حالتی است در نفس که به وسیله آن، انسان چیزی را که معرفت و شناخت آن را قبلاً حاصل کرده است، حفظ می‌کند. بازاندیشی ذکر دوگونه است:

۱- یاد و ذکرى که بعد از فراموشی است.

۲- ذکرى که پس از فراموشی نیست، بلکه برای ادامه حفظ کردن و به‌خاطر سپردن است.^۱

۲-۱. ذکر: یادکردن، خواه با زبان باشد یا با قلب.^۲

۳-۱. صاحب قاموس قرآن بحث مفصلی راجع به اهل‌الذکر ذیل آیه ۷ سورة انبیا و آیه ۴۳ سورة نحل مطرح نموده است (ج ۳، ص ۱۷-۱۹).

۲- اقوال مفسران

۱-۲. طبرسی اقوال در مورد اهل‌الذکر را برمی‌شمارد:

اول. کسانی که به تاریخ گذشتگان، اعم از مؤمنان و کافران، آگاهند. بنابراین «اهل ذکر» یعنی: اهل علم. بدیهی است که ذکر یعنی متذکر بودن و ضدّ سهو، و هر علمی از

۱- مفردات: ذکر.

۲- قاموس قرآن: ج ۳، ص ۱۵.

تذکر و یادآوری حاصل می‌شود. به این دلیل جایز است که: ذکر، یعنی سبب، به جای علم، یعنی مسبب به کار رود.

این قول از رمانی، زجاج و ازهری است.

دوم. ابن عباس و مجاهد گویند: منظور اهل کتاب است؛ یعنی: اگر نمی‌دانید از اهل تورات و انجیل سؤال کنید. این خطاب به مشرکین است، زیرا آنان اخباری را که یهود و نصاری از کتاب‌های خود می‌دادند، تصدیق می‌کردند و پیامبر را به‌خاطر شدت دشمنی دروغگو می‌شمردند.

سوم. ابن زید گوید: مقصود اهل قرآن است، زیرا ذکر یعنی قرآن. قریب به همین مضمون را جابر و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: «اهل ذکر ماییم». خداوند در قرآن کریم، پیامبر را ذکر نامیده **(ذِكْرًا مَّسْلُوكًا)**^۱، و این بنابر یکی از دو وجه است.^۲

۲-۲. حویزی ذیل آیه مذکوره، ۱۸ روایت از کتب روایی مشهور از جمله بصائر الدرجات، اصول کافی، عیون اخبار الرضا، روضة الکافی، المناقب ابن شهر آشوب، تفسیر علی بن ابراهیم و تفسیر عیاشی نقل نموده با این مضمون که مراد از «ذکر»، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و اهل الذکر، ائمه علیهم السلام هستند.

همچنین در این احادیث، از قرآن تحت عنوان «الذکر» و از آل رسول صلوات الله علیهم به عنوان «اهل الذکر، و مسئولون» یاد شده است. به عنوان نمونه عبدالرحمن کثیر می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ذکر محمد صلی الله علیه و آله است و سؤال شدگان ما هستیم.^۳

۲-۳. بروجرودی ذیل آیه مورد نظر، احادیث مختلفی آورده، از جمله این که وشاء گفت:^۴ از حضرت رضا علیه السلام معنای آیه را پرسیدم. فرمود: اهل ذکر ما هستیم و مردم

۱- طلاق: ۱۰.

۲- مجمع البیان: ج ۶ ص ۴۶۹.

۳- نورا ثقلین: ج ۳، ص ۵۵-۵۹.

۴- بنگرید: کافی: ج ۱، ص ۲۱۰، حدیث ۳.

باید از ما بپرسند. حضورش عرض کردم: پس شما مسئول و ما سائل هستیم؟ فرمودند: بلی. مجدداً گفتم: آیا بر شما هم جواب سؤال ما واجب است یا خیر؟ فرمودند: خیر، ما مختار هستیم. اگر مقتضی و صلاح بود و بخواهیم، جواب می‌دهیم وگرنه پاسخ نخواهیم داد.^۱

۲-۴. در تفسیر احسن الحديث، اقوال چند تفسیر به‌نحو اختصار بیان شده و طبق روایات، امامان صلوات الله علیهم اجمعین اهل ذکر معرفی شده‌اند.^۲

۲-۵. قرائتی ذیل این آیه، یک اصل کلی را آورده که عقل هر بشر می‌پذیرد و آن مراجعه به‌اهل علم و کارشناس است، یعنی هرچه را نمی‌دانید از آگاهان و اهل خبره آن سؤال کنید. البته در زمینه مسائل دینی بهترین مصداق «اهل ذکر»، اهل بیت پیامبر معرفی شده‌اند.

براساس آنچه در تفسیر نور آمده، طبری، ابن‌کثیر و آلوسی در تفاسیرشان ذیل این آیه، اهل ذکر را اهل بیت پیامبر معرفی کرده‌اند.^۳

۲-۶. شاه عبدالعظیمی گوید: آیه شریفه دالّ است بر وجوب تحصیل علم، زیرا امر فرماید در صورت نادانی از اهل دانائی بپرسند. رجوع جاهل به‌عالم، فطری و جبلی است و اخبار بسیار در وجوب تحصیل علم وارد شده، چنان که حدیث نبوی ﷺ: **طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ**^۴ از جمله متواترات است و مراد علم دین می‌باشد نه هر علمی، آن هم از اهلش سؤال نماید. لکن مراد از اهل ذکر در این آیه شریفه، ائمه هدی علیهم‌السلام هستند.^۵

۲-۷. قرطبی گوید: سفیان اهل الذکر را مؤمنان اهل کتاب می‌داند. ابن‌عبّاس

۱- تفسیر جامع: ج ۴، ص ۴۱-۴۲.

۲- احسن الحديث: ج ۵، ص ۴۴۵-۴۴۶. در خصوص موضوع «احتیاج قرآن به‌مبیین» رجوع کنید به‌مصاحبه‌ی علمی مکتوب با صاحب این تفسیر، توسط نگارنده. فصلنامه‌ی سفینه: شماره ۲۵، ص ۱۲۵-۱۲۸.

۳- تفسیر نور: ج ۶، ص ۳۸۹.

۴- بنگرید: کافی: ج ۱، کتاب العلم: ص ۳۰، ح ۱. ۵- تفسیر اثنا عشری: ج ۷، ص ۲۰۸-۲۰۹.

گفته است: اهل الذکر یعنی اهل قرآن. و بعضی گفته اند مراد از اهل الذکر اهل علم هستند.^۱

۸-۲. آلوسی گوید: اهل ذکر یعنی اهل کتاب از یهود و نصاری. از مجاهد روایت شده که کتاب یعنی تورات، بنابراین اهل ذکر در اینجا یعنی یهود... اعمش و ابن عیینّه و ابن جبیر گفته‌اند: مراد کسانی از اهل کتاب‌اند که مسلمان شده‌اند، مانند عبدالله بن سلام و سلمان فارسی رضی الله عنه و دیگران.

ابوجعفر و ابن زید گفته‌اند: مراد از ذکر، قرآن است بنابراین اهل ذکر مسلمانان هستند، به‌طور کلی. بعضی از امامیه آنان را اختصاص داده‌اند به‌ائمه اهل بیت، و استدلال کرده‌اند به‌روایت جابر و محمد بن مسلم از ابی‌جعفر رضی الله تعالی عنه که گفته است: ما اهل ذکر هستیم. و بعضی از آنان ذکر را تفسیر کرده‌اند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

من می‌گویم که مراد از اهل ذکر، اهل قرآن می‌باشد. رمانی و زجاج و ازهری گفته‌اند: مراد به‌اهل ذکر، علمای اخبار ملت‌های گذشته‌اند، هرکس که باشند. بنابراین ذکر به‌معنی حفظ است، مثل این که گفته شده است: از آگاهان به‌اخبار امت‌های گذشته بپرسید تا شما را از آن آگاه سازند.^۲

۹-۲. زمخشری گوید: اهل ذکر، اهل کتابند تا شما را آگاه کنند که خداوند به‌سوی امت‌های گذشته نفرستاده است مگر بشر را.^۳

۱۰-۲. مولی ابوالحسن شریف عاملی گوید:

کلمات: ذکر، تذکره، ذکر، ذاکر، یذکرون، یتذکرون، تذکر، در قرآن بکار رفته است. تذکر، در واقع یادآوری به‌ذکر است، زیرا معنای تنبّه می‌دهد.

۱- الجامع لأحكام القرآن: ج ۱۰، ص ۱۰۸. ۲- روح المانی: ج ۷، ص ۱۴۷.

۳- کشف: ج ۲، ص ۳۳۰. همین سخنان را در منابع زیر نیز می‌توان دید: تفسیر المنیر نووی جاوی: ج ۱، ص ۵۰۱؛ تفسیر الواضح محمود حجازی: ج ۲، ص ۴۴؛ تفسیر المراحی: ج ۵، ص ۸۹؛ محاسن التأویل: ج ۱۰، ص ۱۱۲.

پیامبر، مُذْکَر است^۱، زیرا تذکر می‌دهد. و این کار بدون بیان حق و تدبیر در آن سامان نمی‌گیرد.

ذکر که در قرآن آمده، در روایات به‌چند معنی تأویل شده است:

قرآن، پیامبر، علی علیه السلام، ائمه علیهم السلام امامت و اطاعت ائمه، معنای متعارف آن، البته در زمان اقرار به پیامبر و ائمه یعنی یادآوری نعمت‌های الهی به‌ویژه این نعمت که توقیف داده تا ایمان به پیامبر و ائمه آوریم.

روایات مربوط به این مطالب را ذیل آیات زیر می‌توان یافت:

– و انه لذكر لك و لقومك^۲

– فاسئلوا اهل الذكر^۳

– و من اعرض عن ذكری^۴

– الذين كانت اعينهم في غطاء عن ذكری^۵

– لقد انزلنا اليكم كتابا فيه ذكرکم^۶

– و ما هي الا ذكری للبشر^۷

– و اذكروا الله^۸

– و اذا ذكر الله وحده^۹

– من اتبع الذكر^{۱۰}

– و اذكروا الله كثيرا^{۱۱}

۱- مذکر، به کسر کاف، یعنی تذکر دهنده.

۳- نحل: ۴۳؛ انبیاء: ۷.

۵- کهف: ۱۰۱.

۷- مدثر: ۳۱.

۹- زمر: ۴۵.

۱۱- جمعه: ۱۰.

۲- زخرف: ۴۴.

۴- طه: ۱۲۴.

۶- انبیاء: ۱۰.

۸- بقره: ۲۰۳.

۱۰- یس: ۱۱.

– من اتبع الذکر^۱

– و انه لتذکرة للمتقين^۲

در زیارت نیز آمده است که خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوییم: ایها الذکر الحکیم. استاد ما علامه (مجلسی) گوید: ائمه به ذکر تفسیر شده‌اند، از آن رو که آنچه صلاح کار مردم است به مردم تذکر می‌دهند، از علم توحید و معاد و دیگر معارف و احکام، که مهم‌ترین آنها ولایت و معرفت ائمه علیهم السلام است.

همین وجه در تفسیر ذکر به قرآن و پیامبر نیز هست. شاید وجه این باشد که آنها پیمانی را که در یوم الميثاق (عالم ذر) درباره توحید و نبوت و ولایت بسته‌ایم، به یاد ما می‌آورند.^۳

۳- روایات

۱-۳. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» قَالَ: الذِّكْرُ الْقُرْآنُ، وَالْمُرْسُولُ اللَّهُ ﷻ أَهْلُ الذِّكْرِ، وَهُمْ الْمُسْتَوْلُونَ.^۴

امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از «الذکر» قرآن است، و آل رسول صلی الله علیه و آله اهل ذکر هستند، و آنان سؤال شدگان هستند.

۲-۳. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» قَالَ: الذِّكْرُ الْقُرْآنُ، وَنَحْنُ أَهْلُهُ.^۵

امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از الذکر، قرآن است و ما (خاندان رسالت)

۱- یس: ۱۱.

۲- الحاقه: ۴۸.

۳- مقدمه مرآة الانوار: ص ۱۵۱-۱۵۲.

۴- بحار الانوار: ج ۲۳، ص ۱۸۱.

۵- همان مأخذ.

اهل آن [قرآن] هستیم.^۱

۴- نتیجه‌گیری

ترکیب اضافی اهل الذکر که در عبارت زیارت جامعه کبیره است، به‌آیه‌ای که در سوره‌های نحل و انبیاء آمده است اشاره دارد. ولی از نظر معنی، با بعضی از معانی که در این تفاسیر آمده است، مطابقت دارد نه با همه آنها. مقصود از ذکر، چه پیامبر ﷺ باشد و چه قرآن، اطلاق اهل الذکر بر ائمه معصومین علیهم السلام ثابت و مسلم است، زیرا آنان هم اهل القرآنند و هم اهل الرسول ﷺ. چنان که تفسیر آن به‌علمای اهل کتاب، به‌دلایل مختلف قابل قبول نیست.

ویژگی «اهل ذکر» بودن، یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های امامان علیهم السلام است و بنا بر فرمان عقل و آیات الهی و روایات پیامبر ﷺ و معصومین علیهم السلام، برای آشنایی با دین اسلام باید به‌اهل بیت علیهم السلام رجوع کرد. حقیقت اصول و فروع دین، همان است که در اختیار ایشان است و هر که راهی جز این گزیند، به‌حقیقت دین دست نیافته است.

۱- خوب است در این زمینه به تفسیر برهان ذیل آیات مذکوره (نحل، ۴۳ و انبیاء، ۷)؛ بحار الانوار، کتاب الامامه، جلد ۲۳، باب ۹، «انهم عليهم السلام الذکر و اهل الذکر و انهم المسؤلون» و نیز به‌کافی شریف کتاب الحجّة، باب «ان اهل الذکر الذین امر الله الخلق بسؤالهم هم عليهم السلام» رجوع شود.

آیه‌ی یازدهم

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ... (اسراء: ۷۱)

وَ يُخْشِرُ فِي زَمَرَتِكُمْ (زیارت جامعه کبیره)

۱- مفردات

ابن منظور گوید: امام: هر کسی که مردم به او اقتدا کنند، خواه بر راست باشند یا گمراه.

ابن الاعرابی درباره آیه: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» گوید: گروهی گفته‌اند:

یعنی بکتابهم، و دیگران گفته‌اند: بنبیهم و شرعهم.^۱

نیز گوید: يُوزَعُونَ: در قرآن است: «فَهُمْ يُوزَعُونَ» یعنی اولشان نگاه داشته می‌شود بر آخرشان. و گفته شده: جمع و ضمیمه می‌شوند.^۲

۲- اقوال مفسران

۱-۲. طبرسی گوید: درباره آیه يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ... اقوالی است:

۱- مجاهد و قتاده گویند: یعنی روزی که مردم را به وسیله پیامبرشان دعوت کنیم. بنابراین مقصود این است که: در روز قیامت ندا می‌کنند که: پیروان ابراهیم، پیروان موسی، پیروان محمد ﷺ بیایند. آنها که اهل حق‌اند و پیروی انبیاء

۱- لسان العرب: ج ۱، ص ۲۱۳.

۲- همان: ج ۱۵، ص ۲۸۶.

کرده‌اند، برمی‌خیزند و کتاب خود را به‌دست راست می‌گیرند. سپس ندا می‌کنند که پیروان رؤسای گمراه و سرکش بیایند. مضمون این معنی را سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده است.

از علی‌علیه‌السلام روایت است که: امامان بر دو قسم‌اند: امامان هدایت و امامان گمراهی.

والبی نیز از آن بزرگوار روایت کرده است که: امامان ایشان، برخی به‌راه خیرند و برخی به‌راه شر.

۲- گفته‌اند: روزی که مردم را با کتابشان که بر آنها نازل شده و اوامر و نواهی خدا در آن است، دعوت کرده، گویند: ای اهل تورات، ای اهل قرآن....، این معنی از ابن زید و ضحاک است.

۳- جبایی و ابی عبیده گویند: یعنی مردم را با علما و پیشوایانشان که از آنها پیروی کرده‌اند، دعوت می‌کنند.

جامع این اقوال، روایتی است که به‌سندهای صحیح، خاص و عام از امام هشتم‌علیه‌السلام روایت کرده‌اند. حضرت رضا‌علیه‌السلام از امامان قبل از خود، از پیامبر گرامی نقل کرده است که: آن روز مردم به‌امام زمان خود و کتاب پروردگار و سنت پیامبرشان دعوت خواهند شد.

۴- ابن عباس به‌روایتی دیگر وحسن و ابوالعالیه گویند: یعنی مردم را به‌نامه عملشان می‌خوانند.

۵- محمد بن کعب گوید: مردم را به‌نام مادرشان می‌خوانند.^۱

۲-۲. بروجردی ذیل این آیه ۱۲ روایت نقل کرده است با این مضمون که هر امامی با مردم آن عصر در محشر حاضر می‌شوند. روایات از کتاب‌های: کافی، برهان، تفسیر عیاشی، اختصاص شیخ مفید، خصال شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا‌علیه‌السلام و تفسیر ابوالفتوح

نقل شده‌اند. برای نمونه، یک حدیث از تفسیر نقل می‌شود.

در کافی از فضیل بن یسار روایت کرده که گفت: از حضرت صادق علیه السلام معنی این آیه را پرسیدم. فرمود:

ای فضیل! امام زمان خود را بشناس، چون اگر او را شناختی، تقدیم و تأخیر ظهور، ضرر و زیان به تو نرساند. هر آن که امام زمان خود را شناخت و پیش از ظهور حضرت قائم حجّت الله علیه بمیرد، مانند کسی است که در رکاب آن حضرت جهاد کند و مثل شخصی است که با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به جهاد رفته باشد.^۱

۲-۳. در تفسیر نمونه آمده است: این آیه هشدار می‌دهد که در انتخاب رهبر، فوق‌العاده دقیق و سخت گیر باشند و زمام فکر و برنامه خود را به دست هر کس نسپارند.^۲

۲-۴. بحرانی در تفسیر برهان ذیل آیه شریفه هفده روایت از معصومین علیهم السلام نقل شده که به ذکر یک روایت اکتفا می‌شود. حضرت صادق علیه السلام فرمود:

هر نسلی از این امت را به امام ایشان می‌خوانند. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در نسل خود و حضرت علی علیه السلام با اهل نسل خود و حضرت امام حسن علیه السلام در نسل خود و حضرت امام حسین علیه السلام با اهل نسل خود پیش می‌آیند.^۳

۲-۴. زمخشری نوشته است:

(نَدْعُوا) با یاء و نون قرائت شده و همچنین به صورت يُدْعَى كُلُّ... یعنی به صورت مجهول نیز قرائت شده است.

... (یا مامهم) یعنی با کسانی که به آنان اقتداء کرده‌اند از قبیل پیامبری یا مقدّمی در دین، یا کتابی یا دینی و گفته می‌شود: يَا أَتْبَاعَ فُلَانٍ، يَا أَهْلَ دِينِ كَذَا و كِتَابِ كَذَا.

۱- تفسیر جامع: ج ۴، ص ۱۷۵-۱۸۰.

۲- تفسیر نمونه: ج ۱۲، ص ۲۰۲.

۳- تفسیر برهان: ج ۲، ص ۴۲۹.

و گفته شده است: یعنی با کتاب اعمالشان. و گفته می‌شود: **يَا أَصْحَابَ كِتَابِ الْخَيْرِ وَيَا أَصْحَابَ كِتَابِ الشَّرِّ** و در قرائت حسن آمده است: «بِكِتَابِهِمْ».^۱
 ۲-۵. آلوسی گوید:

(يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ) امام مقتدی به و متبع است، عاقل باشد یا غیر عاقل... ابن مردویه روایت کرده از علی کرم الله تعالی وجهه که گفته است: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [و آله] وسلم درباره این آیه فرمود: هر قومی خوانده می‌شود با امام زمانشان و کتاب پروردگارشان و سنت پیامبرشان.
 ابن ابی شیبه و ابن المنذر و دیگران روایت کرده‌اند از ابن عباس که گفته است: امام هدایت و امام ضلالت...^۲

۲-۶. محمود حجازی در تفسیر الواضح نوشته شده است:
 (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ) یعنی به‌یاد آورید ای مردم، روزی را که هر جماعتی را با امام و قائدشان دعوت می‌کنیم، مثلاً گفته می‌شود: یا اُمّة موسی، یا اُمّة عیسی، یا اُمّة مُحَمَّد، یا اُمّة فِرْعَوْن، یا اُمّة نَمْرُود و یا اَتْبَاعَ فُلَانٍ و فُلَانٍ از رؤسای کفر و رهبران شرک.
 و گفته شده است: معنی این است که به‌آنان گفته می‌شود: یا أَهْلَ التَّوْرَةِ و یا أَهْلَ الْإِنْجِيلِ و یا أَهْلَ الْقُرْآنِ...^۳
 ۲-۷. سیوطی گوید:

ابن ابی شیبه و... از ابن عباس روایت کرده‌اند که درباره «بِإِمَامِهِمْ» گفته است: امام هدی و امام ضلالت. و ابن ابی حاتم و... از انس روایت کرده‌اند که گفته است:

۲- روح المعانی: ج ۸، ص ۱۲۰-۱۲۱.

۱- کشف: ج ۲، ص ۳۶۹.

۳- تفسیر الواضح: ج ۱۵، ص ۳۵.

«بِأَمَامِهِمْ» یعنی «بِنَبِيِّهِمْ». ابن جریر از ابن عباس روایت کرده که گفته است: «بِأَمَامِهِمْ» یعنی: بِكِتَابِ أَعْمَالِهِمْ. ابن مردویه از علی رضی الله عنه روایت کرده که گفته است:

پیامبر صلی الله علیه [و آله] و سلم درباره آیه یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أَنَسٍ بِأَمَامِهِمْ گفته است: هر قومی با امام زمانشان و کتاب پروردگارشان و سنت پیامبرشان دعوت می‌شوند...^۱

۳- روایات

۳-۱. از یعقوب بن شعیب روایت شده که گفت از حضرت صادق (ع) معنی آیه «یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أَنَسٍ بِأَمَامِهِمْ» را پرسیدم. فرمود: روز قیامت مردم هر عصر و زمانی از این امت را با امام آن عصر در محکمه عدل الهی دعوت می‌کنند. عرض کردم: آیا پیغمبر (ص) با مردم زمان خود و امیرالمؤمنین (ع) با مردمان عصر خود و هر امامی با مردم آن عصر به محشر حاضر می‌شوند؟ فرمود: بلی.^۲

۳-۲. از فضیل بن یسار روایت شده که گفت: از حضرت صادق (ع) معنی آیه «یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أَنَسٍ بِأَمَامِهِمْ» را پرسیدم. فرمود: ای فضیل! امام زمان خود را بشناس چون او را شناختی، تقدیم و تأخیر ظهور، ضرر و زیان به تو نرساند. هر آن که امام زمان خود را بشناسد و پیش از ظهور آن حضرت وفات نماید، مانند کسی است که در رکاب آن حضرت جهاد کند و مثل شخصی است که با پیغمبر (ص) به جهاد رفته باشد.^۳

۳-۳. از حضرت رضا (ع) روایت شده که فرمود: پیغمبر اکرم (ص) فرموده: فردای قیامت

۱- در المنثور: ج ۴، ص ۱۹۳-۱۹۴.

۲- محاسن برفی: ص ۱۴۴.

۳- الکافی: ج ۱، ص ۳۷۱.

هر قومی را به‌چند چیز بازخوانند: به‌امام زمانشان که به‌او اقتدا کرده‌اند و به‌سنت پیغمبرشان و به‌کتابی که بر آنها فرستاده. یهودیان را به‌تورات و نصاری را به‌انجیل و مسلمین را به‌قرآن.^۱

۴- نتیجه‌گیری

۴-۱. با توجه به‌آنچه که در معانی «وَيُحْشَرُ فِي مَرْمَرِكُمْ» (زیارت جامعه‌ی کبیره) و براساس آیات:

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ... (اسراء ۷۱)

وَيَوْمَ نَخْشَرُ مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (نمل ۸۳)

آوردیم و از تلفیق عبارت زیارت با آیات شریفه مذکوره استفاده می‌شود که: عبارت زیارت جامعه‌ی کبیره: «وَيُحْشَرُ فِي مَرْمَرِكُمْ» با هر دو آیه مناسبت دارد. مناسبتش با آیه اول به‌این صورت است که درروز قیامت که هریک از گروه‌های انسان برای محاسبه با امامشان خوانده و احضار می‌شوند، زائر دعا می‌کند که در میان جماعت اهل بیت باشد.

مناسبت با آیه دوم به‌این صورت است که يُحْشَرُ با نَحْشَرُ از یک ریشه هستند و «زمره» هم به‌معنی فوج است و از نظر معنی، این جمله: «وَيُحْشَرُ فِي مَرْمَرِكُمْ» با توجه به‌جمله بعدی: «وَيَكْرِفُ فِي مَرْجِعِكُمْ» اشاره است به‌رجعت. آلوسی بغدادی درتفسیر روح المعانی مجلد دهم قسمت دوم ص ۲۶ نوشته است: آیه: «وَيَوْمَ نَخْشَرُ...» از مشهورترین چیزهایی است که امامیه به‌آن استدلال کرده‌اند بر رجعت.

۴-۲. حشر به‌معنی جمع است و زمره به‌معنی جماعت و فوج و گروه. و روز قیامت را روز

۱- عیون اخبار الرضا: ج ۲، ص ۳۳.

حشر و یوم‌المحشر گویند، از این جهت که خلق در آن روز جمع شده و گرد می‌آیند. از احادیثی که در بیان این آیه شریفه رسیده استفاده می‌شود که در قیامت هر جمعی به‌امام پیشوایی که در دنیا داشتند - چه حق و چه باطل - خوانده می‌شوند و تحت لواء و در زمره او محشور می‌شوند. این توفیقی بس بزرگ است که انسان، در دنیا به‌گونه‌ای زندگی کند که در آخرت، همنشین امامان علیهم‌السلام قرار گیرد. امید است در سایه پیوندان در این دنیا با خاندان رسالت علیهم‌السلام و پیروی از این دودمان، فردای قیامت در جمعشان محشور شویم، و عبارت «يُحْشَرُ فِي زُمْرَتِكُمْ» در حق ما محقق شود.

آیه‌ی دوازدهم

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا (اسراء: ۷۹)
وَلَكُمْ ... الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ (زیارت جامعه کبیره)

۱- مفردات

۱-۱. ابن منظور گوید:

تَهَجَّدَ. هَجَدَ يَهْجُدُ هُجُودًا وَأَهْجَدَ: خوابید و هَجَدَ الْقَوْمُ هُجُودًا: خوابیدند.
وَالْهَاجِدُ: خوابیده. هَاجِدٌ وَهَجُودٌ: نماز گزار در شب و جمع هُجُودٌ وَ هُجْدٌ...
و همچنین مُتَهَجِّدٌ به معنی نماز گزار است و تَهَجَّدَ الْقَوْمُ: بیدار ماندن برای نماز یا
غیره و در تنزیل عزیز است: وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ...
جوهری: هَجَدَ وَتَهَجَّدَ: یعنی بیدار ماند و آن از اضداد است.^۱

۲-۱. نَفْلٌ وَنَافِلَةٌ چیزی است که زیاد بر اصل باشد ... و نماز اضافی داوطلبانه
نافله است برای این که اجر زیاد دارد ... وَ النَّفْلِ وَ النَّافِلَةِ: چیزی است که
انسان انجام می‌دهد و بر او واجب نیست و در تنزیل عزیز است: (وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ
بِهِ نَافِلَةً لَّكَ).^۲

۲- همان: ج ۱۴، ص ۲۴۵.

۱- لسان العرب: ج ۱۵، ص ۳۱.

۲- اقوال مفسران

۱-۲. طبرسی گوید:

هرگاه خداوند «عسی» را بکار برد، معنای آن وجوب و لزوم است. «مقام» نیز به معنای «بعث» و بنابراین مفعول مطلق است. یعنی: اگر این دستورات را انجام دهی، خداوند در روز قیامت، به نحوی شایسته و پسندیده، تو را مبعوث می‌کند. ممکن است «بعث» را به معنای «إقامه» بگیریم، مثل: «بَعَثْتُ بَعِيرِي» یعنی: شترم را به‌پا داشتم. بنابراین معنای آیه این است: خداوند تو را در مقامی ستوده و امی دارد که گذشتگان و آیندگان، تو را ستایش کنند. این مقام همان شفاعت است که پیامبر در آن مقام، بر تمام خلائق شرافت و برتری پیدا می‌کند. در این مقام هرچه از او بخواهند، عطا می‌کند و هرکس از او شفاعت بخواهد، شفاعتش می‌کند. مفسران قرآن کریم اتفاق دارند که: «مقام محمود» همان مقام شفاعت است. در این مقام پیامبر گرامی مردم را شفاعت می‌کند.

در این مقام، پرچم حمد به‌دست او برافراشته می‌شود و پیامبران و فرشتگان در زیر آن گرد می‌آیند. بنابراین او اوّل شفاعت کننده و اوّل کسی است که شفاعت او به‌درگاه خدا قبول می‌شود.^۱

۲-۲. حویزی در تفسیر نور الثقلین ذیل آیه مذکوره، هیجده روایت از کتاب‌های روایی مشهور، از جمله: تهذیب الاحکام، خصال، علل الشرائع، من لا یحضره الفقیه، مروضة الواعظین نقل کرده که جملگی آنها از اهمیت نماز شب و مقام محمود پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - که همان مقام شفاعت است - حکایت دارد.

به‌عنوان نمونه یک روایت نقل می‌شود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَوْ قَدْ قُمْتُ الْمَقَامَ الْمُحْمُودَ، لَشَفَعْتُ فِي أَبِي وَأُمِّي وَعَمِّي

۱- مجمع البیان: ج ۶، ص ۵۶۱-۵۶۲.

وَآخِرُ كَانٍ لِي فِي الْجَاهِلِيَّةِ

اگر به مقام محمود درآیم، به یقین درباره پدر و مادر و عمویم و برادری که در دوران جاهلیت داشتم شفاعت می‌کنم.^۱

۲-۳. در تفسیر عیاشی از «مقام محمود» به مقام شفاعت تعبیر شده است.^۲

۲-۴. طباطبایی گوید: منظور از «مقام محمود» مقامی است که همه خلایق آن را حمد می‌کنند، و آن مقام شفاعت کبرای رسول خدا ﷺ است که روز قیامت در آن مقام قرار می‌گیرد. و روایات وارده در تفسیر این آیه، از طریق شیعه و سنی همه بر این معنا متفق‌اند.^۳

۲-۵. در تفسیر نور ذیل آیه یاد شده با اشاره به اهمیت نماز شب گوید: مهم‌ترین نکته این است که در کلمه «مقاماً» عظمت نهفته است (بمخاطب تنوین) و در روایات آمده که مقام محمود همان مقام شفاعت است. نیز در قسمت پیام‌ها، هشت پیام ذیل آیه بیان شده است، از جمله این که: خداوند، خودش شفاعت را برای اولیاء پسندیده است، نه آن که اولیای الهی نسبت به بندگان از خدا مهربان‌تر باشند.^۴

۲-۶. در تفسیر نمونه آمده است: بدون شک «مقام محمود» مقام بسیار برجسته‌ای است که ستایش برانگیز است (چرا که محمود از ماده حمد به معنی ستایش می‌باشد) و از آنجا که این کلمه به طور مطلق آمده است، شاید اشاره به این باشد که ستایش همگان را از اولین و آخرین متوجه تو می‌کند.^۵

۲-۷. زمخشری گوید: مقام محمود مقامی است که کسی که در آنجا است و همه کسانی که آن را می‌بینند و می‌شناسند، آن را می‌ستایند... و گفته شده است: مراد شفاعت است...

۱- نور الثقلین: ج ۳، ص ۲۰۴-۲۰۸.

۲- تفسیر عیاشی: ج ۲، ص ۳۱۴؛ تفسیر برهان: ج ۲، ص ۴۴۰.

۳- المیزان، توجیه موسوی همدانی: ج ۲۵، ص ۲۹۷؛ نیز، نمونه: ج ۱۲، ص ۲۲۵.

۴- تفسیر نور: ج ۷، ص ۱۰۶-۱۰۷. ۵- تفسیر نمونه: ج ۱۲، ص ۲۲۵.

از ابن عباس روایت شده: مقامی است که اولین و آخرین تو را در آنجا ستایش می‌کنند و در آنجا از همه خلایق بالاتر هستی، هرچه می‌خواهی به تو می‌دهند، شفاعت می‌کنی، شفاعت پذیرفته می‌شود و همه زیر لوای تو هستند. و از ابی هریره روایت شده که پیامبر صلی الله علیه [و آله] و سلم فرمود: آن مقامی است که در آنجا برای امت شفاعت می‌کنم...^۱

۸-۲. آلوسی گوید: مقام محمود، مقام شفاعت عظمی است در روز داوری راستین، هنگامی که هیچ احدی نیست مگر این که زیر پرچم پیامبر صلی الله علیه [و آله] و سلم است... و گفته شده است: مقام شفاعت برای امت پیامبر است.

به دلیل روایتی که احمد و ترمذی و بیهقی از ابی هریره نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه [و آله] و سلم درباره مقام محمود این آیه فرمود: مقامی است که در آن من برای امت شفاعت می‌کنم...^۲

۹-۲. مراغی گوید: ابن جریر گفته است: بیشتر اهل علم گفته‌اند مقام محمود، مقامی است که پیامبر صلی الله علیه [و آله] و سلم روز قیامت در آنجا برای شفاعت مردم می‌ایستد... ترمذی از ابو سعید خدری روایت کرده که پیامبر خدا صلی الله علیه [و آله] و سلم فرمود: من در روز قیامت، سید فرزندان آدم و هیچ فخری نیست، «لواء الحمد» در دست من است و فخری نیست. در آن روز هیچ پیامبری نیست، اعم از آدم و غیر او، مگر این که زیر لوای من هستند تا آخر حدیث.^۳

۱۰-۲. قرطبی گوید: درباره مقام محمود اختلاف هست بر چند قول: اول که صحیح‌ترین اقوال است، شفاعت است برای مردم در روز قیامت. حذیفه بن الیمان آن را گفته است. در صحیح بخاری است از ابن عمر که گفته است: روز قیامت مردم گروه گروه می‌شوند و هرامتی پیامبر خودش را دنبال می‌کند و می‌گوید: یا فلان، شفاعت کن، تا شفاعت منتهی

۱- کشف: ج ۲، ص ۳۷۲.

۲- روح المعانی: ج ۸، ص ۱۳۸-۱۴۱.

۳- تفسیر المراغی: ج ۵، ص ۸۱-۸۴.

می‌شود به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، و آن روزی است که خداوند او را به مقام محمود برمی‌انگیزد...

قول دوم این است که مقام محمود، لوای حمد به او دادن در روز قیامت است... تا آخر کلام او.^۱

۱۱-۲. سیوطی گوید: روایت‌های زیادی وارد شده مبنی بر این که مقام محمود، عبارت است از شفاعت عظمی و شفاعت برای امت و...^۲

۳- روایات

۱-۳. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا جَمَعَ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَعَدَّتِ الْمَقَامَ الْمُحْمُودَ وَهُوَ أَفْضَلُ لِي بِهِ... إِنْ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَذَا الْمَقَامُ الْمُحْمُودُ الَّذِي وَعَدَكَ اللَّهُ^۳

پیامبر خدا ﷺ فرموده است: همانا خداوند تبارک و تعالی زمانی که مردم را در روز قیامت جمع کند، به من وعده مقام پسندیده داده است. و آن پروردگار وفا کننده است آن وعده را برای من تا آنجا که فرموده است. یا محمد این مقام محمودی است که خدا به تو وعده داده است.

۲-۳. عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ يَقُولُ فِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ ذَكَرَ أَهْلَ الْمُخَشَرِ: ثُمَّ يَجْتَمِعُونَ فِي مَوْطِنٍ آخَرَ يَكُونُ فِيهِ مَقَامُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ الْمَقَامُ الْمُحْمُودُ، فَيُنْشِئُ عَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِمَا لَمْ يَنْشِئْ عَلَيْهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ، ثُمَّ يَنْشِئُ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ بِدَأْ بِالصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ، ثُمَّ بِالصَّالِحِينَ. فَتَحْمَدُهُ أَهْلُ السَّمَوَاتِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ؛ فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا». فَطُوبَى لِمَنْ كَانَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ لَهُ حِظٌّ وَ نَصِيبٌ، وَ يَلْزَمُ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي

۱- الجامع لأحكام القرآن: ج ۱۰، ص ۳۰۷-۳۱۱. ۲- در المنثور: ج ۴، ص ۱۹۶-۱۹۸.

۳- بحار الانوار: ج ۷، ص ۳۳۵.

ذَلِكَ الْيَوْمِ حَظٌّ وَلَا نَصِيبٌ^۱

از امیر المؤمنین (علیه السلام) حدیثی نقل شده که در آن اهل محشر را یاد کرد. فرمود: سپس جمع می‌شوند در جایی دیگر که جایگاه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن است و آن مقام محمود است. سپس پیامبر خداوند تبارک و تعالی را می‌ستایند، به گونه‌ای که قبل از او کسی خدا را چنین ثنا نکرده است. سپس هر مرد و زن مؤمن را می‌ستایند، که از صدیقین و شهداء آغاز می‌شود، سپس صالحین. آنگاه اهل آسمان‌ها و اهل زمین، پیامبر را حمد می‌کنند. این است گفته‌ی خداوند عزوجل: (امید است که خداوند تو را به مقام محمود مبعوث کند.) خوشا به حال کسی که در آن روز بهره و نصیبی دارد، و وای به حال کسی که در آن روز بهره و نصیبی ندارد.

۳-۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ أَخِي وَأَنَا أَخُوكَ، أَنَا الْمُصْطَفَى لِلنُّبُوَّةِ وَأَنْتَ الْمُجْتَبَى لِلْإِمَامَةِ. أَنَا وَأَنْتَ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَأَنْتَ وَصِيِّي وَوَارِثِي وَأَبُو وَلَدِي، أَتْبَاعُكَ أَتْبَاعِي، وَأَوْلِيَاؤُكَ أَوْلِيَائِي، وَأَعْدَاؤُكَ أَعْدَائِي، وَأَنْتَ صَاحِبِي عَلَى الْحَوْضِ وَصَاحِبِي فِي الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ...^۲

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ای علی! تو برادر منی و من برادر تو هستم. من برای نبوت انتخاب شده‌ام و تو برای امامت. من و تو پدر این امت هستیم. تو وصی و وارث من و پدر فرزندان من هستی، و تو همراه من در کنار حوض کوثر و همراه من در مقام محمود هستی.

۴- نتیجه‌گیری

۴-۱. به‌طور مسلم اهل بیت پیامبر، مقام محمود به معنی جایگاه ستوده دارند. ولی مقام محمود در تفسیر زیارت جامعه، معنایی گسترده‌تر از کلام مفسران دیگر دارد.
۴-۲. قرآن میان آن مقام با تهجد و شب زنده‌داری پیوند برقرار ساخته است. می‌توان از

۲- احقاق الحق: ج ۴، ص ۲۷۷.

۱- نور الثقلین: ج ۳، ص ۲۰۵-۲۰۶.

آن چنین نتیجه گرفت: برای رسیدن به مقامات عالیه و درجات رفیعہ و کسب کمالات راقیہ، مسئلہ تہجد و شب زنده‌داری و بیداری در سحر نقش بسیار حسّاسی دارد.

۳-۴. مقام محمود، مقامی است کہ مقیم آن احمد است و اگر این‌گونه نباشد نمی‌تواند مجرای فیض شود. و این فیض‌رسانی و تجلّی رحمت، در مقام «شفاعت عامّہ» جلوه‌گر خواهد بود کہ خداوند وعده فرموده است: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ»^۱.

آیه‌ی سیزدهم

الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ ... (حج: ۴۱)
وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ ... (نور: ۵۵)
وَيُمَكِّنَكُمْ فِي أَرْضِهِ (زیارت جامعه کبیره)

ارتباط میان جمله زیارت جامعه با این دو آیه، در دو بخش جداگانه بررسی می‌شود: اول: آیه ۴۱، سوره حج، دوم: آیه ۵۵، سوره نور.

آیه‌ی اول

۱- مفردات

- ۱-۱. راغب گوید: تمکین: قدرت دادن، توانا کردن. تمکین دین، از استقرار و ثبات و مورد عمل بودن آن است.^۱
- ۲-۱. قرشی گوید: مکن: قدرت و اقتدار و قدرت دادن. افعالی از «مَکَنَ» مشتق‌اند از قبیل: «أَمَكَنَ، مَكَّنَ، تَمَكَّنَ» و غیره که به معانی فوق بکار می‌روند.^۲

۲- اقوال مفسران

- ۱-۲. طبرسی گوید: مراد از تمکین، قدرت بخشیدن و ابزار کار را در اختیار دیگری قرار

۱- مفردات: مکن.

۲- قاموس قرآن: ج ۶، ص ۲۶۹.

دادن و راهنمایی کردن بر انجام کار است، یعنی ما به آنها وسائل کارها را عطا کردیم و در زمین قدرت بخشیدیم تا نماز بگزارند و حقوق واجب مالی را ادا کنند.^۱

۲-۲. حویزی در تفسیر نور الثقلین سه روایت از کتاب‌های تفسیر علی بن ابراهیم و مناقب ابن شهر آشوب و مجمع البیان آورده است با این مضمون که این آیه درباره اهل بیت علیهم السلام نازل شده، بالأخص درباره حضرت مهدی و اصحاب او که خداوند، مشارق و مغارب زمین را در تملک آنها قرار می‌دهد، دین را به وسیله آن حضرت پیروز می‌کند و بدعت‌ها و باطل را توسط آن حضرت و یاران او از بین می‌برد.^۲

۳-۲. محدث بحرانی در تفسیر برهان روایاتی آورده که می‌رساند آیه شریفه درباره آل محمد علیهم السلام وارد شده است. برای نمونه می‌آورد:

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: این آیه برای آل محمد علیهم السلام و مهدی و اصحاب او است. خداوند، ایشان را بر مشارق و مغارب زمین مالک می‌گرداند، و به سبب حضرتش و یاران او دین را آشکار فرماید. بدعت‌ها و باطل‌ها را بمیراند، چنان که شقی‌ها حق را می‌رانند، تا آن که چهره ظلم دیده نشود. و ایشان امر به معروف و نهی از منکر نمایند.^۳

۴-۲. قرائتی در تفسیر نور گوید: اگر قدرت و امکانات در دست افراد صالح باشد، بهره‌برداری صحیح می‌کنند و اگر در اختیار ناهلان قرار گیرد سوءاستفاده می‌کنند. بنابراین دنیا و قدرت، برای گروهی نعمت و برای گروهی وسیله بدبختی است. و قرآن از هر دو نمونه یاد کرده است: اگر مؤمنان به قدرت برسند به سراغ نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر می‌روند. ولی انسان‌های منحرف و ناهل اگر قدرتمند شوند کارشان طغیان است.^۴

۵-۲. قرشی گوید: این آیه بیان کسانی است که خدا را یاری می‌کنند، البته یاری خدا

۱- مجمع البیان: ج ۷، ص ۱۱۹.

۲- نورالثقلین: ج ۳، ص ۵۰۶.

۳- برهان: ج ۳، ص ۹۶.

۴- تفسیر نور: ج ۸، ص ۵۰-۵۲.

یاری دین خداست و گرنه خدا به یاری حاجت ندارد.

مضافاً رواج چهار وصف: اقامه نماز یعنی رابطه انسان با خدا، دادن زکات یعنی رابطه انسان با جامعه و امر به معروف و نهی از منکر، سبب پدید آمدن یک جامعه توحیدی متعادل و بروز نصرت خداست، باید برای وجود چنین جامعه‌ای تلاش کرد.^۱

۲-۶. سعید حوئی گوید:

در آیه (الَّذِينَ لَمْ يَمْلِكُوا فِي الْأَرْضِ...) ابن کثیر گفته است: ابن ابی حاتم روایت کرده که عثمان بن عفان گفته است: این آیه درباره ما نازل شده است، ما به ناحق از سرزمین مان اخراج شدیم، فقط برای این که می‌گفتیم پروردگار ما الله است، سپس در زمین تثبیت شدیم و نماز به پا داشتیم و زکات را پرداختیم و امر به معروف و نهی از منکر کردیم...

ابوالعالیه گفته است: آنان اصحاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند. می‌گویم: این آیه برای همه مسلمانان در همه عصرهاست اگر شروط را انجام دهند.^۲

۳- نتیجه‌گیری

۳-۱. یاری خداوند، از طریق احیای دین اوست و برای مؤمنان تمام زمین یکسان است. آنان در هر کجا که توان دارند، هدف مقدس خود را پیاده می‌کنند. نخستین ثمره حکومت صالحان، نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر است.

۳-۲. آیا در زمان تسلط اصحاب پیامبر، به‌راستی امر به معروف و نهی از منکر بر جامعه حاکم شد؟ مروزی بر نیم قرن آغازین تاریخ اسلام پاسخی گویا به این پرسش و طبعاً پاسخی به نظرات مفسرانی است که مصداق آیه را اصحاب می‌دانند. در حالی که ذیل آیه «لیظهره علی الدین کله»، از مفسران شیعه و سنی

۲- الاساس فی التفسیر: ج ۷، ص ۳۷۵۲.

۱- احسن الحدیث: ج ۷، ص ۵۷-۵۸.

نقل شده که مربوط به امام مهدی علیه السلام است.

آیه دوم

۱- اقوال مفسران

۱-۱. طبرسی می‌نویسد: دین اسلام را که خدا برای آنها پسندیده است، بر دین‌های دیگر غالب می‌سازد، چنان که پیامبر خدا فرمود: زمین برای من جمع شد و مشارق و مغارب آن به من نشان داده شد. به زودی فرومانروائی امت من به همه جاهایی که برای من جمع شد، خواهد رسید.

برخی گویند: تمکین دین یعنی عزیز کردن اهل دین و ذلیل کردن منکران آن تا بتوانند دین خود را ظاهر کنند.^۱

۲-۱. حویزی در تفسیر نور الثقلین ذیل آیه، ۱۱ روایت از کتاب‌های روایی مشهور از جمله: کمال الدین و تمام النعمه، تفسیر علی بن ابراهیم، احتجاج طبرسی، کشف المحجّة ابن طاوس، مصباح شیخ الطائفه، مجمع البیان و جوامع الجامع آورده است با این مضمون کلی که در شأن نزول آیه، مشهور همان است که از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است که در مورد مهدی آل محمد علیهم السلام است. در واقع مصداق کامل این آیه، روز حکومت حضرت مهدی علیه السلام است.^۲

۳-۱. قرشی گوید: اگر گویی: آیا این آیه در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و در صدر اسلام تحقق پیدا کرد؟ گوییم: آری رژیم شرک رفت، اهل توحید و اهل اسلام جانشین آنها شدند.

اما بعد از آن حضرت، به تدریج مسلمانان مصداق «وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ» شدند که در ذیل آیه خواهد آمد، تا مسئله جانشین مشرکان بودن، از بین رفت و حکومت

نور الثقلین: ج ۳، ص ۶۱۶-۶۲۱.

۱- مجمع البیان: ج ۷، ص ۲۰۰.

اسلامی به سقوط کشیده شد.^۱

۴-۱. آلوسی گوید: تمکین در اصل، قرار دادن چیزی است در جایی. سپس در لازم آن استعمال شده یعنی تثبیت. یعنی دینشان را ثابت و مقرر می‌گرداند، به این صورت که خداوند سبحان، شأن آن را بالا می‌برد و ارکان آن را تقویت می‌کند...^۲

۲- روایات

۲-۱. حضرت صادق علیه السلام فرموده است:

هرکدام از شما باید برای خروج و قیام حضرت قائم علیه السلام ولو یک تیر آماده سازد. چون خداوند از نیت او چنین بداند که در مقام نصرت و یاری حضرت برآمده و دوست دارد جزء یاران حضرتش قرار گیرد، و این تیر را هم به‌نشانه آماده بودن تهیه کرده است، امید است عمرش طولانی شده آن زمان را درک نماید، و از اعوان و انصار حضرتش قرار گیرد.^۳

۲-۲. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

اگر از دنیا نماند مگر یک روز، خدای تعالی آن روز را چنان طولانی کند تا مردی از فرزندان من بیاید که نام و کنیه او نام و کنیه من است. زمین را پر از عدل و انصاف می‌کند، پس از آن که پر از جور و ستم شده باشد... تا آخر حدیث.^۴

۳- نتیجه‌گیری

از ارتباط آیه ۵۵ سوره مبارکه نور «وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ...»

و عبارت «وَيُمَكِّنَنَّكُمْ فِي أَرْضِهِ» در زیارت جامعه کبیره استفاده می‌شود که:

اسلام دین آینده جهان است، آینده تاریخ به سود مؤمنان و شکست سلطه کافران

۱- احسن الحديث: ج ۷، ص ۲۴۲-۲۴۳.

۲- روح المعانی: ج ۹، ص ۲۰۳.

۳- غیبت نعمانی: ص ۳۲۰.

۴- تفسیر ابوالفتوح رازی: ج ۱۴، ص ۱۷۰-۱۷۲.

است، پیروزی نهائی اهل حق یک سنت الهی است و هدف از پیروزی و حکومت اهل ایمان، استقرار دین الهی در زمین و رسیدن به توحید و امنیت کامل است. نکته مهم‌تر این که در تحولات تاریخ باید دست خدا را دید و مستفاد از روایات بسیاری از امام سجّاد و امام باقر و امام صادق (علیهم‌السلام) این است که مصداق کامل این آیه، روز حکومت موفورالسّرور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

۴- نتیجه‌گیری کلی

آن چه از همه مطالب یعنی از ترکیب آیه ۴۱ سوره حجّ و آیه ۵۵ سوره نور و عبارت زیارت جامعه کبیره و «يُسَكِّتُكُمْ فِي أَمْرِهِ» بدست می‌آید به طور خلاصه این است که:

خدای سبحان به کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند وعده می‌دهد که به‌زودی جامعه‌ای برای ایشان درست کند که به‌تمام معنا صالح باشد، از هر لکه ننگ کفر و نفاق و شرک و فسق آسوده باشد، زمین را ارث برند. در عقاید افراد آن و اعمالشان جز دین حق چیزی حاکم نباشد آسوده زندگی کنند. ترسی از دشمن داخلی و خارجی نداشته باشند. از نیرنگ نیرنگ‌بازان و ظلم ستمگران و زورگویان آسوده باشند و این چنین مجتمع طیب و طاهر تاکنون در دنیا منعقد نشده است و هنوز دنیا چنین روزی به‌خودش ندیده لاجرم اگر مصداقی پیدا کند روزگار حضرت مهدی (علیه‌السلام) است و اخبار متعددی که از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه هدی (علیهم‌السلام) در خصوصیات آن حضرت رسیده از انعقاد چنین جامعه‌ای خبر می‌دهد و آن کسی است که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود که اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز خدای تعالی آن روز را بلند کند تا آن که مردی از عترت من بیاید که اسم او اسم من است و زمین را از عدل و مساوات پرکند همان طور که پر از ظلم و جور شده بود و از امام باقر و امام صادق (علیهم‌السلام) همین روایت رسیده است و وعده خداوند خلاف ندارد.

فصل پنجم. بررسی آیات مرتبط با جملات زیارت جامعه‌ی کبیره / ۲۰۱

عبارت زیارت جامعه «وَيُسَكِّنُكُمْ فِي أَرْضِهِ» بیشتر با آیه ۴۱ سوره حج

مناسبت دارد.

و می‌شود گفت که این عبارت زیارت با بیشتر معانی که در این تفاسیر آمده است مطابقت دارد و مخصوصاً که در این تفاسیر کلمه تمکین به حکم و قدرت و نفاذ امر معنی شده است.

و در بعضی از روایات آمده است که مراد از «الَّذِينَ» و «هُم» والیان هستند.

مقصود از دینی که خداوند وعده داده و پسندیده است دین اسلام است و اضافه کردن «دین» با ضمیر «هُم» علامت احترام آنهاست زیرا که دین مقتضای فطرت آنها بوده است.

آیه‌ی چهاردهم

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ... (نمل: ۶۲)

و بكمم... يَكْشِفُ الضُّرَّ (زیارت جامعه کبیره)

۱- مفردات

قرشی گوید: سوء: (به‌ضم سین) بد و به‌فتح آن بدی. این کلمه به‌ضم سین، اسم و به‌فتح آن، مصدر است.^۱

ضُرّ: در قرآن مجید، ضُرّ به‌فتح و ضَمّ (ضاد) آمده است.

ضُرّ به‌فتح (ضاد) پیوسته مقابل نفع آمده است مثل: «لَا يَمْلِكُ لَكَ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا»

(مائده، ۷۶).

راغب در مفردات و جوهری در صحاح، ضُرّ به‌ضمّ (ضاد) را بدحالی گفته‌اند. [و مضطرّ، مشتقّ از آن است].^۲

۲- اقوال مفسران

۱-۲. طبرسی گوید: أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ آیا خدایان شما بهتر است یا خدائی که درمانده را اجابت و بیچارگی را برطرف می‌کند؟

اجابت دعای درمانده این است که خواستش را عمل کنند. و این برای کسی ممکن است که قدرت بر اجابت داشته و صاحب اختیار باشد. درمانده‌ترین افراد کسی است که گنه‌کار باشد و از خدا طلب مغفرت کند.

۲- همان: ج ۴، ص ۱۷۶.

۱- قاموس قرآن: ج ۳، ص ۳۴۶.

فردی ناامن که طلب ایمنی می‌کند، بیماری که عافیت می‌خواهد و محبوسی که خواهان خلاص است، همه افراد گرفتاری هستند که به‌خداوند بزرگ و مهربان پناه می‌برند.

علّت این که در اینجا اجابت درمانده را ذکر می‌کند، با این که گاهی هم خداوند افراد غیر درمانده را اجابت می‌کند، این است که درخواست افراد درمانده، بیشتر از روی خضوع است تا دیگران.

و یکشف السوء: خدائی که سختی‌ها و گرفتاری‌ها را برطرف می‌سازد.^۱

۲-۲. حویزی در تفسیر نور الثقلین ذیل آیه مذکوره سه روایت از کتاب‌های تفسیر علی بن ابراهیم و امالی شیخ طوسی نقل کرده است. مضمون روایت اول از امام صادق (ع) چنین است: این آیه درباره حضرت قائم آل محمد (ع) نازل شده است. چون در مقام حضرت ابراهیم در مسجد الحرام دو رکعت نماز گزارد و دست به‌دعا بردارد، خداوند حضرتش را اجابت فرماید و گرفتاری از وجود شریفش دور سازد و امر به‌ظهورش می‌دهد و او را خلیفه روی زمین قرار می‌دهد.^۲

۳-۲. طباطبایی می‌نویسد:

اجابت مضطرّ وقتی که او را بخواند، همان استجابت خداست دعای دعاکنندگان را، و این که حوائج شان را بر آورد. و اگر قید اضطرار را در بین آورده، برای این است که در حال اضطرار، دعای داعی از حقیقت برخوردار است و دیگر گزاف نیست. تا آدمی بیچاره نشود دعاهایش آن واقعیّت و حقیقت را که در حال اضطرار واجد است، ندارد و این خیلی روشن است.^۳

۲- نورالثقلین: ج ۴، ص ۹۴-۹۵.

۱- مجمع البیان: ج ۷، ص ۲۹۷.

۳- المیزان، ترجمه فارسی: ج ۳۰، ص ۳۱۶-۳۱۷.

۳- روایات

۱-۳. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ) قَالَ: هَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ ع إِذَا خَرَجَ تَعَمَّمَ وَ صَلَّى عِنْدَ الْمَقَامِ وَ تَضَرَّعَ إِلَى رَبِّهِ فَلَا تُرَوُّ لَهُ رَايَةٌ أَبَدًا.^۱

امام باقر ع درباره فرمایش خداوند عزوجل (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ) گفته است: این آیه درباره حضرت قائم ع نازل شده است وقتی که ظهور کند عمامه می‌پوشد و نزدیک مقام ابراهیم نماز می‌خواند و پیش پروردگارش زاری می‌کند (حاجت می‌خواهد) و درفش او هرگز برگردانده نمی‌شود.

۲-۳. حضرت علی ع در ارتباط با این معنا در دعای کمیل عرض می‌کند:

إِلَهِی وَرَبِّی مَنْ لِي غَيْرَكَ أَسْأَلُكَ كَشْفَ ضُرِّي... (مفاتیح الجنان، دعای کمیل)

ای خدا و ای پروردگار من، نیست کسی جز تو برای من که از او بخواهم دفع زیان کند.

۳-۳. حضرت ولی عصر (عج) در دعای افتتاح به خداوند متعال عرض می‌کند:

فَكَمْ يَا إِلَهِی مِنْ كُرْمَةٍ قَدْ فَرَجْتَهَا وَ هُمُومٍ قَدْ كَشَفْتَهَا... (مفاتیح الجنان، دعای افتتاح)

یعنی: چه بسیار ای خدا از اندوه‌ها که بر طرف کرده‌ای و چه بسیار از هم و غم‌ها که زایل ساخته‌ای.

۱- تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الظاهرة: ج ۱۰، ص ۴۰۳

۴- نتیجه گیری

عبارت زیارت جامعه «وَبِكُمْ... يَكْشِفُ الضُّرَّ» از نظر معنی با «وَيَكْشِفُ

السُّوءَ» که در سورة نمل آمده مطابقت دارد. سوء به معنی بدی و ضرّ به معنی بدحالی نیز گفته شده است.

از بیان این فقره و آیه شریفه و اخبار یاد شده می‌توان نتیجه گرفت که: به وسیله وجود مقدّس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در قیام آن حضرت، تمام زیان‌ها و پریشانی‌ها و رنج‌ها و اندوه‌ها و محنت‌ها از اهل ایمان مرتفع می‌شود، و اصلاً مأموریت کشف ضرّ جزء برنامه‌های قیام مقدّس آن بزرگوار است.

آیه‌ی پانزدهم

... وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ... (نمل: ۶۲)

وَرَضِيكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ (زیارت جامعه کبیره)

۱- مفردات

قرشی گوید: خلیفه به معنی نائب و جانشین است. در مفردات و اقرب می گوید: خلافت، نیابت از غیر است در اثر غیبت منوب عنه و یا برای مرگش و یا برای عاجز بودنش و یا برای شرافت نائب. و از این قبیل است که خداوند، اولیاء خویش را در زمین خلیفه کرده است، یعنی برای شرافت اولیاء مثل: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ»^۱ (انعام، ۱۶۵).

۲- اقوال مفسران

۱-۲. به نظر طبرسی منظور از «وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» رفتن نسلی و آمدن نسلی در جای آن است.^۲

۲-۲. بروجردی گوید: این آیه از آیاتی است که تأویل آن بعد از تنزیل آن است.^۳
۳-۲. در تفسیر نور، از جمع بندی روایات ذیل آیه چنین نتیجه گیری کرده که نمونه مضطرب واقعی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است و بدترین سوء «وَيَكْشِفُ

۱- قاموس قرآن: ج ۲، ص ۲۸۶.

۲- مجمع البیان: ج ۷، ص ۲۹۷.

۳- تفسیر جامع: ج ۵، ص ۱۶۷-۱۶۸.

السُّوء» سلطه کفار است که در زمان آن حضرت برطرف می‌شود و نمونه «وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ» حکومت صالحان در آن است.^۱

۲-۴. مغنیه گوید: «وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» یعنی در تملک و تصرف و آبادسازی زمین، نسل آینده را جانشین نسل سابق می‌کند.^۲

۲-۵. ابوالحسن شریف عاملی گوید:

خلف، خلیفه، خلافت، خلفاء، استخلاف. خلف ضدّ قدام است، به معنای ظهر و وراء. خلاف شیء آنچه بعد از آن می‌آید. خلف - به حرکت و سکون لام - یعنی آنچه فرامی‌رسد پس از آنچه گذشته است. اما به حرکت برای خیر و سکون برای شرّ بکار می‌رود. خلیفه یعنی کسی که قائم مقام شخصی می‌شود و در جای او می‌نشیند که در اصل خلیف بود و تاء برای مبالغه به آن افزوده شد، که خلفاء و خلافت جمع آن است.

در روایاتی که ذیل آیات زیر وارد شده، خلیفه به اهل بیت (علیهم السلام) تأویل شده است:

- ثم جعلناكم خلائف فی الارض^۳

- انی جاعل فی الارض خلیفه^۴

- انا جعلناک خلیفه فی الارض^۵

- اخلفنی فی قومی^۶

- وعد الله الذین آمنوا معکم و عملوا الصالحات لیسّخّلنّهم فی الارض^۷

تأویل خلیفه الله (یعنی قائم مقام خداوند در زمین) به اهل بیت، کاملاً روشن است و

۱- تفسیر نور: ج ۸، ص ۴۴۳.

۲- الکاشف: ج ۶، ص ۳۴.

۳- یونس: ۱۴.

۴- بقره: ۳۰.

۵- ص: ۲۶.

۶- اعراف: ۱۴۲.

۷- نور: ۵۵.

در آن تردیدی نیست.^۱

۳- روایات

۱-۳... قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَهُوَ اللَّهُ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يَقُولُ اللَّهُ فِيهِ: (أَمَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ) فِيهِ نَزَرْتُ وَلَهُ^۲

...امام باقر علیه السلام فرمود: و قسم به خدا مضطرّ هم اوست که خداوند در باره‌اش می‌فرماید: (یا کیست آن کس که درمانده را اجابت می‌کند هنگامی که وی را بخواند و گرفتاری را برطرف می‌گرداند و شما را جانشینان زمین قرار می‌دهد؟) درباره‌ی او و برای او نازل شده است.

۲-۳... قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (أَمَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ) قَالَ: هَذِهِ نَزَرْتُ فِي الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، إِذَا خَرَجَ تَعَمَّةً وَصَلَّى عِنْدَ الْمَقَامِ وَتَضَرَّعَ إِلَى رَبِّهِ فَلَا تُرَدُّ لَهُ مَرَاةٌ أَبَدًا.^۳

امام باقر علیه السلام درباره‌ی فرمایش خداوند عزوجل (أَمَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ...) فرمود: این آیه درباره‌ی حضرت قائم علیه السلام نازل شده است. وقتی که ظهور کند عمامه می‌پوشد و نزدیک مقام ابراهیم نماز می‌خواند و پیش پروردگارش زاری می‌کند. (حاجت می‌خواهد) و درفش او هرگز برگردانده نمی‌شود. (یعنی هرگز نومید نمی‌شود و هرگز شکست نمی‌خورد و خواسته‌هایش برآورده می‌شود).

۳-۳... قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: أَمَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ قَالَ: نَزَرْتُ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، هُوَ وَاللَّهُ الْمُضْطَرُّ، إِذَا صَلَّى فِي الْمَقَامِ مَرَكَّتَيْنِ وَدَعَا اللَّهَ فَاجَابَهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُهُ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ.^۴

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: این آیه درباره‌ی قائم آل محمد علیه السلام نازل شده. به خدا قسم مضطرّ اوست که دو رکعت نماز در مقام حضرت ابراهیم گزارد و

۱- مقدمه مرآة الانوار: ص ۱۴۲.

۲- غیبت نعمانی: ص ۱۸۲.

۳- همان: ص ۳۱۴.

۴- وسائل الشیعه: ج ۷، ص ۱۲۶.

خدا را بخواند. پروردگار نیز اجابت کند و گرفتاری او را برطرف سازد و او را در زمین خلیفه می‌گرداند.

۴- نتیجه‌گیری

۴-۱. ترکیب «خُلَفَاءُ الْأَرْضِ» (که در آیه آمده) اضافه‌ی ظرفیه است یعنی به تقدیر «فی» است. در عبارت زیارت جامعه نیز «فی» آمده است: «خُلَفَاءُ فِي أَرْضِهِ». بنابراین «خُلَفَاءُ الْأَرْضِ» به معنی «خُلَفَاءُ فِي الْأَرْضِ» است. باید دانست که یکی از مناصب خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام منصب خلافت حقیقه الهیه است که منصبی بس رفیع و مقامی بس شامخ است. اطلاق خلافت و جانشینی اقتضا دارد که خلیفه و جانشین، جامع کمالات مستخلف عنه باشد. کسی که می‌خواهد شخص دیگری را جانشین خود قرار دهد همه آنچه دارد و لازمه آن مقام است و قابل انتقال، در اختیار آن جانشین و خلیفه بگذارد تا خلافت و جانشینی حقیقی و واقعی تحقق یابد. جمعی که خداوند به خلافت آن‌ها راضی شده و جانشینی آنان را نسبت به خود پسندیده، باید واجد همه کمالات ذات مقدس ربوبی - آن کمالاتی که می‌شود از حق تعالی به غیر برسد - باشند که هستند؛ و الا خلافت، خلافت تامه و جانشینی، جانشینی کامله نخواهد بود.

۴-۲. مفسران اهل سنت غالباً در این حد گفته‌اند که منظور از «خُلَفَاءُ الْأَرْضِ»، جانشینی امت‌های قبلی است که سکونت در زمین و تصرف در آن را نسل بعدی از نسل قبلی به ارث می‌برد، و مراد به خلافت، ملک و تسلط است.^۱ نارسایی این بیان نسبت به روایات، کاملاً روشن است.

۴-۳. بیان تفاسیر روائی شیعی این است که مراد از خلافت در این آیه، خلافت ائمه

۱- بنگرید: الجامع لأحكام القرآن: ج ۲۳، ص ۲۲۴؛ روح المعانی: ج ۱۰، ص ۷؛ کشاف: ج ۳، ص ۱۴۹؛ تفسیر القاسمی: ج ۱۳، ص ۷۹؛ تفسیر المراغی: ج ۷، ص ۹.

فصل پنجم. بررسی آیات مرتبط با جملات زیارت جامعه‌ی کبیره \ ۲۱۱

هدی علیه السلام به نصّ الهی است و رضایت و خشنودی خداوند متعال در انتصاب ائمه معصومین علیهم السلام به منصب خلافت در روی زمین تا زمان حکومت جهانی حضرت ولیّ عصر (عج) روشن می‌شود.

۴-۴. در دعا‌های وارده از ائمه‌ی معصومین علیهم السلام بر نکته‌ی اخیر تأکید شده است. مثلاً: در دعای افتتاح که از بیانات امام عصر (عج) است می‌خوانیم: (اللّهُمَّ اجْعَلْهُ الدَّاعِيَ إِلَى كِتَابِكَ وَاقَائِمَ بَدِينِكَ اسْتَخْلَفُهُ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِ) و نیز در زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام می‌خوانیم: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمُهْدِيِّينَ. سلام بر تو ای جانشین خدا و ای جانشین پدران ره‌یافته خود.

آیه‌ی شانزدهم

وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (قصص: ۵۱)

وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ^۱ (زیارت جامعه کبیره)

۱- مقدمه

در مبحث امامت یکی از مهم‌ترین موضوعات که در ارتباط با معرفت امام ع و شناخت جایگاه بی‌بدیل و منحصر به فرد حجت‌الهی در عالم هستی، ضرورت تام دارد، استمرار وجودی امامان معصوم ع در گستره زمانی و مکانی است. از امام باقر ع نقل شده است: «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ يَوْمًا بَلَا إِمَامٍ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا» اگر زمین یک روز بدون امامی از ما باقی بماند اهلش را فرو خواهد برد.^۲ و نیز فرموده است: «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ» اگر زمین بدون امام بماند اهلش را فرو خواهد خورد.^۳

زمین هیچ گاه از حجت‌الهی خالی نیست. حجت خدا حقیقت خلیفه‌الاهی و همان کتاب جامع خداوندی است و همانند قرآن که تجلی‌الهی است، او نیز جلوه‌ای تام از خداوند خواهد بود. آن گونه که امیرالمؤمنین ع می‌فرماید: «مَا كَانَ لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي» خدا را نشانه و آیه‌ای بزرگتر از من نیست. چنین کسی همتای قرآن است. هرچند در عالم ملک و نظام تشریع تابع احکام قرآن است و حتی از ایثار و نثار حیات دنیوی خود برای

۱- شرح مبسوط این جمله از زیارت جامعه‌ی کبیره در مقاله نگارنده تحت عنوان "تداوم امامت بر مبنای

آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی قصص" منتشر شده است (سفینه، شماره ۲۶، ص ۸۶-۱۰۴).

۲- همان مأخذ.

۳- کمال‌الدین: ص ۳۸۸.

حقیقت قرآن دریغ ندارد، ولی جان او با قرآن همبری دارد که حدیث معروف و قطعی الصدور ثقلین بر این تلازم و تلائم دلالت دارد. حقیقت انسان کامل همان کتاب جامع و مهیمن بر دیگر کتب و کلمه‌ها است، چرا که مظهر اسم اعظم است و دیگر موجودها اسمای دیگر.

این حقیقت واحد در چهارده مصداق جلوه نموده است که به‌مدلول «اَنْفُسَاوْ اَنْفُسَكُمُ» در آیه مباهله^۱ مباین هم نیستند. حدیث نبوی «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي» نیز بر همین دلالت دارد و به‌گفته شارحان، «بَضْعَةُ الْحَقِيقَةِ النَّبَوِيَّةِ» است نه فقط بَضْعَةُ النَّبِيِّ. حدیث معروف «حُسَيْنٌ مِنِّي وَاَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» نیز بر وحدت مفهومی و ماهیتی این‌ها دلالت دارد. اگر این حقیقت از عوالم هستی جدا شود، مانند قبض روح از یک کالبد زنده است که غیر از لاشه‌ای «لاشیئی» از آن باقی نمی‌ماند. در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم و عرض می‌کنیم: «وَأَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ وَأَمْوَاحُكُمْ فِي الْأَمْوَاحِ وَأَنْفُسُكُمْ فِي الْأَنْفُسِ...» این جمله به یک «فیویتی» ملکی و ملکوتی دلالت دارد که فیویتی قیومیّت است یعنی: روح شما روح ارواح است و جسم شما روح اجسام است که تمامی اجسام را فراگرفته است. علوم این بزرگان روح علم ماست. و رحمت‌شان روح رحمت ماست. اینها در واقع «جان جهان» هستند و روح مدبّر هستی وجود ملکی آنهاست.^۲

هرچند که در زندگی دنیوی مبتلا به ابتلائاتی بشوند و حقوق مسلم‌شان غصب شود یا بندی حبس و اذیت دشمنان گردند، ولی ولایت کلیّه برعهده این بزرگان است.

«يَهُمُّ تَحَرُّكَ الْمُنْتَحَرِّكَاتِ وَسَكَنُ السَّوَائِنِ».

گاهی بر طارم اعلی نشینم گاهی تا پشت پای خود نبینم

این‌ها در همه حال «بابی‌پر و بالی، پر و بال دگرانند» و به‌مقام ملکوتی خود

۱- آل‌عمران: ۶۱

۲- برگرفته از کتاب ریحانة ملکوت: ص ۱۸-۲۰.

تجلی می‌کنند.

مطلب فوق در آثار حکما و عرفا نیز آمده و مسلم و متفق علیه میان حکیم و عارف و محدث و متکلم و فقیه با وجود اختلاف در نوع نگرش و رویکرد است. در احادیث مربوط به این موضوع نیز تصریح شده است که در آن روایات، معصومین علیهم‌السلام با عبارات «نور»، «کلمه»، «اشباح»، «روح» و «ظل الله» توصیف شده‌اند.

در این راستا، آیه ۵۱ سوره مبارکه قصص تأیید و صحه‌ای بر مطالب فوق است.

وَلَقَدْ وَصَّيْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ (و برای آنان سخن در سخن پیوستیم، باشد

که پند گیرند).

۲- مفردات

۱-۲. لَقَدْ: در معنی اللَّيْب آمده است: معنی دوم «قد» نزدیک گردانیدن زمان ماضی به زمان حال است، چنان که اگر بگوییم «قَامَ زَيْدٌ» احتمال گذشته نزدیک و گذشته دور را دارد، ولی اگر بگوییم «قَدْ قَامَ» اختصاص پیدا می‌کند به گذشته نزدیک.

۲-۲. در لسان العرب آمده است: «قد»، تأکید است برای تصدیق مطلب... نحو یون گفته‌اند: فعل ماضی حال نمی‌شود مگر به وسیله «قد».

لام در اول «لقد» به منظور تأکید است. در معنی اللَّيْب نوشته شده است: یکی از اقسام لام غیرعامل، لام ابتداء است و فایده آن تأکید مضمون جمله است.

۳-۲. در مطول تفتازانی ص ۱۹ چاپ عبدالرحیم آمده است: "بلاغت در کلام، عبارت است از مطابقت کلام با مقتضای حال. و مراد از حال، آن چیزی است که اقتضاء می‌کند که کلام به وجهی مخصوص گفته شود، مثلاً مخاطب، منکر حکمی باشد، و حال، مقتضی تأکید آن حکم است... معنی مطابقت کلام با مقتضای حال، این است که اگر حال مقتضی تأکید باشد، کلام به صورت مؤکد ادا شود."

۴-۲. لَعَلَّ: ابن منظور نوشته است: جوهری گوید: لَعَلَّ کلمه شک است و اصلش عَلَّ است و لام آن زائد است. در ادامه بحث درباره لَعَلَّ نوشته است: لَعَلَّ کلمه رجاء و طَمَع و شک

است و در قرآن به معنی «کَیْ» آمده است.

۵-۲. ابن هشام در مغنی اللیب نوشته است: لَعْلٌ چند معنی دارد: اوّل توقّع یعنی امید به تحقق یک امر محبوب و ترس از تحقق یک امر مکروه مانند:

لَعْلَ الْحَبِيبِ مُوَصِّلٌ وَلَعْلَ الرَّقِيبِ حَاصِلٌ...

دوّم: تعلیل است. جماعتی از جمله آنان اخفش و کسائی آن را ثابت کرده‌اند و لَعْلٌ

را در این آیه برآن معنی حمل کرده‌اند فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنَا لَعْلَهُ يَذْكُرُ أَوْ يَنْحَشِي.^۱

۶-۲. نیز گفته‌اند: لَعْلٌ وَ عَسَى وقتی که در کلام خداوند قرار بگیرند، معنی امید و ترس نمی‌دهند برای این که امید و ترس برخدا محال هستند بلکه معنی آنها گاهی تحقیق و قطع است و گاهی امید و ترس است البته نسبت به کسی که سخن درباره او است نه نسبت به مولی جلّ شأنه.^۲

۷-۲. طبرسی می‌نویسد: وَصَلْنَا: از ریشه وصل و از باب تفعیل است و در اصل به مفهوم پیوند دادن قطعه‌های ریسمان به هم پیوسته آمده است.^۳

۸-۲. جمهور، «وصلنا» را با تشدید قرائت کرده‌اند. چون یکی از معانی و دلالت‌های وزن تفعیل، تکثیر می‌باشد، می‌توان گفت: وصلنا به صورت مشدّد و همراه با "لقد" به معنی نازل کردن پیوسته و پشت سرهم است.

با توجّه به مطالب بالا، اگر دَقَّت کنیم معلوم می‌شود که چون حال مقتضی تأکید حکم است، این آیه شریفه به صورت مؤکّد نازل شده است: لام «لقد» خواه لام ابتداء باشد، یا جواب قسمی مقدّر، تأکید مضمون جمله را می‌رساند. «قد» طبق نوشته لسان العرب، تأکید است برای تصدیق مطلب. و فعل بودن مسند جمله و مخصوصاً مشدّد بودن آن نیز تأکید مضمون جمله را می‌رساند، برای این که تجدّد و تکثیر را به معنی نازل کردن به صورت اندک اندک و خرد خرد پیوسته و پشت سرهم نشان می‌دهد.

۱- طه: ۴۴.

۲- النحو الوافی: ج ۱ ص ۶۳۶.

۳- بنگرید: واژه های قرآن در ترجمه تفسیر مجمع البیان: ص ۳۷۳.

۹-۲. «وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ» تَوْصِيلُ الْقَوْلِ هُوَ إِثْبَانُ بَيَانٍ بَعْدَ بَيَانٍ. برخی مفسران گفته‌اند: «وَصَّلْنَا» یعنی بیان کردیم و بعضی گفتند: یعنی فَصَّلْنَا. و لیکن مراد از آیه آن است که: ما این قرآن را اندک اندک و خرد خرد و لیکن پیوسته و پشت سرهم نازل کردیم که این به‌پندگرفتن و آگاهی نزدیک باشد. بر این تقدیر، جواب آیه پیش هم می‌تواند باشد که از زبان مشرکان فرمود: ...چرا به‌او کتابی نداده‌اند که به‌یک‌بار فرود آمده باشد؟^۱

۱۰-۲. سعید حوئی گوید: نسفی گفته است: تَوْصِيلُ یعنی «تکثیر وصل و تکریر آن».^۲

۱۱-۲. آلوسی گوید: حسن «وَصَّلْنَا» را به‌تخفیف خوانده است.

و تضعیف صاد در قرائات جمهور برای تکثیر است و به‌این مناسبت است که راغب گفته است: اَيَّ اكْثَرِنَا لَهُمُ الْقَوْلَ مَوْصُولًا بَعْضُهُ بَعْضٍ.^۳

۱۲-۲. زمخشری گوید: «وَصَّلْنَا» بالتشديد و التَّخْفِيفِ، و المعنى أَنَّ الْقُرْآنَ آتَاهُمْ مُتَابِعاً مُتَوَاصِلاً وَعُدّاً وَ وَعِيداً... قرآن برای آنان آمده است، پشت‌سرهم و دنبال هم و با وعده و وعید.^۴

۱۳-۲. «ال» در تفسیر راهنما آمده: «ال» در «القول» برای جنس و مفید استغراق است.^۵

بعضی گفته‌اند: "ال" در "القول" از نوع ال عهد ذهنی یا عهد علمی است.^۶

۱۴-۲. «قول»: طبرسی می‌نویسد: قول در کلام عرب برای حکایت وضع شده، چنان که گویی: «قَالَ زَيْدٌ - خَرَجَ عَمْرُو» و در قرآن در وجوه متعددی بکار رفته است که از جمله آنها عبارتند از:

الف - سخن معمولی و متداول.^۷

۱- تفسیر طبری: ج ۲۰، ص ۷۷-۷۸؛ ابوالفتوح: ج ۸، ص ۴۲۶؛ فخر رازی: ج ۲۴، ۲۶۲.

۲- الأساس فی تفسیر: ج ۷، ص ۴۰۹۳. ۳- روح المعانی: ج ۱۰، ص ۹۴.

۴- کشاف: ج ۳، ص ۱۷۳. ۵- تفسیر راهنما: ج ۱۳، ص ۵۲۰.

۶- النحو الوافی: ج ۱، ص ۴۲۳-۴۲۴. ۷- بقره: ۲۶۳.

ب - خلق صورت: مانند صدایی که از درخت برای حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام رسید.^۱

ج - اراده و خواست.^۲

د - اجابت تکوینی.^۳

هـ - قول نفسی و باطنی.^۴

از مفهوم آیه شریفه استنباط می‌شود که: انسان‌ها بدون آموزه‌های بیداربخش تعالیم آسمانی گرفتار غفلت و بی‌خبری هستند و تنبّه و بیداری مردم از هدف‌های اصلی تعالیم وحیانی و آسمانی است که به‌صورت تدریجی مکرر و متنوع نازل می‌شوند و همسویی و پیوستگی دارند.

۱۵-۲. **يَذْكُرُونَ** ابن عباس گفته است: یعنی پیامبر را به‌یاد بیاورند و به‌او ایمان آورند.

علی بن عیسی گفته است: به‌یاد بیاورند (گذشتگان را) و بترسند از این که بر آنان نازل شود آن چه برگزشتگان نازل شده است.

نقاش قول زیر را روایت کرده است: از قرآن پند گیرند و از بت پرستی بپرهیزند.^۵

۱۶-۲. طبرسی می‌نویسد: برای آنان گفتار (قرآن) را تفصیل دادیم و روشن ساختیم، یعنی آیه‌ای بعد از آیه‌ای و بیانی بعد از بیانی آوردیم و آنان را از اخبار پیامبران و ملت‌های هلاک شده‌شان آگاه کردیم به‌این امید که متذکر شوند یعنی یادآوری شوند و فکر کنند و حق را بدانند.^۶

۳- اقوال مفسران

۱-۳. در تفسیر جامع آمده است که: درکافی ذیل آیه فوق از عبدالله بن جندب روایت کرد که گفت: معنای آیه را از حضرت موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَام پرسیدم. فرمودند: مراد آن است که

۱- طه: ۱۹.

۲- انبیاء: ۶۹.

۳- فصلت: ۱۱.

۴- مجادله: ۸.

۵- الجامع لأحكام القرآن: ج ۱۳، ص ۲۹۶.

۶- مجمع البیان: ج ۷، ص ۳۳۷.

برای هدایت مردم امامی را بعد از امام دیگر تعیین کردیم.^۱

۲-۳. قرشی می‌نویسد: منظور از توصیل قول، پی‌درپی فرستادن آیه‌ها و سوره‌ها و معارف و احکام و حقائق است. در تفسیر برهان در شش روایت از ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نقل شده که «وَصَلُّنَا» را «إِمَامٌ بَعْدَ إِمَامٍ» تفسیر کرده‌اند. این روایات از باب تطبیق است.^۲

۳-۳. قرآن مخاطبان خود را به‌عترت ارجاع می‌دهد که بدون آنها حقیقت قرآن تفسیر نمی‌شود. حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) درباره اولیای الهی - که معصومین (علیهم‌السلام) در صدر مصادیق اولیاء هستند - می‌فرماید: «يَهْدِيهِمُ اللَّهُ إِلَى الْكِتَابِ وَيَهْدِيهِمُ اللَّهُ إِلَى الْكِتَابِ وَيَهْدِيهِمُ اللَّهُ إِلَى الْكِتَابِ...».

کتاب خدا به‌وسیله آنان دانسته شد و آنان به کتاب خدا دانایند. کتاب به‌واسطه آنان برپاست و آنان به کتاب برپایند.^۳

اینان پرسش‌های خاصی در محضر قرآن مطرح می‌کنند و پاسخ صائب از قرآن دریافت می‌دارند که دیگران ازطرح آن پرسش‌ها و شنیدن پاسخ قرآن ناتوان هستند و این در واقع استنطاق قرآن است.

حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَطِقُوهُ وَلَنْ يَطْلُقَ وَلَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ. أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي، وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي، وَدَوَاءَ دَائِكُمْ، وَنَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ.» (این قرآن را به‌سخن درآورید و هرگز او به‌زبان عادی سخن نمی‌گوید اما من از جانب او به‌شما آگاهی می‌دهم بدانید در قرآن علوم آینده و اخبار گذشته و داروی بیماری‌ها و نظم حیات اجتماعی شماست).^۴

قرآن نور، ذکر و «تَبَيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» است، ولی استنطاق و به‌سخن درآوردن و

۱- تفسیر جامع: ج ۵، ص ۲۳۱.

۲- احسن الحديث: ج ۸، ص ۶۳.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۴۳۲.

۴- همان، خطبه ۱۵۸.

نکته‌یابی از آن در حدّ اعلی فقط کار معصومین علیهم‌السلام است و گرنه نتیجه معکوس می‌دهد... .

خداوند حکیم، کیفر ستم را نشان می‌دهد که محروم ماندن از حقایق قرآن است. هرچه مظلوم بزرگتر، عمق ظلم بیشتر. و چه کسی بزرگتر از اهل بیت علیهم‌السلام؟ پس ظلم به این خاندان، بدترین ستم است. و هشدار الهی شنیدنی است که فرمود: «وَلَا يَرْهَدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا حَسَامًا».^۱ روشن است که عدم توجه به حقّی که پیامبر در حدیث ثقلین برای ائمه قرار داده و آنها را همراه همراه قرآن شناسانده، ظلم به اهل بیت است. و نتیجه‌اش گمراه شدن است، چنان که فرمود: «هدی للمتقین».^۲ برای رعایت تقوا، باید از ستم حذر کرد، به‌ویژه بر خاندان پیامبر. نتیجه بحث این که قرآن به‌تنهایی برای تذکر کافی نیست و این هدف بدون امامت تامین نمی‌شود.^۳

زین رسن قومی درون چه شدند	زان که از قرآن بسی گمراه شدند
چون تو را سودای بالاسر نبود	مر رسن را نیست جرمی ای عنود

۴-۳. ابوالحسن شریف عاملی می‌نویسد:

کلمه قول در قرآن به سه وجه آمده است:
وجه اول - قول با وصف مدح و خیر، مانند آیات:
- يَثْبُتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ^۴

۲- بقره: ۲.

۱- اسراء: ۸۲.

۳- برپایه نصوص یادشده، مفسران و نویسندگان علوم قرآنی بر ضرورت بهره‌گیری از احادیث در تفسیر قرآن تأکید کرده‌اند (بنگرید: مجمع البیان: ج ۱، ص ۳۹ و ۴۰؛ متشابه القرآن و مختلفه: ج ۲، ص ۱۴۸؛ البیان فی تفسیر القرآن: ص ۳۹۷؛ مناهج البیان: جزء ۱، ص ۱۵ و ۱۸؛ البرهان: ج ۲، ص ۱۵۶؛ الاتقان: ج ۲، ص ۳۵۱؛ مناهل العرفان: ج ۱، ص ۴۸۰ و ۴۸۱). برای تفصیل بنگرید به مقاله نقش احادیث معصومان در تفسیر قرآن نوشته علی نقی خدایاری، فصلنامه سفینه: شماره ۲، (بهار ۱۳۸۳).

۴- ابراهیم، ۲۷.

- و هدوا الى الطيب من القول^۱

- قول معروف^۲

وجه دوم - قول با وصف نکوهش و بدگویی؛ مانند آیات:

- و انهم ليقولون منكراً من القول و زوراً^۳

- زخرف القول^۴

- وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ^۵

- انکم لفی قول مختلف^۶

وجه سوم - آنجا که مقرون به وصف مدح یا ذمّ نیست، مانند آیات:

- و لقد وصلنا لهم القول^۷

- لقد حق القول^۸

- و اذا وقع القول عليهم^۹

استاد علامه ما [محمد باقر مجلسی] گوید: شاید «وصلنا لهم القول»

به‌این معنی باشد: بیان حق، هشدار دادن و تبلیغ شرایع به‌نصب امامی پس از

امام پیشین؛ یا به‌معنای عقیده به‌ولایت امامی پس از امام دیگر؛ یا مراد از آن آیه

قرآن باشد: انی جاعل فی الارض خلیفه^{۱۰}، به‌این معنی که این وعده تا آخر رورگار،

پیوستگی دارد.

بعضی از آیات گروه سوم، تأویل به‌قیام حضرت مهدی (عج) یا رجعت شده، به‌این

دلیل که قول در این آیات، به‌معنی نصرت ائمه و خذلان مخالفان است.

اگر قول را به‌معنی گفتار بدانیم، به‌گفتار خیر و شر تقسیم می‌شود، که

۱- حج: ۲۴.

۲- بقره: ۲۶۳.

۳- مجادله: ۲.

۴- انعام: ۱۱۲.

۵- محمد ﷺ: ۳۰.

۶- ذاریات: ۸.

۷- قصص: ۵۱.

۸- یس: ۷.

۹- نمل: ۸۲.

۱۰- بقره: ۳۰.

تأویل آن بر مبنای امامت روشن است.^۱

۴- روایات

۴-۱. در تفسیر علی بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام ذیل آیه آمده است:

إِمَامٌ بَعْدَ إِمَامٍ یعنی: امام بعد از امام.^۲

۴-۲. در تأویل آیات الظاهرة: از امام صادق علیه السلام آورده است: قَالَ إِمَامٌ بَعْدَ إِمَامٍ وَهُوَ الْقَوْلُ فِي الْإِمَامَةِ أَوْ جَعَلَهُ مُصْطَلَاً إِمَامٌ إِلَى إِمَامٍ مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى قَائِمٍ (صلوات الله عليهم). یعنی: امام بعد از امام. و این قولی است در امامت یا قرار دادن امامی متصل به امامی از حضرت آدم تا حضرت قائم که درودهای خدا بر آنان باد.^۳

۵- کلام شارحان

علامه مجلسی آورده است:

وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ أَيْ الْغَيْرُ الْمُنْقَطِعَةُ فَإِنَّ كُلَّ إِمَامٍ بَعْدَهُ إِمَامٌ، كَمَا فُسِّرَ قَوْلُهُ تَعَالَى «وَلَقَدْ وَصَّيْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» بِذَلِكَ فِي بَعْضِ الْأَخْبَارِ، أَوِ الْمَوْصُولَةُ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ خَلْقِهِ...^۴

نیز می‌نویسد: ائمه علیهم السلام جمعی هستند که در مقام مظهریت رحمت و ظهور و بروز آن انقطاعی نداشته و پیوسته به یکدیگر اتصال و پیوند دارند. وَمَثَلُكُمْ مَثَلُ الْجُيُومِ، كَمَا غَابَ نَجْمٌ، طَلَعَ نَجْمٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. هر ستاره‌ای که از آسمان ولایت غروب کند، کوکبی

۱- مقدمه مرآة الانوار: ص ۲۷۴-۲۷۶.

۲- تفسیر قمی: ج ۲، ص ۱۴۱.

۳- تأویل آیات الظاهرة: ج ۱، ص ۴۲.

۴- بحار الانوار: ج ۱۰۲، ص ۱۴۰.

دگر جایگزین آن می‌گردد.^۱

پیوسته این امر ادامه داشته و امروز رحمت موصوله، امام مهدی است، یعنی رحمت واسعه‌ای که از سال ۲۶۰ هجری قمری پیوسته رحمت موصوله بوده و هست و خواهد بود.

در زیارت آن رحمت موصوله می‌خوانیم: **الْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمُنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمُنْصُوبُ وَالْفَوْثُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَغَدَاً غَيْرَ مَكْذُوبٍ**. (مفاتیح الجنان، زیارت آل یس)^۲

۶- نتایج

با توضیحات مفصلی که گذشت، روشن می‌شود که:

۱- اهل بیت **علیهم‌السلام** دست پروردهٔ بلاواسطهٔ خداوند هستند، آن گونه که خود در مقام معرفتی فرموده‌اند: **«فَإِنَّا صَنَاعُ مَرْبِنَا»** ولی دیگران به‌یمن آموزه‌های خدشه‌ناپذیر آن بزرگان، به‌تعالی و تکامل می‌رسند. **«وَالنَّاسُ بَعْدُ صَنَاعُ كُنَّا»**.^۳

و بدون امامت، هدف تذکر تاملین نمی‌شود. **«لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»**

۲- با پایان یافتن حیات دنیوی آن بزرگواران، ولایت و حقیقت وجودی‌شان کم‌رنگ و فرسوده نمی‌شود و جایگاه رفیع‌شان همچنان پایدار است.

۳- خداوند با رحمت موهوبی خود، آن امامان معصوم را شاهد بر اعمال بندگان قرار داده است.^۴ آنها با قرآن همراه هستند و به‌مدلول حدیث قطعی‌الصدور ثقلین، هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند. هرکس راهی معارض با راه آنان در عقیده و عمل انتخاب کند، گمراه

۱- همان: ج ۲۳، ص ۱۲۶.

۲- برای مطالعهٔ بیشتر رجوع شود به‌مقالهٔ "تداوم امامت بر مبنای آیهی ۵۱ سوره‌ی قصص" از نگارنده در سفینه: شماره‌ی ۲۶، ص ۸۶ - ۱۰۴.

۳- نهج‌البلاغه: نامه ۲۸. ۴- توبه: ۱۰۵ و روایات ذیل آن.

است و جدّ و جهدش جز فاصله گرفتن از شاهراه هدایت برایش ره‌آوردی نخواهد داشت.

گو بدو چندان که افزون می‌دود. از مراد خود جداتر می شود

۴- حقیقت قرآن کریم و آیات نورانی مصحف شریف درباره‌ آنهاست. رموز قرآن در آنها مستقرّ و مندرج است و آنان کنوز الهی بر این خاکدان هستند که گستره و قلمرو خلافت الهی‌شان تمام عوالم هستی را فراگرفته است. آنان "امیرکلام" و مالک ملک سخن هستند و سخنشان به تعبیر ابن‌سینا در مقامات‌العارفین، «الْكَلَامُ الْوَاعِظُ مِنْ قَائِلِ مَرْكَبِي» گفتار پنددهنده از گوینده‌ پاک‌سرشت است (اشارات و تنبیهات، نمط نهم) و به تعبیر علامه طباطبایی، محتوای قرآنی به صورت خطبه‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) درآمده است.^۱

۵- زندگی واقعی و اصیل، جز در سایه التزام و تمسک به آموزه‌های آن ذوات مقدّسه ممکن نیست و زیستن بدون ولایت، «حیات طیّبه» محسوب نمی‌شود.

گر مراد از زندگی جنبندگی است خار در صحرا سراسر زندگی است
هم جُلّ زنده است هم پروانه، لیک فرق‌ها از زندگی تا زندگی است

۶- حجة‌الله، بنده خداست که خدا را به جمیع صفات جلال و جمال می‌ستاید و در مقابل هر جلوه‌ای از جلوات الوهیت، یک نوع خشوع و خضوع و استعانت و کرنش و کوچکی نشان می‌دهد و در آینه کوچکی خودش بزرگی خدا را می‌نماید. حجة‌الله عبد خاصّ خداست. خدا او را دوست می‌دارد، چون به تمام وجودش به عبودیت می‌اندیشد. خدا هم تمام نعمت را به او می‌دهد و به برکت وجود وی ما نیز از رزق و روزی خدا بهره‌مند می‌شویم. و هدف وصلنا بدون امامت تحقق نمی‌یابد. «بِمَنْهِ مَرْزَقَ الْوَمَرِ وَ بِوُجُودِهِ بُنِتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ».

۱- حکمت نظری و عملی نهج‌البلاغه: ۵۱.

۷- مصداق اتمّ و اکمل واژه قول در آیه مذکوره، امام معصوم، و در این زمان وجود اقدس حضرت ولی عصر عجل الله فرجه است، که مظهر لطف و رحمت الهی است. هدایت بندگان در این زمان جز از طریق ارتباط با آن امام همام میسر نخواهد بود. ارتباط با ولی خدا و نصرت و یاری وی، بنا به تضمین خداوند عزوجل، موجب ثبات قدم در دین الهی می‌شود

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» ای اهل ایمان اگر دین خدا را یاری کنید او نیز شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌سازد.^۱

امید که بتوانیم درعمل به آیه شریفه فوق، با حرکتی خالصانه و مبتنی بر ارزش‌های برخاسته از فرهنگ قرآن و عترت پیش برویم و قلب مقدس امام موعود حضرت ولی عصر عجل الله فرجه را شاد نموده و مشمول دعا‌های خیر حضرتش قرار گیریم.

آیه‌ی هدم

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (احزاب: ۳۳)

وَأَذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَكُمْ تَطْهِيرًا (زیارت جامعه کبیره)

۱- مفردات

۱-۱. خلیل فراهیدی می‌نویسد: رجس: «هر چیز پلیدی رجس است... و رجس در قرآن به معنی عذاب است مانند رجز، و هر پلیدی و یا پلیدی رجس است و رجس شیطان و وسوسه او است.»^۱

۲-۱. ابن منظور، رجس را پلیدی، عذاب و شک می‌داند.^۲

۳-۱. البیت: «ال» تعریف در آن الف و لام عهد است و مقصود از آن بیت نبوت و رسالت است.

۲- اقوال مفسران

۱-۲. طبرسی پس از بیان آیه تطهیر و معنی آن، راجع به الرجس توضیح داده و می‌نویسد: ابن عباس گوید: الرجس عمل شیطانی است و کاری است که رضای خدا در آن نیست. البیت: الف و لام تعریف در آن الف و لام عهد است و مقصود از آن، بیت نبوت و رسالت است و عرب مکانی را که به آن پناه برده می‌شود بیت گویند.

بعضی گفته‌اند: مقصود از البیت، مسجد رسول خدا ﷺ است و اهل آن کسانی

۱- العین: ج ۱، ص ۶۵۷.

۲- لسان العرب: ج ۵، ص ۱۴۷.

هستند که حضرتش آنها را در آن اسکان داده و خارج نکرده و درب آن را هم نبستند. اَمّت اسلامی به تمامی اتفاق کرده‌اند بر این که مقصود از اهل‌البیت در آیه، اهل‌بیت پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است، سپس در مورد مصداق آن اختلاف کرده‌اند. عکرمه گوید: مراد از اهل‌البیت، زنان پیغمبر است برای آن که اوّل آیه متوجّه به آنهاست.

ابوسعید خدری، انس بن مالک، وائلة بن اسقع، عایشه و امّ سلمه گویند که آیه مخصوص به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، علی، فاطمه، حسن و حسین عَلَيْهِمُ السَّلَام است. طبرسی شش حدیث آورده، به این مضمون که برطبق احادیث شیعه و سنی، مقصود از اهل‌البیت و آیه تطهیر، خاندان رسالت است نه غیر ایشان.^۱

۲-۲. حویزی در تفسیر نور الثقلین ذیل این آیه، ۲۸ روایت آورده، از تفسیر علی بن ابراهیم، عیون اخبار الرضا، خصال، کمال الدین و تمام النعمة، علل الشرایع، معانی الاخبار، اصول کافی، احتجاج طبرسی، امالی صدوق، مجمع البیان، تفسیر عیاشی و بصائر الدرجات، همگی به این مضمون که دوازده امام و حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام، اهل بیت پیامبرند.^۲

۳-۲. محدث بحرانی در تفسیر برهان ذیل آیه، ۶۵ روایت از خاصّه و عامّه به همان مضمون آورده است.

عبارت یکی از آنها چنین است:

روزی پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در خانه امّ سلمه تشریف داشتند. علی و زهرا و حسنین عَلَيْهِمُ السَّلَام را بخواند و تمام آنها و حضرتش در زیر عبای یمانی (کساء) جمع شدند. در مقام مناجات با پروردگار برآمدند و عرض کرد: خداوندا اینها اهل بیت من هستند که درباره آنها به من وعده فرموده‌ای. خداوندا پلیدی و رجس را از ایشان دور فرما و آنها را پاک و پاکیزه گردان.

امّ سلمه که دعای پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را شنید، عرض کرد: یا رسول الله! آیا من هم جزء اهل بیت محسوب می‌شوم؟ فرمودند: نه، تو از اهل بیت نیستی، ولی به تو مژده

۱- مجمع البیان: ج ۸، ص ۴۶۱-۴۶۳.

۲- نورالثقلین: ج ۴، ص ۲۷۰-۲۷۷.

می‌دهم که اهل بهشتی.^۱

۴-۲. بروجردی گوید: احادیث درباره آن که آیه تطهیر ویژه ائمه طاهرين است از طریق خاصه و عامه بسیار است و به‌ذکر پنج روایت اکتفا نموده است.^۲

۵-۲. آلوسی گوید: رجس در اصل، چیز پلید است و به‌عقیده بسیاری از علما (از جمله سدی) در این جا مراد گناه است. اقوال دیگر: فسق (زجاج)، شیطان (ابن زید)، شرک (حسن).

اقوال دیگری نیز هست: شک، بخل و طمع، اهواء، و بدعت‌ها. بعضی گفته اند: رجس بر گناه و عذاب و نجاست و نقائص اطلاق می‌شود. در اینجا مراد همه اینها است و مراد از تطهیر، تزیین با تقوی است و می‌شود گفت که مراد حفظ هم باشد.^۳

۶-۲. مراغی گوید:

از ابن عباس روایت شده که گفته است: پیامبر خدا صلی الله علیه [و آله] و سلم را مدت نه ماه دیدیم که هر روز و هنگام هر نماز به‌درخانه‌ی علی ابن ابی‌طالب می‌آمد و می‌گفت: «السَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً، الصَّلَاةُ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ» هر روز پنج مرتبه.^۴

۷-۲. قاسمی نظر زمخسری را آورده است که مراد از رجس، گناهان و مراد از طهر، تقوی است.

نیز می‌نویسد: ابن کثیر گفته است: این صراحت دارد در این که همسران پیامبر از اهل بیت هستند. برای این که آنان سبب نزول این آیه هستند و... اما گفته عکرمه که این آیه مخصوصاً درباره زنان پیامبر صلی الله علیه [و آله] و سلم نازل شده است، اگر مراد این باشد که آنان سبب نزول هستند نه دیگران، این درست است. و اگر مراد این باشد که فقط آنان مورد نظرند، جای اعتراض است، برای این که احادیث دلالت دارند بر این که مراد عام‌تر از

۱- برهان: ج ۳، ص ۳۰۹-۳۲۵.

۲- تفسیر جامع: ج ۵، ص ۴۵۹-۴۶۱.

۳- تفسیر جامع: ج ۵، ص ۴۵۹-۴۶۱.

۴- تفسیر المراغی: ج ۸، ص ۷.

آن است و این که پیامبر صلی الله علیه و آله [و سلم علی، فاطمه، حسن و حسین را گرد آورد، سپس آنان را با گلیمی که داشت پوشاند و گفت: اینان اهل بیت من هستند خدایا پلیدی را از آنان دور بدار.

مسلم روایت کرده از حصین بن سبره از زید بن ارقم که گفته است: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [و سلم گفت: اما بعد، ایها الناس من بشر هستم و نزدیک است که فرستاده پروردگارم [پیک مرگ] به سوی من بیاید و من به او پاسخ دهم. من در میان شما دو یادگار گرانبها به جا می گذارم: اول آنان کتاب خدا است که در آن هدایت و نور است... سپس گفت: و اهل بیتم... حصین به او گفت: ای زید اهل بیت او چه کسانی هستند؟ آیا زنانش اهل بیت او نیستند؟

گفت: زنانش اهل بیت او هستند، ولی اهل بیت او کسانی هستند که بعد از او صدقه برای آنان حرام است و ممنوع. گفتیم: آنان چه کسانی هستند؟

گفت: آل علی، آل عقیل، آل جعفر و آل عباس هستند.^۱

۸-۲. سیوطی چهار روایت آورده که این آیه درباره زنان پیامبر صلی الله علیه و آله [و سلم نازل شده است. هفده روایت دیگر نیز آورده که آیه درباره پنج تن گرامی است.^۲

۹-۲. قرطبی: ابتدا قول به همسران پیامبر را آورده و سپس می نویسد:

ام سلمه گفته است: این آیه در خانه من نازل شد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [و سلم علی، فاطمه، حسن و حسین را دعوت کرد و همراه آنان به زیر یک گلیم خیری رفت و گفت: اینان اهل بیت من هستند و آیه را خواند و گفت: خداوند پلیدی را از آنان دور بدار و آنان را پاک پاک بگردان...^۳

۱۰-۲. ابوالحسن شریف عاملی گوید:

۱- تفسیر القاسمی: ج ۱۳، ص ۲۵۰. همین مطالب را سعید حوئی در الاساس فی التفسیر: ج ۸، ص ۴۴۳۷-۴۴۳۸ گوید.

۲- در المنثور: ج ۵، ص ۱۹۸. ۳- الجامع لأحكام القرآن: ج ۱۴، ص ۱۸۲-۱۸۳.

تطهیر، مطهّر، مطهّرون، طهر، طهور و مانند آن.
تطهیر یعنی تنزیه و پاک‌سازی از آلودگی‌ها، خبائث‌ها، گناهان، معایب، نقائص، در آشکار و پنهان.

بدین جهت تأویل این مطلب به صفای قلب و رهایی از گناه، روشن است.
ائمه علیهم‌السلام نه تنها خود مطهّر (به فتح هاء) هستند، بلکه مطهّر (به کسر هاء) نیز هستند یعنی دیگران را نیز تطهیر می‌کنند. ذیل آن «و ينزل من السماء ماء ليطهّرکم به»^۱ از امام باقر علیه‌السلام روایت شده که: آسمان، پیامبر است؛ آب، علی است؛ و خداوند به سبب آن دل‌های کسانی را که ولایت حضرتش را پذیرفته‌اند، مطهّر می‌سازد. در حدیث دیگر از امام باقر علیه‌السلام که در کافی آمده، میان قبول ولایت، تطهیر قلب شخص، تسلیم در برابر ائمه و سلامت در مواقف قیامت، پیوندی زیبا برقرار شده است.
در آیه تطهیر، آمده که مطهّرين، ائمه‌اند که خداوند، آنها را از کفر و شک و گناه، پاک داشته است. ذیل آیه «فی صحف مکرّمة مرفوعة مطهّرة»^۲ نیز رسیده که مراد، اهل بیت است. در معنای آیه «و طهّر بیتی»^۳ وارد شده که مراد، دور ساختن دشمنان دین از آن است.^۴

۳- روایات

۱-۳. قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الرَّجْسُ هُوَ الشَّكُّ، وَلَا نَشْكُ فِي دِينِنَا أَبَدًا.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: مراد از رجس در این آیه شک است و ما هرگز در دین خود شک نمی‌کنیم.^۵

۲-۳. زید فرزند امام زین العابدین علیه‌السلام گفت: پدرم به من فرمود: بعضی از مردم جاهل و

۱- انفال: ۱۱.

۲- عبس: ۱۳ و ۱۴.

۳- حج: ۲۶.

۴- مقدمه مرآة الانوار: ص ۲۲۳.

۵- بصائر الدرجات: ص ۱۳۸.

فصل پنجم. بررسی آیات مرتبط با جملات زیارت جامعه‌ی کبیره \ ۲۳۱

نادان تصور کرده‌اند که مراد از اهل البیت، همسران پیغمبر ﷺ هستند. به خدا قسم هر کس چنین خیال کند گناهکار است و دروغ گفته است.

زیرا اگر مقصود، زن‌های آن حضرت بودند، به جای کلمه **عَنْكُمْ** باید **عَنْكُنَّ** و به جای **يُطَهِّرْكُمْ**، **يُطَهِّرْكُنَّ** استعمال می‌شد، چنانچه در آیات سابق همین‌طور بوده و در آیه «وَأَذْكُرَنَّ مَا بُتِلَى فِي بُيُوتِكُنَّ» ضمیر تأنیث آورده است. بنابراین آیه تطهیر ویژهٔ خمسة طيبة نازل شده و همسران پیغمبر مشمول مفاد آن نیستند.^۱

۴- نتیجه‌گیری

۴-۱. جمله «وَأَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرَكُمْ تَطْهِيراً» ارتباط مستقیم با آیه شریفه دارد که می‌فرماید: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (احزاب، ۳۳).

۴-۲. این عبارت زیارت جامعه، از نظر مفهوم با بیشتر روایت‌های این تفاسیر مطابقت دارد.

۴-۳. در آیه، «يُذْهِبُ وَ يُطَهِّرُ» به صورت مضارع هستند. ولی در عبارت زیارت، «أَذْهَبَ وَ طَهَّرَ» به صورت ماضی هستند. ظاهراً این لفظ ماضی هم بر زمان گذشته و هم بر محقق بودن مفهوم دلالت می‌کند.

۴-۴. در نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۷۱، ضمن تفسیر آیه، به این جمله زیارت جامعه استناد شده است.

۴-۵. مقام طهارت ائمه اطهار، بر وجهی است که مکرر در زیارت هر یک از آن بزرگواران

آمده است، مثلاً جمله: **أَشْهَدُ أَنَّكَ طَهْرٌ طَاهِرٌ مُطَهَّرٌ مِنْ طَهْرٍ طَاهِرٍ مُطَهَّرٍ** (گواهی می‌دهم که تو پاکی و پاک و پاکزاده و پاکیزه‌ای از نژاد پاک و پاکیزه).^۱

۴-۶. این جمله زیارت که ناظر به آیه شریفه تطهیر است، به اتفاق شیعه و مشهور عامّه در شأن خاندان رسالت **علیهم‌السلام** نازل شده و گواه عصمت این دودمان است.

آیه‌ی هجدهم

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (شوری: ۲۳)
وَلَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ (زیارت کبیره)

۱- مفردات

۱-۱. ابن منظور گوید: وَدَدْتُ الرَّجُلَ أَوْدُهُ وَدًّا: وقتی که او را دوست داشته باشی.
و وَدٌّ وَدٌّ: مودّت است... و معنای این گفته خداوند عزوجل: [قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى] این است: در مقابل تبلیغ رسالت، مزدی را از شما نمی‌خواهم، ولی به یاد شما می‌اندازم مودّت در قریبی را.^۱
نیز گوید: قریب و قرابة: خویشاوند است و جمع از زنان، قرائب و از مردان اقارب است.

و اگر گفته شود قریبی، جائز است و القرابة و القربى: نزدیکی در نسب است. و قریبی در خویشاوندی است... و می‌گویی: بین من و او قرابة است و قُرب است، و قُربى است و مَقَرَبَة است... و این گفته خداوند تعالی: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) یعنی: مگر این که مرا به‌خاطر خویشاوندیم با شما دوست داشته باشید.^۲

۱- لسان العرب: ج ۱۵، ص ۲۴۷-۲۴۸.

۲- همان: ج ۱۱، ص ۸۴.

۲- اقوال مفسران

۱-۲. طبرسی گوید: در معنی آیه اختلاف شده و سه گفتار هست:

۱- حسن و جبائی و ابی‌مسلم گفته‌اند قربی در این آیه به معنی تقرّب جستن به درگاه الهی است. و مودّت فی القربی یعنی دوست داشتن طاعت و تقوی در راه تقرّب به درگاه الهی.

یعنی: من در باب تبلیغ و تعلیم شریعت از شما اجری جز دوستی و محبت نسبت به اعمال صالحی که شما را به درگاه الهی مقرب سازد نمی‌خواهم.

۲- ابن عباس و قتاده و مجاهد و جماعتی گفته‌اند. یعنی: مرا به خاطر قرابتی که با شما دارم دوست بدارید و به خاطر خویشاوندی مرا حفظ کنید. تمامی قریش با رسول خدا ﷺ نسبت خویشاوندی داشتند، و لذا طرف خطاب آیه تنها مردم قریش خواهند بود. و معنی چنین خواهد شد: اگر مرا به خاطر نبوت و پیامبری دوست نمی‌دارید، به خاطر خویشاوندی و قرابتی که بین من و شما است دوست داشته باشید.

۳- از علی بن الحسین ﷺ و سعید بن جبیر و عمرو بن شعیب و حضرت باقر و حضرت صادق ﷺ و جماعتی نقل شده که معنی آیه این است: من از شما در برابر رسالتم جز دوست داشتن نزدیکانم و اهل بیتم مزدی نمی‌خواهم، هر احترامی که می‌خواهید به من بگذارید، به آنان بگذارید.

بنا بر هر سه قول گذشته، درباره استثنای «الّا المودّة» دو قول گفته شده است:

۱- این استثناء منقطع است، زیرا مودّت اهل بیت به وسیله اسلام واجب شده، بنابراین پاداش رسالت نیست.

۲- استثناء متصل است، به این معنی که من از شما در مقابل رسالتم مزدی درخواست نمی‌کنم مگر مودّت اهل بیتم که همین مودّت را مزد خودم قرار داده‌ام و بدان رضایت دارم. مثل آن که از دیگری در خواستی می‌کنی، آن شخص می‌خواهد به شما نیکی کند، به او می‌گویی: اگر می‌خواهی نسبت به من نیکی کنی، نیازم را برطرف کن.

بنابراین جایز است معنی آیه این طور باشد که من برای رسالتم چیزی از شما درخواست نمی‌کنم مگر دوست داشتن اهل بیت که این نیز سودش به خودتان بازمی‌گردد. پس مثل آن است که من از شما مزدی درخواست ننموده‌ام، همان‌گونه که بیان آن در تفسیر آیه **مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ** (سباء، ۴۷) آمده است.

ابوحمره ثمالی در تفسیر خود روایت کرده می‌گوید: عثمان بن عمیر از سعید بن جبیر از عبدالله بن عباس روایت می‌کند: هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد مدینه شد و اساس اسلام را استوار فرمود، انصار گفتند: خدمت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برویم و به او بگوئیم اگر لازم داشته باشی، اموال ما در اختیار تو است، هر فرمانی درباره آن بدهی هیچ مانع و اشکالی در بین نیست. انصار خدمت حضرت رفتند و این اظهار را نمودند. این آیه نازل شد:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ.

حضرت آیه را برآنان خواند و فرمود: پس از من نزدیکان مرا دوست داشته باشید. انصار از خدمت حضرت بیرون رفتند در حالی که تسلیم فرمان او بودند.^۱

۲-۲. حویزی در تفسیر نور الثقلین ۲۵ حدیث از کتاب‌های روایی و تفسیری مشهور از جمله: قرب الاسناد حمیری، جوامع الجامع، محاسن برقی، روضه کافی، احتجاج طبرسی، مجمع البیان، اصول کافی، علل الشرایع، امالی شیخ طوسی، عیون الاخبار، خصال، تفسیر علی بن ابراهیم آورده، به این مضمون که مراد از فی القربی که مودت به آنها اجر و مزد رسالت بیان شده ائمه اطهار عليهم السلام هستند.^۲

۲-۳. در تفسیر اثنی عشری در ذیل آیه مذکوره آمده است:

مودت: از «ود» آمده و اصل آن «وتد» که میخ باشد، یعنی محبتی مانند میخ که به دیوار فرو رود و در سویدای قلب فرو رود که تزلزل نیابد و متحرک نشود. و در ذیل آیه به سه مطلب اشاره شده: مطلب اوّل در مورد اقسام محبت، مطلب دوّم در خصوص احادیث

۱- مجمع البیان: ج ۹، ص ۳۶-۳۹.

۲- نور الثقلین: ج ۴، ص ۵۷۰-۵۷۶.

وارد در فضیلت آل محمد علیهم‌السلام و مطلب سوّم در مورد شأن نزول آیه شریفه. راجع به اقسام محبت گفته شده است: مودّت و محبت، از امور اضافی است و اقسام مختلف دارد: سلبی، خلقی، التزامی، تکلیفی.

محبت تکلیفی آن است که خدای متعال امت را تکلیف و امر فرموده که محبت حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ذریّه معصومین او را در قلب و سینه‌های خود جای دهند به مرتبه‌ای که محبت ایشان از نفس و مال و جان و اولاد و پدر و مادر خود بیشتر باشد.^۱

۴-۲. بروجرودی در تفسیر جامع دوازده روایت از معصومین علیهم‌السلام آورده، از جمله این که:

در کافی از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده که بهابی جعفر احوّل فرمود: مردم بصره در تفسیر این آیه چه می‌گویند؟ گفت: می‌گویند: این آیه درباره قریش - که بستگان پیغمبر اکرم هستند - نازل شده است. فرمود: دروغ می‌گویند. این آیه در شأن ما ائمه از اهل بیت پیغمبر و اصحاب کساء نازل شده است.^۲

۵-۲. در تفسیر نور ذیل آیه مودّت پانزده پیام قرآنی بیان شده است، از جمله:
۱- درخواست مزد از زبان خود سنگین است، لذا پیامبر مأمور می‌شود از طرف خداوند مزد خود را به مردم اعلام کند.

۲- مودّت بدون معرفت امکان ندارد. پس مزد رسالت قبل از هر چیز شناخت اهل بیت پیامبر است سپس مودّت آنان.

۳- قُربی معصومند. زیرا مودّت گناهکار نمی‌تواند مزد رسالت قرار گیرد.
۴- مودّتی که قهراً همراه با معرفت و اطاعت است تنها در اهل بیت مستقر است. کلمه «فی» رمز آن است که جایگاه مودّت تنها اهل بیت است.^۳

۱- تفسیر اثنا عشری: ج ۱۱، ص ۴۱۶-۴۲۲.

۲- تفسیر جامع: ج ۶، ص ۲۳۶-۲۳۷.

۳- تفسیر جامع: ج ۶، ص ۲۳۶-۲۳۷.

۲-۶. زمخشری نوشته است: (إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) ... یعنی از شما مزدی نمی‌خواهم به‌جز این. یعنی این که خویشاوندان مرا دوست داشته باشید. قریبی مصدر است مانند زُئفَى و بُشْرَى به‌معنی قرابت است و مراد (فِي أَهْلِ الْقُرْبَى) است. روایت شده: وقتی که این آیه نازل شد پرسیدند: یا رسول الله این خویشاوندان تو که محبت آنان بر ما واجب شده چه کسانی هستند؟ فرمود: علی، فاطمه و دو پسرشان...^۱

۲-۷. مغنیه می‌نویسد: در تفسیر البحر المحیط تألیف ابوحنّان اندلسی و روح البیان اسماعیل حقّی آمده است: وقتی که این آیه نازل شد پرسیدند: یا رسول الله این خویشاوندان تو که محبت آنان بر ما واجب است چه کسانی هستند؟ گفت: علی، فاطمه، حسن و حسین.^۲

۳- روایات

۳-۱. در یک روایت از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ده اثر بر محبت خاندان رسالت عَلَيْهِمُ السَّلَام مترتب شده و سه پیامد بغض و دشمنی آنان بیان شده است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

۱- مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً.

۲- أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُوراً لَهُ.

۳- أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ ثَابِتاً.

۴- أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِناً مُسْتَكْمِلاً الْإِيمَانَ.

۱- کشف: ج ۳، ص ۴۰۲-۴۰۳. همین روایت را قرطبی نیز در الجامع لأحكام القرآن: ج ۱۶، ص ۲۲

آورده است. ۲- الکاشف: ج ۶، ص ۵۲۲.

- ۵- آلا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَّرَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ مَنَّكَرُهُ كَبِيرٌ.^۹
- ۷- آلا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ نَزِفَ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تَرِفُ الْعُرُوسُ إِلَى بَيْتِ نَزْوِجِهَا.
- ۸- آلا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَتَحَ لَهُ فِي قَبْرِهِ بَابَانِ إِلَى الْجَنَّةِ.
- ۹- آلا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ مِزَارَ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَةِ.
- ۱۰- آلا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ.
- ۱۱- آلا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوباً بَيْنَ عَيْنَيْهِ: يَأْسُ مِنْ مَرْحَمَةِ اللَّهِ.
- ۱۲- آلا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِراً.
- ۱۳- آلا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمَرْ مَرَاتِحَةَ الْجَنَّةِ.

کسی که مرگش فرا رسد در حالی که سرمایه‌ی محبت و ره توشه‌ی مودت این خاندان را دارد شهید، مغفور، تائب، با ایمان کامل از دنیا رفته و فرشتگان قابض ارواح و ملائکه‌ی سؤال قبر او را نوید بهشت داده و چونان عروسی که به‌خانه‌ی شوهر می‌رود به‌سوی بهشت گام برمی‌دارد و از قبرش دو در به‌سوی بهشت گشوده گردد و مرقدش مزار فرشتگان قرار گیرد و بر سنت - راستین پیامبر - و جماعت - اهل حق - از دنیا برود. و آن کس که با بغض و دشمنی آنان بمیرد میان دیدگانش یأس و ناامیدی از رحمت حق تعالی رقم خورد، کافر بمیرد و بوی بهشت به‌شامش نرسد.^۱

۲-۳. از امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه یاد شده «آیه مودت» پرسیدند. فرمود: ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ذل است که خدا بیان فرموده است.^۲

۱- کشف: ج ۴، ص ۲۲۰-۲۲۱؛ فخر رازی: ج ۲۷، ص ۱۶۵-۱۶۶؛ الجامع لأحكام القرآن: ج ۸، ص ۵۸۴۳.
۲- کافی: ج ۱، ص ۴۳۱.

۴- نتیجه‌گیری

در این بخش از زیارت، هفت جمله ذکر شده که چون دانه‌های گوهری به یک رشته کشیده شده‌اند. کلمه «لَکُمْ» که در آغاز آمده، طراز و سلک ارتباط و رشته اتصال این جملات است.

۱. وَلَکُمُ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ.

۲. وَالذَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ.

۳. وَالْمَقَامُ الْمَحْمُودُ.

۴. وَالْمَكَانُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

۵. وَالْجَاهُ الْعَظِيمُ.

۶. وَالشَّأْنُ الْكَبِيرُ.

۷. وَالشَّفَاعَةُ الْمُقْبُولَةُ.

لام لکم، لام تملیک یا لام اختصاص، هر چه باشد بیان گر این حقیقت است که این کمالات هفت گانه از آن این خاندان و خاصه این دودمان است.

و نخستین آنها فرض مودت و وجوب محبت است. عبارت زیارت جامعه «وَلَکُمُ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ» با بسیاری از روایات و تفسیرهایی که در این تفاسیر آمده است، مطابقت دارد. احادیث رسیده از فریقین نسبت به آن به حدّ تواتر می‌رسد. طبق گواهی آیات قرآن، سود این محبت چیزی نیست که به پیامبر ﷺ برگردد، بلکه نتیجه آن صددرصد عاید خود مؤمنان می‌شود.

آیه‌ی نوزدهم

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا (سورة زمر: ۶۹)

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ (زیارت جامعه کبیره)

۱- مفردات

راغب گوید: شَرَقَتِ الْأَرْضُ شُرُوقاً: خورشید طلوع کرد. أَشْرَقَتْ: تابید و درخشید.

بِالنَّارِ وَالْأَشْرَاقِ یعنی زمان تابش و طلوع خورشید.^۱

۲- اقوال مفسران

۱-۲. طبرسی گوید:

زمین به‌عدل پروردگارش در روز قیامت روشن شد، زیرا نور و روشنایی زمین به‌عدل و داد است چنان که نور علم و دانش به‌عمل و کردار است و این سخن «حسن» و «سَدی» است. و برخی گفته‌اند: زمین می‌درخشد به‌نوری که خداوند خلق کرده و به‌واسطه آن زمین قیامت را روشن ساخته، بدون این که خورشید و ماهی در کار باشد.^۲

۲-۲. حویزی در تفسیر نور الثقلین ذیل آیه مذکوره دو روایت آورده است: در حدیث اوّل مفضل بن عمر از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمود: ربّ زمین، امام آن است، گفتم: هنگامی که قیام کند چه خواهد شد؟ فرمود: مردم از نور خورشید و ماه بی‌نیاز می‌شوند و از نور امام بهره می‌گیرند.

۱- مفردات: شرق.

۲- مجمع البیان: ج ۸، ص ۶۵۴.

در حدیث دوم در ارشاد مفید رحمه‌الله از آن حضرت روایت شده که فرمود:
 هنگامی که قائم ما ظهور کند، زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود و مردم از
 نور خورشید بی‌نیاز شده و تاریکی از بین می‌رود.^۱
 ۳-۲. شاه عبدالعظیمی گوید:

مراد از نور، عدل و حکم صواب است. و تسمیه آن به نور، به جهت ظهور حقوق و
 رفع ظلمت ظلم است به سبب آن، و اضافه آن به «ارض» به اعتبار آن است که به سبب نشر
 عدل و نصب موازین قسط و حکم به حق، عرصه قیامت مزین و منور شود.
 لذا درباره سلطان عادل گویند: «أَشْرَقَتِ الْإِفَاقُ بِنُورِ عَدْلِكَ» و درباره سلطان ظالم
 گویند: «أَظْلَمَتِ الْبِلَادُ».^۲

۴-۲. قرطبی گوید:

«وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» اشراق زمین روشن شدن آن است. گفته می‌شود:
 «أَشْرَقَتِ الشَّمْسُ» وقتی که روشن شود. و «شَرَقَتْ» وقتی که طلوع کند. ومعنی «بِنُورِ
 رَبِّهَا»، «بِعَدْلِ رَبِّهَا» است. حسن و دیگران این طور گفته‌اند. و ضحاک گفته است: یعنی
 بحکم ربّها و معنی هردو یکی است، یعنی روشن شده است با عدالت خداوند و داوری او
 یعنی بین بندگان با حق. ظلم، ظلمات است و عدل، نور... ابن عباس گفته است: نور
 مذکور در اینجا، از نوع نور خورشید و ماه نیست، بلکه نوری است که خداوند آن را خلق
 می‌کند و به وسیله آن زمین را روشن می‌گرداند... و ابن عباس و عبید بن عمیر (وَأَشْرَقَتْ
 الْأَرْضُ) به صورت مجهول خوانده‌اند.^۳

۵-۲. زمخشری، نورانی شدن زمین را به وسیله اقامه خداوند حق و عدالت در آن و بسط

۱- نورالثقلین: ج ۴، ص ۵۰۳-۵۰۴.

۲- تفسیر اثنا عشری: ج ۱۱، ص ۲۶۹-۲۷۰.

۳- الجامع لأحكام القرآن: ج ۱۵، ص ۲۸۲.

قسط در حساب و وزن حسنات و سیئات می‌داند.^۱

۲-۶. مراغی، آلوسی و قاسمی، نورانیت زمین را به تابش نور عدل در آن می‌دانند.^۲

۲-۷. ابوالحسن شریف عاملی، یک بخش از کتاب خود را به الفاظی مانند الله و رب اختصاص داده که به امیرالمؤمنین (علیه السلام) یا اهل بیت (علیهم السلام) تأویل شده است.

خلاصه بیان ایشان آن است که تأویل این گونه الفاظ به اهل بیت، مصداق غلو نیست، بلکه از باب مجاز عقلی است که تجوّز در اسناد را می‌طلبد. زیرا تمام افعال خداوند در عالم خلقت، از مجرای اهل بیت می‌گذرد.

همچنین بسیاری از نسبت‌های ناروا که در قرآن، از زبان کافران و مخالفان نسبت به خداوند متعال یاد شده، در واقع نسبت‌های ناروایی بوده که آنها به اولیای خدا نسبت می‌دادند.

مثلاً ذیل «لقد سمع الله قول الذين قالوا ان الله فقير ونحن اغنياء»^۳ از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: «آنان کسانی هستند که می‌پندارند که امام به اموالی که نزد او می‌برند، نیازمند است.» شریف عاملی توضیح می‌دهد که آنان، حجت‌های خدا را به فقر و نیازمندی وصف کردند، لذا گویی خداوند را به این مطلب نسبت دادند. در تفسیر قمی ذیل آیه آمده است که امام معصوم فرمود: آنان خدا را ندیده‌اند تا او را فقیر بدانند، بلکه اولیای خدا را در حال فقر دیدند، آنگاه گفتند: اگر خدا غنی بود، اولیای خود را بی‌نیاز می‌کرد.

مثال دیگر، روایتی است از امام (علیه السلام) ذیل آیه «فيسبوا الله»^۴ فرمود: آیا دیده‌ای کسی

خدا را دشنام گوید؟ راوی پاسخ منفی داد. امام فرمود: «من سبّ ولی الله فقد سبّ الله».

شریف عاملی چندین باب در این مورد گشوده که در موضوع خود، ابتکاری و پرمطلب است. از جمله در باب کلمه «رب» چند آیه می‌آورد که در روایت به امام تأویل

۱- کشف: ج ۳، ص ۳۵۷.

۲- تفسیر المراغی: ج ۸، ص ۳۴؛ روح المعانی: ج ۱۲، ص ۲۹؛ تفسیر القاسمی: ج ۱۴، ص ۲۱۸.

۳- آل عمران: ۱۸۱. ۴- انعام: ۱۰۸.

شده است. از جمله:

- سقاهم مرتبه شراباً طهوراً^۱

- و كان الكافر على مرتبه ظهيرا^۲

- مثل الذين كفروا برتبه^۳

- اما من ظلم فسوف نعذبه، ثم يُردُّ إلى مرتبه فيعذبه عذاباً نكراً^۴

در تمام این آیات، ربّ بهائمه عليه السلام تأویل شده است.

شریف عاملی می‌نویسد: ربّ بدون تقييد و به‌اطلاق، یعنی خالق جلّ شأنه، ولی با اضافه به‌غیر، به‌معنی سرور و مالک بکار می‌رود، مانند آیه «اذکرنی عند ربک»^۵ که در قصه حضرت یوسف عليه السلام آمده و به‌اجماع مفسران، مراد از آن، عزیز مصر است. شریف عاملی از استادش علامه مجلسی نقل می‌کند که: در آیه «یردُّ الی ربه» ممکن است مراد از بازگرداندن به‌ربّ، بازگرداندن افراد به‌کسی باشد که خداوند، او را برای حساب مردمان معین فرموده است. و این مجازی شایع است. و منظور از ربّ، امیرالمؤمنین عليه السلام است که صاحب و حاکم بر آنها در دنیا و آخرت است.^۶ عاملی به‌مناسبت این بحث، گفتاری مفصل در مورد غلو آورده که مطالب کلیدی و اساسی دربردارد.^۷

۱- انسان: ۲۱.

۲- فرقان: ۵۵.

۳- ابراهیم: ۱۸.

۴- کهف: ۸۷.

۵- یوسف: ۴۲.

۶- مقدمه مرآة الانوار: ص ۵۷-۵۹.

۷- متن آن در: مقدمه مرآة الانوار: ص ۵۹-۶۹. ترجمه فارسی این گفتار در منبع زیر چاپ شده است: جستاری در غلو، مولی ابوالحسن شریف عاملی، ترجمه ابوالقاسم آرزومندی، در مجموعه: عطارد دانش (جشن‌نامه استاد عزیزالله عطاردی) ص ۴۵۹-۴۸۶، تهران: کتابخانه مجلس، ۱۳۹۰.

۳- روایات

۳-۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُومِهِ وَاسْتَعْنَى الْعِبَادُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ.^۱

امام صادق علیه السلام فرموده است: هنگامی که قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن شود و مردم از نور خورشید بی‌نیاز شوند.

۳-۲. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا علیه السلام ... فَقِيلَ لَهُ: يَا بَنَیَّ رَسُولِ اللَّهِ وَمَنِ الْقَائِمُ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ؟ قَالَ: الرَّابِعُ مِنْ وَكْدِي، ابْنُ سَيِّدَةِ الْأَمَاءِ، يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَيَقْدِسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ، (وَهُوَ الَّذِي يَشْكُ النَّاسُ فِي وَلَادَتِهِ. وَهُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ. فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُومِهِ، وَوُضِعَ مِيزَانُ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا).^۲

از علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسیدند: ای فرزند رسول خدا! از میان شما اهل بیت، قائم چه کسی است؟ فرمود: چهارم از فرزندان من است و پسر سرور کنیزکان است. خداوند به وسیله او زمین را از هر جور و ظلمی پاکسازی می‌کند و او کسی است که مردم در تولد او شک می‌کنند. او پیش از قیام، غیبت می‌گزیند. وقتی که ظهور کند، زمین با نور او تابناک می‌شود، در بین مردم ترازوی عدالت برقرار می‌شود و هیچ کسی به دیگران ظلم نمی‌کند.

۴- نتیجه‌گیری

۴-۱. بعضی از مفسران در آیه، «ارض» را ارض محشر می‌دانند. ولی ظاهراً ارض اختصاص به محشر ندارد. و دنیا را نیز دربرمی‌گیرد.

۲- کمال‌الدین: ص ۳۷۱-۳۷۲؛ کفایة‌الاثیر: ص ۲۷۰.

۱- غیبت طوسی: ص ۴۶۸.

۲-۴. مورد این آیه در ظهور حضرت حجت علیه السلام است. او، نور حقیقی و معنوی قائم به ذات پروردگار است که از پرتو آن تمام کائنات را روشنی بخشیده است و مصداق آن در تمام مراتب انوار ظاهر است. از آیه شریفه **اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** نیز می‌فهمیم که نور او بر همه چیز پرتو افکنده است. حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل عرض می‌کند: **وَبُنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ**. لذا هر نوری در جهان، از منبع فیاض نور او سرچشمه گرفته و تمام انوار ظاهر و باطن از وجود منور اوست.

بنابراین نوری که به‌انبیاء و معصومین علیهم السلام اضافه شده، همه از جانب اوست و جمله زیارت مؤید این معناست که درخشندگی نور این بزرگواران در زمین، از پرتو نور الهی است.

۳-۴. موضوع قابل توجه در شرح این فقره از زیارت و تطبیق با آیه شریفه این است که خداوند متعال می‌فرماید: **وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا**... و روشن شود زمین به‌مالک آن. باید دانست که ربّ اگر بدون مضاف ذکر شود، به‌معنای آفریدگار سبحان است. ولی اگر با مضاف ذکر شود، به‌معنی مالک و صاحب است. به‌آسانی می‌توان پذیرفت که خداوند، اهل بیت را مالک زمین کرده باشد، در حالی که خود، املک بدان باشد.

۴-۴. نور ظاهری زمین به‌ماه و خورشید است، ولی نور واقعی زمین به‌علم و حکمت و عدل و معرفت است، که وابسته به‌وجود مقدس خاندان رسالت علیهم السلام است. این امر در حدّی محدود قبل از ظهور، و در حدّ گسترده در زمان ظهور موفور السرور مهدی آل‌محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف محقق خواهد شد.

در آن زمان ظاهر زمین نیز به‌نور امام علیه السلام روشن شود، چون بسیاری از حقایق عصر ظهور برای ما، در عصر غیبت قابل درک نیست.

آری می‌تم

إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابُهُمْ. ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ (سورة غاشیه: ۲۶-۲۵)

وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْنَا (زیارت جامعه کبیره)

۱- مفردات

ابن منظور گوید: إِيَابُ الْاَوْبُ الرَّجُوع. و در حدیث پیامبر ﷺ هست که هنگامی که از سفر برمی‌گشت، می‌گفت: اَيُّوْنَ تَائِبُوْنَ لِرَبِّنَا حَامِدُوْنَ ... اَبَ يُوْبُ اَوْباً: فَهَوَايَبُ و در قرآن عزیز آمده است: إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابُهُمْ. وَ إِيَابُهُمْ يَعْنِي مَرْجُوعُهُمْ. فرآء گفته است: ایاب به تخفیف یاء است و تشدید در آن اشتباه است و زجاج گفته است: إِيَابُ با تشدید هم خوانده شده است.^۱

نیز گوید: حساب: زیاد و در قرآن است «عَطَاءٌ حِسَاباً» یعنی كَثِيراً كَافِياً ... و حساب و حسابة یعنی شمارش...^۲

۲- اقوال مفسران

۱-۲. طبرسی گوید: بازگشت ایشان بعد از مرگ و پاداش اعمالشان به‌سوی ماست. این سخن، جامع بین وعده و وعید است، بدان معنی که امر آنها تو را ناراحت و مشغول نکند. زیرا آنها اگرچه با تو دشمنی ورزیده و آزارت کردند، اما بازگشت تمام آنها به‌حکم ماست و از دست ما نمی‌روند، پاداش و کیفر

۲- همان: ج ۳، ص ۱۶۳.

۱- لسان العرب: ج ۱، ص ۲۵۷.

کردارشان برماست^۱

۲-۲. حویزی در تفسیر نور الثقلین ۱۳ روایت از کتاب‌های تفسیر علی بن ابراهیم، امالی طوسی، روضه کافی، بصائر الدرجات، من لایحضره الفقیه، اصول کافی، احتجاج طبرسی، نهج البلاغه، عیون الاخبار و علل الشرایع آورده به این مضمون که حضرات معصومین علیهم‌السلام این دو آیه مبارکه را به خود نسبت داده‌اند، از جمله روضه کافی.

مضمون روایت منقوله از روضه کافی این است که: سماعه گوید: در خانه کعبه حضور حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام نشسته بودم و مردم مشغول طواف بودند. آن حضرت به من فرمود: ای سماعه! بازگشت این خلائق به سوی ماست و ما به حساب آنها رسیدگی می‌کنیم و شفاعت ایشان می‌نماییم و خداوند شفاعت ما را می‌پذیرد و اجابت می‌فرماید.^۲

۳-۲. در تفسیر اثنا عشری آمده است که:

این آیه دو حکم دربردارد: وعده به پیغمبر که اندوه و ملال به خاطر مبارک راه مده که کفار اگرچه با تو معاندت می‌کنند و ایذاء و آزار به تو رسانند، بازگشت ایشان به حکم ما و مجازات ایشان برماست و به زودی از دغدغه آنها فارغ شوی و نزد مشاهده عذاب ایشان خوشحال و شادمان گردی. و دیگر وعید به کفار که آنها گمان نکنند که یوم الحساب و العقاب نیست، بلکه به زودی در عالم دیگر به جزا خواهند رسید.^۳

۴-۲. طباطبایی گوید:

مصدر «ایاب» به معنای بازگشتن است و کلمه «إِلَینَا» خبر مقدم برای کلمه «إِنَّ» است. و اگر جلوتر ذکر شده، برای تأکید و نیز برای رعایت فواصل آیات است نه این که بخواهد انحصار را برساند، چون هیچ کس نگفته که مردم بعد از مرگ به غیر خدای

۱- مجمع البیان: ج ۱۰، ص ۶۱۳.

۲- نورالثقلین: ج ۵، ص ۵۶۸-۵۷۰.

۳- تفسیر اثنا عشری: ج ۱۴، ۱۸۲.

سبحان برمی‌گردند تا آیه شریفه بفرماید: تنها برگشتشان به‌سوی ماست. طباطبایی، روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که آن حضرت فرموده‌اند: **كُلُّ أُمَّةٍ يُحَاسِبُهَا إِمَامُ زَمَانِهَا وَيَعْرِفُ الْأَئِمَّةَ أَوْلِيَاءَهُمْ وَأَعْدَاءَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَهُوَ قَوْلُهُ: وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ**^۱.

حساب هر امتی را امام زمانش می‌رسد و امام اولیاء خود و نیز دشمنان خودشان را به‌سیمایشان می‌شناسند. و این کلام خداست که می‌فرماید: بر اعراف مردانی هستند که هرکسی را به‌سیمایش می‌شناسند.^۲

۲-۵. قرطبی گوید:

«إِيَابُهُمْ» یعنی بازگشتشان بعد از مرگ... و ابو جعفر ایاب را با تشدید یاء خوانده است. و زمخشری هم گفته که ابو جعفر مدنی ایاب را با تشدید خوانده است.^۳

۲-۶. سعید حوئی گوید:

(إِنْ إِلَيْنَا إِيَابُهُمْ) یعنی رُجُوعُهُمْ. فایده تقدیم جارّ و مجرور (خبر بر اسم). تشدید در وعید است (و همچنین حَضَر)، یعنی بازگشت آنان به‌سوی کسی نیست به‌جز جبار مقتدر بر انتقام. (ثُمَّ إِنْ عَلَيْنَا حِسَابُهُمْ) ابن کثیر گفته است: یعنی ما آنان را بر اعمالشان محاسبه و مجازات می‌کنیم.^۴

۲-۷. آلوسی گوید:

إِيَابٌ مصدر أَبَ است یعنی رَجَعَ. جمع بودن ضمیر در إِيَابَهُمْ و همچنین در حِسَابَهُمْ به‌اعتبار معنی (مَنْ) است، هم‌چنان که مفرد بودن ضمیر در آیه قبلی به‌اعتبار لفظ (مَنْ) است.

۲- المیزان: ترجمه موسوی همدانی، ج ۲۰، ص ۲۱۱.

۱- اعراف: ۴۶.

۴- الاساس فی التفسیر: ج ۱۱، ص ۶۴۹۸.

۳- الجامع لأحكام القرآن: ج ۲۰، ص ۳۸.

(ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ)... تقدیر این دو جمله با (إِنَّ) و تقدیم خبر بر اسم و آوردن ضمیر عظمت (نا)... اخبار است به نارضائی زیاد که موجب شدت عذاب است.

... و معنی این گفته امیر کرم الله تعالى وجهه: «أَنَا قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ» اگر صحیح باشد، این است که: مردم این امت دوگروه هستند: گروهی همراه من هستند و آنان بر هدایتند، و گروهی مخالف من هستند و آنان در گمراهی هستند.^۱

۷-۲. بروجردی، طباطبائی، قرشی و قرائتی، جمله زیارت جامعه را در ضمن تفسیر آیات آورده‌اند.^۲

۸-۲. مولی ابوالحسن شریف عاملی عنوانی اختصاص داده به آیاتی که خداوند در آن، مطالبی به خود نسبت داده و با صیغه و ضمیر جمع، از خود یاد می‌کند.

وی روایاتی ذیل این گونه آیات آورده که در بیشتر این موارد، به‌اذن و امر خدای عزوجل، نسبت آن به پیامبر و ائمه (علیهم‌السلام) برمی‌گردد.

یک مثال روشن در این بحث، آیه شریفه است: «فَلَمَّا أَصْفَوْنَا اتَّقَمْنَا مِنْهُمْ»^۳

امام صادق (علیه‌السلام) ذیل این آیه فرمود: «خدای تعالی مانند ما تأسف ندارد، بلکه اولیایی برای خود آفرید که متأسف می‌شوند و مخلوق و مربوط هستند، خداوند رضا و سخط آنها را رضا و سخط خود دانسته است... چنین نیست که حالاتی مانند اسف به خدا برسد همان گونه که به خلق می‌رسد، بلکه از آن باب است که خود فرمود: من اهان لی ولیاً فقد بارزنی بالمحاربة و دَعَانی الیهَا،^۴ یعنی خداوند اهانت به یک ولی خود را اعلام جنگ اهانت‌کننده با خود دانسته است.

۱- روح المعانی: ج ۱۵، ص ۱۵۰-۱۵۱.

۲- تفسیر جامع: ج ۷، ص ۴۵۶؛ المیزان: ج ۲۰، ص ۲۱۱؛ احسن الحديث: ج ۱۲، ص ۲۰۵؛ تفسیر نور: ج ۱۲، ص ۴۶۸.

۳- زخرف: ۵۵. ۴- این مضمون: در روایات تسنن نیز آمده است.

همین گونه آیه: «ان الذين يبايعونك انما يبايعون الله»^۱.

در حدیث دیگر ذیل آیه «وما ظلمونا» فرمود: مراد، کسانی هستند که به ما اهل بیت ظلم می‌کردند. و خداوند، ظلم به ما را ظلم به خود دانسته است.

شریف عاملی سپس کلامی مفصل و مهم از استاد خود علامه مجلسی در این موضوع آورده که چگونه از این گروه روایات استفاده کنیم، بدون این که به دوطرف غلط - تقصیر و غلو - بیفتیم. برای رعایت اختصار، از آن چشم می‌پوشیم.

شریف عاملی پس از نقل کلام علامه مجلسی می‌افزاید: پس از این که لزوم دقت در نقل و فهم این‌گونه اخبار را دیدی، خواهی فهمید که چرا ائمه علیهم‌السلام این باب را به روی همگان نگشوده و با عموم مردم در این مورد سخن نگفته‌اند. زیرا اکثر مردم قدرت فهم و درک چنین شئون و مقامات را ندارند و ممکن است از شنیدن آن به افراط و تفریط انکار بیفتند.^۲

اساساً شریف عاملی علت توجه خود به نگارش کتاب مرآة الانوار در تفسیر را - که عمدتاً ناظر به تأویل آیات به بحث امامت براساس روایات است - به این جهت می‌داند که عالمان شیعی در قرون گذشته که در شدت تقیه نسبت به مخالفان به سر می‌بردند، امکان نقل این‌گونه اخبار و بهره‌گیری از آنها در تفسیر خود را نداشتند. گرچه به کلیات آنها در تفسیر خود اشاره کردند.^۳

۳- روایات

۱-۳ قال الصادق عليه السلام: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، وَكُنَّا اللَّهُ بِحِسَابِ شِعْرَتِنَا. فَمَا كَانَ سَأَلُنَا اللَّهَ أَنْ يَهْبِئَنَا لَهُمْ، وَمَا كَانَ لِلْمَدِينِ سَأَلُنَا اللَّهَ أَنْ يَوْضِعَهُمْ بَدَلَهُ فَهَوَاهُمْ، وَمَا كَانَ لَنَا فَهَوَاهُمْ.

۱- فتح: ۱۰.

۲- مقدمه مرآة الانوار: ص ۵۵-۵۷.

۳- همان: ص ۳.

ثُمَّ قَرَأَ: إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ. ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: زمانی که قیامت فرارسد، خداوند ما را مأمور رسیدگی به حساب شیعیانمان می‌کند. آن گناهانی را که حقّ الله است، ما از خداوند درخواست می‌کنیم تا به ما ببخشد، این حقوق به شیعیان بخشیده می‌شود.

حقوق مردم را از خدا می‌خواهیم تا به صاحبان حق عوض عطا کند، آنها نیز بخشیده خواهد شد، حقوق خود را نیز به آنها می‌بخشیم. سپس این آیات را تلاوت فرمود: به درستی که بازگشت آنها به سوی ماست و حساب آنان بر عهده ماست.

۳-۲. قَالَ الْكَافِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَ هَذَا الْخَلْقِ وَعَلَيْنَا حِسَابُهُمْ به درستی که به سوی ماست بازگشت این خلق و برماست حساب آنان.^۲

۴- نکته‌ای درباره روایات

ظاهراً ضمیر «نا» در «إِلَيْنَا» و «عَلَيْنَا» به خداوند متعال بازمی‌گردد. اما باید دانست که در تأویل باطن آیات، ضمیر «نا» در هردو آیه به ائمه علیهم السلام برمی‌گردد، چون آنها در دنیا و آخرت والیان امر و نهی خداوندند و امر و فرمان همه از آن خداست که به-هریک از خلق خود که بخواهد تفویض می‌کند. تردیدی نیست که رجوع مردم در روز قیامت به امر و اذن الهی به سوی آنان است، حساب مردم نیز به امر و اذن خداوند بر عهده آنان می‌باشد.

۵- نتیجه‌گیری

۵-۱. بازگشت مردم منحصرأً به سوی خدا است و حساب آنان منحصرأً بر خدا است، البته اگر تقدیم خبر را به معنی حصر بدانیم، در حالی که بعضی از مفسران معنای دیگر برای آن

۲- اختصاص: ص ۲۷۴.

۱- بحار الانوار: ج ۸، ص ۵۰.

قائل هستند. از سوی دیگر عبارت زیارت می‌رساند که ایاب خلق به‌سوی ائمه است و حساب آنان نیز بر ائمه علیهم‌السلام است. این هردو مضمون، یکی است، زیرا اهل بیت از سوی خداوند، به حساب مردم رسیدگی می‌کنند.^۱

۲-۵. فرار از قهر الهی برای هیچ کس امکان ندارد. حسابرسی، از سنت‌هایی است که خداوند بر خود واجب کرده است.

۳-۵. در چند تفسیر به عبارت زیارت جامعه کبیره استناد شده است: تفسیر جامع، تفسیر المیزان، تفسیر احسن الحدیث و تفسیر نور.

۴-۵. شدیدترین تهدید در این آیه ذکر شده است و بعد با کلمه «ثُمَّ» می‌رساند که مرحله حساب از رجوع ترس آورتر است. چون رجوع برای حساب است.

۵-۵. در این دو آیه شدیدترین تهدید را برای کافران ذکر کرده که سروکار کافران با خدای عزیز و حاکمی قادر است. تمام دستورات نحوی که برای تأکید استفاده می‌شود در این دو آیه ذکر شده است.

آغاز با حرف تأکید «إِنَّ» و مقدّم بودن خبر بر اسم، علامت تأکید است. ضمیر جمع متکلم مع الغیر برای عظمت مرجع است.

با توجه به اقوال مفسران و احادیثی که آوردیم در نتیجه نهائی بحث این نکته استفاده می‌شود که حسابرسی خلق در قیامت به‌اذن پروردگار متعال با خاندان رسالت علیهم‌السلام خواهد بود.

۱- در این مورد بنگرید: کتاب محمد سند به‌عنوان «دوگفتار درباره زیارت جامعه» (تهران: نبأ).

واپسین گفتار

سپاس خدای مهربان را که لطف و عنایت فرمود و توفیق و توان بخشید تا مسیر پر فراز و نشیب این تحقیق، بدین گونه پیموده شد.

باید قدرشناس خواننده گرانمایه نیز بود که در این راه دراز، با نگارنده همگام و همسفر شده و رنج مرور و مطالعه این مکتوب را بر خود هموار ساخته است.

در ضمن گذر از پهنه‌ها و گستره‌ها، یا گوشه‌ها و تنگناهای این پژوهش، نکته‌هایی به دست آمد که بسیاری گفته و برخی ناگفته ماند. از آن گفته‌ها که در جایگاه خود یادآوری گردید، می‌توان چند دستاورد کلی را برگزید و در این بخش پایانی به گونه‌ای خلاصه و فشرده بدانها اشاره کرد تا خواننده گرانمایه بهتر بتواند از آنها بهره برد.

نتایج حاصل از تحقیق حاضر

۱. ائمه اطهار علیهم السلام صراط خدایند. یعنی طریقی هستند که انسان را متقرب الی الله می کنند. راه آنان، سهل است و آسان، و طریق شان واضح و آشکار. تبعیت از امام معصوم علیه السلام سبب وحدت و به سرانجام غیر امام رفتن، مایه تفرق است.
۲. رحمانیت حق متعال، اقتضای غضب بر جاحدین را دارد. « وَ عَلَى مَنْ جَحَدَ وَلَا يَتَّكُمُ غَضَبُ الرَّحْمَنِ » اشاره به این است که کسانی که دشمنان ائمه علیهم السلام را دوستان خود گرفته و ولایت ایشان را انکار نموده اند، قابلیت برای رحمت بر ایشان باقی نمی ماند، به گونه ای که رحمت رحمانیه ای که همه اشیا را در برگرفته، در حق ایشان به خشم مبدل می شود.
۳. هر کسی از مقام ولایت منصوب منصوص الهی جدایی گزیند، در وادی ضلالت، سردرگم و سرگردان می ماند.
۴. ائمه هدی علیهم السلام شاهد و گواه بر خلق خدا هستند و اعمال مردم به حضور آن بزرگواران عرضه می شود؛ لذا شایسته است اعمال و رفتارمان موافق رضای خدا و رسول و ائمه اطهار علیهم السلام و به خصوص امام حی و زنده و همیشه حاضرمان حضرت بقیه الله باشد.
۵. معادن رحمت و حکمت الهی، پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام هستند.
۶. خداوند متعال، بندگان برگزیده خود را که به تربیت الهی کمال یافته اند، سرپرست مردم قرار می دهد و اطاعت آنان را هم چون اطاعت از اوامر و نواهی خود، واجب می کند، بدان امید که مردم با تبعیت از این امامان الهی به سعادت

دست یابند و در بهشت برین جایگزین شوند .

۷. غلبه و ظهور دین با حجت و برهان بر همه ادیان، در عصر رسول خدا ﷺ تحقق یافته؛ ولی غلبه و ظهور خارجی آن که دینی جز اسلام باقی نماند، مسلماً محقق نشده است و در عصر ظهور آخرین فرزند معصوم رسول خدا ﷺ یعنی حضرت مهدی ارواحنا فداه تحقق می‌یابد.

۸. تمام رهبران راستین که از سوی خداوند آمده‌اند و پس از مبارزه با دشمن سرسخت خود برای یک قوم و ملت باقی می‌مانند، «بقیة‌الله» اند. از آنجا که مهدی موعود ﷺ آخرین پیشوا پس از پیامبر اسلام ﷺ است، که خداوند برای احیای کامل و غلبه نهایی اسلام بر دیگران ذخیره کرده، یکی از روشترین مصادیق بقیة‌الله است و از همه به این لقب شایسته‌تر است.

۹. مقصود از ذکر - چه پیامبر اسلام ﷺ باشد و چه قرآن - اطلاق « اهل الذکر » بر ائمه معصومین ﷺ ثابت و مسلم است . زیرا آنان هم اهل القرآنند و هم اهل الرسول ﷺ.

۱۰. در قیامت هر جمعی به‌امام و پیشوایی که در دنیا داشتند، چه حق چه باطل، خوانده می‌شوند و تحت لواء و در زمره او محشور می‌شوند .

۱۱. مقام محمود مقامی است که پیامبر اکرم و عترت طاهرینش در قیامت خواهند داشت.

۱۲. برای رسیدن به مقامات عالیه و درجات رفیعہ و کسب کمالات راقیه، مسئله تهجد و شب زنده‌داری و بیداری در سحر، نقش بسیار حساسی دارد .

۱۳. به‌دست وجود مقدس امام زمان «عجل‌الله‌فرجه» و در قیام آن حضرت، تمام زیان‌ها، پریشانی‌ها، رنج‌ها، اندوه‌ها و محنت‌ها از اهل ایمان مرتفع می‌شود، زیرا مأموریت « کشف‌ضُر » برنامه اصلی قیام مقدس آن بزرگوار است .

۱۴. خلافت ائمه هدی ﷺ به‌نص الهی و رضایت و خشنودی خداوند متعال تحقق می‌یابد، نه انتخاب بشر. و این مسئله تا زمان حکومت جهانی حضرت ولی عصر

«عجل الله تعالی فرجه الشریف» ادامه دارد.

۱۵. با پایان یافتن حیات دنیوی ائمه معصومین علیهم السلام، ولایت و حقیقت وجودی شان کم رنگ و فرسوده نمی شود و جایگاه رفیعشان همچنان برقرار است .

۱۶. آیه شریفه تطهیر، به اتفاق شیعه و مشهور عامه، در شأن خاندان رسالت علیهم السلام نازل شده و گواه عصمت این دودمان است .

۱۷. آیه مودت به خاندان رسالت علیهم السلام تفسیر شده، و احادیث فریقین نسبت به آن در حد تواتر است. طبق گواهی آیات قرآن، سود این محبت چیزی نیست که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برگردد، بلکه تمام نتیجه آن عاید خود مومنان می شود .

۱۸. عرصه زمین دنیا در وقت قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم به نور امام زمین و زمان یعنی حضرت ولی عصر علیه السلام روشن می شود .

۱۹. حسابرسی خلق در قیامت به اذن پروردگار متعال، با خاندان رسالت علیهم السلام خواهد بود.

۲۰. زندگی واقعی و اصیل جز در سایه التزام و تمسک به آموزه های ائمه معصومین علیهم السلام ممکن نیست. زیستن بدون ولایت، «حیات طیه» محسوب نمی شود . و سعادت دارین (دنیا و آخرت) در گرو اقتداء و تمسک به اهل بیت اطهار علیهم السلام و دل سپردن به مهر آنان است .

۲۱. اگر امروزه حفظ جان حضرت بقیه الله الاعظم، ارواحنا فداه متوقف بر این باشد که جان و مال و پدر و مادر و خاندان و دودمان خود را فدا کنیم، باید چنین کرد تا آن وجود مقدس محفوظ بماند .

۲۲. پرداختن به زیارت جامعه کبیره به عنوان گامی در جهت دفع شبهات گوناگون درباره کمالات ائمه طاهرين علیهم السلام به ویژه شبهه غلو به شمار می رود .

۲۳. پرداختن به زیارت جامعه کبیره گامی در جهت شناخت و معرفی هرچه بیشتر مقامات و کمالات معصومین علیهم السلام است. آنان که خزانه دار علوم الهی و مظاهر صفات کمالیه و جلالیه حق تعالی هستند.

اقدامات پیشنهادی در موضوع رساله

اول : محققان و اندیشمندان علوم قرآنی درباره این موضوع بیشتر و جامع‌تر تحقیق نمایند، زیرا کارهای صورت گرفته و کتاب‌های تالیف شده در این موضوع کافی نیست.

دوم : برای روشن‌تر ساختن ابعاد گوناگون متون ادعیه و زیارات، به‌ویژه دیدگاه‌های گسترده مکتب تشیع، سزاوار است که از این مباحث متنوع، در حوزه و دانشگاه به‌عنوان موضوع رساله‌های کارشناسی ارشد و دکتری به دانشجویان رشته‌های مناسب نظیر: کلام و عقائد، ادیان و عرفان و قرآن و حدیث سپرده شود.

سوم : در همین راستا، احیاء میراث پیشینیان، که درباره‌ی ادعیه و زیارات بالاخص زیارت جامعه کبیره نگاشته شده است، به دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری رشته‌های یاد شده واگذار گردد تا این یادگارهای پر قیمت با کیفیت مطلوب علمی احیا شوند.

چهارم : دانش‌آموختگان دوره‌های کارشناسی الهیات و معارف اسلامی، بیشتر در مدارس و به‌عنوان دبیر دینی یا پرورشی بکار می‌پردازند. اینان در موضوع ادعیه و زیارات، زیاد مورد پرسش دانش‌آموزان قرار می‌گیرند. لذا پیشنهاد می‌شود که شورای عالی انقلاب فرهنگی و کمیته برنامه‌ریزی دروس معارف اسلامی وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری، دست‌کم دو واحد درسی عمومی [الزامی یا اختیاری] در ارتباط با متون ادعیه و زیارات در برنامه قرار دهد.

بدیهی است برای رشته‌های علوم قرآن و حدیث با تأکید بیشتر این کار را مفید می‌داند.

پنجم : دعا و زیارت، از عوامل مؤثر در تکامل معنوی محسوب می‌شود نه به‌عنوان حربه افراد عاجز و ناتوان، لذا باید تنظیم درس‌نامه‌هایی مناسب از آنها، ملکات و ارزش‌های والای آنها، با شیوه‌های جدید و با بهره‌گیری از دست‌آوردهای عینی و تجربی علوم جدید چون روان‌شناسی و جامعه‌شناسی تبیین شده و نسبت به تدریس آن اقدام شود تا همگان، خود را به‌برکات ادعیه و زیارات مزین کرده و از فواید معنوی و روانی آن بهره‌مند شوند.

ششم : اگر دانشمندان علوم دینی و مفسران قرآن، در تأسی به اهل بیت (علیهم‌السلام)، در برخی موارد قرآن را از منظر زیارت تفسیرکنند، باب جدیدی فراروی تشنگان چشمه زلال معرفت باز خواهد شد.

هفتم : بیش از همه مفید و لازم است که یک سلسله پژوهش‌های کاربردی و نظام‌مند، از دیدگاه علوم تربیتی و روان‌شناختی در زمینه آرمان‌های والا، خوش‌بینی به آینده، سبک زندگی مطلوب و عدم یأس و سرخوردگی در سایه شمیم حیات‌بخش امامت انجام پذیرد. تأثیر مثبت چنین برنامه‌ای در تهذیب و تزکیه جوانان و جلوگیری از ضعف روحی و خلأ درونی آنان چشمگیر خواهد بود تا در گنداب فساد نیفتند. احیا و ترویج نقش الگویی آن حضرات در راهیابی به روند زندگی سالم اثر زیادی دارد.

امیدوار است که نتایج این تحقیق و پیشنهادهای برخاسته از آن، بتواند مطبوع دل‌های بیدار و مقبول ذهن‌های هشیار اساتید و صاحب نظران واقع شود، نیز آثار و ثمراتی به‌بارآورد که راهگشای چشم‌اندازهای نوین و افق‌های متعالی در علم و معرفت مردم نسبت به جایگاه والای امامت در نظام هستی شود.

اتمام نهایی بازنویسی این اثر را در زادروز فرخنده حضرت مهدی (علیه‌السلام)

به فال نیک می گیرم. و هم از آن امام بزرگوار ملتمسانه می خواهم که تا پایان این راه، مرا مدد فرماید. من با پایی لرزان و ناتوان، گام نخست را در راهی دشوار نرفته برداشته ام و بی تردید این کار خالی از نقص و کاستی نیست. از این رو از همه خردمندان خوش اندیش انتظار دارد هرگونه نظر تکمیلی و اصلاحی را متذکر شوند و به این وسیله مرا رهین منت خویش کنند. دیگر بار از خداوند سبحان درخواست می کنم تا در ظهور ترجمان قرآن، حضرت صاحب الزمان علیه السلام شتاب ورزد تا حاکمیت کتاب خدا در سراسر جهان را شاهد باشیم.

إِنَّهُ سَمِيعٌ مُّجِيبٌ
نیمه شعبان ۱۴۲۹ هـ. ش
بیت و تهنیت مردم داد ۱۳۸۷ هـ. ش
عباس نوری

In the name of Allah

ABSTRACT

The subject of the present thesis is the documents of the Holly Quran in “Jame’e Kabireh Pilgrimage” in which some verses of the Holly book have been cited as an example to the related points of the Pilgrimage. This thesis has been collected in 4 chapters .

- Chapter one contains the discussion about the general matters such as the aim , the precedent of the research, the method of work and the process and the restrictions of it.
- Chapter two contains the text translation (in Farsi) , the content and Frame of the Ziyarat and Surveying the document of origin of the Ziyarat and the position of its narrator “Moosa Ebne Abdollah Nakha’i ” and the great scholars who have confirmed and verified him and about the emphasis of the twelfth Imam [Imam Zaman] (A) on its reading.
- Chapter three has been allocated to the schedules and index of interpretive verses in the Ziyarat – which includes two schedules from which the first has been regulated according to the points of Ziyarat and the latter based on the compiled regulation of the Holly Quran containing more than one hundred verses.
- Chapter four is about the bibliography of the Ziyarat-e Jame’s through which printed books in Arabic and Farsi and hand written books in Arabic and Farsi and printed book in English have been grouped and counted.

- In chapter five twenty points have been chosen from the text of the Ziyarat which have connection to the Quran verses from schedules in chapter three and explained the words , and saying of interpreters of groups, traditions and some explanation of explanator with general conclusion from the combination of the points of Ziyarat which have connection with the Quran verses.

Finally , this thesis comes to end with some new and practical suggestion in order to illuminate the different dimensions of prayers and pilgrimages (Ziyarat) with scientific and practical glance and try to .renew and promote them in schools and universities

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند: تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی ۱۴۱۵ق/۱۳۷۳ش.
۲. نهج البلاغه، شریف رضى: ترجمه و شرح دکتر سيد جعفر شهيدى، تهران، شرکت چاپ و نشر علمى و فرهنگى، چاپ ۲۶، ۱۳۸۵هـ ش.
- الف:
۳. آلوسى بغدادى، محمود: روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثانى، ۱۵ مجلد، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۷هـ ق/۱۹۸۷میلادی
۴. ابن الاثير الجرزى، عزالدین علی بن محمد: أسد الغابة فى معرفة الصحابة، ۶ مجلد، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۹هـ ق.
۵. ابن قولويه قمى، شيخ ابوالقاسم: كامل الزيارات، نجف، انتشارات مرتضويه، سال ۱۳۵۶هـ ق.
۶. ابن منظور الانصارى الافريقى المصرى، جمال الدين محمد: لسان العرب، ۱۵ مجلد، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵هـ ق.
۷. احساى، احمد: شرح الزيارة الجامعة الكبيرة، بيروت، دارالمفيد، ۱۴۲۰هـ ق.

۸. الانصارى القُرطُبى، محمد بن احمد: الجامع لأحكام القرآن، ده مجلد، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۰۹ هـ ق.

۹. انصارى مصرى، عبدالله: مغنى اللبيب، تهران: المكتبة العلمية الاسلامية، ۱۳۷۴ هـ ق.

ب:

۱۰. البحرانى، السيد هاشم: البرهان فى تفسير القرآن، ۵ مجلد، قم، دارالكتب العلمية، ۱۳۹۴ هـ ق.

۱۱. بحرینى، سيد مجتبى: جامعه در حرم، ۱ مجلد، چاپ دوم، تهران، مركز فرهنگى انتشاراتى منير، ۱۳۸۶ هـ ش.

۱۲. برازش، عليرضا: المعجم المفهرس لالفاظ احاديث بحارالانوار، ۳۰ مجلد، تهران، انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۷۲ هـ ش.

۱۳. بروجردى، سيد ابراهيم: تفسير جامع، ۷ مجلد، چاپ اول، ناشر (چاپ هفتم كتاب)، مشهد، نشر جليل، ۱۳۸۶ هـ ش.

۱۴. بيهقى، ابى بكر: السنن الكبرى، ۱۰ مجلد، الطبعة الثانية، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۸ هـ ق./۱۹۸۸ م.

پ:

۱۵. پورسيف، عباس: خلاصة تفاسير الميزان و نمونه، ۱ جلد، چاپ دوم، تهران، نشر شاهد، ۱۳۸۲ هـ ش.

ت:

۱۶. تسترى، نورالله: احقاق الحق و ازهاق الباطل، ۲۰ مجلد، قم، منشورات مكتبة المرعشى النجفى، سال ۱۴۰۶ هـ ق.

۱۷. تفتازانی خراسانی، سعدالدین: مطوّل، چاپ عبدالرحیم، تهران، دارالطباعة مخصوص حاج ابراهیم، ۱۳۰۱ هـ ق.

۱۸. تولّایی، محمود: ریحانه‌ی ملکوت، چاپ اوّل، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، پاییز ۱۳۸۴ هـ ش.

ج:

۱۹. جوادی آملی، عبدالله: ادب فنای مقربان، ۵ مجلد، چاپ سوّم، قم، مرکز نشر اسراء، دیماه سال ۱۳۸۲ هـ ش.

۲۰. —: حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، قم، نشر اسراء.

۲۱. جوبینی شافعی، ابراهیم: فرائد السّمّین، ۲ مجلد، بیروت، نشر محمد باقر المحمودی، ۱۳۹۸ هـ ق.

ح:

۲۲. الحاکم الحسکانی النّیشابوری، عبیدالله: شواهد التّنزیل لقواعد التّفصیل، ۲ مجلد، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۱ هـ ق.

۲۳. حجازی، محمود: التّفصیل الواضح، ۳ مجلد، چاپ ششم، قاهره، مطبعة الاستقلال الكبرى، ۱۳۵۹ هـ ق/ ۱۹۶۹ م.

۲۴. الحرّ العاملی، محمد: اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ۷ مجلد، ترجمه: محمد نصراللهی و احمد جنّتی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۵ هـ ش.

۲۵. حسینی استرآبادی، سیّد شرف الدّین علی: تأویل الآیات الظّاهرة فی فضائل العترة الطّاهرة، قم، انتشارات جامعه مدرّسین، ۱۴۰۹ هـ ق.

۲۶. الحسینی الصّدر، السّید علی: فی رحاب الزّیارة الجامعة، الطبعة الثّانیة، قم،

دارالغدير، ۱۴۲۵ هـ.ق.

۲۷. حسینی فیروزآبادی، سید مرتضی: فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ۴ جلد،

مترجم: محمد باقر ساعدی، چاپ اول، تهران، انتشارات فیروزآبادی، ۱۳۷۴ هـ.ش
۱۴۱۵ هـ.ق.

۲۸. حوی، سعید: الاساس فی التفسیر، ۱۱ مجلد، چاپ سوم - القاهرة، دارالسلام،

۱۴۱۲ هـ.ق/۱۹۹۱ م.

۲۹. الحویزی، عبد علی: تفسیر نور الثقلین، ۵ مجلد، الطبعة الثانية، قم، الطبعة

العلمية، ۱۳۸۳ هـ.ق.

خ:

۳۰. الخزّاز القمی، ابوالقاسم علی بن محمد: کفایة الاثر، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ هـ.ق.

۳۱. الخزاعی النیشابوری، احمد: روض الجنان و روح الجنان (تفسیر ابوالفتح

رازی)، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ هـ.ش.

۳۲. خسروی حسینی، دکتر سید غلامرضا: ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ۳

مجلد، چاپ دوم، تهران، انتشارات مرتضوی، زمستان ۱۳۷۵ هـ.ش.

۳۳. خوارزمی، مقتل الحسين (ع): به کوشش محمد السّماوی، نجف، مطبعة الزهراء،

۱۹۴۸ م

۳۴. الخوئی، سید ابوالقاسم: بیان در علوم و مسائل کلیّ قرآن، ترجمه: محمد

صادق نجمی - هاشم هاشم زاده هریسی، چاپ دوم، تهران، وزارت فرهنگ و

ارشاد اسلامی، بهار ۱۳۸۵ هـ.ش.

۳۵. — : معجم رجال الحديث، ۲۳ مجلد، الطبعة الثالثة: قم، منشورات مدينة

العلم، ۱۴۰۳ هـ.ق. ۱۹۸۳ میلادی.

د:

۳۶. دهخدا، علی اکبر: لغت نامه‌ی دهخدا، ۱۴ مجلد، چاپ اول از دوره جدید، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲. ه. ش.

ذ:

۳۷. ذهنی تهرانی، سید محمد جواد: مقتل الحسین (علیه السلام)، چاپ اول، تهران، کانون انتشارات پیام، ۱۳۷۹ ه. ش.

ر:

۳۸. الرازی، احمد بن فارس بن زکریا: معجم مقاییس اللغة، ۶ مجلد، مصر، داراحیاء الكتب العربیة، ۱۳۸۹ ه. ق.

۳۹. الراغب الاصفهانی، حسین: مفردات الفاظ القرآن، ۳ مجلد، مترجم (دکتر سید غلامرضا خسروی حسینی)، چاپ دوم، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۴ ه. ش.

۴۰. رشید رضا، محمد: تفسیر القرآن الحکیم (المنار)، ۱۲ مجلد چاپ دوم، قاهره، دارالمنار، ۱۳۷۳ ه. ق.

ز:

۴۱. زمخشری، محمود: تفسیر الکشاف، ۴ مجلد، چاپ اول، مصر، مصطفی محمد، ۱۳۵۴ ه. ق.

۴۲. زمرّدیان، احمد: مقام ولایت در شرح زیارت جامعہ‌ی کبیرہ، چاپ پنجم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ه. ش.

س:

۴۳. السّلمی السّمّرقندی، ابوالنصر محمد بن مسعود بن عیّاش: تفسیر العیّاشی، ۲

مجلّد، بیروت، مؤسّسة العلمی، ١٤١١ هـ ق.

٤٤. السیوطی، جلال الدّین عبدالرحمن: الاتقان فی علوم قرآن، ترجمه سیّد مهدی

حائری قزوینی، ٢ مجلد، تهران، مؤسّسة انتشارات امیر کبیر، ١٣٨٤ هـ ش.

٤٥. السیوطی، جلال الدّین عبد الرحمن: الدر المنثور فی التفسیر المأثور، ٨ مجلد،

بیروت، دارالفکر، سال ١٤٠٣ هـ ق.

ش:

٤٦. الشّاه عبدالعظیمی، احمد: تفسیر اثنی عشری، ١٢ جلدی، تهران، انتشارات

میقات، ١٣٦٣ شمسی.

٤٧. شبر، السّید عبدالله: الانوار اللامعة فی شرح زیارة الجامعة، چاپ اول، بیروت،

مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ هـ ق/ ١٩٨٣ میلادی.

٤٨. الشّرتونی اللّبنانی، سعید: اقرب الموارد فی فصّح العربیّة و الشّوارد، ٣ مجلد،

بیروت، مطبعة مرسلی الیسوعیّة، ١٨٨٩ میلادی.

٤٩. شریف عاملی، ابوالحسن: مقدمة تفسیر مرآة الانوار و مشکوة الاسرار، قم،

مؤسسة مطوعاتی اسماعیلیان، ١ جلد.

ص:

٥٠. صابونی، محمّد علی: صفوة التّفسیر، ٣ مجلد، بیروت، دارالفکر، ١٣٩٩ هـ ق.

٥١. الصّدوق، محمّد: التّوحید، ترجمه محمّد علی سلطانی، چاپ اول، تهران، انتشارات

ارمغان طوبی، ١٣٨٤ هـ ش.

٥٢. —: الخصال، بیروت، مؤسّسة العلمی، ١٤١٠ هـ ق.

٥٣. —: علل الشّرائع، بیروت، مؤسّسة العلمی، ١٤٠٨ هـ ق.

۵۴. —: عیون اخبار الرضا عليه السلام، ۲ مجلد، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۴ هـ ق.
۵۵. —: کمال الدین و تمام النعمة، ۲ جلد، ترجمه: منصور پهلوان، چاپ دوم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، بهار سال ۱۳۸۲ هـ ش.
۵۶. —: معانی الأخبار، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۹ هـ ق.
۵۷. —: من لا يحضره الفقيه، ۴ مجلد، چاپ سوم، قم، انتشارات جامعه مدرّسین، ۱۴۱۳ هـ ق.
۵۸. الصفار القمی، محمد: بصائر الدرجات، قم، منشورات مكتبة المرعشی، ۱۴۰۴ هـ ق.
- ط:
۵۹. طباطبائی، سید محمدحسین: المیزان فی تفسیر القرآن، ۴۰ مجلد، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی و دیگران، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، ۱۳۴۴ هـ ش.
۶۰. الطبرانی، سلیمان: المعجم الكبير، ۲۵ مجلد، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۶۱. طبرسی، احمد: الاحتجاج، ۲ مجلد، تهران، انتشارات اسوه، سال ۱۴۱۳ هـ ق.
۶۲. طبرسی، فضل: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد در (۵ مجلد)، الطبعة الاولى، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ هـ ق.
۶۳. الطبری، محمد بن جریر: تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوك)، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۴ هـ ش.
۶۴. الطریحی، فخرالدین: مجمع البحرین و مطلع النیرین، ۶ مجلد، تهران، المكتبة المرتضویّة، ۱۳۶۵ هـ ش.
۶۵. الطوسی، محمد بن الحسن: الأمالی، چاپ اول، قم، انتشارات دارالتقافة،

۱۴۱۴ هـ.ق.

۶۶. —: التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ مجلد، نجف اشرف، المطبعة العلمیة، ۱۳۷۶ هـ.ق.

۶۷. —: تهذیب الاحکام، ده مجلد، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیة،

۱۳۶۵ هـ.ق.

۶۸. —: الغیبة، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ هـ.ق.

۶۹. الطهرانی، شیخ آقا بزرگ: الذریعة الی تصانیف الشیعة، ۲۵ مجلد، تهران:

اسلامیه، ۱۴۰۵ هـ.ق.

ع:

۷۰. عباس، حسن: النحو الوافی، مصر، دارالمعارف.

۷۱. علوی حسینی، میر محمد کریم، تفسیر القرآن الحکیم، ۳ مجلد، مترجم:

عبدالحمید، صادق نوبری، چاپ چهارم، ایران، چاپ حیدری، ۱۳۵۸ شمسی.

ف:

۷۲. الفخر الرازی: التفسیر الکبیر، ۳۲ جلد در ۱۶ مجلد، چاپ سوّم - بیروت، دار احیاء

التراث.

۷۳. فراهیدی، خلیل: العین، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۵ هـ.ق.

۷۴. فیض الکاشانی، محمد حسن بن المرتضی: الصّافی، ۲ مجلد، تهران، الاسلامیة،

۱۳۹۲ هـ.ق.

ق:

۷۵. القاسمی، محمد جمال الدین: محاسن التّأویل، ۱۷ مجلد، چاپ دوّم - بیروت،

دارالفکر، ۱۳۹۸ هـ.ق.

۷۶. قرائتی، محسن و همکاران: تفسیر نمونه، ۲۷ مجلد، چاپ بیست و پنجم، تهران،

دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۹ هـ ش، این کتاب با اشراف ناصر مکارم شیرازی تدوین شده است.

۷۷. — : تفسیر نور، ۱۲ مجلد، چاپ هفتم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲ هـ ش.

۷۸. قرشی، سید علی اکبر: تفسیر احسن الحدیث، ۱۲ مجلد، چاپ اول، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۳۶۶ هـ ش.

۷۹. — : قاموس قرآن، ۷ مجلد، چاپ نهم، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۱ هـ ش.

۸۰. قمی، عباس: کلیات مفاتیح الجنان، چاپ دهم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰ هـ ش.

۸۱. قمی، علی بن ابراهیم: تفسیر القمی، ۲ مجلد، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ هـ ق، افست از چاپ مکتبه الهدی، نجف، ۱۳۸۶ هـ ق.

۸۲. القندوزی الحنفی، سلیمان: ینابیع المودة، الطبعة الثامنة، قم، مکتبه المحمّدی، ۱۳۸۵ هـ ق.

ک:

۸۳. کاظمی، علی و همکاران: ترجمة تفسیر مجمع البیان، چاپ اول، مؤسسه انتشارات فراهانی، تهران، ۱۳۵۸ هـ ش.

۸۴. کربلایی، شیخ جواد: الانوار الساطعة فی شرح زیارة الجامعة، ۵ مجلد، قم، مؤسسه دارالحدیث، ۱۳۷۷ هـ ش.

۸۵. کشفی بروجردی، ریحان الله بن سید جعفر: الشّمس الطّالعة فی شرح زیارة الجامعة، تهران، ۱۳۵۴ هـ ش.

۸۶. کفعمی، تقی الدّین ابراهیم بن علی: «المصباح»، چاپ دوم، قم، انتشارات رضی،

۱۴۰۵ هـ ق.

۸۷. —: البلد الامین و الدّرع الحصین، چاپ سنگی

۸۸. کلینی، محمد بن یعقوب: اصول کافی، ۴ مجلد، (ترجمه سید جواد مصطفوی)،

تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۳۴۸ هـ ش.

۸۹. الکوفی، فرات: تفسیر فرات الکوفی، چاپ اول، تهران، مؤسسه الطبع و النشر

لوزارة الثقافة و الارشاد، ۱۴۱۰ هـ ق.

م:

۹۰. مامقانی، عبدالله: تنقیح المقال فی احوال الرجال، ۳ مجلد، نجف اشرف، مطبعة

المرتضویة ۱۳۵۲ هـ ق.

۹۱. مجلسی، محمد باقر: بحار الانوار، ۱۱۰ جلدی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب

الاسلامیة، ۱۳۶۲ هـ ش.

۹۲. مجلسی، محمد تقی: روضة المتّقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۵،

تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین کوشانیور، ۱۳۵۵ هـ ش.

۹۳. —: لوامع صاحبقرانی المشتہر بشرح الفقیه، ج ۸، چاپ اول، انتشارات

دارالتفسیر اسماعیلیان، ۱۳۷۷ هـ ش/ ۱۴۱۹ هـ ق.

۹۴. المراغی، مصطفی: تفسیر المراغی، ۱۰ مجلد، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۰ م.

۹۵. المشهدی، محمد بن محمد رضا: کنز الدقائق و بحر الغرائب (تفسیر)، ۱۴

مجلد، چاپ اول، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی/ ۱۳۶۶ شمسی.

۹۶. مصطفوی، حسن: التّحقیق فی کلمات القرآن الکریم، طهران، مرکز نشر

الکتاب سراى سعادت، ۱۳۹۶ هـ ق.

۹۷. مطهری، مرتضی: امامت و رهبری، چاپ نهم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸ هـ ش.
۹۸. معلوف الیسوعی، لويس: المنجد فی اللغة و الاعلام، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۶ میلادی.
۹۹. مغنیه، محمد جواد: التفسیر الکاشف، ۷ مجلد، چاپ چهارم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۰ م.
۱۰۰. المفید، محمد بن محمد بن نعمان العکبری: الاختصاص، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ هـ ق.
۱۰۱. —: الارشاد، ۲ مجلد، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ هـ ق.
۱۰۲. ملکی میانجی، محمدباقر: مناهج البیان فی تفسیر القرآن، ۶ مجلد، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۶ هـ ق./۱۳۷۴ هـ ش.
۱۰۳. منوری تبریزی، علی اصغر: الانوار الطالعة فی شرح زیارة الجامعة، قم، انتشارات مؤمنین، ۱۳۸۰ هـ ش.
۱۰۴. موسوی، سید یاسین: سند زیارة الجامعة، دمشق، حوزه اهل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۹ هـ ق.
۱۰۵. مولوی، جلال الدین محمد: مثنوی معنوی، چاپ چهارم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ هـ ش.
- ن:
۱۰۶. نعمانی، محمد: الغیبة، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ هـ ق.
۱۰۷. نظامی همدانی، علی: سیمای ائمه (علیهم السلام) در شرح زیارت جامعہی کبیره، تقریر: حصاری، چاپ اول، قم، نشر مرتضی، ۱۳۷۴ هـ ش.

۱۰۸. نوری، میرزا حسین: نجم الثاقب، ۱ جلد، چاپ هشتم، قم، انتشارات مسجد مقدّس جمکران، ۱۳۸۳ هـ ش.
۱۰۹. —: مستدرک الوسائل، قم مؤسّسه آل‌البيت (علیه السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۱۵ هـ ق.
۱۱۰. نووی جاوی، محمّد: التفسیر المنیر، ۲ مجلد، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ ق. / ۱۹۹۴ م.
۱۱۱. هدایی، ابوتراب: نجوم لامعه در شرح زیارت جامعه، مشهد، چاپخانه خراسان، ۱۳۶۶ هـ ش.
۱۱۲. الهالالی‌العامری سلیم بن قیس: کتاب سلیم، ۳ مجلد، چاپ اول، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۵ هـ ق.
۱۱۳. همدانی درودآبادی، سیّد حسین: شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه‌ی الشّمس الطّالعة)، مترجم (محمّد حسینی نائیجی)، چاپ اول، قم، انتشارات مسجد مقدّس جمکران، ۱۳۸۴ هـ ش.
- و:
۱۱۴. وحیدی شبستری، سیّد محمّد: الانوار الولاية الساطعة فی شرح الزيارة الجامعة، مترجم: هاشم صالحی، قم، انتشارات وفاپی، ۱۳۷۶ هـ ش.

مجلّات:

- ۱- فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث «سفینه»، صاحب امتیاز: مؤسّسه فرهنگی نبأ مبین.